



بلوغ و شیرینی دموکراسی در انتخابات اتاق

سیاهی های دلار ۴۲۰۰ تومانی



نشانه های
جنگ تصادفی
کسری بودجه و
فکرهای خطرناک
برجام و
اروپای ناتوان



اتاق ایران منتشر می کند:

بانک اطلاعات اعضا اتاق ایران

معرفی اطلاعات تجاری ۳۶۰۰۰ شرکت عضو اتاق ایران
(کتاب - فضای مجازی - اپلیکیشن - دیجیتال مارکتینگ)

توزیع در:

- کلیه سفارتخانه‌های ایران در سراسر دنیا
- کلیه سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران
- کلیه اتاق‌های بازرگانی سراسر دنیا
- کلیه اتاق‌های مشترک ایران و کشورهای خارجی
- کلیه اتاق‌های مشترک کشورهای خارجی در ایران
- سفرهای هیات‌های تجاری

تلفن سفارشی تبلیغات

و معرفی برند محصولات

۳۳-۸۵۷۳۲۱۳۰

تلفن بروزرسانی اطلاعات

۸۵۷۳۲۱۳۴

دورنگار

۸۵۷۳۲۱۳۵



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرصت)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۲۱-۸۵۷۳۰۰۰۰
فاکس: ۰۲۱-۸۵۷۳۳۳۳۳

چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
حمید باقریان، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی و علی پالار

با تشکر از: حجت سپهوند

مدیر هنری: علی صائمی



شماره ۱۲۴
خرداد ماه
۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

انتخابات نهم



۱۱

انتخاب سردبیر



۱۹

برجام ناتمام



۲۵

کسری بودجه



۳۵

اقتصاد و جنگ



۴۷

بازارها



۵۷

توسعه صنعتی



۶۳

مصیبت منابع



۷۳

چین و جهان



۸۵

بهار پرماجرای ۹۸

محمدصادق جنان صفت
سردبیر



بهار ۱۳۹۸ ایران بدون چون و چرا، پرخطرترین و پرماجراترین بهار این سرزمین در دهه‌های تازه سپری شده است. رخدادهای پنهان و پیدای شگفت‌انگیزی در این بهار اتفاق افتاده است که هر کدام از آنها زخمی بر جسم و جان ایران ارجمند بوده و پیامدش دامنگیر شهروندان این کشور خواهد بود. این حرف درستی است که ایرانیان در ۴ دهه اخیر سال‌ها و بهارهای سختی دیده‌اند اما باید باور کرد روزگار ایران در بهار ۱۳۹۸ گونه‌ای دیگر است که کمتر دیده شده است. ایرانیان در ۹۳ روز بهار ۱۳۹۸ با چشم‌های خیره و باز شده رخدادهایی را دیدند که باورش دشوار بود اما اتفاق افتاد. این رخدادهای ویژه در دنیای واقعی و در مناسبات خارجی ایران تاکنون دیده نشده بود یا اینکه اندازه آنها این نبود که در بهار ۱۳۹۸ شاهد بوده‌ایم.

سترتگ‌ترین رخدادهایی که در بهار ۹۸ دیدیم رسیدن نقطه جوش در مناسبات ایران و آمریکا بود. در بهار ۱۳۹۸ شاهد بودیم که آمریکایی‌ها در ادامه دشمنی سرسختانه خود با ایران تحریم‌های تازه‌ای بر اقتصاد ایران وضع کرده و پتروشیمی را به گرداب تصمیم‌های محدودکننده خود کشیدند تا دومین فعالیت ارزآور ایران پس از نفت خام نیز با گرفتاری‌های ناشناس مواجه شود. در بهار ۱۳۹۸ دیدیم که رهبری کاخ سفید حتی برای تحریک نیروهای نظامی و دفاعی ایران هواپیمای جاسوسی خود را به آب‌های ایران فرستاد تا هدف موشک‌های ایرانی قرار گرفت و سرنگون شد. آمریکایی‌ها این رخداد را دستمایه یارگیری تازه در دنیا برای همکاری با هدف محدود کردن مناسبات ایران قرار داده و در آینده نیز از این داستان استفاده خواهند کرد. در بهار ۱۳۹۸ دیدیم که نخست‌وزیر ژاپن ۴۰ سال پس از ورود همتایش به ایران با هدف میانجی‌گری به ایران آمد و البته حرف تازه‌ای نداشت و به همین دلیل بدون دستاورد آشکاری ایران را ترک کرد. در همان روزی که نخست‌وزیر ژاپن در تهران بود دو کشتی نفتکش در نزدیکی آب‌های ایران هدف موشک قرار گرفت و مطابق معمول آمریکایی‌ها و همدست‌های منطقه‌ای و جهانی این کشور انگشت اتهام به سوی ایران دراز کردند.

این رخدادهای اگرچه از جنس سیاست به ویژه سیاست خارجی بود اما هر کدام از آنها بر رفتار و گفتار مدیران اقتصاد ایران و بر تصمیم‌های حکومتی در این عرصه‌ها اثربخش بود و شوربختانه کار را برای فعالیت عادی فعالان خصوصی سخت‌تر کرد. در این روزهای شگفت‌انگیز بهار ۱۳۹۸ در سیاست خارجی دیدیم که نیروهای ایرانی و آمریکایی صف‌آرایی‌های پنهان و پیدار در دستور کار قرار دادند و بیم و هراس منتشر شد. بهار ۱۳۹۸ را باید به مصداق «سالی که نکوست از بهارش پیداست» جدی فرض کرد و درباره جزئیات رخدادهای خوب دقت کرد. به نظر می‌رسد شرایط سیاست خارجی در ادامه سال ۱۳۹۸ بر پایه همین دست‌فرمان پیش برود نتیجه آن سخت‌تر شدن و تیره‌تر شدن فعالیت اقتصادی است.

در بهار ۱۳۹۸ معلوم شده است که بودجه تدوین شده قانونی امکان تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده را نخواهد داشت و توازن بودجه اتفاقی حتمی است. دولت در این وضعیت چه خواهد کرد؟ آیا دولت می‌تواند هزینه‌های جاری مثل هزینه حقوق و مزد کارمندان خود را ندهد؟ آیا دولت می‌تواند از پرداخت پول به صندوق‌های بازنشستگی اجتناب کند؟ آیا دولت در این وضعیت که نرخ تورم روندی فزاینده را تجربه می‌کند می‌تواند برای کسب درآمد نرخ برخی کالاها مثل نان و بنزین و آب و برق را افزایش دهد؟ بدیهی است دولت هرگز چنین کاری را انجام نمی‌دهد و نمی‌تواند انجام دهد. دولت آیا توانایی این را دارد که برخی هزینه‌های خود را که می‌توان برای سال‌های بعد نیز آن را انجام داد را کنار بگذارد؟ به نظر می‌رسد این توانایی‌ها وجود ندارد. اگر دولت بخواهد با دست‌فرمان بهار ۱۳۹۸ اقتصاد را اداره کند باید شاهد سختی‌های بیشتری باشیم. این هشدار به ویژه به فعالان اقتصادی در بخش خصوصی باید داده شود که با چشم‌هایی باز و گوش‌هایی تیز همه چیز را خوب ببینند و حرف‌ها را بشنوند تا غافلگیر نشوند.

نشانه‌هایی دیده می‌شود که برخی افراد جریان‌های سیاسی برای عبور از این وضعیت چشم به پس‌اندازها و سرمایه‌های بخش خصوصی دوخته و قصد دارند نهاد دولت و حکومت را ترغیب کنند این بخش را در کانون توجه اجرایی برای کسب درآمد قرار دهند و شاید نیز حتی در این باره به مرحله عمل نیز رسیده‌اند. اگر آنچه بر زبان برخی افراد که سابقه فعالیت در بالاترین سطح مدیریت نظامی دارند

آمده است به سمت واقعیت حرکت کند و یا حرکت کرده باشد که باید از حساب سرمایه‌داران برداشت کرد و سرمایه‌داران باید هزینه‌های لازم را پرداخت کنند کارها سخت می‌شود و سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. در بهار ۱۳۹۸ دیدیم و شنیدیم که برخی تهدیدهای عجیب درباره چگونگی برخورد با بخش خصوصی تجویز شد که نشان می‌دهد بهار ۱۳۹۸ بهاری پرخطر و پرماجرا بوده است. به موازات مسدود شدن راه‌های تعامل سیاسی و اقتصادی ایران با غرب به ویژه تنگ‌تر شدن حلقه محاصره اقتصادی ایران و کاهش جدی درآمدهای دولت از محل صادرات نفت خام به نظر می‌رسد چشم‌ها به سوی منابع داخلی دوخته خواهد شد. باید در این باره خوب جستجو کرد و سرچشمه‌های این موضوع را بررسی و به اطلاع رساند و پیامدهای آن را به اطلاع دولت رساند.

واقعیت این است که انباشت سرمایه در بخش خصوصی ایران که در دهه‌های اخیر به سختی رخ داده است و در شرایط دشوار بهار ۱۳۹۸ با نوعی تهدید مواجه شده به اندازه‌ای نیست که دولت به امید آن بنشیند و بخواهد از این محل بودجه را به تعادل برساند. طرح این مسائل می‌تواند اثرات بلندمدت بر رفتار ایرانیان داشته باشد و آنها را از سرمایه‌گذاری در ایران دور کند و اصولاً تمایل به فعالیت اقتصادی را ناکام کند. عدم احترام به مالکیت خصوصی تحت هر شرایطی و تحت هر موقعیتی کار را برای زندگی اقتصادی ایران در آینده تنگ و تاریک خواهد کرد. فعالان اقتصادی توجه داشته باشند که سکوت در این باره به معنای پذیرش واقعیت‌های تلخ است و بهتر است که به صورت جمعی و با استفاده از نیروهای فکری و مادی خود در این باره بحث و گفت‌وگو شود. این یک حقیقت است که همه ایرانیان در روزهای سخت باید به کمک دولت بیایند و به هر شکل و به هر میزان کمک که از دستشان برمی‌آید را در اختیار قرار دهند اما این کار با اینکه برخی افراد بخواهند از مسیرهای ناشناس به انباشت سرمایه موجود تعرض کنند تفاوت دارد.

بخش خصوصی ایران باید ضمن اداره بنگاه خود و جلوگیری از تعطیل و رکود آن نیاز دارد حواسش به بیرون از بنگاه نیز باشد تا در موقعیت ناشناس و خطرآلود قرار نگیرد. بهار شگفت‌انگیز و پرماجرای ۱۳۹۸ در نهان و پنهانش چیزهایی دارد که باید خوب آن را دید و درباره هر کدام از آنها تصمیم گرفت.

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

عادت به تحریم عادت مطلوبی نیست

محمد عرب محمدی

در حالیکه ایران و آمریکا در بهار ۱۳۹۸ به مرزهای عجیب و تازه‌ای از مناسبات خود رسیده‌اند، البته با استفاده از نیروی اندیشه‌های نیرومند گام به گام در نبرد پیش می‌روند یک واقعیت انکارناپذیر وجود دارد که به آن باید دقت کرد. این واقعیت انکارناپذیر تنگ شدن حلقه محاصره اقتصادی ایران است که وزیر خارجه ایران آن را تروریسم اقتصادی می‌داند. در این وضعیت خاص است که این حرف یک کارشناس روس به چشم می‌آید و خبرگزاری ایلنا نیز آن را می‌بیند. به گزارش ایلنا به نقل از اسپوتنیک، «آندری کوشکین کارشناس مسائل سیاسی نظامی روسیه، در مورد اقدامات اخیر آمریکا علیه ایران گفت: اقدامات آمریکا به افزایش تشنج در روابط این کشور با ایران منجر می‌شود. آمریکایی‌ها سپاه پاسداران را سازمان تروریستی اعلام کردند، ایران را با مشکلات اقتصادی روبه‌رو کردند و با ارسال ناو به خاورمیانه به نوعی تهدیدی نظامی علیه ایران را مطرح کردند. این افزایش تشنج باعث نابسامانی اوضاع خواهد شد. ایران اما سال‌هاست با تحریم‌های آمریکا زندگی می‌کند و در واقع به این تحریم‌ها عادت کرده است بعید به نظر می‌رسد که این تحریم‌ها به تغییر رفتار و سیاست خارجی ایران منجر شود. در واقع تحریم‌ها علیه ایران نمی‌تواند در نهایت موفق شوند و منجر به شکست خواهد شد.» این حرف در هنگامه نبرد اقتصادی ایران و آمریکا شاید برای ایرانیان نوعی دلگرمی باشد و به ایرانیان و به ویژه مدیران خط مقدم جنگ اقتصادی شهادت بدهد اما واقعیت این است که باید درباره آن بیشتر دقت کرد. به این معنی که باید پرسید آیا عادت به تحریم عادت مطلوبی است و باید این را در زندگی ایران یک رخداد طبیعی تلقی و در سایه آن زندگی کرد؟

به گزارش مرکز آمار در سال ۱۳۹۷ نزدیک ۵ درصد منفی بوده است و احتمال افزایش این عدد منفی برای رشد اقتصادی امسال هر روز افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه مطابق با آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، رشد جمعیت ایران در سال ۱۳۹۸ دست کم ۱/۵ درصد است یک محاسبه ساده نشان می‌دهد سال آینده کل جامعه ایران و اقتصاد ملی فقیرتر و کوچک‌تر خواهد شد. این اعداد و ارقام به تنهایی برای دیدن روزگار نامناسب اقتصاد ایران در سالی که پیش رو داریم کافی است و می‌توان از چشم‌انداز این عددها ناراحت‌کننده رشد منفی غوغای درونی و شاید خاموش بطن و متن فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را رصد کرد. می‌توان با جزئیات درباره

برخی از پیامدها به تفصیل نوشت و نشان داد روزگار کسب و کار ایرانیان در سال ۱۳۹۸ در صورت ثبات شرایط موجود و ادامه وضعیتی که در آن هستیم - ناخوش‌تر از امسال خواهد بود. برخی از آمارها و ارقام پیش از این از طرف بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، واحد اطلاعات اکونومیست و در ایران نیز از سوی مرکز پژوهش مجلس محاسبه و منتشر شده است که رشد منفی اقتصاد ملی یکی از این اعداد است و دلایل آن نیز توضیح داده شده است. مهم‌ترین عامل منفی شدن رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۷ و سال ۱۳۹۸ به تحریم نفت ایران، به تحریم صنعت خودرو و تحریم پتروشیمی و فولاد و تحریم‌های دیگر برمی‌گردد. درآمد ایرانیان از صادرات نفت خام پیش از تشدید تحریم‌ها در بهار امسال در بدترین حالت قیمتی و کمترین میزان صادرات قرار دارد. صنعت خودروسازی و فعالیت‌های پیشین آن شامل تولید قطعات و مجموعه‌ها حدود ۲۰ درصد ارزش افزوده صنعت را به خود اختصاص می‌دهد است و صادرات پتروشیمی و فولاد و میعانات گازی که تا ۸۰ درصد صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص می‌دهد در شرایط تشدید تحریم‌ها و تحدید انتقال ارز به ایران کار را دشوارتر خواهد کرد. در این وضعیت چه باید کرد؟ یک راه این است که شرایط سیاست خارجی را برای شهروندان ترسیم و همان‌طور که حسن روحانی در ۱۵ اسفندماه پارسال تاکید کرد به آنها گفت: ایران و آمریکا در حال جنگ هستند و شرایط جنگی است، بنابراین نباید انتظار داشته باشید وضعیت اقتصاد عادی باشد. این راه‌حل با توجه به حرفی که روحانی زده و گفته مناسبات ایران و آمریکا نه قابل مذاکره و نه قابل مصالحه است این حکم را می‌دهد که باید به شرایط و پیامدهای تحریم عادت کرد. در این صورت و با توجه به رشد منفی اقتصاد و کوچک‌تر شدن کیک تولید ملی، راه‌هایی برای توزیع همین میزان درآمد حاصل از صادرات نفت خام و پتروشیمی و تولید کشاورزی و صنعتی میان شهروندان باید جست‌وجو کرد. یک راه دیگر این است که شرایط توزیع از طریق کوپن برگردد، یک راه این است که دولت بسته‌های حمایتی بدهد، یک راه این است که قیمت‌ها تثبیت شود و... آیا این وضع قابل دوام است. یک تصور وجود دارد که می‌توان تا ۲ سال باقی‌مانده از ریاست دونالد ترامپ بر کاخ سفید سپری این تحریم‌ها را تحمل کرد تا شرایط سیاسی داخلی آمریکا به نفع ایران شود. برخی افراد موافق با زندگی در تحریم می‌گویند می‌توان از همین آب و خاک و صنعت و بازرگانی

خارجی با همسایه‌ها به میزان کافی به شهروندان آذوقه رساند تا وضعیت برگردد. شاید اگر یک همه‌پرسی کارشناسانه بی‌طرفانه انجام می‌شد و از شهروندان پرسیده می‌شد زندگی در تحریم با پیامدهای افزایش بیکاری، کاهش سطح رفاه و امید بستن به کمک کشورهای مثل روسیه و شرق را می‌پذیرید و آنها پاسخ مثبت می‌دادند اجرای این راهبرد کمتر دردسر داشت. برخی دیدگاه‌های مخالف دیدگاه تشریح شده در سطرهای نگاشته شده اما باور دارند زندگی در تحریم و تحمل پیامدهای ترسناک آن را نباید ساده انگاشت و معتقدند پیش از اینکه تصمیم به پذیرش راهبرد یادشده سخت‌تر شود باید به راه‌های دیگر اندیشید. این راه کدام است و چه مسیری را باید سپری کند که اقتصاد ایران از قفل شدگی خارج شود؟ اقتصاددانان باور دارند برای عبور اقتصاد ایران از چاله بزرگ سال ۱۳۹۸ و باز کردن قفل بزرگ باید دید سرچشمه تنگناها کجاست. همان‌طور که توضیح داده شد سرچشمه مشکلات تحریم تشدید شده آمریکا علیه ایران است که پیامدهای آن در نفت، پتروشیمی و فولاد و خودرو کاملاً دیده می‌شود. اگر مناسبات ایران با آمریکا مطابق با صلاحدید نظام سیاسی بخواد در کیفیت فعلی باقی بماند بنابراین باید دنبال راه‌حل‌های بدیل گشت. به‌طور مثال باید برای نفت ایران مشتری پیدا کرد یا منتظر ماند و دید آیا اتفاقی می‌افتد که قیمت نفت در بازار جهانی را تا مرزهای فوق‌العاده بالا هدایت و درآمد صادراتی ایران افزایش یابد. آیا ایران می‌تواند به‌طور مثال ژاپن و کره جنوبی را متقاعد کند مبادلات تجاری خود با آمریکا را تحت‌الشعاع مبادلات تجاری با ایران قرار دهند. این راهی است که برای افزایش صادرات و افزایش درآمدهای نفتی وجود دارد. یک راه دیگر در همین حوزه این است که روسیه، عراق و عربستان سعودی را متقاعد کرد میزان صادرات نفت خود را کاهش دهند. یک راه این است که به‌طور مثال از خودروسازان و قطعه‌سازان بزرگ جهان بخواهیم برای یک دوره کوتاه‌مدت به ایران قطعات صادر کنند اما پول آن را بعدها دریافت کنند. با فرض اینکه بپذیریم این اتفاق می‌تواند بیفتد باید قدرت خرید شهروندان را افزایش داد تا بتوانند خرید انجام دهند و رکود خودروسازی را کاهش دهند. در توسعه صادرات پتروشیمی و فولاد نیز باید راه‌های دیگر را تجربه کرد. هر کاری لازم است باید انجام داد تا زندگی در تحریم به عادت ایران تبدیل نشود. این اتفاق بسیار تلخی است که شاهد باشیم اقتصاد ایران کوچک و کوچک‌تر شود.



سیاهی های دلار ۴۲۰۰ تومانی

احسان شادی |

در اوج بحث هایی که در نشست شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در آخرین سه شنبه خرداد امسال برگزار شد حرف های قابل اعتنایی مطرح شد که در هنگام بحث های مربوط به تنش ایران و آمریکا به چشم نیامد. یکی از این حرف ها را مسعود خوانساری نایب رئیس اتاق ایران و رئیس اتاق تهران بر زبان آورد. او گفت باید موانع و سدهایی که خودمان برای فضای کسب و کار ساخته ایم را برداریم تا فضای مناسب پدیدار شود. او از جمله این موانع تازه اختراع شده را درخواست بانک مرکزی از صادر کنندگان دانست. به گفته وی بانک مرکزی در دستور تازهای به صادر کنندگان تاکید کرده است باید ۲۰ درصد از ارز حاصل از صادرات خود را به صورت اسکناس وارد کشور کنند و نسبت به این موضوع انتقاد داشت.

یکی دیگر از صحبت های پنهان شده در این نشست حرفی بود که معاون هماهنگی و امور اقتصادی استاندار تهران بر زبان آورد و گفت: «کسانی که دلار ۴۲۰۰ تومانی دریافت می کنند برای پایداری آن لابی» می کنند. اگر در کنار این دو نکته بسیار با اهمیت به حرف یک پژوهشگر توجه کنیم که بر اساس نتایج یک آمارگیری گفته است: «۳۸ درصد کارآفرینان از موضوع شکل و ماهیت نرخ ارز گلایه دارند و آن را مشکل نخست خود می دانند» قرار دهیم به موضوع اهمیت نرخ ارز و بازار ارز پی خواهیم برد. واقعیت این است که ریاست محترم بانک مرکزی ایران به هر دلیل و شاید به این دلیل که وعده هایی به سران قوا داده است که نرخ ارز را کنترل می کند از هر اقدامی برای رسیدن به این هدف طرفداری می کند و می خواهد بخش عمده ای از دشواری ها را بر دوش بخش خصوصی بیندازد. از طرف دیگر نهاد دولت نیز به هر دلیل که یکی از این دلایل می تواند فشار افکار عمومی و فشار سیاسی محیطی باشد نمی خواهد دست از توزیع دلار ۴۲۰۰ تومانی بردارد. این رفتار دولت آیا تحت فشار لابی کردن قرار دارد و آنها چه کسانی هستند؟ برای اینکه اهمیت لابی کردن برای ادامه و بقای دلارپاشی به قیمت دلار ۴۲۰۰

تومان آشکار شود به عدد ۳۰ میلیارد دلار توجه کنید.

یک نماینده عضو کمیسیون اقتصادی گفته است پارسال ۳۰ میلیارد دلار ۴۲۰۰ تومانی توزیع شده است. اگر تفاوت نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی با میانگین نرخ دلار آزاد در سال ۱۳۹۷ معادل ۷ هزار تومان باشد، معادل ریالی رانت موجود در این میزان دلار توزیع شده به عدد شگفت انگیز ۲۱۰ هزار میلیارد تومان می رسیم که بیشتر از درآمد مالیاتی کل کشور در سال ۱۳۹۷ است. اگر تصور کنیم شماری از افراد به هر دلیل توانسته اند تنها یک سوم از ۳۰ میلیارد دلار ۴۲۰۰ تومانی را از دولت بگیرند و بابت هر دلار اخذ شده رانتی معادل ۷ هزار تومان به دست بیاورند به عدد ۷۰ هزار میلیارد تومان می رسیم که باز هم عدد شگفت انگیزی است. آیا کسانی که به این رانت ها رسیده اند تنها بخشی از آن را برای لابی گران پنهان و پیدا هزینه نمی کنند که مدافع ادامه دلارپاشی باشند؟ در چنین وضعیتی است که ابعاد فساد در توزیع دلار ۴۲۰۰ تومانی باید فاش شود و به میزانی که این کار انجام شود می توان امیدوار بود که حذف توزیع دلار ۴۲۰۰ تومانی در دستور کار قرار گیرد. عقب نشینی نماینده ستاد هماهنگی اقتصادی از اینکه گفته بود «تکلیف دلار ۴۲۰۰ تومانی تا پایان خرداد روشن می شود» از بیان حرفش نشان می دهد که داستان پشت و پس بزرگی دارد.

استدلال موافقان ادامه دلار ۴۲۰۰ تومانی این است که اگر قیمت کالاهایی که با این دلار وارد می شود با دلار بالاتر به دست مصرف کننده برسد امکان دارد که آنها در موقعیت بدتری قرار گیرند و نرخ تورم باز هم رشد سرسام آور داشته باشد. این گروه باور دارند و یا این گونه وانمود می کنند که در شرایط غیرعادی کشور نباید نرخ ارز را به بازار آزاد سپرد چون معلوم نیست که نرخ در بازار آزاد تا کجا پیش می رود. آیا این عدد که مخترع آن نیز معلوم نشده است کیست، باید سرنوشت میلیاردها دلار ارز گرانبهای کشور را تعیین کند. موافقان حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی اما باور دارند و واقعیت نیز همین را نشان می دهد که حذف

آن هرگز به معنای جهش تورم نیست زیرا این اتفاق برای گوشت قرمز افتاد و قیمت این کالا سر به آسمان نسایید. از طرف ادامه این وضعیت یعنی تن دادن به فساد و رانت عظیمی که مابه التفاوت قیمت دلار و ارز در بازار آزاد دارد، است. مجموعه نکات یاد شده نشان می دهد که دولت بر اساس تحلیل های اشتباه درباره مسائل ارزی و عدم توجه به توصیه های کارشناسانه بخش خصوصی و اقتصاددانان و سخت گیری بیش از پیش با بخش خصوصی کار را به نقطه ناامن خواهد رساند. توصیه می شود که فرماندهان اقتصادی شامل ریاست سازمان برنامه و بودجه، ریاست بانک مرکزی و وزیر اقتصاد از انفعال خارج شده و به جای اینکه در دام سیاست های تکراری و شکست خورده تهیه شده دیوانسالاران کم کار دولتی بیفتند با چشم هایی بازتر به پیامدهای هر تصمیم توجه کنند.

واقعیت این است که کارشناسان و اداره کنندگان اقتصاد دولتی در سطحی پایین تر از وزرا و روسای سازمان های بزرگ به دلایل گوناگون علاقه ای به طرح بحث های نو و ارائه راه حل های تازه ندارند و هر چیزی را در همان چارچوب های قدیمی تحلیل و برایش برنامه تهیه می کنند. فرماندهان اقتصادی ایران باید از انفعال و تکرار راه حل های کلیشه ای که پول پاشی، ارز پاشی از یک طرف و سخت گیری به بخش خصوصی از طرف دیگر است اجتناب کنند. اگر این ۳ نفر اصلی اقتصاد تنها و تنها همین موضوع نرخ ارز را در کانون توجه قرار داده و با شهامت و شجاعت که جزئی از کار آنهاست مسائل را به مدیران بالادستی ارائه کرده و آثار و پیامدهای دهشتناک وضع کنونی را توضیح دهند کار بزرگی انجام داده اند.

اقتصاد ایران باید از سایه دلار بیرون بیاید و این کار ممکن نیست جز اینکه با سیاست های ارزی مناسب و کارآمد به آن دست یابیم. آیا باید صادر کنندگان به این دلیل که بانک مرکزی نیاز به اسکناس دارد تحت فشار قرار گیرند؟ آیا دلارهای به دست آمده از مسیر صادرات ثروت ملی و یا صادرات به سختی انجام شده به دست بخش خصوصی را باید به ثمن بخش در اختیار لابی گران قرار داد؟

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

پتروشیمی ایران بر مدار آشتی



مهدی شریفی نیک‌نفس
عضو هیأت نمایندگان
اتاق تهران

صنعت پتروشیمی ایران علاوه بر مشکلات تحریم و مشکلات واگذاری شرکت‌های پتروشیمی به صندوق‌های بازنشستگی (که دست به دهان و در جستجوی فروش نقدی است) مواجه باشد و با سایبیک هم رقابت کند. لذا وی تأکید کرد که در برنامه‌های توسعه‌ای کشور مسئله خصوصی سازی نباید با یک نگاه درآمد محور که می‌بایست با نگاه توسعه محور دنبال می‌شد.

تحقیق و توسعه در صنعت پتروشیمی کلاً فراموش شده است. شرکت سایبیک عربستان ۱۲۰ دانشمند شیمی دنیا را جمع و واحد تحقیق و توسعه خود را در ایالت تگزاس آمریکا ایجاد کرده که ارزش هر تن تولید محصول پتروشیمی را افزایش دهد. لذا در دنیایی که ارزش افزوده هر تن تولید پتروشیمی از طریق فناوری بالاتر و سرمایه‌گذاری روی تحقیق و توسعه به ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار می‌رسد، ارزش هر تن تولید کشور به دلیل چنین مشکلاتی به زحمت به ۴۵۰ تا ۶۰۰ دلار می‌رسد. در حال حاضر به واسطه از هم گسیختگی زنجیره ارزش و مشکلاتی که سازمان‌های نظارتی ایجاد می‌کنند، شرکت‌ها نمی‌توانند در خصوص قیمت‌ها اتخاذ تصمیم کرده و صادرات همین محصولات تولیدی در کشور هم با مشکلات جدی مواجه شده و انبارها و مخازن شرکت‌ها در حال انباشته‌تر شدن است. این در حالی است که شیل‌گس آمریکا در حال گرفتن بازارهای ایران در چین است و علاوه بر جنگ‌های تعرفه‌ای ایالات متحده، پروژه گشوده شدن کانال پاناما که در سال ۲۰۱۳ راه اندازی شد زمان حمل از آمریکا به چین و هند را ۲۵ روز و هزینه‌های حمل هر تن را ۵۰ دلار کاهش داده است، بنابراین همان بازار سنتی چین و هند هم در حال از دست رفتن است. وی تأکید کرد که باید ضمن تمرکز بر صادرات نظیر ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها و آنچه از طریق سوگوشوها و جاثیل‌ها خود کردند صنعت پتروشیمی بر روی صادرات با ارزش افزوده بیشتر و تکمیل زنجیره ارزش متمرکز شود.

بخش‌هایی از زنجیره به اجرای طرح‌های توسعه عنوان شده منوط گردیده است و این همان نتایجی است که از برنامه‌های توسعه‌ای گرفته شده است.

برای ۳۵ میلیون تن ظرفیت صادراتی کشور که در حال حاضر حدود ۷۰ درصد آن فعال است (این نسبت با تشدید تحریم‌ها در حال کاهش است)، اگر بشود به صورت متمرکزتری بازاریابی کرد و در بازار جهانی به صورت مؤثرتری حضور داشت با ۵ درصد افزایش قیمت در اثر بازاریابی می‌توان ۳،۵ تا ۴ میلیون تن به صادرات کشور افزود، بی آنکه سرمایه‌گذاری جدیدی انجام شود. در هیچ‌یک از برنامه‌ها از جمله برنامه ششم توسعه ملاحظات بازاریابی و حضور متمرکز در بازارهای جهانی پیش‌بینی نشده و به رغم تلاش برای ارائه طرحی تحت عنوان «تاسیس شرکت مدیریت صادرات ملی» جهت حضور متمرکز در بازار محصولات پتروشیمی نتیجه‌ای در دولت و مجلس شورای اسلامی حاصل نشده است. پس از خصوصی‌سازی صنعت پتروشیمی هلدینگ‌های شستا و ساتا، صندوق نفت، صندوق بازنشستگی کشوری و... صاحب پتروشیمی شدند و در غیاب رگولاتور، نظم و نظام این صنعت به هم ریخته است و در حال حاضر شرکت‌های خصوصی نه به دولت و نه بخش خصوصی پاسخگو نیستند. پتروشیمی ارون که باید به پتروشیمی آبادان خوراک بدهد چون سهامدار مستقلاً دارد آن را به هندوستان صادر و مجتمع پتروشیمی آبادان که سهامدار دیگری دارد آن را از هندوستان وارد می‌کند. لذا در سیاست‌های حوزه خصوصی‌سازی حتی یک زنجیره هم به یک سهامدار واگذار نشد که دچار چنین مشکلی نشویم یا رگولاتوری ایجاد شود که نظم و نظامی ایجاد کند.

شرکت سایبیک عربستان (رقیب سنتی منطقه‌ای ایران) که هیچ‌یک از مشکلات تحریم شرکت‌های ایرانی را ندارد، به راحتی قادر به گشایش ال سی ۱۸۰ روزه بوده و مشکل حمل و نقل با کشتی و انتقال پول و بیمه ندارد. حال باید

نگاهی عملیاتی به رشته فعالیت پتروشیمی نشان می‌دهد به رغم توسعه صنعت پتروشیمی تنها از یک درصد ذخائر گازی کشور که ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد بهره‌برداری می‌شود. ظرفیت تولید پتروشیمی بالای ۶۲ میلیون تن است که عمدتاً در بخش بالادستی تمرکز یافته است. با به بهره‌برداری رسیدن ۶۰ طرح پتروشیمی در حال ساخت طی چند سال آینده، این صنعت به ظرفیتی بالغ بر ۱۲۰ تا ۱۴۰ میلیون تن خواهد رسید. اگرچه تحریم‌ها زمان توسعه این طرح‌ها را که مقرر بوده تا پایان برنامه ششم توسعه به بهره‌برداری برسند، طولانی‌تر خواهد کرد، منتها چنین سطحی از تولید با توجه به تمرکز بالای آن بر بخش بالادستی و بدون توجه به بازار و بازاریابی صادراتی، توسعه ظرفیت صادراتی کشور را تضعیف کرده است. در حال حاضر ۵ میلیون تن متانول تولید می‌شود، ۵ میلیون تن در ماه‌های آتی آینده به ظرفیت تولید کشور افزوده می‌گردد و ۵ میلیون تن نیز سال آینده به ظرفیت تولید کشور اضافه خواهد شد، در حالی که کل مصرف داخلی متانول از حدود ۲۰۰ هزار تن فراتر نمی‌رود و سرمایه‌گذاری لازم در زنجیره ارزش آن صورت نگرفته است. در حوزه اوره و آمونیاک ۵ میلیون تن ظرفیت تولید وجود دارد و ۹ میلیون تن هم از محل طرح‌های در حال تکمیل ایجاد ظرفیت خواهد شد، این در حالی است که هندوستان که یکی از بازارهای بزرگ این محصول است تا سال ۲۰۲۱ خودش ۶ میلیون تن اوره و آمونیاک تولید خواهد کرد. لذا در امر تولید محصولات پتروشیمی به هیچ‌یک از دو مقوله بازاریابی بین‌المللی و تکمیل زنجیره ارزش آن در داخل توجه کافی نشده است. در حال حاضر هم تکمیل

تضعیف رقابت در سرمایه‌داری

چگونه کشورهای متعدد با مشکلات رشد اقتصادی دست به گریبانند

The Economist

اکنون میست | در این گزارش، خبرنگاران در مورد قدرت بازار، تمرکز و انحصار را بررسی می‌کنند. در ۱۰ اکتبر، آمریکا، مکزیک و بریتانیا بررسی می‌شوند و در ۱۲ اکتبر، چین و ژاپن ارزیابی می‌شوند.

♦ جایی که سرمایه‌داری کمتر سالم است

خطوط هوایی آمریکا برای دو مشخصه، به خوبی شناخته شده‌اند: خدمات تاسف‌بار و امور مالی بدتر. آگهی‌های امروز همچنان هزینه‌های پنهان، پروازهای دیر، زانوهای کشیده شده، اتصالات فاسد شده و مواد غذایی مزخرف را تبدیل می‌کنند. با این حال، شرکت‌های هواپیمایی در حال حاضر سود بالاتری دارند. شرکت‌های هواپیمایی اعلام کرده‌اند که سود خالص آنها پس از کسر مالیات ۱۵٫۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ بوده که این رقم ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ گزارش شده بود.

درست است که صنعت هواپیمایی به‌طور انکار نشدنی، حقیقتی در اقتصاد آمریکا است و در بیشتر کشورهای توسعه یافته و ثروتمند درآمدها افزایش یافته است اما این افزایش برای شرکت‌های آمریکایی بزرگتر بوده است. این به این معنی است که رشد اقتصادی در به همراه افزایش درصد مالکیت، در حال انحصاری شدن است.

درآمد بالای در میان همه اقتصادها نشانه بیماری است. این خصیصه می‌تواند

سیگنال وجود شرکت‌هایی را بدهد که در حال تسخیر ثروت‌های جامعه باشد تا افزایش آن، به مثابه کسانی که از انحصار سوءاستفاده می‌کنند. اگر شرکت‌ها درآمد بیشتری کسب کنند، می‌توانند منجر به کمبود تقاضا شوند. افراد معمولی ناچار شوند برای خدمات بی کیفیت قیمت‌های بیشتری هزینه کنند. اکنون میست مقاله‌ای مهم درباره شدت رقابت سرمایه‌داری در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد. تمرکز این مقاله بر آمریکا بود. این مقاله اقتصاد را به ۹۰۰ بخش تحت پوشش مالیاتی در پنج سال اخیر تقسیم کرد. دو سوم از آنها بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲، بیشترین تمرکز سرمایه‌گذاران را داشتند. سهم میانگین وزنی چهار شرکت برتر در هر بخش از ۲۶ درصد به ۳۲ درصد افزایش یافته بود.

این مقاله، بسیاری از دانشگاہیان را به این موضوع علاقه‌مند کرد. در آخرین نشست بانکداران مرکزی در جکسون هول، وایومینگ، جلسه‌ای در مورد چگونگی کمتر رقابتی کردن سرمایه‌داری برگزار شد. دانشجویان کم تخصص‌تر در مورد چگونگی بهتر کردن این شرایط صحبت می‌کنند. برخی در این میان تلاش‌های جدی شروع کردند تا ممیزی‌های سختگیرانه و طرح‌های صدور مجوزهای شغلی که موجب سوءاستفاده از کسب و کارهای کوچک می‌شود و موجب جلوگیری از

ورود تازه واردان می‌شود را متوقف کنند. بعضی دیگر از قوانینی که حمایت از برخی حقوق مالکیت معنوی را از بین می‌برند، را مورد بررسی قرار دادند. با این حال، بیشتر بحث‌ها در مورد آمریکا به‌طور فزاینده‌ای به مشکلات جهانی متمرکز شده است. بنابراین، به عنوان بخشی از ابتکار آینده، آرزو می‌کنیم توجه ویژه‌ای به نحوه بحث در سایر نقاط جهان داشته باشیم. آنچه روشن می‌شود این است که به دلیل عدم رقابت در سرمایه‌داری، مسأله مهمی در کشورهای دیگر تبدیل می‌شود، دقیقاً همان چیزی است که به معنای متعددی از مکانی به مکان دیگر است.

♦ ارمنان بهبود بازار و کارهای حیاتی

مکزیک‌ها مردی را انتخاب کرده‌اند که به رای‌دهندگان می‌گوید جامعه آنها را فریفته است. اندرز مانوئل لویز، کسی که در دسامبر سال آینده به عنوان رئیس‌جمهور بعدی معرفی می‌شود، به عنوان مافیای قدرت توصیف می‌شود که کنترل سیاست و زندگی اقتصادی در این کشور را در دست دارد و عموم مکزیک‌ها را در همین سطح رفاه حفظ خواهد کرد. این درحالی است که شرایطی تشدید خواهد شد که مکزیک‌ها معتقدند انباشت سرمایه در این کشور بر خلاف شرایط اقتصادی آنهاست. بخش بزرگی از اقتصاد آنها به گونه‌ای به انحصار در آمده است که قابلیت

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

هیچگونه رقابتی میان بازیگران اقتصاد سیاسی این کشور وجود ندارد.

تحت ریاست جمهوری انریک پنا نیتو، مردم از تیتیر خبرهایی رنج بردند که اختصاص به ماجراهای فساد داشت. این نگرانی‌ها در حالی شدت یافته بود که فساد ۲۳۰ هزار یا بسیاری از رشوه‌های دولتمردان، سالانه منتشر می‌شد. این در حالی است که تنها ۱۲ درصد از این رشوه‌ها منتشر شده بود. این شرایط اغلب منجر به روبه رو شدن مصرف‌کنندگان مکزیک با حق انتخاب‌های ضعیف با قیمت‌های بالا می‌شوند. اما مشکل رقابت فراتر از قراردادهای دولتی است. سانتیاگو لووی، اقتصاددان مکزیک، معتقد است که مقررات دولتی در این کشور به شدت ضعیفند چراکه این مقررات اجازه می‌دهد، بسیاری از کسب و کارهای کوچک بیش از حد تضعیف شوند و فعالیت‌های غیرمولد کوچک بیشتر زنده بمانند و مانع رشد شرکت‌های بزرگتر و کارآمدتر شود.

از لحاظ تاریخی بخش‌های بزرگی از اقتصاد مکزیک، مانند انرژی و ارتباطات مخابراتی، توسط یک شرکت کنترل شد. بررسی اخیر توسط Cofece، کمیسیون رقابت‌های فدرال مکزیک، پیشنهاد کرد که قوانین ضعیف رقابت موجب می‌شود مکزیک‌ها هر سال بیش از ۲٫۵ میلیارد پز (۱۳۵ میلیون دلار) از داروهای عمومی استفاده کنند. Viridiana Ríos، مدافع جامعه مدنی، می‌گوید که قیمت سبد اولیه کالاهای مکزیک ۳۰ درصد بیشتر از قیمت آن در رقابت کامل است.

آقای پینا به‌طور جدی و بسیار بدبینانه در برابر این فقدان رقابت، سر برآورد. او Cofece را تاسیس کرد و به ترویج رقابت در مکزیک متهم شد. اصلاحات انرژی او برای اولین بار از دهه ۱۹۳۰، سرمایه‌گذاری خارجی را در بخش نفت جذب کرده است. آنها برای همکاری با یک فرآیند عمومی و قرارداد شفاف با یکدیگر رقابت می‌کنند. اصلاحات در بخش مخابرات در سال ۲۰۱۳ بازیکنان جدیدی را به بازار مکزیک آورد و قیمت‌ها را کاهش داد. هزینه پهنای باند موبایل، ۳۰ درصد بالاتر از میانگین OECD در سال ۲۰۱۳، ۳۰ درصد پایین‌تر از میانگین تا سال ۲۰۱۶ بود.

آقای لوپز اوبرادور یک نگرانی عمیق و صادقانه‌ای برای فقرا دارد، اما تمایل دارد تغییرات را از طریق مثال خود از مغناطیس شخصی خود بجای ساختن نهادی آرام

و بی‌نظیر آغاز کند. پس از پیروزی در انتخابات، Cofece به‌طور عمومی پیشنهاد طرح مشترک برای مقابله با فساد را در امور عمومی اعلام کرد. اگر آقای لوپز اوبرادور می‌خواهد آن را به مافیای قدرت مکزیک ارتباط دهد، این یک موقعیت مناسب برای شروع خواهد بود.

♦ احزاب اصلی توافق دارند

در انگلستان سوءظن در حال افزایش است که سرمایه‌داری به همان اندازه کار نمی‌کند. جرمی کربین، رهبر حزب کارگر می‌گوید که سرمایه‌داری «جعلی» است، کلمه‌ای که توسط مایکل گوو، وزیر کابینه دولت محافظه‌کار نیز استفاده می‌شود. آنها یک نقطه اشتراک دارند، بزرگترین شرکت‌های بریتانیایی در صنایع مختلف، بیشترین قدرت را در بازار این کشور دارند. این نفوذ ممکن است به آنها اجازه دهد قیمت‌های بالاتر خدمات را برای مردم فقیر تعیین کنند و در عین حال دستمزد کمتری به آنها پرداخت کنند. تقسیم اقتصاد بریتانیا به صنایع زیر ۲۵۰ نفری، از مشاوره مدیریت تا امنیت خصوصی توسط Economist نشان می‌دهد که در دهه گذشته، ۵۵ درصد این بخش‌ها متمرکز شده‌اند و چهار شرکت از بزرگترین شرکت‌ها سهم بیشتری از درآمد را نسبت به قبل از آن خود کرده‌اند. محاسبات دیگر نتایج بسیار مشابهی را نشان می‌دهد.

مقاله اخیر به بررسی قیمت‌گذاری یک نمونه از شرکت‌های بریتانیایی می‌پردازد. محققان، مارک‌ها را بررسی می‌کنند (یعنی قیمت‌های فروش تقسیم بر هزینه‌های تولید). از دهه ۱۹۸۰، میانگین رشد قیمت در بریتانیا نسبت به اروپا یا آمریکای شمالی افزایش یافته است. چه توضیحی برای تشدید تمرکز ثروت در بریتانیا وجود دارد؟ ادغام شرکت شاید یک توضیح باشد. در ۲۰ سال گذشته، بریتانیا حدود ۵ میلیارد دلار از ادغام‌ها و جذب بنگاه‌های داخلی را تجربه کرده است. تصحیح آن برای مقیاس چنین اقتصادی، تقریباً ۵۰ درصد بیشتر از آمریکا است.

اینکه چگونه انحصار بر کارگران تأثیر می‌گذارد، هنوز به خوبی روشن نشده است. بررسی‌ها از آمریکان نشان می‌دهد که با افزایش قدرت شرکت‌ها، کارگرها دستمزدهای کمتری دریافت می‌کنند، زیرا کارگران، کارفرمایان جایگزین کمتری دارند. در کل

بریتانیا، بزرگترین شرکت‌ها نسبت به اوایل دهه ۲۰۰۰، از سهم کمتری از کارکنان استفاده می‌کنند. با این حال، در بخش‌هایی از کشور، کارگران به نظر می‌رسد گزینه‌های کمتری نسبت به گذشته داشته باشند. در توضیحات هر کدام، دستمزد به عنوان سهم تولید ناخالص داخلی در همان دوره کاهش یافته است. انواع نهادها در نهایت شروع به دستاویز کردن این موضوع می‌کنند. لیز تروس، وزیر محافظه‌کار، درباره مواردی مانند مقررات شغلی فریاد می‌زند. اندی هالدین از بانک انگلیس اخیراً سخنرانی کرد که او نگران قدرت بازار است. اما مسأله خیلی کمتر از آن چیزی است که در آمریکا اتفاق می‌افتد. راه‌حل‌های جدی، طولانی مدت هستند.

♦ بازارها به تدریج بیشتر آزاد می‌شوند

اگر بازارها در اقتصادهای به اصطلاح Anglo-Saxon، جایی که خلاقیت و نوآوری به‌طور وحشیانه‌ای کسب و کارهای سنتی را نابود می‌کند، رونق بیشتری بگیرد، کدامیک از خصیصه‌های رقابت در ژاپن وجود دارد؟ جایی که در آن بیشتر سرمایه‌داری باندى مشهور است.

در سال‌های اخیر این ویژگی قطعاً بدتر شده است. رهبران ژاپن در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ قوانینی نه برای ممنوعیت کارتل‌ها بلکه برای تشویق آنها طراحی کردند. در طول این سال‌ها، موجی از فروپاشی و ادغام، قدرت اقتصادی آنها را نیز تقویت کرد. یکی از این اتحادیه‌ها در سال ۱۹۳۴، ۹۶ درصد از تولیدات آهن ژاپن و بیش از نیمی از تولید فولاد را به دست تنها یک شرکت واگذار کرد. ثروت و امتیاز این «سلطنت‌طلبان اقتصادی» به شدت فراگیر بود. در سال ۱۹۲۱، یکی از اعضای مجمع صلح‌طلبی دیوین لندن، یک گروه فرا ملی گرا، میلیون‌های خائن را محکوم کرد و پیروانش را به قتل رساند. این گروه با کشتن یاسودا زنجیرو، بنیانگذار یکی از امپراتوری‌های بزرگ کسب و کار، یا زیاباتسو (رهبر اقتصادی در زمان پیش از جنگ) فعالیت خود را آغاز کرد.

پس از جنگ جهانی دوم، اشغالگران آمریکایی تلاش کردند تا زیاباتسو را شکست دهند. اما به گفته یکی از روزنامه‌های آن دوران، در سال ۱۹۶۲ این تلاش را بی‌ثمر عنوان کرد. دانه‌درشت‌های خانواده قدیمی

به کیفیتسو تبدیل شدند، دیگر اعضای فامیل نیز آزادانه تر گرداگرد یک بانک و شرکت بازرگانی جمع آمد که هر یک از سهامداران آن بودند. برخی از کارشناسان معتقدند که این سرمایه‌داری متصل به رشد ژاپن، ارائه اعتبار ارزان و درآمد غنی کمک کرد که می‌توانست به صنایع جدیدتر و پیچیده‌تر تبدیل شود. برخی دیگر نیز بر این باور بودند که چنین چیدمانی در نهایت به ضد تولید خاتمه می‌یابد. هنوز هم برخی فکر می‌کنند سرمایه‌داری کاپیتالیسم ژاپن عمدتاً افسانه‌ای است.

مایکل پورتر و ماریکو ساکایبرارا معتقدند که نهادهای ضد رقابت ژاپن به بخش‌هایی از اقتصاد محدود می‌شوند که کمتر در معرض تجارت بین‌المللی قرار دارند. در خارج از این حوضه‌ها رقابت شدید بود. در بسیاری از موارد، شیوع گروه‌های تجاری مانند keiretsu تنها به فشار رقابتی افزوده شد. همه امپراتوری‌ها احساس کردند به جای آنکه صنایع مهم را به افراد با لیاقت واگذار کنند، باید به آن ورود پیدا کنند. آنها به‌شدت به گسترش ظرفیت، به هر هزینه‌ای، و حتی نگه داشتن شرکت‌های از دست رفته، فکر می‌کردند. این سیاست بد برای بازده دارایی‌ها بد اما برای مصرف‌کنندگان خوب بود.

در دهه‌های اخیر ژاپن متمایز شده است. بخشی از این به این دلیل است که بازارهای آن بازتر شده و شرکت‌هایشان کمی بیشتر به سهامداران توجه می‌کنند. این نیز به این دلیل است که مابقی جهان به بخشی از ژاپن تبدیل شده‌اند که تحت تأثیر شرکت‌های قدرتمند این کشور قرار دارند.

از جنبه خوب دیگر، مقررات بازار محصول ژاپن کاهش یافته است. طبق شاخص OECD، آنها در حال حاضر محدودتر از آمریکا نیستند. ژاپن همچنین در شاخص جهانی تجارت برای «میزان رقابت محلی» در بازار کالاها در رتبه‌های اول قرار دارد.

متأسفانه، تمرکز، با برخی از اقدامات، افزایش یافته است. طبق گفته اندرو کروی و داون کیم دانشگاه کورنل، در سال ۱۹۹۴، ۱۰۰ شرکت برتر ژاپنی ۵۴ درصد از سود شرکت‌های ذکر شده را به خود اختصاص دادند. بیست سال بعد، تقریباً دوسوم آن را تقسیم کردند.

اما این افزایش تمرکز در مقایسه با روند آمریکا

در یک دوره مشابه، ملایم‌تر است. با توجه به تحقیق کاتلین کهل از دانشگاه آریزونا و رنه استولز از دانشگاه ایالتی اوهایو، سهم مجموع سود توسط ۱۰۰ شرکت برتر آمریکا از ۵۳ درصد به بیش از ۸۴ درصد افزایش یافته است. شرکت‌های پیشرو در آمریکا ممکن است به عنوان دسته‌های کسب و کار ژاپنی مانند ژلاتین نباشند، اما آنها واقعاً کمپانی‌های غولی هستند.

♦ شرکت‌های دولتی و بازیگران خصوصی

رقابت در چین غیرمعمول است و وابسته به زاویه‌ای دید شما نسبت به این شاخص است چراکه ممکن است در زاویه‌ای رقابت بسیار کم ارزیابی شود و از دیدی دیگر بیش از حد زیاد دیده شود. اقتصاد وسیع با راه باریک‌های از رقابت وجود دارد، به ویژه برای آن دسته از دولت‌های استراتژیکی که شرکت‌های دولتی را تحت سلطه دارند. هنگام انتخاب یک بانک، یک شرکت هواپیمایی یا اپراتور تلفن همراه، مصرف‌کنندگان حق انتخاب کمی دارند چراکه همه آنها دولتی هستند. در برخی از این بخش‌ها، ممکن است بسیاری از شرکت‌های دولتی وجود داشته باشند: چین، به عنوان مثال، دارای ۴۰۰۰ بانک عجیب و غریب است. اما به این دلیل که آنها به همان رئیس نهایی - دولت پاسخ می‌دهند و به‌شدت نظارت می‌شوند، تنها کمی با یکدیگر متفاوت هستند. این فقدان رقابت باعث ایجاد مشکلات زیادی می‌شود. مصرف‌کنندگان وارد یک معامله یکطرفه می‌شوند. بنگاه‌های دولتی به ندرت قیمت‌ها را افزایش می‌دهند، اما بدون انگیزه برای ایجاد سود، استانداردهای خدمات خود را به مراتب تضعیف می‌کنند. به عنوان یک قاعده کلی، مشتریان می‌توانند مدت زمان انتظار بیشتری تحمل کنند و کارکنان بد اخلاق را تحمل کنند. البته در این شرایط تأثیر اقتصادی بیشتر است. بانک‌ها ترجیح می‌دهند به شرکت‌های دولتی قرض بدهند؛ زیرا آنها می‌دانند که در صورت مشکل دولت احتمالاً به آنها کمک می‌کند. اما بازده دارایی‌های کسب شده توسط شرکت‌های دولتی یک‌سوم از هم‌تایان خصوصی آنهاست. به بیان دیگر، چین به ندرت سرمایه‌گذاری می‌کند: وام‌های فراوانی به شرکت‌های اشتباه منتقل می‌شود. این فقط یک نگرانی داخلی نیست. شرکت‌های دولتی در خارج از کشور

گسترش یافته‌اند و با شرکت‌های چند ملیتی سروکار دارند. دولت‌های دیگر شکایت می‌کنند که شرکت‌های دولتی چین در واقع ناتوانی خود را تحمیل می‌کنند. شرکت‌های چینی با وجود داشتن تولیدات کمتر نسبت به رقبای بین‌المللی، با توجه به حمایت دولتی، مشکلات چندانی برای دست آوردن قراردادهای بزرگ و دارایی‌های ارزشمندی ندارند. چین قول داده است تا شرکت‌های دولتی خود را تجاری‌تر کند. اما روشن است که اصلاحات به‌شدت کند است، به ویژه که Xi Jinping، رئیس‌جمهور، می‌خواهد شرکت‌های دولتی قوی‌تر باشند.

واقعیت کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که چین همچنین دارای مشکل تضاد است و آن رقابت بیش از حد در بخشی از اقتصاد است. در بخش‌هایی از زغال سنگ، تا املاک و مستغلات تا مصارف خانگی، بسیاری از شرکت‌ها، بیشتر از حد معمول اقتصادهای پیشرفته، ورشکسته یا خارج می‌شوند. تقریباً این نشان‌دهنده مرحله توسعه چین است: رهبران صنعت هنوز در حال توسعه هستند. بخشی از آن به دست گرفتن دولت در صنایع استراتژیک است.

رقابت شدید باعث می‌شود هزینه‌های مصرف‌کنندگان کاهش یابد. اما حاشیه سود کم مشکل ساز است. شرکت‌ها و سوسه می‌شوند که استانداردهای ایمنی و محیط زیستی را کمتر مورد توجه قرار دهند. بیشتر، بدون جریان نقد مطمئن، کمتر در تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کنند. با توجه به کاهش رشد اقتصاد چین مقیاس بازدهی در حال افزایش است. این باعث می‌شود که ادغام در سال‌های آینده بیشتر شود. همان‌طور که در غرب، تثبیت و نفوذ سیستم عامل‌های اصلی فناوری موجب نگرانی جدیدی می‌شود: شرکت‌هایی مانند Alibaba و Tencent اقیانوس‌ها داده از کاربر به دست آورده‌اند و حضور فزاینده آنها در خدمات مالی تا تحویل مواد غذایی، دریایی از اطلاعات را برای آنها ایجاد کرده است.

با این حال، برای سیاست‌گذاران چینی، این سوال مطرح است که آیا غول‌های تکنولوژی به انحصارگرانی مبدل می‌شوند که گاه با سیاست‌های دولت مخالفت می‌کنند؟ تمرکز آنها در مورد چگونگی حفظ کنترل است تا ایجاد رقابت.

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



شیرینی دموکراسی در انتخابات اتاق

شایسته اداره اتاق می‌داند دعوت کرد برای انتخابات ریاست اتاق، نایب‌رئیس‌ها و حتی منشی هیأت رئیسه و صندوقدار نیز دعوت کرد کاندیدا شوند.

در روز ۲۶ خرداد ۱۳۹۸ همه کسانی که کاندیدا بودند هر چه دلشان خواست و هر چه نقد داشتند بدون هیچ تنگنایی بیان کردند و همه حرف‌های خود را برای جلب آرای هیأت نمایندگان بر زبان آوردند. استفاده از امکانات تکنولوژیکی برای رأی دادن و شمارش آرا نیز هرگونه شبهه برای هر چیزی را زایل کرد. بلوغ دموکراسی در انتخابات اتاق نهم به خوبی دیده شد. گزارشی از این انتخابات را در ادامه می‌خوانید.

می‌کنند که رأی آنها در اداره کشور موثر است. این روش اداره سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی بر روش‌های جانشین برتری دارد و قلب این روش نیز انتخابات آزاد و سالم است. جامعه ایرانی در همه ۴ دهه تازه سپری شده توانسته است برای دو رکن اصلی اداره‌کننده کشور یعنی مجلس و دولت از این مزیت برخوردار شود. این روش البته کم یا زیاد در شرکت‌ها و بنگاه‌ها جاری است اما اوج این دموکراسی و بلوغ آن در انتخابات نهاد اتاق به خوبی دیده می‌شود. همه کسانی که در ۲۶ خرداد ۱۳۹۸ در تهران شاهد انتخابات اتاق ایران بودند، دیدند که هیأت رئیسه اداره‌کننده نشست بارها و بارها از هر فردی که خود را

شاید روزی از راه برسد که روش کارآمدتری برای اداره جامعه فراتر از روش کامیاب امروز پدیدار شود. خرد جمعی و روح کلی حاکم بر جامعه‌های انسانی اما حکم می‌کند امروز، دموکراسی است که کارآمدترین است. دموکراسی به جامعه‌ها و آدم‌ها اجازه می‌دهد کارآمدترین‌ها برای اداره سازمان‌ها و جامعه‌ها در اندازه‌های بزرگ و کوچک انتخاب شوند. دموکراسی روح استیلا یافته اداره جامعه از سوی اکثریت است و از حکومت اقلیت و حکومت‌های الیگارشی جلوگیری می‌کند. تجربه جامعه بشری نشان می‌دهد به میزانی که جامعه‌ها دموکراتیک‌تر می‌شوند خرسندی جمعی افزایش می‌یابد و آدمیان احساس



در انتخابات اتاق بازرگانی، تعداد کاندیداها برای نواب رئیس زیاد است. در این دوره اگرچه در ابتدا ۱۱ نفر برای این رقابت اعلام آمادگی کردند، اما با انصراف چهار نفر، رقابت بین محمد امیرزاده (اتاق تهران)، محمدرضا انصاری (اتاق تهران)، مهدی بخشنده (اتاق قزوین)، مسعود خوانساری (اتاق تهران)، جمال رازقی جهرمی (اتاق شیراز)، حسین سلاح‌ورزی (اتاق خرم‌آباد) و مسعود گلشیرازی (اتاق اصفهان) آغاز شد. در نهایت سلاح‌ورزی با ۳۵۳ رای به عنوان نایب‌رئیس اول، مسعود خوانساری با ۳۲۰ رای به عنوان نایب‌رئیس دوم، محمدرضا انصاری با ۲۷۹ رای به عنوان نایب‌رئیس سوم و محمد امیرزاده با ۲۷۶ رای به عنوان نایب‌رئیس چهارم انتخاب شدند.

◆ یک کرسی با دور قیب؛ یک کاندیدایی رقیب

نزدیک‌ترین رقابت دیروز برای تصاحب کرسی خزانه‌دار بود. در ابتدا چهار نفر برای حضور در این میدان، اعلام آمادگی کردند اما با انصراف دو نفر، تنها غلامحسین جمیلی (اتاق زنجان) و حسین پیرمژدن (اتاق اردبیل) در این رقابت حضور یافتند. حساسیت جایگاه خزانه‌دار موجب شد تا کمترین تفاوت آرا در این انتخابات رقم بخورد. جمیلی توانست ۲۲۲ رای به دست آورد و در مقابل پیرمژدن با کسب ۲۱۵ رای از او جا ماند. همچنین مانند دوره قبل کیوان کاشفی (اتاق کرمانشاه) به عنوان منشی هیأت‌رئیس معرفی شد. او بدون رقیب در این انتخابات شرکت کرد.

◆ تغییر اندک

نتایج انتخابات این بود که غلامحسین شافعی در پست ریاست باقی بماند و کرسی نایب‌رئیس اول به حسین سلاح‌ورزی برسد. مسعود خوانساری در کرسی نایب‌رئیس دوم و محمدرضا انصاری در کرسی نایب‌رئیس سوم ابقا شدند. محمد امیرزاده نیز به عنوان یکی از تازه واردات هیأت‌رئیس اتاق ایران، جایگاه نایب‌رئیس چهارم را به خود اختصاص داد. همچنین غلامحسین جمیلی از دیگر تازه واردات هیأت‌رئیس پارلمان اقتصاد کشور، به عنوان خزانه‌دار رای اعتماد را از هیأت نمایندگان دریافت کرد. کیوان کاشفی هم منشی هیأت‌رئیس باقی ماند. با ترکیب جدید هیأت‌رئیس، به نظر می‌رسد جریان فکری موجود در این هیأت حفظ شده است. چرا که ۵ نفر در هیأت‌رئیس ابقا شدند و دو نفر تازه‌وارد نیز مورد حمایت آن ۵ نفر و طیف برنده اتاق تهران بودند. از سوی دیگر سه جابه‌جایی را در هیأت‌رئیس شاهد بودیم. سلاح‌ورزی که در دوره قبل نایب‌رئیس چهارم بود، در این دوره به جای پدرام سلطانی در کسوت نایب‌رئیس اول قرار گرفت. همچنین دو تازه‌وارد نیز به ترکیب اضافه شدند. امیرزاده به جای سلاح‌ورزی و جمیلی به جای پیرمژدن.

◆ مردانی از مشهد و تبریز

دو رئیس اتاق از خاور و غرب ایران کاندیدای ریاست بر اتاق بودند. شافعی از اتاق مشهد و ژائله از اتاق تبریز. دو رقیب برای کرسی ریاست اتاق بازرگانی ایران، پا به میدان رقابت گذاشتند. غلامحسین شافعی که پیش از این نیز رئیس اتاق بود به عنوان یکی از کاندیداها اعلام حضور کرد. او در اواخر دوره هفتم، به جای محمد نیاوندیان رئیس اتاق شد. در دهم

◆ حرف‌ها و حدیث‌های کاندیداها

رفتار و گفتار هیأت‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به مثابه پرچمداران و سخنگویان بخش خصوصی و کسانی که به مثابه پرچمداران و سخنگویان بخش خصوصی و کسانی که باید به لحاظ اندیشه و عمل با اندیشه دولتی مصاف دهند و البته پاک و پاکیزه بودن آنها در جریان فعالیت این نهاد بسیار موثر است.

اتاق دوره هشتم از این نظر با نمره قبولی مواجه شد و جز یکی از اعضای هیأت‌رئیس شامل رئیس و نواب رئیس و منشی و صندوقدار بقیه توانستند از اعضای هیأت نمایندگان رأی بگیرند. یکی از جذاب‌ترین بخش‌های انتخابات اتاق در روز ۲۶ خردادماه دقایق و ساعاتی بود که کاندیداهای ریاست اتاق نکات مورد نظر خود برای اثربخشی بر آرای هیأت نمایندگان در یک زمان کوتاه ۵ تا ۷ دقیقه و کاندیداهای نایب‌رئیس در یک زمان ۳ تا ۵ دقیقه بر زبان آوردند.

آذر ۱۳۹۲ بود که شافعی کاندیدای ریاست اتاق شد و بر صندلی ریاست تکیه زد و این سمت را تا خرداد ۹۴ یعنی انتهای دوره هفتم به‌عهده داشت. در دوره هشتم نیز محسن جلال‌پور به عنوان تنها کاندیدای ریاست اتاق توانست با کسب ۳۵۴ رای بر این کرسی بنشیند، اما ریاست او هم چهارساله نشد و استعفا داد. پس از آن شافعی که نایب‌رئیس بود، مجدداً وارد میدان رقابت برای کسب کرسی ریاست شد. او در مصاف با مسعود خوانساری با تفاوت اندک، توانست رای اعتماد کسب کند و باز هم رئیس اتاق ایران شود. اما این دوره شافعی گزینه‌ای جدی برای ریاست اتاق بود. از همان ابتدا در رقابت حاضر شد و رقیب خود، یونس ژائله را با تفاوت زیاد پشت سر گذاشت. اما میزان آرای شافعی نشان می‌دهد انتخاب وی فراتر از قرار و مدارهای ائتلافی بوده است. از سوی دیگر یونس ژائله که یکی از فعالان اقتصادی بنام است، اما تعداد رای ژائله، شانس ریاست را از او گرفت. البته او در دوره هشتم هم در رقابت برای کسب کرسی نایب‌رئیس، باز ماند و تنها ۹۰ رای کسب کرد. در رقابت برای ریاست دوره نهم اتاق که روز گذشته برگزار شد، شافعی با ۳۰۲ رای به ریاست رسید و ژائله با ۱۴۰ رای موفق به کسب کرسی ریاست نشد.

زمان برترین انتخابات، مربوط به انتخابات نواب بود. هر یک از اعضای هیأت نمایندگان می‌توانستند نام چهار نفر را به عنوان منتخبان خود در برگه تعرفه‌ها بنویسند. از میان کاندیداها چهار نفر که بیشترین رای را کسب کنند، می‌توانند به عنوان نایب‌رئیس اول، نایب‌رئیس دوم، نایب‌رئیس سوم و نایب‌رئیس چهارم در هیأت‌رئیس حضور یابند. معمولاً

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

شافعی: نگاه اجتماعی



غلامحسین شافعی رئیس دوره هشتم اتاق ایران در صحبت‌های خود برای اعضای هیأت‌نمایندگان به چند نکته بسیار بااهمیت اشاره کرد که با تشویق حاضران نیز مواجه شد. وی از کلان‌ترین بخش اقتصاد ایران یعنی موضوع رشد اقتصادی کشور که حال معلوم شده است برای چهارمین سال از ۸ سال دهه ۱۳۹۰ با رشد منفی مواجه شده است گفت و یادآور شد که به همین دلیل است که آمارها و اطلاعات نشان‌دهنده رشد نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۷ و همچنین نرخ رشد بیکاری در سال ۱۳۹۸ هستند. رئیس اتاق اما به یک نکته بسیار بااهمیت دیگر نیز اشاره کرد که می‌تواند در سال ۱۳۹۸ کانون بحث‌های عمده باشد و آن کسری بودجه دولت در سال ۱۳۹۸ است. به گفته شافعی این کسری بودجه می‌تواند به تنهایی ده‌ها دردرس کوچک و بزرگ برای اقتصاد کشور فراهم کند و باید به آن به دقت نگاه کرد و تا جایی که می‌شود به دولت راه‌حل ارائه کرد تا کسری بودجه از کارآمدترین بخش‌ها دریافت شود و بهانه‌ای برای فشار بیشتر به بخش خصوصی نشود.

رئیس اتاق ایران با توجه به موضوع رشد منفی اقتصاد و کسری بودجه تأکید کرد سال سختی در پیش داریم و شاید هم سال‌های سخت‌تر و تأکید کرد بخش خصوصی ایران باید توجه کند مشکلات اقتصادی بسیار بزرگتر از چیزی است که در ظاهر دیده می‌شود و تصریح کرد متأسفانه دولت در حال وصله پینه کردن اقتصاد است و گفت نکات مهمی که اکنون یادآور شدم باید در کانون توجه اتاق در دوره نهم قرار گیرد.

♦ مسائل جامعه

رئیس اتاق ایران در جایی از صحبت‌هایش به نکته بسیار بااهمیتی اشاره کرد و یادآور شد با کمال تأسف باید بگوییم که وضعیت نابسامان اقتصادی منجر به برخی شرایط ناراحت‌کننده اجتماعی شده است و کاهش شمار جوانانی که تن به ازدواج می‌دهند نسبت به کل جوانان در سن ازدواج، رشد طلاق و جدایی خانواده‌ها، رشد فساد اجتماعی به همراه فساد اقتصادی از نشانه‌های ناراحت‌کننده روزگار جامعه ایران است و اتاق بازرگانی نمی‌تواند به این مسائل توجه نکند. چرا اتاق باید بخشی از نیروی فکری و مادی خود را معطوف مباحث اجتماعی کند؟ چون تجربه نشان می‌دهد که کشوری که مسائل اجتماعی آن حل نشود اقتصاد نیز شکوفا نمی‌شود. در جامه‌ای که اخلاق سقوط کند هیچ فعالیت اقتصادی موفق و پایداری زاد و رشد نخواهد کرد.

♦ مرکز پژوهش‌ها

رئیس اتاق ایران در انتهای سخن خود به مقوله مهم و موثر پژوهش اشاره کرد و گفت: تأسیس یک نهاد پژوهشی با استفاده از نیرومندترین کادرهای علمی - کارشناسی که به لحاظ کارکرد حتی از مرکز پژوهش‌های مجلس نیز جلو بیفتد یکی از هدف‌های برنامه دوره نهم اتاق باید باشد.

ژائله: تغییرات جدی



یونس ژائله یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های خصوصی در آذربایجان شرقی و در صنایع غذایی است. او تنها هم‌اورد انتخاباتی شافعی برای دستیابی به ریاست دوره نهم اتاق بود. ژائله سخنانش را انتقاد از وضعیت تصمیم‌گیری شروع و ادعا کرد متأسفانه تصمیم‌هایی که گرفته می‌شود در جایی غیر از اتاق است و اعضای هیأت‌نمایندگان در تصمیم‌گیری‌ها نقش ندارد و تأکید کرد می‌خواهد به این وضعیت خاتمه دهد. ژائله یادآور شد که ایران در حال جنگ اقتصادی است، این جنگ اقتصادی و تحریم‌ها موجب شده که واحدهای تولیدی یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند و اتاق بازرگانی باید در این باره فعالیت لازم را داشته باشد تا در جنگ اقتصادی شرایط مناسبی داشته باشیم. او خطاب به اعضای هیأت‌نمایندگان گفت، اتاق دوره نهم باید تغییرات جدی ایجاد کند تا اعتبار اتاق بیش از پیش شود و از اینکه اقتصاد ایران ده‌ها میلیارد دلار را تنها برای واردات کالاهای مصرفی اختصاص داده است انتقاد کرد.

به گفته ژائله بنگاه‌های تحت مدیریت و مالکیت او هم‌اکنون ۱۷ هزار شاغل دارند و ۱۰۰ میلیون دلار صادرات داشته‌اند و همین شاخص‌ها نشان می‌دهد که برای ریاست اتاق می‌تواند مفید باشد چون خودش عامل و فعال اقتصادی است و تنگناهای بنگاه‌ها را خوب می‌شناسد. این کاندیدای ریاست اتاق برای دوره نهم یادآور شد که تشکلهای خصوصی باید در هیأت‌رئیس سهم داشته باشند و بهتر است که یکی از آنها در هیأت‌رئیس حاضر باشد. او یادآور شد که ایران با ۱۵ کشور همسایه است که صدها میلیون نفر جمعیت دارند اما اتاق به این همسایه‌ها توجه نکرده و اگر او رئیس اتاق شود این نقص را برطرف می‌کند. وی گفت: اتاق ایران باید به جای اینکه فقط به کشورهای اروپایی توجه کند می‌تواند بازار آفریقا را نیز در کانون توجه قرار داده و از ظرفیت ۵۰ میلیارد دلاری این بازار استفاده کند.

◆ کاندیداهای نایب رئیسی

حسین سلاح ورزی، مسعود خوانساری، محمدرضا انصاری، محمد امیرزاده، جمال رازقی جهرمی، مسعود گل شیرازی و مهدی بخشنده کاندیداهای نایب رئیسی اتاق بودند که انصراف نداده و خود را در معرض آرا قرار دادند. همه کسانی که خود را کاندیدای نایب رئیسی اتاق کرده بودند با استفاده از فضای مناسب اختصاص داده شده به آنها سخنان و خواسته‌های خود را ارائه کنند. بخش عمده‌ای از بحث‌های ارائه شده از سوی کاندیدها انتقاد از دولت و دادن وعده برای بهبود کارکرد اتاق در دوره نهم بود.

امیرزاده: رقابت شریف



محمد امیرزاده از اعضای فعال اتاق‌های تهران و ایران است. او که در دوره قبلی اتاق عضو شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی نیز بود برای اعضای هیأت نمایندگان چهره‌ای آشنا به حساب می‌آید. وی در شروع سخنانش از مقوله رقابت به عنوان یک اصل پیش‌برنده اقتصادی گفت و یادآور شد اصل رقابت باید در هر فعالیتی جاری باشد و همین انتخابات رقابتی نیز جای تحسین دارد. او گفت اتاق ایران به مثابه یک نهاد خصوصی می‌تواند و باید به‌طور شفاف‌تر و واضح‌تر از توسعه اقتصاد رقابتی حمایت کرد و درباره احترام به مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد رفتار محکم‌تری داشته باشد. به گفته امیرزاده نهاد اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ظرفیت‌های بالایی برای فعالیت و اثربخشی در اقتصاد کشور دارند که در دوره نهم باید از همه این ظرفیت استفاده کرد. متأسفانه در حال حاضر شماری از فعالان خصوصی در بدترین موقعیت قرار دارند و می‌شنویم که بنگاه‌ها تعطیل می‌شوند. پژوهش کارشناسی - علمی مشروحی باید درباره دلایل تعطیلی کارخانه‌ها و بنگاه‌ها انجام شود. او گفت: تجربه تاریخ معاصر در همه کشورها نشان می‌دهد هر جایی که عنصر شریف رقابت حاضر بوده و اجرایی شده است شاهد پیشرفت بوده‌ایم. استقلال ملی کشورها از مسیر تقویت بخش خصوصی امکان تحقق بیشتری دارد و بخش خصوصی پرچمدار اقتصاد کشور است. من از همه فعالان خصوصی می‌خواهم مطالبه‌گری درست، مطالبه‌گری کارشناسانه و علمی را در صدر خواسته‌های خود قرار دهند و این مطالبه‌گری است که می‌تواند به اصلاح روش‌ها منجر شود.

انصاری: گام‌های بلندتر



محمدرضا انصاری که عضو هیأت نمایندگان اتاق تهران است و در دوره هشتم نیز یکی از نواب رئیس اتاق ایران بود برای دوره نهم نیز کاندیدا شده بود. او گفت، فعالیت در بالاترین نهاد قانونی بخش خصوصی و برای عبور دادن بنگاه‌ها از تنگناها برای من یک افتخار است. این فعال اقتصادی که یکی از بزرگترین بنگاه‌ها در ساخت‌وساز را مدیریت

می‌کند گفت هر کدام از اعضای هیأت نمایندگان و اصولاً همه فعالان خصوصی در کنار فعالیت‌های خود وظیفه دارند. در جایی که می‌شود برای توسعه بخش خصوصی کاری کرد حاضر باشند. این وظیفه البته باید با کارآمدی همراه باشد و به ویژه در شرایط دشوار فعلی باید همه فعالان خصوصی و اتاق‌ها گام‌های بلندتری برای توسعه بردارند. باید راه‌های تازه و کارآمدتر برای تعامل اتاق و دولت پیدا کنیم و گفت‌وگوهای فعلی را عمق دهیم.

بخشنده: امیدوارم



مهدی بخشنده یکی از جوان‌ترین کاندیداهای نایب رئیسی بود که تأکید کرد می‌خواهد روش‌های تازه‌ای از کار برای اتاق بیاورد. او که ریاست اتاق قزوین را در اختیار دارد گفت: اتاق یک نهاد بسیار موثر برای پیشبرد هدف‌های بخش خصوصی است و من امیدوارم اگر انتخاب شدم بتوانم از ظرفیت‌های اتاق برای این هدف استفاده کنم. بخشنده با تأکید بر اینکه به دلیل حضور در متن فعالیت‌های صنعتی و اداره بنگاه‌هایی با شمار قابل اعتنا از کارکنان، می‌داند تنگناهای صنعت کدامند، اظهار امیدواری کرد که اتاق در دوره نهم بتواند این تنگناها را برطرف کند.

خوانساری: کم کردن مشکلات



مسعود خوانساری رئیس دوره قبلی و فعلی اتاق تهران و از نواب رئیس دوره قبلی نیز در سخنان کوتاهی گفت: نیک می‌دانیم که سال‌های مشکلی در پیش داریم و بخش عمده‌ای از مشکلات کلان اقتصادی برای ما معلوم است. اتاق‌های سراسر کشور به ویژه اتاق ایران باید با استفاده از دیدگاه‌های کارساز و کارشناسانه کاری کنند که مشکلات اقتصادی کشور کاهش یابد. نیرومندسازی تشکلهای بنگاه‌ها به مثابه عنصر اساسی اتاق در دوره آیت یکی از برنامه‌هایی است که باید در قانون توجه قرار گیرد.

سلاح ورزی: پوپولیسم نیاید



حسین سلاح ورزی رئیس اتاق لرستان و یکی از فعالان بخش خصوصی که در میانه راه به هیأت رئیسه دوره هشتم ملحق شد و از طرف ریاست اتاق نقش اصلی در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی دارد و نیز در سخنانی در اتاق گفت: امروز شنیدیم که صدای پای

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

او تعامل با اقتصاد جهان را یک ضرورت مهم دانست و گفت باید از وضعیت فعلی رها شویم. سخنان گل شیرازی با اقبال حاضران مواجه شد و برخی خواستار ادامه صحبت‌های وی شدند که البته زمان کم بود.

خزانه‌دار اتاق



حسین پیرموذن یکی از کاندیداهای انتخابات برای تصدی خزانه‌داری اتاق ایران بود.

وی که در ۴ سال فعالیت دوره هشتم این منصب را در اختیار داشت در سخنان خود تأکید کرد هر آنچه در شروع فعالیت در دوره هشتم برای شفاف کردن هزینه‌های اتاق گفته شده بود اجرا شد. در شرایطی که هزینه‌های انجام شده در دوره قبلی سامان دقیقی نداشت این اتفاق در دوره نهم اما سازمان‌های نظارتی و حسابرسی کارنامه هزینه‌ها و درآمدها را بررسی کرده و تأیید کردند.

در دوره نهم اتاق سعی شد هزینه‌ها به سوی فعالیت‌های کارآمدتر از جمله فعالیت‌های مرتبط با تشکل‌های ملی سوق داده شود و اعتبارات اتاق ایران با نظم خاصی به این بخش و سایر فعالیت‌های اتاق اختصاص داده شد.

غلامحسین جمیلی دیگر کاندیدای منصب خزانه‌داری اتاق ایران نیز با بیان اینکه هدف من از حضور در انتخابات این است که بتوانم وضعیت کارآمدتر و شفاف‌تری برای دخل و خرج اتاق که یک نهاد بزرگ است را با کمک اعضا فراهم کنم. او گفت: همه اعضای هیأت نمایندگان باید درباره هزینه‌ها و درآمدها و چگونگی روند این دو متغیر اطلاع کافی داشته باشند.

پس از سخنان این دو کاندیدا و انصراف احمد پزنده و پرهام رضایی برای تصدی کرسی خزانه‌داری در هیأت رئیسه اتاق رأی‌گیری انجام و غلامحسین جمیلی با ۲۲۲ رأی در برابر ۲۱۵ رأی پیرموذن کرسی خزانه‌داری اتاق را به دست آورد.

ابقای منشی هیأت رئیسه



پس از پایان رأی‌گیری برای انتخاب رئیس، نواب رئیس و صندوقدار اتاق، هیأت رئیسه برگزارکننده از حضار خواست اگر کاندیدای تصدی منشی هیأت رئیسه هستند کاندیداتوری خود را اعلام کنند که این اتفاق نیفتاد و کسی کاندیدا نشد و او با ۴۱۸ رأی اعضای هیأت نمایندگان برای دوره نهم نیز این مسئولیت بر دوش او افتاد.

پوپولیسیم می‌آید. او تأکید کرد اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی محلی برای طرح مباحث کارشناسی و علمی است که به دولت، مجلس و قوه قضائیه ارائه شود. اتاق‌ها نباید محلی برای زاد و رشد پوپولیسیم شود و نباید اجازه داد پوپولیسیم که کارکردی مخرب دارد به درون این نهادها راه یابد و متأسفانه امروز شنیدیم که برخی حرف‌های عوامگرایانه زدند. سلاح ورزی تصریح کرد: آگاهی‌های اعضای محترم هیأت نمایندگان و در دقیق آنها از تحولات اقتصاد ملی و شرایط دشوار اقتصاد ملی بالاست و به همین دلیل هر گروهی که با برنامه پیش آمد کارش جلو رفت.

خوشبختانه برنامه‌های ارائه شده برای انتخابات که شامل ۹ محور اصلی و ۷۲ فعالیت تعریف شده بود و عنصر شفافیت در همه این برنامه‌ها جای داشت راه را برای انتخابات کارآمدترین‌ها باز می‌کند و کرد. در دوره نهم تلاش خواهد شد خروجی نیرومندتری به دست آوریم و فعالیت‌های هدفمند و مطابق با برنامه‌های از پیش اندیشیده را در دستور کار قرار دهیم.

رزاقی جهرمی: همه‌جانبه‌نگری



جمال رزاقی جهرمی از اعضای فعال اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به حساب می‌آید. وی که یکی از اعضای بخش خصوصی در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی و رئیس اتاق شیراز است نیز در سخنانش ضمن معرفی خود و اینکه در دوره اخیر ریاست اتاق شیراز و ریاست چندین نهاد کارفرمایی در شیراز را دارد و عضو هیأت مدیره کانون کارفرمایان ایران است خواستار همه‌جانبه‌نگری در فعالیت اتاق ایران شد و گفت می‌شود این نهاد را به نهادی نیرومندتر از چیزی که هست تبدیل کرد. اتاق باید در مسائل کلان اقتصادی بدون احتیاط بیش از حد اظهارنظر کنند در مسائل ارزی و سیاست‌های تجاری فعال‌تر باشد.

گل شیرازی: دنبال اقتصاد باشیم



مسعود گل شیرازی رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اصفهان در سخنانش به نکات قابل اعتنایی اشاره کرد. او تصریح کرد اقتصاد کشور در شرایط عادی نیست و اتاق‌های بازرگانی می‌توانند و باید در این وضعیت با کمک اعضای هیأت نمایندگان به دولت کمک کنند.

او تأکید کرد: اتاق بازرگانی یک نهاد مدنی و ویژه فعالان اقتصادی است و باید از نگاه سیاسی دور باشد. نباید برخی رفتارهای خاص بر جامعیت فعالیت‌های اتاق سایه بیندازد.

محلی برای گفتمان اقتصاد ملی



دوره هشتم از فعالیت‌های اتاق ایران یکی از دشوارترین دوره‌های کاری این نهاد به دلیل شرایط محیطی بود. اقتصاد در سال‌هایی که اتاق هشتم فعالیت داشت با تغییرات پی‌درپی سیاست‌های اقتصادی دولت به دلیل پیامدهای تحریم مواجه شد و شرایط را سخت کرد. در دوره هشتم فعالیت اتاق اما رشد آگاهی‌ها نسبت به اینکه نهاد دولت نمی‌تواند و نباید این بخش را با تصمیم‌های ناگهانی تحت فشار قرار دهد مواجه شد و این آگاهی‌ها به هیأت رئیسه منتقل می‌شد و آنها را با وضعیت تازه‌ای مواجه می‌کرد. سروسامان دادن به نهادها و وزیر مجموعه‌های اتاق و انجام فعالیت‌هایی برای بهبود تعامل اتاق با بخش خصوصی و روشنگری در باره مسائل کلان اقتصاد ایران نیز در دوره هشتم در مرکز توجه بود. بیانیه حاضر که به امضای هیأت رئیسه اتاق رسیده است نگاهی به مهم‌ترین رخدادهای دوره هشتم دارد.

◆ سند اختتامیه عملکرد هیأت رئیسه دوره هشتم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

دوره هشتم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نخستین دوره‌ای بود که هیأت رئیسه، در ابتدای دوره و هنگام انتخاب خود، یک برنامه مدون برای اجرا در طول چهار

سال ارائه نمود و به اجرای آن همت گمارد. گزارش پایش و تحقیق برنامه دوره هشتم به پیوست این سند ارائه گردیده است. همچنین برای نخستین بار در تاریخ اتاق ایران، هیأت رئیسه سند اختتامیه عملکرد خود را تدوین نموده است تا بدین وسیله گزارش مدیریتی خود را به همراه توصیه‌ها و پیشنهادها لازم، به هیأت رئیسه دوره بعد ارائه نماید.

۱- در دوره هشتم ساماندهی، انگیزه‌مندسازی و بهبود وضعیت منابع انسانی اتاق از برنامه‌های هیأت رئیسه بود که اقدامات مطالعاتی اولیه انجام و به صورت کامل به آن عمل نشده است توصیه می‌شود مطالعه و اجرای طرح جامع مدیریت منابع انسانی از نخستین برنامه‌های هیأت رئیسه دوره نهم باشد. در این خصوص مطالعات و مذاکرات لازم با مشاورین زنده شده است و سوابق آن در اتاق موجود است.

۲- یکی دیگر از کارهای نیمه‌کاره دوره هشتم، تدوین ساختار سازمانی مناسب و به‌روز برای اتاق ایران است. با توجه به پیوستگی این مهم با موضوع طرح جامع منابع انسانی اتاق، توصیه می‌گردد این دو موضوع به اتفاق یکدیگر مطالعه و انجام شود. به این نکته مهم توجه شود که اتاق نیازمند رویکرد استراتژیک در تهیه ساختار است، بین معنی که ساختار با نگاه به نیازها و اهداف آینده تدوین گردد نه با مبنا قرار دادن مشکلات گذشته.

۳- نقشه تقسیم کار فراگیر بخش خصوصی از

جمله کارهای اساسی دوره هشتم بود. اگرچه این کار در دوره هشتم بنیان گذاشته شد اما، مانند بسیاری از کارهای تازه آغاز شده، هماهنگ و همراه کردن بدنه، اتاق‌ها و تشکلهای نیاز به زحمات و مداومت دارد. نهادینه شدن این مدل به سبک شدن کارهای اتاق ایران و دگرگونی رابطه اتاق با ذینفعانش کمک بسیار خواهد نمود.

۴- در دوره هشتم سازوکار ارزیابی عملکرد و ترانسجی برای چهار گروه اصلی ذینفعان اتاق ایران، اتاق‌های شهرستان، تشکلهای کمیسیون‌ها و اتاق‌های مشترک، اجرایی شد. حداقل فایده این کار شفاف شدن عملکرد و جایگاه این ذینفعان در میان همتایانشان بوده است و به شفافیت عملکرد و رقابت در بهبود آن کمک بسیار کرده است. لازم است این ارزیابی‌ها با نظم کامل و با بهبود مداوم چارچوب ارزیابی ادامه یابد. ضمناً برای کامیابی بیشتر این کار ضروری است برای مجموعه‌های برتر تشویقات و برای موارد با عملکرد بسیار ضعیف سازوکارهای توانمندسازی و در صورت عدم همراهی، اقدامات جدی‌تر اصلاحی در نظر گرفته شود.

۵- با پایان برنامه پنجم توسعه و حذف مبالغ یک در هزار پیش‌بینی می‌گردد منابع اتاق در دور نهم با افول مواجه باشد، و اتخاذ سیاست‌های انقباضی می‌بایست از سیاست‌های اصلی در باب بازتوزیع منابع باشد. دو سازوکار مورد توصیه دوره هشتم یکی پیگیری قانون عضویت فراگیر

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



انتشار عمومی داده شود. ضمناً گزارش مناقصه‌ها و مزایده‌های اتاق مرتباً روی سایت اتاق قرار داده شود.

۸- اتاق ایران، مانند سایر نهادها، در شرایطی که فساد در کشور دامنگیر شده است در معرض آلودگی به این پدیده شوم قرار دارد. در احکام سال ۱۳۹۷ اتاق تکلیف شد که دستورالعمل سلامت اداری اتاق تدوین شود. این دستورالعمل تهیه شده اما هنوز به تصویب هیأت رئیسه نرسیده و اجرایی نشده است. ضروری است هیأت رئیسه دوره نهم آن را در اولویت رسیدگی و تصویب و اجرایی کردن قرار دهد. ضمناً کار حسابرسی داخلی سالانه با جدیت پیگیری شود و توصیه‌های حسابرس به دقت در هیأت رئیسه بررسی و به مورد اجرا گذاشته شود.

۹- هیأت رئیسه برای افزایش کیفیت و کاهش کاستی‌های مزمن منابع انسانی اتاق، سیاست‌های کلان منابع انسانی اتاق را در سال ۹۷ تصویب نموده است. اکیداً توصیه می‌گردد این سیاست‌ها را مطالعه و به اجرای آن همت کنید.

۱۰- دوره هشتم از نظر نظام‌سازی کارها در اتاق عملکرد ممتازی داشت. اتاق علی‌رغم گستردگی کارهایش عملاً در نبود ضوابط مناسب و به‌روز به صورت سلیقه‌ای اداره می‌شد. در دوره هشتم تدوین آیین‌نامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های لازم وقت زیادی از هیأت رئیسه گرفت که خوشبختانه خروجی‌های آن بسیار مثبت بود. مجموعه این اسناد در قالب یک مجلد به چاپ رسیده است. به هیأت رئیسه محترم دوره نهم توصیه می‌کنیم این مجموعه را با دقت مطالعه نمایند و در دوره نهم نیز در تکمیل و بهبود آن تلاش کنند.

۱۱- لایحه اصلاح قانون مالیات بر ارزش افزوده فراز و نشیب زیادی را طی کرده است و با دستکاری‌های زیاد بسیار پیچیده است. اکیداً توصیه می‌شود با بهره‌گیری از نظرات خبرگان مالیاتی، نسبت به بررسی فوری آن و تهیه پیشنهاد‌های اصلاحی در اتاق اقدام شود.

۱۲- اصلاح قانون تأمین اجتماعی از اولویت‌های بخش خصوصی است که در دوره هشتم هم در برنامه قرار گرفت. در این خصوص کار به اتاق تهران محول شد و این اتاق هم با بهره‌گیری از نظرات خبرگان امر نسبت به تهیه گزارش و پیشنهاد‌های اصلاحی اقدام کرد. ضروری است که ادامه کار با جدیت در اتاق ایران انجام شود.

۱۳- کار ساماندهی و پایش حضور نمایندگان اتاق در شوراهای و مجامعی که اتاق ایران دارای جایگاه قانونی یا رسمی است در دوره هشتم، با استفاده از تجارب و اطلاعاتی که در دوره هفتم تهیه شده بود، آغاز گردید و دبیرخانه نمایندگان اتاق در شوراهای و مجامع پایه‌گذاری شد. در این بخش پیشرفت‌های خوبی انجام شده است اما

هنوز روال پایش عملکرد و ارائه منظم گزارش به هیأت رئیسه جا نیفتاده است. شایسته است این کار نیز با جدیت پیگیری شود و همچنین دست به تغییر نمایندگانی که حضور منظم و موثر ندارند زده شود.

۱۴- اتاق‌های شهرستان‌ها در سه دوره گذشته وقت و انرژی فراوانی صرف ساخت ساختمان‌های خود کرده‌اند و در حال حاضر در بسیاری از استان‌ها پروژه‌های مختلف ساختمانی در حال اجرا است که به غیر از ۳ اتاق الباقی معمولاً توسعه فیزیکی اتاق‌ها در حال انجام است. لذا با توجه به توضیحات بند ۶ اختتامیه، لازم است سیاست‌گذاری منطقی با حفظ اولویت‌های موجود اتخاذ گردد و به جای توسعه‌های فیزیکی که با هزینه‌های فعلی بسیار سخت و دست‌نیافتنی است بر توسعه منابع انسانی و خدمات‌رسانی بیشتر به اعضا همت گمارده شود.

۱۵- در دوره نهم، مانند دوره‌های پیشین، نزدیک به نیمی از هیأت‌نمایندگان جدید هستند. یکی از ضعف‌های بنیادین اتاق آشنا نبودن هیأت‌نمایندگان و هیأت‌رئیسه اتاق‌ها با وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های خود است. بسیار مهم است که از همین ابتدای دوره، هیأت رئیسه اتاق ایران با برگزاری دوره‌های آموزشی لازم به انتقال دانش و مهارت‌های مورد نیاز به اعضای هیأت‌نمایندگان و هیأت رئیسه اتاق‌ها بپردازد و سهم آنان را در تقویت نقش سازنده ارتقا بخشد.

۱۶- هیأت رئیسه دوره هشتم برای بهبود بهره‌وری و اثرگذاری سازمان‌های وابسته به اتاق اقداماتی به عمل آورد و تا حدودی توانست در این زمینه پیش برود. اما واقعیت این است که این سازمان‌ها نیاز به تحول اساسی در مدیریت و عملکرد دارند. این موضوع نیز در اولویت کار قرار گیرد.

۱۷- در دو سال گذشته اتاق ایران بررسی و پیگیری شاخص‌های گزارش انجام کسب و کار بانک جهانی (Doing Business) و همچنین گزارش رقابت‌پذیری جهانی و گزارش حقوق مالکیت فردی را به اتاق‌های بزرگ کشور (تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز و کرمان) تفویض کرد. این اتاق‌ها به خوبی از عهده مطالعه و ارائه گزارش و همچنین حضور در کمیته‌های کارشناسی دولتی به نمایندگی از اتاق ایران برآمدند. هیأت رئیسه توصیه می‌نماید که مسئولیت این شاخص‌ها کماکان به عهده اتاق‌های مزبور باشد و آنان همه ساله پیگیر پیشرفت‌های حاصله در بهبود شرایط کشور در شاخص‌های مربوط به خود باشند و همچنین برای اصلاح قوانین و مقررات مربوطه با پشتیبانی اتاق ایران تلاش نمایند.

۱۸- از سال ۱۳۹۶ کار مطالعاتی و کارشناسی در رابطه با آسیب‌شناسی علل رقابت‌پذیر نبودن زنجیره پایین دستی صنایع بزرگ مبتنی بر

و اخذ درآمد از خدمات و دیگری بازنگری نحوه بازتوزیع منابع اتاق براساس ارزیابی عملکرد و شفاف‌تر کردن میزان کمک به مجموعه‌هایی که در بهره‌وری و افزایش درآمد خود کامیاب بوده‌اند، می‌باشد.

۶- در دوره هشتم، هیأت رئیسه اتاق ایران در افزایش شفافیت عملکرد مالی اتاق کوشش بسیار نمود یکی از افتخارات ما در دوره هشتم ایجاد و تدوین «احکام بودجه‌های سالانه» برای اتاق ایران بود که تا این دوره سابقه نداشته است. مقاومت زیادی برای اجرای این احکام در بدنه اتاق بود که با جدیت هیأت رئیسه در پیگیری از میزان آن کاسته شد. جدیت هیأت رئیسه در پایش و پیگیری احکام بودجه و تدوین همه ساله آن کمک شایانی به افزایش شفافیت در اتاق خواهد کرد. همچنین ضروریست که کمیته برنامه‌ریزی و پایش هیأت رئیسه در اولین فرصت تشکیل شود و به صورت فصلی به پایش اجرای احکام بودجه اتاق بپردازد.

۷- در راستای افزایش شفافیت مالی اتاق و پیشگامی در نهضت شفافیت مالی، پیشنهاد می‌شود در دوره نهم عملکرد مالی اتاق با تفصیل و تواتر بیشتری اطلاع‌رسانی عمومی شود. توصیه این است که گزارش حسابرس و بازرس اتاق به همراه یادداشت‌های توضیحی و صورت‌های مالی، همان گونه که در احکام بودجه آورده شده است، همه ساله پس از تصویب هیأت‌نمایندگان،

مزیت‌های منابع کشور (پتروشیمی، پالایشی، فولاد، مس و آلومینیوم) در اتاق ایران انجام شد و بر پایه آن یک بسته پیشنهادی برای اصلاح روابط بین بالادست و پایین دست تهیه و به سازمان‌های ذیربط ارائه شد. با توجه به شرایط اقتصاد کشور ادامه پیگیری این بسته به زمان مناسب‌تری (پس از تعیین تکلیف تحریم‌های یکجانبه آمریکا) موکول شد. شایسته است این بسته که می‌تواند تحولی در تولید و اشتغال و همچنین صادرات با ارزش افزوده بالا در کشور به وجود آورد، در زمان مقتضی پیگیری شود.

۱۹- با توجه به سیر اجتناب‌ناپذیر تحول کسب‌وکارهای کشور از سنتی به مدرن، لازم است اتاق ایران فعالیت خود را در حوزه حمایت از استارت‌آپ‌ها سازماندهی نماید و گسترش دهد در دوره هشتم با پیشنهاد یک طرح به نام «گام‌بندی ورود اتاق‌ها به حوزه حمایت استارت‌آپ‌ها»

توصیه‌های لازم به اتاق‌های شهرستان‌ها در این خصوص شد که البته مورد توجه اتاق‌ها قرار گرفت. شایسته است این موضوع نیز با جدیت ادامه یابد. ۲۰- اقتصاد کشور در شرایط بغرنجی قرار دارد. این شرایط مانع از آن می‌گردد که اتاق در کارکرد متعارف خود خروجی‌های مناسب داشته باشد. اتاق ایران می‌تواند محوریت کار مهمی به نام «گفتمان ملی اقتصادی» را عهده‌دار شود و تلاش نماید تا حل مشکلات را از سطح قوانین و مقررات بالاتر بکشد و به سطح سیاست‌ها و راهبردها برسد. بهره‌گیری از اندیشمندان تراز نخست ایرانی، داخل و خارج کشور، برای این بحث ضروری است.

۲۱- هیأت رئیس‌دوره دوره هشتم کوشیده است در جریان‌ها و روندهای اقتصادی کشور و نیز قوانین و مقررات و مصوبات مربوط به سود توسعه کشور و مصالح فعالین اقتصادی اثرگذار باشد و

این مهم را با استفاده هرچه بیشتر از توان تحلیل و نظردهی کمیسیون‌ها و تشکل‌ها و اتاق‌های شهرستان‌ها پیش برده است و توصیه می‌شود هیأت رئیس‌دوره دوره نهم به بهره‌برداری هرچه بیشتر از این ظرفیت‌های ارزشمند همت گمارد. ۲۲- دوره نهم در شرایطی دشوارتر و پیچیده‌تر از دوره هشتم این مسئولیت خطیر را عهده‌دار می‌شود، از این رو توصیه می‌شود از ظرفیت‌های علمی کشور و ترکیب آن با تفکر و تجربه فعالین صاحب‌نظر در قالب اتاق فکر هرچه بیشتر استفاده شود و مبنای مواضع و تصمیمات اتاق را پس از طرح و تصویب در هیأت رئیس‌دوره بر موارد بررسی شده قرار دهد.

در پایان هیأت رئیس‌دوره هشتم ضمن آرزوی پیروزی و کامیابی برای هیأت رئیس‌دوره محترم دوره نهم، این اطمینان را به شما می‌دهد که در هر زمان آماده همکاری و هم‌اندیشی با شما خواهد بود.

هیأت رئیس‌دوره هشتم اتاق ایران

پیام هیأت رئیس‌دوره نهم اتاق ایران در پی برگزاری انتخابات



علی‌رغم رقابت، با رفاقت و اتحاد در روز انتخابات ظهوری هوشمندانه و با درایت داشته و صحنه‌هایی مملو از اخلاق حسنه خلق کرده‌اند، قدردانی کنیم و برایشان سر تعظیم فرود آوریم. از همه عزیزان و تمامی اعضای هیأت نمایندگان که بار دیگر مشعل اقتصاد کشور را به اینجانبان سپرده‌اند، سپاسگزاریم و امیدواریم نمایندگان شایسته‌ای برای بخش خصوصی باشیم و با سربلندی و در اوج این مسئولیت را به عزیزان دیگر بسپاریم. بدون تردید با تداوم همراهی و اتحاد فعالان اقتصادی کشور، خورشید اقتصاد ایران، روزهایی فروزان را برای همه ملت ایران رقم خواهد زد.

رئیس و اعضای هیأت رئیس‌دوره نهم اتاق ایران

باید سرآمد تمامی انتخابات گذشته دانست. ایثار و انسجام حضور کاندیداها در این روزهای سخت اقتصادی که ناشی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنهاست و نیز آرامش، طمأنینه و شخصیت باوقار هیأت محترم نمایندگان در روز بدون حاشیه و بسیار تأثیرگذار اخذ رأی، سرمایه گران‌بهایی برای بخش خصوصی است که باید این روش را تا پایان دوره ارج نهاده و ادامه دهیم. همه ما به‌عنوان کنشگران اقتصادی در کنار فعالیت اصلی‌مان، رسالت اجتماعی سنگینی را بر عهده داریم. شکی نیست آنچه در شرایط دشوار و پر از تنش‌های اقتصادی آسیب می‌بیند، اخلاق است؛ و جا دارد از نمایندگان بخش خصوصی کشور که

رئیس و اعضای هیأت رئیس‌دوره نهم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در پیامی ضمن قدردانی از حضور اعضای هیأت نمایندگان در انتخابات هیأت رئیس‌دوره، بر تعهد خود به تلاش برای توسعه کشور تأکید کردند. رئیس و اعضای هیأت رئیس‌دوره نهم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در پیامی ضمن قدردانی از حضور اعضای هیأت نمایندگان در انتخابات هیأت رئیس‌دوره، بر تعهد خود به تلاش برای توسعه کشور تأکید کردند.

متن کامل این پیام بدین شرح است: انتخابات نهمین دوره هیأت رئیس‌دوره اتاق ایران را از نظر اخلاق‌مداری نمایندگان اقتصادی سراسر کشور

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



نشانه‌های جنگ تصادفی

بزرگتر می‌شود و در نهایت به جنگ تبدیل می‌شود. ریچارد سوکولسکی (از چهره‌های برجسته بنیاد کارنگی) و استیون سایمون (مدیر ارشد خاورمیانه در تشکیلات مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در دوران کلینتون و اوباما)، در نوشته مشترکی که در «فارین پالیسی» منتشر کرده‌اند، جنگ تصادفی را یک درگیری نظامی توصیف کرده‌اند که «بدون خواست و برنامه‌ریزی قبلی طرفین» رخ بدهد. حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران و شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن که در سفری کم‌سابقه به تهران آمده، بعد از دیدار با یکدیگر در یک نشست خبری شرکت کردند. با توجه به تأکید آبه شینزو و با توجه به تعریف بالا به نظر می‌رسد برخی رخدادها پی‌درپی در خاورمیانه آدرس یک جنگ تصادفی را می‌دهند.

در حضور رئیس‌جمهور ایران گفت به هر قیمتی باید جلوی درگیری و افزایش تنش در منطقه خاورمیانه گرفته شود و ژاپن می‌خواهد «نقش حداکثری» را در این زمینه ایفا کند و تأکید کرد برای جلوگیری از وقوع «درگیری تصادفی» ایران باید «نقش سازنده» را ایفا کند. او اشاره کرد که گفت‌وگوی صریحی با آقای روحانی داشته است و تأکید کرد که «صلح و ثبات خاورمیانه نه فقط برای منطقه بلکه برای کل جهان اهمیت اساسی دارد.» یک رسانه فارسی‌زبان اروپایی در تعریف و ویژگی جنگ تصادفی نوشته است: جنگ تصادفی، عبارت گنگی است که در مطالب مختلف معانی گوناگونی دارد. برخی آن را نتیجه سری وقایع اجتناب‌ناپذیری می‌دانند که شبیه سقوط یک «گلوله برف» لحظه به لحظه

تنش در خاورمیانه و به ویژه در مناسبات ایران و آمریکا در این منطقه موج بلندی از نگرانی در دنیای غرب و به ویژه اروپا و ژاپن و تا اندازه‌ای کره جنوبی که نفت خود را از این منطقه تأمین می‌کنند برانگیخته است. رهبران کشورهای یادشده و حتی سایر کشورها از اینکه آتش جنگ تازه‌ای در این منطقه برپا شود هراس دارند. آمریکا با فشار حداکثری بر ایران با استفاده از سلاح تحریم اقتصاد ایران را در منگنه قرار داده است و ایران نیز تهدید کرده تعهدات برجامی خود را کاهش می‌دهد. این رفتارهای تنش‌زا موجب شده است برخی آگاهان و ناظران بین‌المللی از جمله نخست‌وزیر ژاپن از اصطلاح جنگ تصادفی استفاده کرده و به ایران و آمریکا هشدار دهند مراقب این پدیده باشند. آبه در تهران و

آخرین شانس در پایان خرداد



مذاکرات خود را با همتایانشان از سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در بروکسل انجام دادند. سه دیپلمات اتحادیه اروپا نیز به رویتزر خبر دادند احتمال دارد جلسه کمیسیون مشترک برجام که پس از خروج آمریکا از آن با حضور ایران، روسیه، چین، آلمان، فرانسه و بریتانیا همچنان فعال است، بار دیگر برگزار شود. با این وجود، ایران بارها اعلام کرده که اروپا پس از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور، تلاش کافی برای نجات برجام نکرده است. مقام‌های ایرانی از اروپا انتظار دارند، خرید نفت از این کشور را آغاز کنند و معاملات تجاری فیما بین را از طریق فعال سازی کانال مالی اینستکس برقرار کنند.

اتحادیه اروپا به ویژه آلمان و فرانسه به هر دلیل علاقمند بوده‌اند که ساختار توافق بین‌المللی تحت عنوان «برجام» را حفظ کنند. اما این اتحادیه نتوانسته است آنچه ایران می‌خواهد را فراهم کند و به شانس‌های آخر متوسل شده است.

همزمان با افزایش تنش میان ایران و آمریکا در خاورمیانه، سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد که این کشور در ادامه برنامه خود برای کاهش تعهداتش در چارچوب برجام تا ۶ تیر (۸ روز دیگر) از سقف ۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده عبور می‌کند. در واکنش به این تصمیم ایران، سران اتحادیه اروپا از جمله آلمان و فرانسه این کشور را به خویشتن‌داری بیشتر دعوت کرده‌اند، هر چند همزمان هشدار داده‌اند در صورت خروج از برجام، ایران مشمول تحریم‌ها و سخت‌گیری‌های این اتحادیه خواهد شد. با این وجود، آلمان، فرانسه و بریتانیا معتقدند همچنان با تقویت مناسبات دیپلماتیک و مذاکره با مقام‌های ایرانی امکان نجات توافق هسته‌ای و وادار کردن این کشور به پایبندی به مفاد برجام وجود دارد. بر همین اساس، مقام‌های ارشد سیاسی این سه کشور حول محور نجات توافق هسته‌ای با ایران

سرمایه‌گذاری در مدار منفی



طبق آمارهای رسمی در سال ۱۳۹۷ در بخش یارانه سوخت ۱۲۳ هزار میلیارد تومان تنها به عنوان یارانه بنزین، ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به عنوان یارانه گازوئیل و ۲۸۰ هزار میلیارد تومان برای گاز طبیعی یارانه پرداخت شده است. این بخشی از صحبت‌های مسعود خوانساری در جمع هیأت نمایندگان اتاق تهران بود.

او اما آمارهای دیگری نیز ارائه داد که ناراحت‌کننده بود و گفت: «از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ طی ۲۴ فصل رشد سرمایه‌گذاری در ۱۴ فصل منفی بوده است و میانگین رشد سرمایه‌گذاری منفی ۳٫۸ درصد بوده است. همچنین رشد مصرف از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ در ۲۴ فصل؛ تنها در ۹ فصل مثبت بوده است و میانگین آن در تمام فصول منفی ۲٫۲ بوده است. علاوه بر این‌ها آخرین آماری که مرکز آمار ایران از تورم ارائه داده نشان می‌دهد تورم ۲۶٫۹ درصد و رشد اقتصادی منفی ۴٫۹ درصد بوده است.» او ادامه داد: «طبق آمارهای رسمی صادرات کشور در سال ۹۷ نسبت به سال قبل ۶ درصد کاهش داشته و واردات هم ۲۱٫۷ درصد کم شده که باتوجه به اینکه بیشتر واردات ما کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه کارخانجات است این نگرانی وجود دارد که امسال اگر فکری اساسی نشود بسیاری از کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی تولیدی با مشکل روبه‌رو شوند. به جز این بحران دیگری که هم اکنون بنگاه‌ها با آن روبه‌رو هستند، بحران نقدینگی است؛ باتوجه به تورم و قیمت ارز، نقدینگی بنگاه‌ها دچار مشکل اساسی شده است که باید به این موضوع هم به صورت جدی پرداخته شود.

در جمع‌بندی کلی باتوجه به آمارها می‌تواند گفت در سال ۹۸ با توجه به رشد منفی، کاهش صادرات، تورم و رکودی که به وجود خواهد آمد واحدهای تولیدی در معرض خطر جدی هستند و تنها راه اصلاح شرایط، باتوجه به تحریم‌هایی که کشور با آن رو به رو شده است، پرداختن به ساختار اقتصادی کشور است.

سیل ناکارآمدی



است. گزارش سازمان ملی مدیریت بحران ایران در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که «ایران ظرفیت آمادگی و پاسخگویی به بلایا را به‌طور مؤثر و کارآمد در سطوح ملی و محلی توسعه داده است؛ اما پیشگیری از وقوع بلایا و کاهش ریسک مواردی هستند که نیازمند اقدامات بلندمدت است مانند برنامه‌ریزی‌های چند-بخشی در حوزه‌های سلامت، آموزش و برنامه‌ریزی شهری که ذینفعان متعددی را در نظر می‌گیرند. درعین حال، مفاهیم جامع و استانداردهای کاهش ریسک (شامل ابعاد اجتماعی و جنبه‌های فیزیکی پیشگیری از حوادث) می‌تواند بهبود یابد» اظهارات فوق به مسائل کلیدی در مدیریت بحران اشاره می‌کند که به‌طور مستقیم برخی از مسائل مربوط به حاکمیت در ایران را نیز دربر می‌گیرد.

المانی‌تور سال ۲۰۱۹ در مقاله «چرایی شکست اقدامات در کاهش آسیب‌های ناشی از سیل» به تحلیل نحوه مدیریت مواجهه با سیل‌های اخیر در ایران پرداخته است. در این گزارش آمده است: ضعف مدیریت بحران در مواجهه با سیل اخیر در ایران، کاستی‌های مدیریتی در این کشور را نمایان ساخته است. این کاستی‌ها در تمام سطوح مدیریتی دیده می‌شود از آن جمله می‌توان به ضعف در مدیریت بحران، اقدامات پیشگیرانه، عدم هماهنگی بین نهادها و عدم شفافیت مسئولیت‌های هر یک اشاره کرد. پیش از نقد اقدامات مقامات ایرانی در مواجهه با سیل اخیر، لازم به ذکر است که مدیریت حجم وسیع سیل در اکثر کشورها دشوار است؛ لذا خسارت‌های ناشی از این بلایا اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، بسیاری از کارشناسان معتقدند که امکان مدیریت کارآمدتر سیل‌ها نیز وجود دارد. این در حالی است که برخی دیگر معتقدند سیل به دلیل سوءمدیریت گسترده بلایی انسان‌ساز قلمداد می‌شود. پیش از رخداد این واقعه، بسیاری از تحلیل‌گران اظهار داشتند که ایران (به‌عنوان کشوری که با بلایای طبیعی متعدد مواجه است) پیشرفت قابل توجهی در مدیریت بحران داشته است، در حالی که شکست‌های اخیر حاکی از کاستی‌های قابل تأملی در این زمینه

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

بی ثباتی ایران در کانون توجه آمریکا



بزرگی و نزدیکی رفتارهای خصومت‌آمیز آمریکا بر ضد نظام سیاسی ایران به اندازه‌ای است که به نظر می‌رسد پنهان کردن آن سخت شده است. شاید به همین دلیل است که نهادهای محافظه‌کاری مثل مرکز پژوهش‌های مجلس نیز راه روشنگری بیشتر و آشکارتر را در اطلاع‌رسانی در پیش گرفته و به صراحت از برنامه‌ای نزدیک آمریکا برای بی‌ثبات کردن ایران گزارش تهیه کرده و آن را انتشار می‌دهد.

ایران و ورود بازیگران منطقه‌ای جدید علیه محور مقاومت را فراهم آورند و از سوی دیگر با شعله‌ور ساختن بحران‌های قومی و فرقه‌ای در کشورهای محور مقاومت نظیر عراق، سوریه و لبنان این کانون‌های بحران را همچنان زنده نگه دارند که این مسأله به معنای صرف هزینه مادی و معنوی بیشتر برای ایران در بلندمدت خواهد بود. اتحاد میان کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی بخش مهم راهبرد غرب آسیایی ترامپ ایجاد اتحاد میان کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی در جهت مقابله با ایران است. نزدیک شدن عربستان و این رژیم روندی مورد حمایت ترامپ است و از این‌رو باید آن را بخش مهمی از راهبرد ترامپ در غرب آسیا به حساب آورد.

برنامه آمریکا برای استفاده از ظرفیت متحدانش در منطقه غرب آسیا سبب شده است بحران‌ها و جنگ‌های داخلی در کشورهای نظیر یمن، سوریه، عراق و بحرین به عرصه زورآزمایی میان قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران، ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی تبدیل شود. در این راستا کشورهای نظیر عربستان و رژیم اشغالگر قدس که در رسیدن به اهداف و مواضع خود در این بحران‌ها به ویژه در باره عراق و سوریه ناکام مانده‌اند در صدد خواهند بود به روش‌های مختلف بحران را تداوم بخشند. بدین ترتیب این کشورها از یک‌سو تلاش خواهند کرد با سرایت بحران به کشورهایی که به نحوی با محور مقاومت در ارتباط هستند زمینه را برای تضعیف

بازار نفت بر خلاف منافع ایران



روزگار بودجه ایران در سال ۱۳۹۸ از خاکستری به تیرگی عبور می‌کند و شوربختانه هر روز که از سال سپری می‌شود برانبوه تنگناهای اقتصاد ایران اضافه می‌شود. یکی از گره‌های کور و پیچیده بودجه ۱۳۹۸ که هر روز بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود محقق شدن درآمد از صادرات نفت خام است. در گزارش پژوهشکده امنیت اقتصادی آمده است:

با توجه به وضعیت بازار نفت در سال ۲۰۱۹ و تحریم‌های نفتی، مواردی قابل طرح است که می‌تواند امنیت اقتصادی ایران را به مخاطره اندازد. نخست، میزان صادرات نفت ایران در سال جاری حدود ۱.۵ میلیون بشکه در روز فرض شده است؛ حال آنکه براساس برخی آمارها، در ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۱۹، صادرات نفت خام ایران زیر یک میلیون بشکه بوده است. این موضوع امکان عدم تحقق درآمدهای نفتی مفروض در بودجه سال ۱۳۹۸ و کسری بودجه را افزایش می‌دهد. دوم، اگر فشار تحریم‌های آمریکا افزایش یابد و مشتریان نفتی ایران کاهش یابند، به نوعی انحصار در خرید نفت ایران توسط چند کشور محدود مانند چین و هند ایجاد می‌شود و این انحصار خرید می‌تواند انگیزه‌های پالیسگران چینی و هندی را برای دریافت تخفیف بیشتر قیمتی از ایران افزایش دهد. نتیجه این حالت، تخفیف قیمتی بیشتر از سوی ایران و احتمال فروش

نفت به قیمت کمتر از ۵۴ دلار خواهد بود. موضوع سوم که باید مورد تأکید قرار گیرد، دریافت پول صادرات نفت ایران است. در واقع، حتی اگر صادرات نفت با موفقیت انجام شود، به دلیل تحریم‌های بانکی، دریافت ارز حاصل از صادرات نفت با موانع بسیاری همراه خواهد بود. این موضوع یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند تأمین نیازهای ارزی کشور را با مشکل مواجه سازد. البته، عواملی مانند اختلال عرضه در کشورهایی مانند سودان، لیبی و ونزوئلا، در صورتیکه ادامه‌دار باشد می‌تواند قیمت نفت را افزایش دهد. به‌طور مسلم، به هر نسبت که قیمت نفت افزایش یابد، اختلاف آن با قیمت ۵۴ دلاری مفروض در بودجه می‌تواند بخشی از کاهش درآمدهای نفتی را که به دلیل کاهش صادرات ناشی از تحریم‌های آمریکا اتفاق می‌افتد، جبران کند.

دارو ارزان‌تر از جعبه دارو



در آلمان پس از پایان جنگ دوم جهانی ابرتورم اقتصادی پدیدار شد و ارزش پول آلمان در کمترین زمان نسبت به ارزش کالاها کاهش را تجربه می‌کرد. در آن روزها این نقل قول مشهور شد که مردی یک چمدان مارک - پول آلمان - پیدا کرد و مارک‌ها را دور ریخت و چمدان را نگهداشت. این روزها به نظر می‌رسد اقتصاد ایران با توجه به سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد به همان‌سو می‌رود. این نکته‌ای است که هاله حامدی‌فر عضو اتاق بازرگانی تهران به شکل دیگری بیان کرده است. در نوشته‌ای از او می‌خوانیم: نگاه یک‌جانبه و تک‌محور به مسأله ارز ترجیحی در زمینه دارو راهگشا نیست چراکه مسائل این حوزه دچار پیچیدگی است. برای حل مسائل دارو به نگاه کلان و پیش از این به تغییر بعضی رویکردها در این زمینه نیاز داریم. یک مسأله مهم در صنعت دارو مسأله تابوی قیمت است آن هم در شرایطی که حتی جعبه یک دارو فارغ از محتویات آن گران‌تر از قیمت خود داروست. حامدی‌فر اضافه کرده است: ارز ترجیحی براساس اصول اقتصاد به هیچ عنوان به نفع فعالان دارو، چه تولیدکننده و چه واردکننده نیست. اولاً ارز چند نرخی زمینه‌ساز فساد است و نکته دوم، سخت‌تر شدن فعالیت اقتصادی به دلیل عوارض جانبی ارز ترجیحی است. کسانی که از نرخ ترجیحی ارز سوءاستفاده می‌کنند، مسیری را طی می‌کنند که به راحتی گیر نیفتند اما عرضه سوپسید ارزی به تشدید کنترل و بالا رفتن سطح بورکراسی می‌انجامد و همه جامعه اقتصادی را دچار مشکل می‌کند. دریافت ارز ترجیحی فرآیند ترخیص کالا و ادامه کار را برای تولیدکنندگان دارو و واردکنندگان نفس گیر کرده است.

اقتصاد ایران متأسفانه تاب آور نیست



نتایج به دست آمده از پژوهش نهادهای معتبر جهانی نشان می‌دهد اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی و یا شوک‌های سرچشمه گرفته از مناسبات داخلی تاب‌آوری کمی دارد و در میان بدترین کشورها از نظر شاخص تاب‌آوری جهانی قرار دارد.

شاخص تاب‌آوری جهانی یکی از شاخص‌هایی است که می‌تواند در جهت تصمیم‌گیری‌های شرکت‌ها به لحاظ ارزیابی تاب‌آوری محیط کسب‌وکار، میزان ریسک کشورها و مخاطرات موجود در آنها مؤثر باشد. در آخرین گزارش شاخص تاب‌آوری جهانی در سال ۲۰۱۹، نروژ توانسته بهترین جایگاه را در میان ۱۳۰ کشور مورد بررسی کسب کند. در این بین ایران با رتبه ۱۲۰، جزء یکی از کشورهای با میزان تاب‌آوری پایین قرار گرفته است. ایران در شاخص تاب‌آوری جهانی رتبه ۱۲۰ از میان ۱۳۰ کشور را کسب کرده و امتیاز آن نیز ۱۸۴ بوده است. این در حالی است که جایگاه پاکستان در این شاخص ۱۱۸ و تقریباً به ایران نزدیک بوده است. اما کشورهای عربی از جمله قطر، امارات متحده عربی و عمان به ترتیب رتبه‌های ۲۶ و ۳۳ و ۱۵ را کسب کرده‌اند که نشان‌دهنده تاب‌آوری بیشتر آنها است. در میان سه سطح تشکیل‌دهنده شاخص تاب‌آوری جهانی، ایران در زنجیره تأمین امتیاز بالاتری را نسبت به سایر سطوح کسب کرده است. امتیاز ایران در سه سطح اقتصاد، کیفیت ریسک و زنجیره تأمین به ترتیب امتیازهای ۲۱۸، ۶۷ و ۳۲ را کسب کرده که کمترین امتیاز مربوط به کیفیت ریسک است. قطر در سطح اقتصاد امتیاز کامل ۱۰۰ را کسب کرده و امارات متحده و عمان نیز به لحاظ وضعیت اقتصاد امتیاز بالاتری را نسبت به سایر سطوح به دست آورده‌اند. در ۵ سال اخیر، روند امتیازی ایران تا سال ۲۰۱۸ افزایشی و رو به بهبود بوده ولی در سال ۲۰۱۹ امتیاز به کمترین رقم طی ۵ سال گذشته تنزل کرده است.

به شوروی سابق برگردیم

۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش را مالیات می‌گیرد ولی این کشورها حدود ۴۰ درصد را مالیات می‌گیرند. به این دلیل، و چون آمریکا سهم بیشتری از مالیات را صرف هزینه‌های نظامی می‌کند دولت‌های سوئد و نروژ به نسبت، خدمات غیرنظامی بیشتری ارائه می‌کنند. تفاوت آمریکا با نروژ و سوئد، توجیه‌کننده «اپلیکیشن اعلام روزانه قیمت» نیست. اما تورم قیمت‌ها، پیامد یک بیماری است که علتش در ترازنامه بانک‌هاست و باید دانست ابلاغ قیمت مصوب، صرفاً دستکاری عارضه است نه علاج بیماری. اگر قیمت‌ها نسبت به قدرت خرید مردم عادلانه نیست، باز راهش تعیین دولتی قیمت نیست. بلکه راهش کاهش بیکاری است که فقط با رشد بخش خصوصی رخ می‌دهد. کارکرد قیمت، آدرس دادن به تولیدکننده و مصرف‌کننده است و مداخله دولت در قیمت، با مختل کردن این کارکرد، به رکود و اسراف منجر می‌شود. توجه داشته باشیم «تصویب نرخ دولتی» از یک طرف، سبب کاهش تولید، و کاهش تولید سبب افزایش بیکاری، و افزایش بیکاری سبب کاهش سطح دستمزدها می‌شود و از طرف دیگر «تصویب نرخ دولتی» باعث جیره‌بندی، و جیره‌بندی باعث توزیع رانت بین خواص است.

یکی از وزیران کابینه روحانی خبر از «رونمایی از اپلیکیشن اعلام روزانه قیمت‌ها» داده و گفته قرار است قیمت مصوب صد کالای اساسی از جمله ماکارونی و تن ماهی در این اپلیکیشن روزانه اعلام شود. این طنز نیست بلکه به نظر می‌رسد یک واقعیت است. در حالی که ایرانیان همواره از ضرب‌المثل «آدم عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود» را به کار می‌برند اما سیاستگذاران اقتصادی ایران نیم قرن است روش منسوخ و شکست خورده شوروی سابق را اجرا کرده و این روش را رها نمی‌کنند. انکار دفترچه راهنمای شوروی را در دست گرفته و پیش می‌روند. شوربختانه به هر تعدادی که این سیاستگذاران هم سرشان به سنگ می‌خورد اما گویا سرخورده نمی‌شوند. انکار فروپاشی شوروی به خاطر نبود سامانه‌ها و اپلیکیشن‌ها بود. این سیاستگذاران به تازگی سوئد و نروژ را مثال زده و می‌گویند این کشورها سوسیالیست هستند. باید به اینها گفت اگر سوسیالیسم یعنی تعیین دولتی قیمت‌ها، سوسیالیست بودن سوئد و نروژ توهم است. اتفاقاً اقتصاد این کشورها آزاد و خیلی شبیه آمریکاست و اساسی‌ترین تفاوتشان با آمریکا این است که آمریکا حدود

آکتائو بالاتر از بندر انزلی و بندر نوشهر



آیا ایران از نظر داشتن شمار بندر نسبت به همسایه‌های خود چیزی کم دارد؟ نگاهی به جغرافیای ایران و شمار بندرهای ایران و ظرفیت‌هایی که می‌توانند داشته باشند نشان می‌دهد این‌طور نیست و ایران از نظر داشتن بندر چیزی از همسایه‌ها کم ندارد، اما دو نکته را باید در معادلات گنجانند.

نکته اول این است که ایران در توسعه بندرهای خود سرمایه‌گذاری ناکافی را در دهه‌های اخیر تجربه کرده و بندرهای ایران از نظر تجهیزات و تکنولوژی روزآمد در سطح بالایی قرار ندارند. نکته دوم این است که مجادله پایان‌ناپذیر ایران و آمریکا موجب شده است استفاده از بندرهای ایران به مرور در شرایط بی‌رونقی مستمر قرار گیرد. بندر آکتائو، از بنادر مهم دریای خزر و محل اتصال کریدورهای شرقی-غربی و شمالی-جنوبی است. مسیرهای منتهی به دریای مدیترانه، باکو و ایران از مسیرهای اصلی انتقال بار این بندر به شمار می‌آیند. از بین مسیرهای اصلی بندر آکتائو، مسیر مرتبط با ایران از نظر اقتصادی و صرفه‌جویی در زمان، بهترین مسیر به شمار می‌آید، با وجود این، عدم کاربست دیپلماسی اقتصادی فعال در ارتباط با کشورهای

آسیای مرکزی از یک سو و مسأله تحریم‌ها علیه ایران و فشارهای آمریکا بر این کشورها در راستای محدود نگه داشتن همکاری با ایران از سوی دیگر، باعث عدم بهره‌مندی ایران از این ظرفیت‌های بالقوه ژئوپلیتیکی شده است. در شرایط کنونی در ارتباط با این بندر، مواردی مانند جلب نظر قزاقستان برای همکاری مشترک در توسعه مسیرهای ریلی، همکاری مشترک در توسعه مسیرهای هوایی، تقویت نقش آفرینی ایران در جاده ابریشم، تقویت مسیری جدید برای تجارت با چین و گسترش همکاری اقتصادی ایران با کشورهای منطقه و به‌خصوص با اتحادیه اقتصادی اوراسیا از فرصت‌های مرتبط با توسعه بندر آکتائو برای ایران است.

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

راز پنهان در تحریم‌های ایران



استراتژیست‌های آمریکایی و البته همتایان آنها که بازار جهانی نفت را دنبال می‌کنند باور دارند یکی از هدف‌های دست کم تا ۱۵ سال آینده آمریکا فروش هرچه بیشتر نفت و استیلا بر بازار جهانی نفت و حتی گاز است. این گروه باور دارند یکی از راه‌های تشدید تحریم‌های ایران از سوی آمریکا بیرون کردن نفت ایران از بازارهای جهانی است.

در بعد عرضه هزینه تولید نفت خام‌های غیرمتعارف در آمریکا به مدد سرمایه‌گذاری در توسعه تکنولوژی‌های نوین کاهش یافته و همین امر از یک طرف افت واردات نفت به این کشور و کاهش وابستگی به نفت خام کشورهای دیگر را موجب شده و از سوی دیگر پیامدهای مثبت و منفی سیاسی و ژئوپلیتیکی متعددی را نیز به همراه داشته است.

توسعه جغرافیای تقاضا نیز تا حدودی استفاده سیاسی از اهرم نفت برای فشار بر تولیدکنندگان عمده نفت را تعدیل کرده است. هرچند تأثیر منفی تحریم‌ها بر صنعت نفت و تولید و صادرات آن غیرقابل انکار است و نه تنها امنیت انرژی کشور تحت تحریم و مصرف‌کنندگان آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه در نهایت ثبات و توازن بازار نفت را بر هم زده و امنیت انرژی جهان را نیز تهدید می‌کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد باید برای محدود کردن ابزارهایی مثل تحریم اقتصادی به ویژه در مورد کالای استراتژیکی مثل نفت اجماع جهانی صورت گیرد. چون پیامدهای منفی آن از سطح کشور مورد تحریم فراتر رفته و ابعاد جهانی را دربرمی‌گیرد.

کنار آمدن با آمریکا؛ راه تضمین قدرت منطقه‌ای

نیز ایران محدود به منطقه خود است و خطر ایدئولوژیکی فراگیر برای آمریکا ندارد، چون در واقع ایالات متحده و حاکمیت سیاسی آن ایدئولوگ نیستند. بنابراین ایران تنها یک حوزه سیاسی است که از لحاظ سیاست‌های استراتژیک جغرافیا محور برای ایالات متحده دارای اهمیت است؛ چون دروازه‌ی جغرافیایی برای شکست محور طرفدار جهان چند قطبی است. پس آمریکا به دنبال دستیابی به جغرافیای سرزمینی ایران است. به همین دلیل بحران‌های سیاسی که ایالات متحده به عناوین مختلف برای ایران ایجاد کرده است در حقیقت پوششی برای رسیدن به سیاست‌های ژئواستراتژیک خود در قبال این کشور است. این مسأله خسارات جبران‌ناپذیر بر منافع ملی ایران بخصوص در بعد سیاسی و اقتصادی در زمان کنونی وارد کرده است. در واقع شکست ایران از ایالات متحده در نهایت شکست طرفداران جهان چند قطبی را در پی خواهد داشت. به همین دلایل اگر کشورهای طرفدار جهان چندقطبی خواهان موفقیت در این زمینه هستند، به‌طور حتم باید به نحوی خسارت‌های سیاسی و اقتصادی ایران را به‌صورت یک مکانیزم مشخص جبران کنند.

ایران کشوری دارای موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی، منابع انرژی و معدنی فراوان، نقطه اتصال شرق و غرب، نقطه اتصال تجارت دریایی به خشکی، دارای موقعیت حمل‌ونقل خشکی به‌واسطه راه ابریشم و مهمتر از آن مکان گلوگاهی ژئوپلیتیک امنیت برای غرب و شرق در دوران جدید است، که سقوط آن خفگی ژئواستراتژیکی برای قدرت‌های رو به رشد آسیایی است، و در نقطه مقابل حفظ آن در محور شرقی چالش امنیتی را برای غرب به دنبال خواهد داشت.

یکی از این قدرت‌های جهانی ایالات متحده است. این کشور ایران را تحت فشار ژئواستراتژیک قرار داده است. اما ایران به دلیل عدم قدرتی که برد جهانی و تعیین‌کننده داشته باشد نمی‌تواند از منافع ملی خود در برابر ایالات متحده دفاع کند، و چون در استراتژی کشورهای طرفدار جهان چند قطبی قرار دارد به میدان رقابت تبدیل شده است. در بحث مسائل هسته‌ای و فعالیت‌های ایران در منطقه، اصولا ایالات متحده تهدید ایران را احساس می‌کند ولی این تهدیدها برای او تاکتیکی است و تنها برد منطقه‌ای برای آن دارد و استراتژیک نیست. در بعد ایدئولوژی

نفت ایران در چاله مجادله اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان

تحریم‌ها، به ترتیب، برای هر یک از این طرف‌ها است. دولت روحانی تحت فشار است که به مردم ایران نشان دهد برجام برای کشور سودمند است. به بیان دیگر، انتظار می‌رود با رشد اقتصادی در پی لغو تحریم‌ها، موضع دولت هم تقویت شود. هر چند، محافظه کاران و خصوصا شرکت‌ها و نهادهای وابسته از تحریم‌ها به طرز چشم‌گیری نفع برده‌اند. موقعیت اقتصادی و طبعاً سیاسی آنها در غیاب رقابت خارجی بهتر شده است. انتظار می‌رود این گروه تنها در صورتی با همکاری اقتصادی بین‌المللی حاصل از برجام موافقت کند که موقعیت اقتصادی اش تضعیف نشود. از آنجا که نظام سیاسی ایران، اقتدار و اختیار عمل دولت را محدود می‌سازد نزاع قدرت بین دو گروه اساساً تمام حوزه‌های سیاستی و مخصوصاً بخش انرژی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. در اینجا، رقابت برای کنترل بخش صنعت و منافع اقتصادی رقیب، این نزاع را بیش از پیش افزایش می‌دهند.

شوربختانه پای شرکت‌های کوه‌پیکر نفتی آمریکایی، اروپایی و ژاپنی که علاوه بر داشتن تکنولوژی روزآمد، نیروی انسانی ورزیده به نیروی سرمایه بین‌المللی نیز دسترسی دارند از صنعت نفت ایران بریده شده است. این داستان به ویژه در ۸ سال ریاست احمدی‌نژاد برقوه مجریه شدیدتر شد و در همین دوران بود که صنعت نفت عراق از ایران سبقت گرفت و صنعت نفت عربستان به لحاظ ظرفیت تولید نفت از ایران فاصله‌ی بعیدی گرفت. در سال ۱۳۹۳ که راه برای گفت‌وگوهای مشهور به برجام هموار شد و به نتیجه رسید احتمال بازگشت شرکت‌های اروپایی افزایش یافت اما مجادلات سیاسی درون مرزهای ملی این نقطه روشن را نیز کور کرد. مؤسسه مطالعات انرژی آکسفورد در سال ۲۰۱۷ این مسأله مجادلات سیاسی داخلی میان دولت روحانی و محافظه‌کاران را مطالعه کرده است.

به تعبیری، منازعه بین دو جناح، بازتابی از منافع مختلف حاصل از تحریم‌ها و لغو

رشد تولیدات محرمانه نهاد پژوهشی مجلس

روزگار سیاست و اقتصاد در ایران به نظر می‌رسد هر روز که سپری می‌شود به سوی ناروشنی بیشتر حرکت می‌کند. یکی از نشانه‌های این وضعیت را می‌توان در پنهان‌سازی آمارهای رسمی از سوی نهادهای مختلف تولید آمار یا آهسته شدن روند پژوهش‌ها دانست.

یکی دیگر از نشانه‌ها این است که تولیدات نهادهای پژوهشی نیز مهر و آرم محرمانه خورده و تنها برای اطلاع خواص منتشر می‌شود. نگاهی به کارنامه نهادهای مثل پژوهشکده پولی و بانکی در چندماه تازه سپری شده نشان می‌دهد این نهاد پژوهشی کار تازه‌ای ارائه نکرده یا اگر کار پژوهشی تازه‌ای انجام داده است به هر دلیل نمی‌خواهد به اطلاع افکار عمومی برسد. دفاتر مطالعاتی معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد و نیز پژوهشکده مطالعات راهبردی و همچنین موسسه پژوهش‌های بازرگانی نیز فعالیت‌هایشان نسبت به سال‌های قبل به شدت کاهش دارد یا اینکه نتایج و گزارش‌های پژوهشی را به مراکز ویژه می‌فرستند. مرکز پژوهش‌های مجلس اما در میان نهادهای پژوهشی وضعیتی ممتاز داشت و به دلیل اینکه منابع مالی آن مستقل از نهاد دولت است و همچنین به دلیل استقلال از دولت دست بازتری دارند در سال‌های گذشته تولیدات محرمانه‌اش بسیار کم بوده است. اما در ماه‌های اخیر این نهاد پژوهشی نیز لباس احتیاط پوشیده است و تولیدات محرمانه خود را افزایش داده است. بر اساس اطلاعات درج شده بر روی وبسایت این نهاد مدیران این مرکز از روز اول خرداد تا ۷ خرداد اجازه انتشار عناوین ۶ گزارش را داده‌اند. از ۶ گزارش که عناوین آنها اجازه انتشار پیدا کرده است، ۴ عنوان آن اما اجازه انتشار متن گزارش را به دست نیاورده‌اند و با این عنوان «صرفاً جهت اطلاع نمایندگان» نام گزارش‌ها منتشر شده است. نام تازه‌ترین گزارش محرمانه «درباره تحریم‌های اقتصادی بسته تحلیلی ۱۱» است که به نظر می‌رسد این سلسله گزارش‌های محرمانه از مدت‌ها پیش تهیه می‌شود. «بررسی مواضع اروپا در برابر کاهش تعهدات برجامی ایران» و همچنین «تحلیل محتوای اظهارات و مواضع ضد ایرانی مایک پمپئو» دو گزارش محرمانه دیگر هستند که در این سایت به نام آنها اشاره شده است.

ظهور پوپولیسم چپ در ایران

بدون تعامل مناسب با جهان نمی‌توان ساختارها را به‌درستی و در جهت افزایش کارایی اصلاح کرد. اگر ساختار درونی درست بود، عوامل بیرونی تا این اندازه نمی‌توانست اثرگذار باشد. بر این اساس می‌گویند باید اصلاح ساختار را در دستور کار قرار دهیم و لاجرم باید اصلاح روابط بین‌المللی را در اولویت قرار دهیم. نهاد دولت باید فکری اساسی برای اصلاح ساختار اقتصاد داشته باشد، چراکه اقتصاد به‌شدت درگیر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک شده و توان جامعه با سرعت زیاد رو به تحلیل می‌رود و تاب‌آوری‌اش در برابر فشارها و تنگناها کاهش می‌یابد. خلاصه این که در تنگنای شدید فعلی، سایه سیاست بیش از هر زمانی روی سر اقتصاد سنگینی می‌کند. دولت خلاف آنچه به زبان می‌گفت، نظریه اقتصادی مشخصی نداشت و تصمیماتش در حوزه اقتصاد تابع روزمرگی بود؛ البته، دولت اعلام می‌کرد که طرفدار اقتصاد آزاد رقابتی است، اما در عمل مسیر دیگری می‌رفت. دولت آقای روحانی کاملاً تسلیم شرایط سیاسی روز شد و به‌جای پرداختن به توصیه‌های علمی، درگیر بسته‌های حمایتی شد.

هرچه با گذشت زمان ناترازی‌ها بزرگتر می‌شوند، سطح دعوای سیاسی هم بلندتر می‌شود. عدم تعادل‌های اقتصاد کلان در واقع حاصل تعادل‌هایی در اقتصاد سیاسی است؛ تعادل‌هایی که قدرت سیاسی برندگان آنها را بازندگان‌شان بیشتر است.

حسین عبده تبریزی یکی کارگزار اقتصادی و مشاور سرمایه‌گذاری است که بنا به قول خودش که البته با تأیید و مشاهدات دیگران مواجه است نزدیک به ۱۰۰۰ شرکت در ایران تاسیس کرده است. وی بنیانگذار نخستین بانک خصوصی در ایران نیز به حساب می‌آید و در سال‌هایی رئیس سازمان بورس بوده است در دولت حسن روحانی نیز مشاور وزیر راه مستعفی بود. عبده تبریزی در سال‌های اخیر بیشترین وقت خود را برای ترویج اندیشه و عمل اقتصاد آزاد گذاشته است و البته شرکت خود را نیز اداره می‌کند. وی به تازگی در مراسم افطاری یک بنگاه به نام اقتصاد بیدار سخنرانی کرده و در این سخنرانی بر خلاف همیشه که به هر حال تمرکز خود را بر روی یک بازار می‌گذاشت سخنانش را با چاشنی اقتصاد سیاسی ارائه کرده است. عبده تبریزی در این سخنرانی نکات قابل تاملی را بیان کرده است. به‌طور مثال او هشدار می‌دهد احتمال دارد در بستر این وضعیت اقتصادی تاسف‌بار اقتصادی پوپولیسم چپ سر برآورد. وی در جایی از سخنانش به تعارض و تعامل با جهان اشاره می‌کند و اینکه برخی از این وضعیت منافع دارند.

وی گفته است: این اتفاق نظر الان وجود دارد که سال جاری سال خوبی برای اقتصاد ایران نخواهد بود. با همه ناامیدی و مشکلات، دیر یا زود باید از این وضعیت خارج شویم. باید جواب این سؤال را بدهیم که چرا دولت‌های ما فاقد نظریه باثبات اقتصادی هستند و چرا اندیشه‌های ناصحیح و مضر برای اقتصاد، مرتباً بازتولید می‌شوند. وضعیت فعلی اقتصاد ایران شباهت زیادی با سال ۱۳۹۱ دارد. در آن سال، اقتصاد کشور چشم‌اندازی شبیه وضعیت امروز داشت و سایه نااطمینانی، ناترازی و عدم قطعیت بر اقتصاد کشور سنگینی می‌کرد. در نتیجه سرمایه‌گذاری و تولید مختل شده و رشد اقتصادی روند نزولی در پیش گرفته بود. چطور شد که به وضع نگران‌کننده فعلی رسیدیم؟

سال ۱۳۹۸، سال رکود توری است؛ پرسش آن است که سال خوبی نیست، اما آیا چشم‌انداز مثبتی داریم یا نه؟ نکته مهم این است که پیرسیم شرایط سال ۹۸ چه اندازه ماندگاری دارد؟ یعنی این شرایطی که از آن به عنوان رکود توری یاد می‌کنیم مختص سال ۹۸ است یا ممکن است پس از آن هم ادامه پیدا کند؟ دلایل وضعیت جاری: نخست ساختار اقتصاد است که باید رقابتی شود و بستری برای ایجاد انگیزه و خلاقیت فراهم شود؛ افزایش بهره‌وری در داخل کشور جذب سرمایه داخلی و خارجی و تعامل مناسب با دنیا.



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



برجام و اروپای ناتوان

این میان برخی کارشناسان معتقدند که هر چند اروپا به واسطه چندجانبه‌گرایی، برجام را علاوه بر مسائل امنیتی، جزئی از اصول حیثیتی خود تلقی می‌کند، اما هم‌زمان با اراده خود برای حفظ و نجات برجام، توانایی مقابله با اقدامات آمریکا را ندارد. در مقابل برخی دیگر از تحلیلگران با اشاره به پیوندهای عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان آمریکا و اروپا، تاکید دارند که این دو بلوک قدرت در مسائل کلان بین‌المللی با یکدیگر هم‌راستا و دارای منافع مشترک هستند و به هیچ عنوان برجام را وسیله‌ای برای تعمیق شکاف میان اروپا و آمریکا قرار نخواهند داد. در همین رابطه در پرونده پیش‌رو سعی کرده‌ایم طی گفت‌وگو با کارشناسان و اساتید دانشگاه، اولاً دورنمای توافق هسته‌ای را مورد تحلیل قرار داده و در وجه دوم به نقش و اهمیت اروپا برای ادامه همکاری‌ها با ایران ذیل توافق هسته‌ای بپردازیم.

نسبت به هر زمان دیگری کارایی خود را از دست داده است. در این میان سه کشور اروپایی آلمان، انگلستان و فرانسه با وجود آنکه نسبت به ادامه برجام تاکید داشته و آن را امری ضروری برای جامعه جهانی قلمداد می‌کنند و همچنین معتقدند که ایران باید از منافع و مزایای حاصل از توافق هسته‌ای بهره‌مند شود، تاکنون نتوانسته‌اند به تعهدات خود ذیل توافق هسته‌ای پایبند باشند. در همین راستا، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری در لوکزامبورگ و راه‌اندازی سازوکار مالی اینستکس از جمله مهم‌ترین اقدامات اروپا برای بهره‌مندی ایران از مزایای برجام است؛ امری که به گفته مقامات تهران به هیچ عنوان کافی نبوده است. مقامات ایرانی همچنین تصریح می‌کنند که علاوه بر آنکه زمان چندانی برای اقدامات عملی اروپا باقی نمانده، سه قدرت بزرگ این قاره نشان داده‌اند که حاضر به پرداخت هزینه برای نجات برجام نیستند. در

محمد رضا ستاری
عضو هیأت تحریریه



پس از گذشت یک‌سال از خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای، برجام به گفته بسیاری از تحلیلگران و ناظران به شرایط اضطراری رسیده است. هر چند در طول این مدت و به موازات تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران، سایر شرکای این توافق بین‌المللی از لزوم حفظ و ادامه برجام سخن گفته و اهمیت آن را برای امنیت جهانی مورد تاکید قرار می‌دهند، اما سازوکارهای همکاری در چارچوب آن به واسطه خروج یکجانبه آمریکا و دستان بسته طرفین برجام برای حمایت از آن در مقابل تحریم‌های واشنگتن

پرفسور سعید محمودی استاد حقوق بین الملل دانشگاه استکهلم در گفت و گو با «نامه اتاق بازرگانی» مطرح کرد

اروپا ابزار لازم برای مقابله با آمریکا را در اختیار ندارد

● آقای پرفسور محمودی، با تشکر از وقتی که اختصاص دادید، برای سوال اول، بسیاری از تحلیلگران معتقدند با توجه به خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، توافق هسته‌ای به پایان راه خود رسیده است. این امر در کلید واژه مقامات ایرانی مبنی بر برجام در کما، یا برجام در شرایط اضطراری مستتر است. ارزیابی کلی شما از توافق هسته‌ای و شرایط پیش‌روی آن چیست؟ آیا ما باید در انتظار خاتمه برجام باشیم؟

به اعتقاد من اهمیت دارد که به یاد داشته باشیم، برجام یک سند سیاسی مهم و نشان‌دهنده اراده سیاسی قوی کشورهایی است که آن را پذیرفته‌اند. بنابراین نباید مثل یک سند حقوقی به آن نگاه و انتظارات یک سند حقوقی را از برجام داشت. دلیل به وجود آمدن توافق هسته‌ای، اراده سیاسی قوی تمام طرفین بود که در شرایط سیاسی خاصی تنظیم شد. به خصوص در ایران و آمریکا دولت‌هایی بر سر کار بودند که تمایل برای به نتیجه رسیدن یک توافق در میان آنها وجود داشت.

البته با توجه به اینکه مهم‌ترین عضو این پیمان سیاسی یعنی آمریکا خود را کنار کشیده است، به‌طور طبیعی ضربه‌ای جدی بر پیکره برجام وارد شده و شرایط به‌طور کلی با چهار سال پیش از منظر سیاسی تفاوت پیدا کرده است. به همین دلیل انتظار خاتمه برجام به اراده سیاسی طرفین باقیمانده در برجام مربوط است؛ به خصوص اراده سیاسی در ایران. در چنین وضعیتی باید دید شرایط چه چیزی را دیکته می‌کند. در همین راستا، به دلیل آنکه دورنمای آسانی متصور نیست، پیش‌بینی شرایط نیز دشوار است. لذا در این وضعیت ادامه برجام توسط ایران مشکلات زیادی را در پی خواهد داشت؛ به خصوص اگر همانطور که می‌بینیم اروپا نخواهد یا نتواند به تعهدات خود عمل کند.

پرفسور سعید محمودی استاد حقوق بین‌الملل و رئیس سابق دانشکده حقوق دانشگاه استکهلم سوئد است. ایشان در گفت‌وگوی پیش‌رو ضمن اشاره به اهمیت توافق هسته‌ای به عنوان یک سند مهم بین‌المللی، دشواری‌های کنونی ایجاد شده در مسیر اجرای کامل آن را برشمرده و معتقد است: هر چند اروپا به‌طور یکپارچه خواهان ادامه برجام است، اما اروپایی‌ها نه تنها در برجام، بلکه در مورد بسیاری از مسائل عملاً نشان داده‌اند که از امکانات بسیار محدودی برخوردارند. به همین دلیل این امیدواری در شرایط کنونی وجود ندارد که کشورهایی اروپایی بخواهند به خاطر ایران، برجام و خاورمیانه با آمریکا در افتاده و قصد تنبیه کردن این کشور را داشته باشند.

پرفسور محمودی همچنین در ادامه با بیان اینکه به نظر نمی‌رسد در شرایط فعلی ایران قادر باشد از اختلافات میان اروپا و آمریکا به نفع خود بهره‌برداری کند، تصریح می‌کند: تجربه یک‌سال اخیر نشان داده که سازوکار مالی اینستکس تقریباً هیچ حاصلی را در بر نخواهد داشت و از آنجا که مشکل ایران تنها غذا و دارو نیست، مدیریت خصوصی شرکت‌های اروپایی حاضر به همکاری با این مکانیسم نخواهند شد. از سوی دیگر هر چند مشکل ایجاد شده میان اروپا و آمریکا صرفاً به دلیل حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید به عنوان رئیس‌جمهوری نامتعارف است، اما صرف نظر از این اختلافات جاری، اروپا و آمریکا دارای منافع مشترک بوده و در دراز مدت در یک جبهه قرار دارند.



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

● همزمان با خروج یکجانبه آمریکا از توافق هسته‌ای، اروپا به خصوص سه کشور فرانسه، انگلستان و آلمان اعلام کردند که با تمام توان در جهت حفظ برجام تلاش خواهند کرد، اما در طول یک سال گذشته ایران بارها و بارها تذکر داده که اقدامات اروپا کافی نبوده و ایران زمان چندانی به آنها نخواهد داد. برجام از منظر اروپا چگونه تلقی می‌شود و آنها در نهایت با این توافق چه کار خواهند کرد؟

در مورد تلقی اروپا از برجام باید گفت: اروپا به طور یکپارچه خواهان ادامه برجام است ولی این به دلیل دلسوزی به حال ایران و اهمیت دادن به خواسته‌های آمریکا نیست؛ بلکه به این دلیل است که سیاستمداران اروپایی چه قبل و چه امروز سیاستمدارانی با تجربه و انسان‌هایی عاقل هستند و اهمیت این سند برای آنها به خوبی روشن است. آنها می‌دانند این سند از نظر امنیتی چه در منطقه خاورمیانه و چه برای امنیت اروپا و چه برای مصالح بین‌المللی سندی بسیار مهم و توفیقی بزرگ است. به نظر من آنها از نظر سیاسی خواهان آن هستند که این سند به قوت خود باقی بماند، ولی اینکه در نهایت با این سند چه می‌کنند به امکانات آنها بستگی دارد. همان‌طور که می‌بینیم نه تنها در سند برجام بلکه در مورد بسیاری از مسائل مربوط به آمریکا، اروپا عملاً نشان داده امکاناتی بسیار محدودی دارد. به نظر من خواسته سیاسی بسیار قوی آنها این است که برجام در همین حالت به جای خود بماند و ایران به تعهدات خود ادامه دهد؛ ولی امکانات انجام کاری بیش از آنچه تا امروز انجام شده در اروپا موجود نبوده و محدود است. به همین دلیل خود اروپایی‌ها نیز از این وضعیت کلافه و ناراضی هستند.

● ما از سوی برخی کارشناسان واژگانی همچون اروپای کم توان و اروپای ناتوان را در طول یک سال گذشته به کرات شنیده‌ایم. آیا در واقع اروپا اراده حفظ برجام را داشته اما توان آن را در قبال اقدامات آمریکا ندارد یا اینکه تمایلی به تشدید واگرایی با واشنگتن به واسطه برجام و ایران ندارد؟

اینکه کارشناسان اروپا را کم‌توان و ناتوان

می‌دانند برداشتی درست است. مسأله این است که اروپا به این نتیجه رسیده است که ابزار لازم برای مقابله با آمریکا را ندارد و اگر با رئیس‌جمهوری که از همه جهت غیرمتعارف است مواجه شوند در حقیقت جز تسلیم و دلخوری راه دیگری ندارند. به همین دلیل متأسفانه من امیدوار نیستم که اروپاییان به خاطر برجام، ایران، امنیت اروپا و خاورمیانه با وجود اینکه همه‌چیز را از این دیدگاه می‌بینند، بتوانند روابط خود را با ایالات متحده به خطر بیندازند یا با آمریکا در افتاده و بخواهند این کشور را تنبیه کنند.

اروپایی‌ها به دلیل ساختار و امکان قانونی اتحادیه اروپا، می‌توانند به دلیل فشارهایی

اروپا به خاطر برجام ایران و خاورمیانه با آمریکا در نخواهد افتاد

...

احتمالاً اروپا برای ترمیم وضعیت خود در برابر آمریکا برنامه‌ای دراز مدت در پیش خواهد گرفت

...

ایران، امروز در شرایطی نیست که بتواند از شکاف میان آمریکا و اروپا سودی ببرد

...

آمریکا و اروپا در مسائل کلان یکسو هستند و مشکل ایجاد شده به دلیل وضع استثنایی دونالد ترامپ است

...

در مورد مسأله ایران شکافی جدی بین کشورهای اروپایی وجود ندارد

میان احتمالاً اروپا برای ترمیم وضعیت خود در برابر آمریکا برنامه‌ای درازمدت در پیش خواهند گرفت. اگر درگیری ایجاد شده حاصلی داشته باشد این است که هم چین، هم اروپا و هم هند درازمدت فکر خواهند کرد تا در آینده آمریکا نتواند فشاری بر آنها وارد بیاورد.

● ما در خصوص اقدامات اروپا در طول یک سال گذشته به موضوع اینستکس و تاسیس بانک سرمایه‌گذاری در لوگزامبورک رسیده‌ایم. همان‌طور که می‌دانیم این مکانیسم ویژه مالی قرار بود در ابتدا در قالب SPV و شامل تمامی شرکت‌های اروپایی باشد، اما در نهایت به اینستکس به چارچوبی محدود به غذا و دارو رسیده‌ایم. اصولاً اروپایی‌ها تا چه حد توان یاری رساندن به ایران در دور زدن تحریم‌های آمریکا را داشته و دوم اینکه طراحی این سازوکارهای مالی از نظر مکانیسم حقوقی و نیز اجرایی تا چه حد می‌تواند کارگشا باشد؟

این راهکار مالی پیشنهاد شده توسط اروپا در سال گذشته و در زمانی بود که هنوز سمبه اروپا قوی بود. اروپایی‌ها در آن زمان هنوز فکر می‌کردند با تهدید، مذاکره، تحریم شرکت‌های آمریکایی و به کار بردن مقرراتی که در دهه ۱۹۹۰ و زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون (قوانین مسدودساز) وضع کردند، خواهند توانست در مقابل آمریکا ایستادگی کنند. در چارچوب زمانی آن موقع، هدف جدی اروپا نجات برجام بود.

آنها قصد داشتند، ایران را با این ساز و کار قانع کنند تا از برجام خارج نشود؛ ولی تجربه یک‌سال اخیر نشان داد تقریباً این ساز و کار هیچ حاصلی نخواهد داشت. لازم به یادآوری است که مشکل ایران تنها دارو و غذا نبوده و برجام مسائل بسیار گسترده‌تر و امتیازات دیگری برای ایران داشته است. حتی اگر این سازوکار مالی به صورتی که امروز گفته می‌شود، فقط برای فروش یا تبادل تجاری مربوط به غذا و دارو به کار بیفتد، از آنجا که ۹۹ درصد از شرکت‌های اروپایی مدیریت خصوصی دارند و حاضر به همکاری با این برنامه نیستند، مشکل اصلی بر سر جای خود باقی می‌ماند. به همین دلیل از آنجا که بازار آمریکا برای

که تحریم‌های ثانویه آمریکا به آنها وارد کرده است به محاکم بین‌المللی رجوع کرده و از ایالات متحده آمریکا شکایت کنند، اما تاکنون این کار انجام نشده است. البته اروپا می‌داند این کار بی‌فایده است و حتی اگر دادگاه آمریکا را محکوم کند، ایالات متحده به رای آن اهمیتی نخواهد داد. به همین دلیل است که اروپایی‌ها مانند بسیاری از کشورها در وضعیت دشواری قرار گرفته‌اند. پاسخ کوتاه سوال شما این است که اتحادیه اروپا به خاطر ایران با آمریکا در نخواهد افتاد. بنابراین مجبور به تحمل بوده و خفت، کم‌کاری و ناتوانی خود را می‌پذیرد. در این



شرکت‌های اروپایی سود بیشتری دارد، آنها از خیر فروش دارو، مواد غذایی و کشاورزی به ایران خواهند گذشت تا از تهدیدات و تحریم‌های احتمالی آمریکا به بهانه دیگر دور باشند.

● برخی تحلیلگران معتقدند که رویکرد چندجانبه‌گرایانه اروپا با رویکرد یکجانبه‌گرایانه آمریکا در مسائل بین‌المللی در تضاد قرار دارد. اگر این گزاره صحیح باشد، ایران تا چه میزان می‌تواند از شکاف‌های جاری به نفع خود استفاده کند؟

من گمان نمی‌کنم امروز ایران در شرایطی باشد که از تقابل بین اروپا و آمریکا سودی ببرد. ایران تاکنون سعی خود را در این راستا انجام داده است. در این میان ما گاهی فراموش می‌کنیم که از نظر تاریخی، فرهنگی و سیاسی اتحاد اروپا و آمریکا ناگسستگی است. مسأله امروز موقتی و مربوط به دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری غیرمتعارف و نامتعادل است.

از سوی دیگر اروپا امروز نه فقط به خاطر ایران بلکه به خاطر مسائل مختلفی از ایالات متحده ابراز نارضایتی می‌کند، ولی در این شرایط هم به هیچ عنوان در وضعیتی نیست که بخواهند به ایران امتیازی بدهند. لذا به ایران فرصتی برای استفاده از تقابل بین اروپا و آمریکا داده نخواهد شد، زیرا در نهایت متحد اصلی آنها در شرایط رویارویی با روسیه و چین، ایالات متحده آمریکا خواهد بود. به همین دلیل من گمان نمی‌کنم اینجا فرصتی سیاسی برای ایران ایجاد و فراهم شود.

● از سوی مقابل برخی دیگر از ناظران تاکید می‌کنند که در مسائل کلان جهانی، آمریکا و اروپا همسو و هم نظر هستند. ما نمونه این امر را در همراهی اروپایی‌ها با آمریکا بر سر مسائلی همچون پرونده موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشری ایران شاهد هستیم. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

من به این موضوع اشاره کرده‌ام. قطعاً این‌طور است. آمریکا و اروپا در مسائل کلان یکسو هستند و مشکل ایجاد شده به دلیل وضع استثنایی رئیس‌جمهوری آمریکا است. او وضعیتی ایجاد کرده است

وجود داشته باشد. مسائلی که امروز مطرح شده است از جمله اصرار فرانسه بر مسأله موشکی ایران و انتقادات آلمان و اینکه اگر جنگی در بگيرد انگلیس جانب آمریکا را می‌گیرد مسائلی هستند که از مدت‌ها پیش وجود داشته است. اگر به یاد داشته باشید در برجام فرانسه به تنهایی و بیش از آلمان و انگلیس بر برنامه موشکی ایران تاکید کرده و تا آخرین لحظه ابراز نارضایتی می‌کرد. در نتیجه شکاف جدیدی ایجاد نشده و آنچه آنها را پیوند داده منافع مشترک است. اگر ایران در داخل برجام بماند امنیت کلی خاورمیانه و از دید آنها اسرائیل و امنیت اروپا از نظر مسائل مربوط به مهاجرت و مسائل تروریستی و... تامین خواهد شد. اگر برجام فرو بریزد احتمال بسیاری از این موارد می‌رود و نگرانی آنها نیز همین موضوع است.

● همان‌طور که مستحضر هستید، ایران در ۱۸ اردیبهشت ماه و همزمان با سالگرد خروج آمریکا از توافق هسته‌ای بخشی از اقدامات خود ذیل برجام را متوقف کرد و طی

که هیچ سیاستمدار باتجربه‌ای نمی‌داند در این شرایط چه باید بکند. ما می‌دانیم با یک کودک یا یک دیوانه چگونه باید رفتار کرد، ولی با شخصی که هر لحظه رفتاری دارد و حرف‌های غیرصحیح را به عنوان مسائل واقعی مطرح می‌کند، توافق در مورد مسائل پر اهمیت مشکل است. اما صرف نظر از این مسأله اروپا و آمریکا دارای منافع مشترک بوده و در درازمدت در یک جبهه قرار دارند.

● ما اکنون شاهدیم که آلمانی‌ها با فرستادن وزیر خارجه خود به ایران خواستار کاهش تنش‌های جاری در منطقه هستند. از سوی دیگر شاهدیم که وزیر دفاع بریتانیا تصریح می‌کند که در صورت بروز یک تقابل نظامی لندن در کنار متحد خود قرار خواهد گرفت و فرانسه نیز تاکید می‌کند که باید در مورد مسأله موشکی و منطقه‌ای ایران مذاکرات مجدد برگزار شود. آیا ما شاهد یک شکاف میان سه کشور اروپایی در قبال ایران هستیم؟ من فکر نمی‌کنم در مورد مسأله ایران شکافی جدی بین کشورهای اروپایی

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

گفت که گام نخست هسته‌ای ایران در ۱۸ اردیبهشت ماه گذشته اقدامی کاملاً درست بوده و جای انتقاد ندارد.

اینکه از نظر سیاسی چه امکاناتی برای ایران وجود دارد باید گفت که این مسأله لازم است توسط مسئولان در ایران پاسخ داده شود. ایران فعلاً در داخل برجام است، ولی شاید ظرف دو یا سه ماه آینده رفتاری کاملاً جدی‌تر نشان دهد. اینکه به کجا خواهد رسید مربوط به یک تصمیم سیاسی است. اگر ایران از برجام خارج شود اروپا و آمریکا یکپارچه خواهند شد و احتمال برگشت سایر تحریم‌ها و حتی تحریم‌های سازمان ملل نیز وجود دارد. همچنین اگر اصل توافق بهم بریزد، ما به شرایط قبل از برجام باز خواهیم گشت. مسأله‌ای که برای ایران وجود دارد این است که آیا با وضعیت موجود بازگشت به این شرایط به نفع ایران است یا خیر؟!

● شما دورنمای وضعیت کنونی را چگونه ارزیابی کرده و چه راهبرد و رویکردی را برای ایران به منظور کاستن از بار تنش‌ها و تحریم‌ها پیشنهاد می‌کنید؟

به نظر من تصمیم‌گیرنده‌های ایرانی در شرایط بسیار سختی قرار دارند. گزینه‌ها زیاد نیست و مشکلات داخلی ایران فراوان است. عمده‌ترین مشکلات اقتصادی وجود دارد که تبعات دیگری نیز به دنبال دارد. همچنین مسئولان ملزم به اتخاذ تصمیماتی کلان هستند. در این شرایط ماندن در برجام غیرمنطقی است. اگر قرار است نتیجه ماندن در برجام همان باشد که خروج از آن ایجاد می‌کند، پس ماندن داخل برجام، طبیعتاً کار درستی نیست و ما را به این نتیجه می‌رساند که فایده ماندن در برجام چیست؟!

خروج از برجام نیز به همین صورت است. اگر امروز آب باریکه‌ای وجود داشته باشد، خارج شدن از برجام نیز این روزنه را خواهد بست و کشور را در شرایط بدتری قرار خواهد داد. به همین دلیل امکان پیش‌بینی در شرایط کنونی بسیار دشوار است و من نمی‌دانم که دولت ایران برای دور زدن تحریم‌ها چه امکانات و برنامه‌هایی را تدارک دیده است. در نتیجه باید امیدوار باشیم تصمیماتی که دولت ایران اتخاذ می‌کند در راستای منافع ملی کشور و با توجه به تمام تبعات موضوع باشد.



به نتیجه رسیدن یک توافق بود با نهایت مهارت و تجربه سیاسی سندی را با توجه به شرایط آن روز به دست آوردند. این سند کاملاً قابل قبول بود و خواسته‌های هر دو طرف را تأمین می‌کرد. در آن زمان نه ایران و نه هیچ کس دیگری پیش‌بینی نمی‌کرد، شخص نامتعادلی همچون ترامپ نه تنها این برنامه و این پرونده را، بلکه همه چیز را در دنیا بهم بریزد. این دلیلی بر ضعف برجام نیست. این مسأله نادر و بی‌سابقه است که گروه بعدی بخواهد توافق گروه قبل را از بین ببرد. تا به حال در تمام طول تاریخ آمریکا یک رئیس‌جمهوری پیدا نمی‌کنید که این میزان در مورد رئیس‌جمهور قبلی بدگویی کرده باشد.

در این میان ایران از همه ابزارها برای حفظ برجام استفاده کرده و نسبت به توافق هسته‌ای پایبند بوده است. حال اگر طبق مواد ۲۶ و ۳۶ برجام که به ایران اجازه می‌دهد در صورت عدم پایبندی یکی از طرفین به تعهدات خود، ایران می‌تواند از نظر حقوقی مقابله به مثل کرده و بخشی از اقدامات خود را متوقف کند، می‌توان

ضرب‌الاجلی شصت روزه برای ورود به گام دوم کاستن از تعهدات هسته‌ای به سایر شرکای برجام به خصوص اروپا هشدار داد. اروپایی‌ها این موضوع را نپذیرفته‌اند. شما این اقدام ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا امکان دارد که این موضوع عاملی جهت همگرایی اروپا با آمریکا برای ایجاد یک اجماع جهانی علیه ایران شود؟

من برخلاف نظر بسیاری عقیده دارم برجام سند سیاسی مهمی است و کسانی که آن را به نتیجه رسانده‌اند و گروه مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی باید با افتخار به این سند نگاه کنند. اگر ما شرایطی که این سند در آن مورد مذاکره قرار گرفته را در نظر بگیریم، باید گفت که برجام یک سند بین‌المللی بزرگ است. من گاهی می‌شنوم که برخی سوال می‌کنند، چرا احتمال خروج آمریکا از برجام و عواقب و عکس‌العمل ما در این سند دیده نشده است؟ باید گفت این موضوع مطرح و حتی قابل پیش‌بینی نبود. اساس این بود که دو گروه عمده سیاسی که خواست سیاسی آنها

مهم‌ترین خواسته ایران از اروپا

فریدون مجلسی | دیپلمات بازنشسته |

روابط ایران و اروپا طی تاریخ آمیزهای از دوستی و تهدید بوده است. از یک‌سو نگاه‌ها به اروپا به عنوان منطقه‌ای که مهد تمدن و مدرنیته و حامل جریان‌های فکری و علمی و موجب توسعه و ترقی بشری بوده است، که می‌توان از این ظرفیت‌ها برای عبور از بازدارندگی‌های سنتی و ورود به دنیای مدرن بهره گرفت مطرح است و از طرف دیگر همین اروپایی‌ها با اسم عمران و آبادی، ثروت ملی کشورها را طی یکی دو سده اخیر به یغما برده‌اند. ترکیبی از این دو نگاه کماکان بر فضای آرمانی و سیاسی کشورمان حاکم است. دسته‌ای بر این باورند که می‌توان با ایجاد شکاف میان محور بروکسل و واشنگتن از توانمندی‌های اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا برای عبور از بن‌بست تحریمی ترامپ بهره گرفت.

از سوی مقابل این دیدگاه نیز مطرح است که اعتمادی به اروپایی‌ها نیست و قدرت‌های اروپایی در مرحله عمل و تعیین‌کننده برخلاف ظاهر گفتارشان جانب سیاست‌های آمریکا را علیه ایران خواهد گرفت. سیطره یک چنین تلقی و تصویری نسبت به اروپا را به خوبی می‌توان در نوع استقبال از هاپیکو ماس وزیر امور خارجه آلمان مشاهده کرد. استقبال سرد و توأم با انتقاد و گلايه از همین پیش‌زمینه‌های قوی تاریخی نشأت می‌گیرد. باور ایران این است که دولت‌های اروپایی حاضر به پذیرش ریسک در برابر تحریم‌های آمریکا علیه ایران نیستند. ایران از اروپا انتظار دارد که در برابر سیاست‌های تحریمی آمریکا بایستد و به سهم خود در حفظ و نجات برجام کوشا باشد. مهم‌ترین خواسته ایران از اروپا در دو حوزه نفتی و مالی است. دو حوزه‌ای که مطابق تحریم‌های ثانویه آمریکا از آبان ماه سال گذشته، مسدود و موجب شده اقتصاد ایران فشار مضاعفی را تجربه کند. اروپایی‌ها می‌گویند که نمی‌توانند شرکت‌ها را وادار به قبول ریسک تهدیدهای آمریکا کنند.

در همین راستا پاسخ وزیر خارجه آلمان به خواسته ایران کاملاً مشخص بود. اروپا با اینکه قلباً و صمیمانه خواستار حفظ برجام است اما قادر به خلق معجزه نیست. ماس همچنین با ترتیب دادن سفرش به تهران به دنبال ارسال این پیام هم بود که می‌توان بر روی گزینه کاهش تنش با آمریکا نیز تأمل کرد و شاید با همین استراتژی می‌توان فعالیت‌ها را عمق بخشید و برجام را نجات داد. خصوصاً اینکه اروپا به اندازه آمریکا بر حمایت از بقای اسرائیل اصرار دارد.

برای همین سفرهایکو ماس به ایران از دو جنبه قابل تحلیل است. نخست اینکه تفاهم‌هایی

میان دو کشور ایران و آلمان در مرحله اول ایجاد شده است که ماس با حضور در ایران دنبال اجرایی ساختن این تفاهمات است. به‌خصوص اینکه در دنباله سفر ماس، آبه نخست‌وزیر ژاپن نیز راهی ایران شد. دنباله‌دار بودن این سفرها می‌تواند از این واقعیت حکایت داشته باشد که قدرت‌های سوم و چهارم اقتصادی جهان با حضور در ایران دنبال تسهیل تعاملات اقتصادی و به تبع آن مدیریت تنش میان تهران و واشنگتن هستند.

جنبه دوم سفرهایکو ماس می‌تواند نه از جنس فرصت بلکه از جنس تهدید باشد. این امر با توجه به اولتیماتوم دو ماهه ایران به اروپا بیشتر خودش را نشان می‌دهد. ماس با ترتیب دادن سفر و گفت‌وگو با مقامات ایرانی به نوعی این پیام را با خود داشت که نباید انتظاراتی فراواقعی و خارج از توان از اروپا داشت. اروپا هر آنچه در توان داشته انجام داده است و از این جهت ایران باید مراقب باشد که رویه افراطی در قبال بقای برجام در پیش نگیرد. هر گونه تخطی از برجام مساوی با بازگشت تحریم‌های بین‌المللی و تسهیل‌کننده امیال ترامپ خواهد بود.

باید توجه داشت که برجام شش قطعه‌نامه ضد امنیتی و تحریمی ایران را به حالت تعلیق در آورد. ایران با برجام توانست از ذیل فصل هفتم

منشور ملل متحد یعنی «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» خارج شود. ایران در شرایطی از ذیل این منشور ملل متحد خارج شد که در دنیا هیچ کشوری با دیپلماسی و مذاکره از فصل هفتم خارج نشده بود. همه کشورهای مشمول فصل هفتم مثل عراق و لیبی کارشان جنگ کشید. از این جهت برجام این امتیاز و مزیت بزرگ را برای ایران داشت که بدون کوچک‌ترین اتفاق نظامی از فضای ضد امنیتی بین‌المللی که آمریکایی‌ها و برخی بی‌مبالاتی‌های داخلی درست کرده بودند؛ خارج شود.

در کنار این امر، در فضای بعد از برجام کمپانی‌های بزرگ تجاری و صنعتی یکی پس از دیگری روانه کشور و وارد سرمایه‌گذاری‌های در حوزه‌های بانکی، نفتی و صنعتی کشور شدند. این فضا شوربختانه با روی کار آمدن ترامپ و برخی روی‌گردانی‌های داخلی به کل دگرگون شد و ایران که می‌رفت در اقتصاد و تجارت جهانی سهمی واقعی و در خور شأن خود به دست آورد؛ با رویکرد ضد برجامی ترامپ فرصت‌ها را از دست داد. گواه تاریخی گویای این است که مردم ایران خواهان صلح و آرامش و اعتدال و بی‌زار از نزاع و درگیری‌ها هستند. تنش و التهابات اقتصادی و نظامی دلخواه هیچ‌کس نیست، به خصوص ایران که دنبال توسعه اقتصادی و صنعتی و اجتماعی است. البته در این خصوص باید گفت که یکی از دلایل شرایط امروز کشورمان، چاپلوسی عرب‌هاست که با در سایه قراردادن مسئله اعراب و اسرائیل و تبدیل آن به مسئله ایران و اسرائیل و گذاشتن بار و هزینه انسانی و مالی مسئولیت اصلی خودشان بر دوش ایران، همیشه آتش‌بار معرکه میان ایران و کشورهای غربی هم بوده‌اند. سعودی‌ها از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به برجام فروگذار نکردند و امروز سرمست از حضور ترامپ در کاخ سفید، دنبال تنش زایی هر چه بیشتر در رابطه ایران و آمریکا هستند. باید در این شرایط مراقب بود و اجازه نداد که فضای تنش از کنترل خارج شود. اینجاست که هنر سیاستمداران و ابزار دیپلماسی به عنوان کم‌هزینه‌ترین و کاراترین راه خودش را نمایان می‌کند. وضعیت اقتصادی در کشور با اینکه مطلوب نیست اما هنوز امید زیادی به بهبود اوضاع اقتصادی کشور باقی است. ایران قابل قیاس با عراق قبل از حمله آمریکا نیست. ظرفیت اقتصادی و زیرساخت‌های بزرگی در کشور با همین شرایط فعلی وجود دارد. می‌توان این ظرفیت‌ها را با کمک قدرت‌های شرقی مثل هند و چین و اروپایی‌ها فعال و در خدمت مردم قرار داد. سیاست عرصه تعامل و سازگاری است.



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

چه باید کرد؟



دکتر نیکنام ببری
پژوهشگر روابط بین‌الملل

پترائوس فرمانده سابق آمریکا در عراق و افغانستان طی مقاله‌ای به دولت آمریکا از هر گونه ماجراجویی نظامی هشدار می‌دهد و اظهار می‌کند که جغرافیا، مردم و قدرت سیاسی ایران قابل قیاس با عراق نیست و چنین منازعه‌ای دامنه‌ای بسیار فراتر از مرزهای ایران خواهد داشت.

در میان قدرت‌های منطقه‌ای هم درجه‌ای از خردگرایی دیده می‌شود. نباید نگاه صفر و صدی به کشورهای منطقه حتی عربستان داشت. صبحت‌های اخیر عادل الجبیر نشان از این دارد که قدرت حاکم در عربستان متوجه پیامدهای غیرقابل کنترل منازعه نظامی در منطقه هست. در منطق رئالیسم، بقا مهم‌ترین و اولویت‌دارترین هدف است و بازیگران برای این منظور دست به هر ابزار و رویکردی می‌زنند. با همین منطق می‌توان تشخیص داد که قدرت‌های منطقه‌ای با وجود سیاست‌های ایذایی دنبال منازعه نظامی مستقیم حتی میان ایران و آمریکا نیستند. اما هدف عمده این کشورها ترغیب آمریکا به دشمنی بیشتر با ایران برای محدود کردن قدرت منطقه‌ای ایران است.

◆ چه باید کرد؟

سوال مهمی که اکنون پیش روی ماست اینکه در شرایط کنونی چه مسئولیتی بر دوش دولت برای ایمن ماندن از تهدیدات قرار دارد؟ درست است که شرایط سیاسی در آمریکا و منطقه مستعد جنگ نیست اما این مجوز انفعال و به نظاره نشستن نیست. تهدیدات هر چند کوچک را باید جدی گرفت. از سوی دیگر باید توجه داشت که یک طرف قضیه ما هستیم و نوع کنشگری ما در تصمیم‌گیری و رفتار سیاسی بازیگران مقابل مان تاثیرگذار است. نامه رئیس‌جمهور که در نشست مکه قرائت شد، اقدامی تحسین‌برانگیز از سوی دولت بود که ایران فعال منطقه است و دغدغه‌ای به مراتب بالاتر از عربستان برای ثبات خاورمیانه دارد. به نظر می‌رسد دیپلماسی صبر و انتظار به تنهایی متضمن تامین منافع کشور نیست. اینکه به امید روزی بنشینیم که ترامپ دوره‌اش تمام شود چاره ساز نخواهد بود. اساسا ابزار مذاکره برای این است که سوءتفاهم‌ها و اختلافات حل و فصل شود. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، مذاکره را نباید با عقب‌نشینی و کوتاه آمدن از مواضع تعبیر کرد.

با نهادهای قدرت در روسیه پیدا نشد؛ خیال ترامپ را از ادامه حضورش در اتاق بیضی شکل کاخ سفید راحت کرده است. چه اینکه اگر در این زمینه وی دچار مشکل می‌شد دور از انتظار نبود که ترامپ برای خلاصی از مخمصه خود به سراغ جعبه ابزارش رفته و گزینه جنگ را برای کنترل اوضاع انتخاب کند. از این جهت فشار خاصی فعلا ترامپ را در داخل صحنه سیاسی آمریکا آزار نمی‌دهد. اینجاست که ترامپ به رویای بزرگاش که دو دوره‌ای کردن ریاست‌اش است، می‌اندیشد و طبیعی است که هر حرکتی خلاف تبلیغات و شعارهای انتخاباتی‌اش مساوی با از دست رفتن کلید قدرت در کاخ سفید در ۲۰۲۰ است. شعار ترامپ همواره اول آمریکا و خروج نظامی از خاورمیانه بود. ورود به منطقه با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی‌اش توفانی را به پا می‌کند که خود ترامپ هم در آن گرفتار می‌شود.

باید در نظر داشت که شرایط منطقه هم مساعد وقوع یک جنگ نیست. تجربه بحران‌های خاورمیانه این باور را در میان نخبگان سیاسی منطقه به وجود آورده که پیامد هر گونه ناامنی ظهور و قدرت‌گیری جریان‌های تکفیری است. از دل بحران سوریه، داعش و النصره زاده شد. سوریه‌ای که هیچگاه تجربه آشکاری از حضور جریان‌های سلفی نداشت. جامعه و نظام سیاسی در سوریه، شرایط سکولار داشت و درجه‌ای قابل قبول از آزادی‌های مذهبی و دینی در این جامعه وجود داشت. نظام سیاسی سوریه با اینکه در دست نظام‌های اقتدارگرا قرار داشت، اما مذهب مسلک نبود. این جامعه امروز شرایطی را تجربه می‌کند که در ذهن بدبین‌ترین سیاستمدار جهان هم نمی‌گذشت که سوریه تحت حکمرانی علوی‌ها به یک چنین شرایط و اوضاعی برسد. اوضاع در سایر نقاط خاورمیانه هم دلگرم‌کننده نیست. آینده لیبی، افغانستان، یمن و حتی مصر مبهم و نا معلوم است و هر لحظه بیم تشدید منازعات بزرگ می‌رود. حال در نظر گرفته شود که قدرت‌های منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای ظرفیت کنترل و مدیریت بحران در کشورهایی مثل سوریه و لیبی را ندارند؛ لذا وقوع یک منازعه با کشوری بزرگ و پر وسعت چون ایران، چگونه قابل مهار خواهد بود؟ اینجاست که عقلای سیاسی در آمریکا از جمله ژنرال

با بالا گرفتن تنش و جنگ کلامی میان ایران و آمریکا طی ماه‌های اخیر، نگرانی از وقوع یک رویارویی مستقیم نظامی میان دو کشور افزایش یافت. اعزام ناو لینکلن به منطقه و بمباران‌های بی‌۵۲ و تقویت حضور نیروهای آمریکا با اضافه شدن ۱۵۰۰ نیروی جدید، این استدلال را در میان برخی ناظران منطقه ایجاد کرده که ترامپ و ایران جنگ طلب‌اش در حال چینش آرایش جنگی در منطقه هستند. البته در برابر این دیدگاه برخی بر این باورند که جای نگرانی از رویارویی نظامی میان آمریکا و ایران عمده به خاطر روحیات شخصیتی ترامپ و همچنین شرایط منطقه و حتی جهان نیست. تمام افتخار ترامپ به این است که خود را مذاکره‌کننده‌ای قهار و حاذق می‌داند که توانایی نشستن در برابر هر کشوری را داراست. از سوی دیگر ترامپ از جمله شخصیت‌های سیاسی است که نگاه ساده انگارانه‌ای به مسائل و چالش‌های بین‌المللی دارد. نوع صحبت و لحن‌اش نسبت به ایران گویای همین واقعیت است. او در اوج تنش‌ها، از مذاکره سخن می‌گوید و باور دارد که طرف مقابلش به خواسته‌اش احترام می‌گذارد. برای همین در گفت‌وگوهای رسانه‌ای، به مخاطبانش خصوصا افکار عمومی آمریکا از بابت عدم وقوع جنگ اطمینان می‌دهد. وقتی وی با سوال خبرنگاری مواجه شد که پرسید بولتون به دنبال منازعه نظامی است، صراحتا گفت که من بولتون را با اینکه دوست دارم و مرد خوبی است اما او را مهار می‌کنم. به هر حال جدای از شخصیت سیاسی ترامپ، با اینکه فضای سیاسی در داخل آمریکا بعد از انتشار رسمی گزارش مولر فعلا به نفع ترامپ است، بزرگترین هراس ترامپ طی دو سال آینده زمین‌گیر شدن از ناحیه ارتباطش با روسیه بود که در صورت احراز شدن رسمی این ارتباط، امکان استیضاح و تعلیق ترامپ فراهم می‌شود. البته تاکنون انتشار گزارش مولر که در آن هیچ‌گونه ارتباط رسمی و جدی میان کمپین ترامپ

در گفت‌وگو با دکتر علی اصغر زرگر استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه بررسی شد

متغیر آمریکا در روابط ایران و اروپا

تجربه چهل ساله اخیر گویای یک واقعیت مهم در روابط ایران و قدرت‌های اروپایی است. این واقعیت مسأله آمریکا و تأثیر گذاری بالای این کشور در شکل‌دهی و جهت‌گیری روابط تهران با بروکسل است. هر وقت اروپایی‌ها تلاش داشته‌اند زمینه‌ای برای تقویت روابط اقتصادی با ایران ایجاد کنند، شبیح نفوذ آمریکا و سیاست‌های ایذایی این کشور مانعی بزرگ در شکل‌گیری روابط مطلوب میان محور تهران و بروکسل شده است. از جمله نمونه‌های بزرگ، بن بست توافق سعد آباد در اوایل دهه هشتاد هجری - شمسی و اخیراً توافق برجام است. نگاه اروپایی‌ها به برجام این بود که بعد از گذشت چهار دهه، بتوانند حضوری فعال در صنعت نفت و گاز و بازارهای ایران پیدا کنند، اما این توافق هم با همان مشکل قدیمی مواجه شد. حضور ترامپ در اتاق بیضی شکل کاخ سفید، پایانی بر همه خوش‌بینی‌ها بود و اروپا را از فرصت حضور در بازارهای ایران محروم کرد. واقعیت ماجرا این است که اروپا قلبا و باطنا میل به زنده نگه داشتن برجام و انتفاع دو جانبه ایران - اروپا از منافع اقتصادی ناشی از آن دارد، اما نکته در اینجا است که محدودیت‌های اروپا در بر آورد کردن خواسته‌های ایران بالاست. در همین خصوص در گفت‌وگو با دکتر علی اصغر زرگر استاد دانشگاه و تحلیلگر ارشد روابط بین‌الملل دلایل و عوامل ناتوانی اروپایی‌ها در برابر سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا و آینده روابط دو قدرت را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

حداقل هم با تعلل اروپایی‌ها روبرو شده و هنوز اجرایی نگردیده است.

خواسته ایران از اروپا این است که سند بین‌المللی برجام را اجرایی کند و همان گونه که اروپا انتظار دارد ایران پایبند به تعهدات برجامی خود باشد. اروپا هم در مقابل تحریم‌های یکجانبه آمریکا بایستد و با ایجاد مکانیسم‌های مالی و پولی راه را برای تجارت و سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در ایران هموار سازد.

● چرا اروپایی‌ها در برابر آمریکا توان مقاومت و ایستادگی را ندارند و همواره تابع اجبار سیاست‌های واشنگتن هستند؟

پس از پایان جنگ جهانی دوم اروپا مرکزیت خود را در امور بین‌المللی خصوصاً مالی و اقتصادی و قدرت نظامی از دست داد و این مرکزیت به آمریکا که از آسیب‌های جنگ مصون مانده و از نظر اقتصادی و مالی و تکنولوژی به رشد بی‌سابقه‌ای دست یافته بود انتقال یافت. آمریکا با مشارکت مالی در بازسازی اروپای جنگ‌زده و گسترش جتر دفاعی خود از طریق سازمان ناتو بر سر اروپا در مقابل تهدید شوروی کمونیستی، سلطه و کنترل خود را بر امور و موسسات مالی اروپا و سیستم‌های دفاعی و امنیتی این قاره گسترش و تحکیم بخشید. بنابراین با وجود تشکیل اتحادیه اروپا و ایجاد همگرایی کامل اقتصادی بین کشورهای با پول واحد، وابستگی پر رنگ شرکت‌های چند ملیتی اروپا و حتی شرکت‌های متوسط این قاره به سیستم‌های مالی و اقتصادی آمریکا موجب گردیده که اروپا دست بسته از تحریم‌های آمریکا پیروی کند. حجم تجارت اتحادیه با آمریکا و تسلط دلار در تبادلات مالی بین طرفین و سرمایه‌گذاری‌های کلان متقابل نشان از وابستگی یکجانبه اروپا



اروپایی و کلا اتحادیه اروپا به منظور تجارت و همکاری اقتصادی در ایران با هم به رقابت پرداختند. ولی هنوز روابط تجاری و اقتصادی شکل نگرفته بود که با خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های همه‌جانبه ایران، شرکت‌های بزرگ اروپایی ایران را ترک کردند. ایران امیدوار بود که اتحادیه اروپا که تأکید بر حفظ برجام داشت در مقابل آمریکا بایستد و به تعهدات خود در قبال برجام عمل کند. سه کشور اروپایی برای دور زدن تحریم‌های آمریکا قول دادند که یک سازوکار مالی تحت عنوان اینستکس راه‌اندازی کنند که به صورت شرکتی بتواند ارز حاصله از صادرات نفت و کالای ایران را از طریق یکی از بانک‌ها برای پرداخت به فروشندگان کالا در اروپا کانالیزه کند. در واقع به نوعی فروش نفت و کالاهای ایران در مقابل کالاهای غیرتحریمی اروپایی تضمین و مسائل مالی آن حل و فصل گردد. معینا همین

● از دیدگاه شما در شرایط حاضر مهم‌ترین خواسته ایران از اروپایی‌ها چیست؟

به طور سنتی ایران و ایرانی‌ها نسبت به روابط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی با اروپا اشتیاق بیشتری در مقایسه با سایر کشورها مانند چین و روسیه و هند از خود نشان می‌دهند. علت هم روشن است. از اوایل قرن نوزدهم قدرت‌های اروپایی نزدیک‌ترین و پیچیده‌ترین روابط سیاسی و اقتصادی را با ایران داشته‌اند. اکثر صنایع و ماشین‌آلات و تکنولوژی‌های مربوطه، خصوصاً در خودروسازی، صنایع نفت و گاز و صنایع ذوب فلزات، اروپایی است و روابط اجتماعی ایرانی‌ها با اروپا بیش از سایر مناطق جهان است. در مذاکرات برجامی سه کشور مهم اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) درگیر و از امضاکنندگان سند نهایی آن بودند. بعد از اجرایی شدن سند برجام هیات‌های بازرگانی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری این سه قدرت

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

ابهام در تعهدات اروپا و تداوم برجام

مهلت شصت روز عرصه زور آزمایی اروپا برای پایبندی به تعهدات برجامی خود در برابر فشارهای آمریکا به روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود و ممکن است پس از

دکتر محمدجواد سلطانی
مدرس دانشگاه



این ضرب الاجل ایران مجدداً بخشی از تعهدات برجامی خود را بر اساس مفاد این توافق به حالت تعلیق درآورد. این درحالی است که اروپایی‌ها همانند یک‌سال گذشته از خروج آمریکا از برجام، همچنان در مقام بیان از ضرورت حفظ برجام سخن رانده و خود را متعهد به اجرای تعهدات به ویژه در حوزه تبادلات تجاری با ایران می‌دانند. بارها مقامات فرانسوی و آلمانی و رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر ضرورت پایبندی ایران به برجام تأکید کرده‌اند، درحالی‌که خود این کشورها صرفاً یک چارچوب نهادی به نام اینستکس که هنوز اجرایی نشده است را ایجاد کرده‌اند. نمی‌توان انتظار داشت ایران پایبند به توافق هسته‌ای باشد درحالی‌که دستاورد دندان‌گیری نصیبش نشده است. چرا که دولت ایران باید پاسخگوی افکار عمومی خود از طریق ارائه دستاوردهای خود به ویژه در عرصه اقتصادی باشد. در روزهای اخیر و در واقع در ارتباط با برجام و در هماهنگی با فرانسه و انگلیس، هاپکو ماس وزیر خارجه آلمان راهی تهران شد. ماس قبل از سفر با مایک پامپئو وزیر خارجه آمریکا دیدار داشته است. رایزنی‌های ماس احتمالاً با در نظر داشتن نقطه‌نظرهای شرکای خود صورت گرفته است. ماس با دو رویکرد متاثر از شرکای خود وارد تهران شده است. نخست ارائه مشوق اروپا در قالب اینستکس و دوم تکرار تهدیدهای واشنگتن.

آنچه که اکنون برای ایران مهم است نتایج تلاش اروپا برای حفظ برجام و اجرایی شدن اینستکس است و نه صرفاً تلاش‌های آنها. درحالی‌که به نظر می‌رسد سفر ماس برای این بوده که به دولت ایران تفهیم کند که اروپا برای حفظ برجام فقط در حال تلاش است. اما به نظر می‌رسد اروپا هنوز بین حفظ برجام یا حفظ آمریکا نتوانسته است به یک تصمیم درست دست یابد. در نتیجه حداقل اقدام آنها در این شرایط تلاش برای متوازن نگه داشتن خود بین این دو انتخاب است که باید به عنوان مدیریت تنش به آن اشاره داشت. هر کدام از این تصمیمات تبعاتی برای اروپا خواهد داشت. به نظر می‌رسد در این سفر آنچه که هدف ماس بوده این است که نه اروپا بلکه ایران دو انتخاب دارد. یا برجام را با وجود فشارهای آمریکا بپذیرد و تعهدات خود را کامل اجرا کند، بدون اینکه اروپا تعهدات خود را اجرا کند یا حاضر شود فرآیند مذاکرات مجدد را با آمریکا آغاز کند.

سفرهای اخیر ترامپ به فرانسه و انگلیس نشان داد که مقامات این کشورها همچنان دنباله‌رو مواضع آمریکا هستند و در این امید هستند که ایران با فشار بیشتر حاضر شود پای میز مذاکره بایستد. بیانات طرفین در این سفرها حاکی از آن است که آنها یک راهبرد مشترک علیه ایران را دنبال می‌کنند، اما به زبان مختلف. ترامپ در پاریس از برجام جدید صحبت کرد. امانوئل مکرلون، رئیس‌جمهور فرانسه نیز به جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، کاهش فعالیت‌های تهران در زمینه موشک‌های بالستیک، مهار فعالیت‌ها و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی و استقرار صلح در منطقه خاورمیانه به عنوان چهار اولویت مشترک فرانسه و آمریکا در مورد ایران اشاره کرد. به عبارتی آن برجام اولی باقی بماند مشروط به تلاش تهران برای رسیدن به برجام‌های بعدی. این مواضع به شدت از سوی دولت ایران رد شده است. در سفر اخیر ترامپ به انگلیس مشابه همین مواضع از دو طرف بیان شد. از این رو به نظر می‌رسد اروپا همچنان به لفاظی در تداوم برجام بدون اجرای تعهدات خود ادامه خواهد داد.

به آمریکا دارد. تجربه بعضی از شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی که متحمل پرداخت جرایم سنگین به علت عدم رعایت تحریم‌ها شده‌اند موجب گردیده که شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی که سهامشان در آمریکا معامله می‌شود هیچ‌گونه ریسک تعامل با ایران را نپذیرند. بنابراین باستانی شرکت‌ها و بانک‌های کوچک که روابط اندک اقتصادی و مالی با ایران دارند، اروپا عملاً در مقابل آمریکا دستش را بالا برده و بدنبال بهانه‌جویی‌های واهی است که عدم انجام تعهداتش در قبال برجام را توجیه کند. استیصال و وابستگی اروپا به آمریکا تا آنجاست که اخیراً اتحادیه اروپا همسو با سیاست‌های آمریکا منتظر به زانو در آمدن ایران در مقابل تحریم‌های آمریکاست تا از تعهدات برجامی‌اش آبرومندانه آزاد شود.

● جناب‌عالی چه مکانیسم‌هایی را برای تقویت روابط ایران و اروپا پیشنهاد می‌کنید؟

به نظر می‌رسد اروپا و خصوصاً آلمان، فرانسه و ایتالیا مشتاق روابط اقتصادی و تجاری با ایران هستند و در صورتیکه مکانیسم مبادلات مالی مربوطه شکل بگیرد شرکت‌های کوچک اروپایی که تحت کنترل سیستم‌های مالی آمریکایی نیستند مایل به همکاری با ایران باشند. لذا ایران می‌بایست روی عملیاتی شدن ساز و کار مالی اروپایی تأکید و اصرار ورزد. حتی آن گونه که بعضی دولتمردان اروپایی بی‌شرمانه آن را ساز و کار نفت در مقابل غذا نامیده‌اند، به نظر من در صورتیکه این ساز و کار مالی اجرایی شود به تدریج می‌تواند صادرات نفت را در بر گرفته و در مقابل کالاهای

مورد نیاز وارد شود. بدیهی است دستگاه دیپلماسی ایران لازم است فعالیت‌ها را با دیپلماسی عمومی و رسمی به اتحادیه اروپا کمک کند که در مقابل سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا بایستد و نمایندگان اقتصادی ایران شرکت‌های کوچک و متوسط اروپایی را تشویق به سرمایه‌گذاری

انتخاب یا عدم انتخاب ترامپ
تغییری در موضع آمریکا از نظر
تحریم‌ها نخواهد داشت

اروپا عملاً در مقابل آمریکا
دستش را بالا برده و بدنبال
بهانه‌جویی برای توجیه عدم
پایبندی به تعهداتش است

دستگاه دیپلماسی ایران لازم
است فعالیت‌ها با دیپلماسی عمومی و
رسمی به اتحادیه اروپا کمک کند

و تجارت با ایران کنند. کشورهایی مانند سوئیس و کشورهای اسکاندیناوی تا حدودی مستقل‌تر عمل می‌کنند و دیپلماسی ایران باید روی این کشورها برای رفع نیازهای ضروری متمرکز شود.

● آینده روابط ایران و اروپا را چگونه ارزیابی می‌کنید به نظر شما در صورت عدم انتخاب ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ امیدي به بازگشت اوضاع وجود دارد؟

بین ایران و اروپا تنش سیاسی و امنیتی مانند ایران و آمریکا وجود ندارد. باب مذاکرات مسالمت‌آمیز مفتوح است اگر چه گاهی دو قدرت استعماری گذشته یعنی فرانسه و انگلیس خارج از قواره روابط حسنه، موضوعات تنش‌زا را برای خوش‌آیند دشمنان ایران مطرح می‌کنند. بنابراین سیاست ایران نسبت به اروپا و بالعکس بر اساس تعامل مسالمت‌آمیز خواهد بود ولی ایران با وجود عدم تمایل اروپا به اجرای تعهدات برجامی لازم است بر عملیاتی شدن اینستکس اصرار ورزد و با یک دیپلماسی ماهرانه اروپا را به این سمت بکشاند. به نظر من انتخاب یا عدم انتخاب ترامپ تغییری در موضع آمریکا از نظر تحریم‌ها نخواهد داشت. تنها تغییر در صورت عدم انتخاب ترامپ کاهش تنش‌های منطقه‌ای خواهد بود. در کوتاه‌مدت سازمان ایجاد شده در خزانه داری آمریکا برای اعمال تحریم‌ها از هم نخواهد پاشید و سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه که مبتنی بر حمایت از صهیونیسم، تضعیف ایران و ایران‌هراسی به منظور فروش تسلیحات و تداوم حضور در خلیج فارس است تغییری نخواهد کرد.

چرا توافق هسته‌ای ایران هنوز برای اروپا اهمیت دارد؟

کوروش الماسی



آیا برجام یک سال دیگر را خواهد دید؟ سه سال و اندی پیش، ایران و قدرت‌های جهانی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را در دی ماه ۱۳۹۴ رسماً اجرا کردند. برجام، بخشی از برنامه هسته‌ای ایران را در ازای برداشتن تحریم‌های بین‌المللی، محدود کرد. توافق در ادامه استوار بود - اما تنها به‌طور موقت. در پی خروج آمریکا از برجام، علایم فزاینده‌ای حاکی از اینکه کشورهای امضاکننده برجام خسته و ناامید از تلاش برای جلوگیری از فروپاشی آن هستند، وجود دارد. در چنین فضایی، بسیار مهم است تا امضاکننده‌های این توافق به یاد داشته باشند، چرا برجام با ارزش است؟

* برجام حاصل بیش از یک دهه مذاکره است. غرب نگران بود که توسعه برنامه هسته‌ای ایران، می‌تواند خطر بزرگی در راستای تکثیر سلاح هسته‌ای باشد. در دسرسازتر از همه چیز برای اروپا، این بود که امکان حمله نظامی آمریکا، رژیم صهیونیستی یا هر دو، به ایران وجود داشت. کشوری با هشتاد میلیون جمعیت. بعد از اشغال افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳، اروپا می‌خواست از بی‌ثباتی بیشتر در خاورمیانه پرهیز کند.

* برجام برای همه طرفین دارای کاستی‌هایی است یا به عبارتی ایده‌آل نیست. اما برجام متمرکز بر مصالحه سیاسی که معطوف به نگرانی‌های اصلی هم ایران و هم ۵+۱ (آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه) است. طبق ادعای آمریکا، برجام زمانی که ایران برای ساخت بمب هسته‌ای لازم داشت، (زمان گریز هسته‌ای) را از سه تا چهار ماه به تقریباً یک سال افزایش داد. در عوض ایران از تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای که توسط سازمان ملل، آمریکا و اروپا اعمال شده بود، رها شد. گرچه آمریکا تحریم‌های لغو شده بعد از برجام را دوباره بازگرداند، اما سازمان ملل و اروپا از بازگرداندن تحریم‌ها از آمریکا پیروی نکردند.

* در دوران برجام، ایران ۹۸ درصد اورانیوم غنی شده خود را از ایران خارج کرد، سطح غنی‌سازی اورانیوم را به ۳،۶۷ درصد کاهش داد؛ دو سوم سانتریفیوژهایش را غیرفعال کرد، پذیرفت که تاسیسات غنی‌سازی فردو را به مرکز تحقیقاتی تبدیل کند، راکتور آب سنگین اراک را تغییر شکل (کاربری) داد، و به بازرسان بین‌المللی دسترسی بیشتر برای بازدید از تاسیسات هسته‌ای خود داد.

* اژانس بین‌المللی انرژی اتمی که برجام را زیر نظر دارد، بیشتر از ۱۰ بار طی گزارشاتی تایید که ایران به برجام پایبند بوده است. برخلاف خروج آمریکا و عدم انجام تعهداتش نسبت به برجام، ایران به تعهداتش در برجام پایبند مانده است. ترامپ برخلاف اینکه جامعه اطلاعاتی آمریکا نتیجه‌گیری‌های اژانس انرژی اتمی بین‌المللی مبنی بر پایبندی ایران به برجام، را تایید کرد، از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد.

* به‌علاوه منافع هسته‌ای، برجام گشایشی سیاسی برای ایران و غرب ایجاد کرد تا خصومت فی‌مابین بر سر موضوع هسته‌ای را تدریجاً کاهش دهند - و شاید در راستای عادی کردن تدریجی روابط میان ایران و غرب تلاش کنند.

عادی‌سازی روابط، ایران و غرب، پیامدی است که دشمنان ایران در خاورمیانه بیشتر از هر چیز از آن هراس دارند. مثلاً، اسرائیل و عربستان سعودی تلاش‌هایشان را به منظور تسریع در تخریب برجام افزایش داده‌اند. خروج آمریکا از توافق و سیاست «فشار حداکثری» - آن گونه که ترامپ آن را می‌نامد - هدیه‌ای به اسرائیل و عربستان سعودی است که تلاش می‌کنند تا رابطه ایران و اروپا را تضعیف کنند.

اروپا با افزایش فشار از جانب آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی برای کاهش پیوندهایش با ایران در همه سطوح، روبرو است. این کشورها می‌خواهند تا اروپا هم در صف هواداران سیاست «فشار حداکثری» قرار بگیرد. جلسه سران برخی کشورها در ارتباط با خاورمیانه مانند اجلاس ورشو در لهستان بخشی از استراتژی بود که قصد داشت میان ایران و اروپا شکاف ایجاد کند.

همه امضاکنندگان برجام، تصدیق

می‌کنند که برجام زمانی که آمریکا به آن بازگردد، می‌تواند به‌طور کامل عملیاتی شود. تا به امروز، برخلاف دشواری‌هایی که برجام با آنها مواجه شده، فشارهای فزاینده آمریکا و تنش‌های اخیر در رابطه با ایران، دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا رابطه با ایران را ادامه داده است. تعهد سیاسی اروپا به توافق هسته‌ای، به ویژه از طریق تعهدش به ایجاد برنامه جایگزین اینستکس که به منظور تسهیل تجارت با ایران طراحی شد، یکی از عوامل اصلی پایبندی این کشورها به برجام است.

با توجه به شدت تحریم‌های ثانویه آمریکا، احتمالاً، تنها در صورتی که اروپا، چین و روسیه دلایل (منافع) بسیار عینی‌تری ارائه کنند، ایران به توافق هسته‌ای پایبند خواهد ماند. علایم فزاینده‌ای وجود دارد که صبر ایران بی‌پایان نخواهد بود، به ویژه با توجه به اینکه فروش نفت، یک منبع درآمد حساس برای ایران، طبق گزارشات، از زمان بازگرداندن تحریم‌ها توسط آمریکا کاهش پیدا کرده است.

در نهایت، همه امضاءکنندگان قبول دارند که برجام تنها در صورتی کاملاً عملیاتی می‌شود که آمریکا به نحوی به آن بازگردد، حداقل با شل کردن یا کاهش تحریم‌های ثانویه بر شرکت‌های خارجی که با ایران تجارت می‌کنند. تا آن زمان، اروپا باید به تلاش‌هایش برای حفظ یکپارچه برجام ادامه دهد. این مستلزم عملیاتی کردن سازوکار اینستکس است. برای مقابله با کاهش تجارت با ایران، همچنین چین باید سهم خود را ایفا کند و نه اینکه منتظر باشد تا ببیند آیا می‌تواند از این سازوکار اروپا سود ببرد یا نه؟

فروپاشی برجام، خطر جدی در مورد یک تقابل نظامی دیگر در خاورمیانه ایجاد خواهد کرد. در واقع، چهره‌های با نفوذ در دولت ترامپ، به ویژه مشاور امنیت ملی جان بولتون، مدت‌ها است که هوادار عملیات نظامی آمریکا علیه ایران است. آن گونه که تاریخ اخیر گویای آن است، چنین مداخله‌ای هزینه‌های گزافی برای اروپا در پی خواهد داشت - و این پیامدی است که اروپا باید هر کاری که می‌تواند برای جلوی آن انجام دهد.

منبع: تارنمای کمیسیون روابط خارجی اتحادیه اروپا

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



کسری بودجه و فکرهای خطرناک



منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه

سپاه بود و در نهادهای انقلابی فعالیت می کرد. ولی بعدها به ریاست بنیاد مستضعفان رسید که یک نهاد ثروتمند به لحاظ داشتن صدها شرکت کوچک و بزرگ بود. محسن رفیق دوست اما پس از یک دهه ریاست بر این سازمان کنار رفت و حالا مسئولیتی ندارد. وی اما در یک گفت و گوی رسانه ای به دولت و نهادها یادآور شد که باید برای برطرف کردن منابع مالی و روبه راه کردن دخل و دولت و راه اندازی فعالیت ها نسبت به بخش خصوصی شدت عمل نشان داد و تاکید کرد این روشی بوده است که در دهه ۱۳۶۰ انجام می شده و حتی توصیه کرده است اگر سرمایه داری از این فرمان سرپیچی کند می توان برای او مجازات های سنگین نیز لحاظ کرد.

سخت ترین سال ها برای کشور و به ویژه تعادل بودجه ای است. دولت امسال همانند سال های پرشماری که در دهه های اخیر داشته است با کسری بودجه شدید مواجه شده است و می خواهد برای برطرف کردن آن کاری کند. اما این چیزی نیست که دغدغه دولت به معنای قوه مجریه باشد و شمار قابل اعتنائی از نهادها، احزاب و گروه ها و اشخاص نیز دغدغه دارند که باید درآمدهای دولت افزایش یابد تا کسری بودجه شدید گریبان دولت را نگیرد. در این میان اما گروهی از افراد نامدار ایرانی راه حل های عجیب ارائه داده اند که باید به مثابه زنگ خطر به آنها توجه کرد. محسن رفیق دوست یکی از انقلابیون ایران است که در دهه ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ به طور متناوب وزیر

دولت دوازدهم فروردین ۱۳۹۸ را با روزهای سخت آغاز کرد و اکنون آشکار شده است نمی تواند امید چندانی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت داشته باشد. این اتفاق بزرگی است و می تواند شرایط مالی دولت را با بحران بزرگ مواجه کند. طرح این موضوع از طرف دولت به صورت آشکار و پنهان در جامعه انجام و اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان حالا فهمیده اند که سال ۱۳۹۸ یکی از



برخی افراد و گروه‌های سیاسی این مساله جا افتاده باشد که می‌توان این مبلغ را از جیب کسانی که سرمایه‌دار نامیده می‌شوند برداشت کرد یا از آنها تحت عنوان گوناگون دریافت کرد. راه‌حل‌های ارائه شده در این دو طرح که ناگهان در بهار ۱۳۹۸ تهیه شده‌اند ساده و تکراری و غیرقابل اجرا به نظر می‌رسد. دریافت مالیات از خرید و فروش سکه، دریافت مالیات از عایدی سرمایه، دریافت مالیات از خانه‌های خالی، دریافت مالیات از خریداران خانه‌های گران‌قیمت و... جز اینکه چتر نامنی و کساد و عدم تعادل در بازارها را گسترده‌تر کند کاری نخواهد کرد. چرا باید دولت دوازدهم زیر ضرب کسری بودجه دنبال راه‌حل‌های تخریبی در اقتصاد باشد و تازه پیامدهای آن را نیز تحمل کند.

دولت دوازدهم راه‌های بهتری برای کسب درآمدهای تازه دارد که از بیم و هراس ناشناس آنها را اجرا نمی‌کند. به‌طور مثال اگر این عدد فروش ۳۰ میلیارد دلار به قیمت ۴۲۰۰ تومان در سال ۱۳۹۷ درست باشد - که دلیلی برای نادرستی آن وجود ندارد - به قیمت بازار آزاد به رقمی معادل ۲۱۰ هزار میلیارد

می‌شود. دولت و سازمان برنامه و بودجه نیز طرحی برای تامین کسری بودجه تهیه کرده‌اند که خلاصه‌ای از آن را در صفحه‌های بعدی می‌خوانید. این طرح دارای ابعاد ناشناس و بزرگی است که نیک می‌دانیم قابلیت اجرایی کوتاه‌مدت ندارد. در این طرح پیش‌بینی شده است که دولت باید بازار پارانه‌ها را سامان دهد و از توزیع حامل‌های انرژی ارزان اجتناب کند. در این طرح همچنین پیش‌بینی شده است که می‌توان با منابع حاصل از درآمدهای یادشده به تهیدستان پارانه نقدی بیشتری داد و...

مرکز پژوهش‌های مجلس نیز طرحی با عنوان اداره کشور بدون نفت تهیه کرده است که بخش‌هایی از این طرح در صفحه‌های بعدی آمده است.

پیش‌بینی طراحان این است که رقمی حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان از پاک‌سازی‌های هزینه‌ای می‌توان به منابع بودجه افزود. در این طرح پیش‌بینی شده است که دولت باید برای تعادل بودجه ۱۳۹۸ رقمی معادل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از مسیری غیر از صادرات نفت به دست آورد. به نظر می‌رسد شاید در ذهن

این سخنان فردی با این سابقه تاریخی و با دنیایی از ارتباطات بدون تردید حرف یک فرد نیست و این احتمال وجود دارد که در برخی طیف‌های سیاسی کشور طرح و آقای رفیق‌دوست تنها آن را بازتاب داده است. از طرف دیگر شاید در همین مسیر بود که آقای محسن رضایی با سابقه مدیریت بر بخشی از نهادهای انقلابی نیز خبر داد که رقمی معادل ۱۲ تا ۱۳ هزار میلیارد تومان از منابع بانکی افرادی که پس‌اندازهای کلان بانکی داشته‌اند برداشت شده است. ایشان نیز تصریح و به‌طور ضمنی راه نشان داده‌اند که دولت می‌تواند و باید برای رفع خطر سری بودجه از منابع بانکی افراد ثروتمند برداشت کند.

♦ ناگهان دو طرح

از روزی که معلوم شد دولت امسال با کسری بودجه شدید مواجه شده است ناگهان مجلس و دولت (سازمان برنامه و بودجه) به این فکر افتاده‌اند که می‌توان و باید بقیه بودجه را از دست درآمدهای نفت خارج کرد. این اندیشه نیکویی است که در سال‌های تشدید خطر کسری بودجه در ذهن‌ها می‌نشیند و برایش برنامه نوشته

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



روزی می‌رسد که دولت کاری از دستش بر نمی‌آید. اگر دولت دوازدهم با همین دست فرمان حرکت کند و به جای اینکه سرعت و مسیر حرکت خود را تنظیم کند، آن را در اختیار دیگران قرار دهد روزی می‌رسد که همین میزان اختیارات را نیز از دست خواهد داد.

اما از طرف دیگر بخش خصوصی ایران و نهادهای مدنی این بخش از اقتصاد نیز نباید تنها به شنیدن و خواندن اخبار ناامیدکننده و توصیه‌های عجیب اکتفا کنند. نهادهای مدنی و تشکلهای خصوصی کارفرمایی باید وظیفه خود را در برابر این بحث‌های انحرافی انجام داده و با روشنگری و بحث‌های کارشناسانه راه را از بیراهه شناسایی و به اداره‌کنندگان جامعه نشان دهند. این حرف‌هایی که درباره تامین منابع برای کسری بودجه ۱۳۹۸ این طرف و آن طرف منتشر می‌شود آینده فعالیت‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری را به مرز نابودی می‌کشاند و روزگاری سخت را ترسیم خواهد کرد. این معنی ندارد که بخش خصوصی به اظهار تاسف خشک و خالی و سخن‌های فردی اکتفا کند. اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران در ۴۰ سال اخیر با هوشیاری توانسته است برخی از این دست سناریوها را شناسایی و روشنگری کند. اما این شرایط تازه بسیار بزرگتر از سال‌های قبل است و آنهایی که شامه تیزتری دارند احساس می‌کنند بوی نوعی مصادره محترمانه در فضا پراکنده شده و در آینده بیشتر منتشر می‌شود. قاعده‌مند کردن تامین کسری بودجه و اجتناب از حرف‌های تند و افراطی باید در دستور کار باشد.

ایران اولین و آخرین کشوری نیست که با کسری بودجه مواجه است، اما در کشورهای دیگر تلاش شده و می‌شود که اعتماد اجتماعی فدای تامین کسری بودجه از هر مسیر و از هر راه نشود. اگر این حرف‌هایی که نمونه‌هایی از آنها در صدر این مطلب آمد از پشت صحنه‌ها به روی صحنه بیاید و در کنار آن اغراق‌گویی و دعوت‌های ناراحت‌کننده صورت گیرد به نظر می‌آید کسی نتواند جلوی هرج و مرج را بگیرد. اگر دولت و یا نهادهایی تصور می‌کنند با گرفتن یقه سرمایه‌گذاران و کارآفرینان با ضرب و زور

و تبلیغ سیاسی می‌توانند راه به جایی ببرند چرا از مردم نباید انتظار داشت که مستقیم به صحنه آمده و سهم‌خواهی خود را علنی کنند. کمترین کار این است که دولت اوراق قرضه ملی منتشر کند و از ۸۰ میلیون ایرانی بخواهد که به دلیل وضعیت نامساعد بودجه و کسری بودجه پدیدار شده می‌خواهد این اوراق را با کمترین دردسر انجام دهد شهروندان شاید با خرید این اوراق کار دولت را راه بیندازند. راه‌های تامین و جبران کسری بودجه دولت در سال ۱۳۹۸ می‌تواند سنگ بنای یک جامعه سالم یا جامعه ناسالم را برپا کند. اگر نهاد دولت و سایر نهادهای قدرت در این سال مردود شده و به هر دلیل به دارایی و ثروت افراد بدون رضایت آنها چشم بدوزند و بخواهند از محل پس‌انداز مردم بدون رضایت آنها بودجه را تامین کنند بزرگترین اشتباه تاریخی را مرتکب خواهند شد. دولت و نهادهای دیگر حق ندارند بدون رضایت شهروندان به پس‌اندازهای آنها و یا به سرمایه‌گذاری‌های آنها دست بزنند که این نوعی مصادره است.

کسری بودجه دولت اما یک هشدار به کسانی است که تصور می‌کنند باید هر کار، هر سازمان و هر فعالیتی را از هر مسیر به بودجه‌های سالانه سنجاق کنند و به یک درآمد دایمی که زحمت برسند. دولت باید به جای فشار بر روی بخش درآمدی که به جیب مردم وصل می‌شود به بخش هزینه‌ها نیز مراجعه کرده و آن دسته از هزینه‌های غیرضروری حتی اگر مبالغ آنها چندان بزرگ نباشد را با متقاعد کردن ذینفعان حذف کند. تعادل در بودجه این نیست که فشارها بر افزایش درآمد در شرایط رکودی متصل شود بلکه باید سمت هزینه‌ها را نیز در کانون توجه قرار دهد. واقعیت این است که دولت دوازدهم در مخمصه قرار دارد و زیر فشارهای سیاسی داخلی و زیر فشار تحریم‌ها در موقعیت بی‌تصمیمی و تسلیم قرار دارد و این بدترین حالت است. دولت باید با فراخوان و مشارکت فعالان خصوصی، اقتصاددانان و ایرانیان دانشمند و کارشناس خود را از گرداب کسری بودجه رها کند تا به روزهای سخت‌تر و تصمیم‌گیری در شرایط استیصال نرسد.

تومان درآمد تازه نصیب دولت می‌کند. به نظر می‌رسد دولت می‌تواند در موقعیت بالاتری قرار بگیرد و شرایط را برای ورود جهانگردان خارجی به ایران هموار کند و دست‌کم حدود ۵ تا ۷ میلیارد دلار درآمد از گردشگری در کشور را تسهیل کند و بخشی از این منابع را با مالیات‌بندی به خود اختصاص دهد. دولت می‌تواند و باید توزیع حامل‌های سوخت به قیمت ارزان به همه ایرانیان اعم از فقیر و ثروتمند را متوقف کند و به عنوان راه‌حل کوتاه‌مدت لحاظ کند. وقتی این راه‌ها بسته شده و یا به هر دلیل کسانی هستند که شاید حتی با نیت خیر این راه‌حل‌ها را کنار گذاشته‌اند آنگاه رویکردی که برخی توصیه می‌کنند در دستور کار قرار می‌گیرد.

دولت دوازدهم نباید زیر بار هر طرح و برنامه‌ای برود و برای جبران کسی بودجه خود هر اقدامی را در دستور کار قرار دهد. وزیران و مدیران اقتصادی نباید دست روی دست بگذارند و حرف‌های عجیب را بدون پاسخ بگذارند. این سخنان عوام‌گرایانه در وضعیت فعلی احتمالاً با اقبال شهروندان مواجه خواهد شد و کارها را به سمت پیچیدگی بیشتر حرکت خواهد داد و

اداره بدون نفت با ارباب سرمایه گذار



روزهای سخت بودجه‌ای در راه است. دولت دوازدهم با ادامه وضع موجود در سیاست خارجی و تقابل با آمریکا راهی نمی‌بیند که بتواند نفت بفروشد و درآمد ارزی آن را به کشور بیاورد. با توجه به اینکه درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام بخش قابل توجهی از درآمدهای بوجه ۱۳۹۸ است و با توجه به اینکه بقیه درآمدها به ویژه درآمدهای مالیاتی نیز به این درآمد ارزی سنجاق شده‌اند کار دولت بسیار سخت است. آمارهای ارائه شده از طرف مجلس نشان می‌دهد که دست کم ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع بودجه ۱۳۹۸ باید از راه‌هایی غیر از صادرات نفت به دست آید. بر پایه همین رقم و با عنایت به چشم‌انداز نه چندان روشن تحقق درآمدهای بودجه ۱۳۹۸ است که مجلس قانونگذاری ایران طرح «اداره اقتصاد بدون نفت» را ارائه کرده است تا بودجه سالم‌سازی شود و کشور به بن‌بست اقتصادی نرسد. بخشی از گزارش ارائه شده از طرف مجلس در صفحه‌های بعدی آمده است. به نظر می‌رسد این طرح باید در ابعاد گوناگون و با توجه به بخش‌های الزامی که در آن قید شده و پیامدهایی که دستورهای ارائه شده دارد به اجماع کارشناسان برسد. طراحان اداره اقتصاد بدون نفت توجه داشته باشند که برخی از برنامه‌های پیش‌بینی شده در طرح پیش از این به صورت تک‌تک از طرف دیگران ارائه شده اما هرگز لباس عمل نپوشیده‌اند. به‌طور مثال طرح دریافت مالیات از خانه‌های خالی است که نیم قرن است که در ایران مطرح می‌شود اما به هر دلیل تاکنون اجرا نشده است. واقعیت این است که شمار قابل‌اعتنایی از خانه‌های خالی در پایتخت را بانک‌ها در اختیار دارند یا با استفاده از منابع بانکی ساخته شده است دریافت مالیات از صاحبان آنها فشار تازه‌ای بر منابع بانکی می‌آورد و در دسره‌های تازه درست می‌کند. در این طرح تأکید شده است که همه رخدادهای احتمالی پیش‌بینی شده مشروط به این است که دولت بتواند تراکنش بانکی افراد را ردگیری کند و به اصطلاح به دارایی و پس‌انداز افراد سرکشی کند که این نیز خلاف عرف و عادت است و می‌تواند زمینه‌ساز فسادهای احتمالی باشد.

آیا چه میزان تراکنش می‌تواند مشمول مالیات‌های یادشده باشد؟ آیا مالیات بر عایدی سرمایه چیز تازه‌ای است؟ یک فرد حقیقی و یا یک فرد حقوقی مگر اکنون مالیات نمی‌دهد؟ آیا اینکه مالیات بر عایدی سرمایه نیز مشمول دریافت مالیات شود به معنای این نیست که دولت پذیرفته است سرمایه‌گذاری در سهام بنگاه‌ها حتماً سودآور

منابع نفتی قابل حصول در هر میزان برای توسعه غیربودجه‌ای و متنوع کردن اقتصاد کشور استفاده شود.

از آنجایی که نفت، علاوه بر بودجه دولت، تراز پرداخت‌ها و بازار ارز را نیز به‌طور عمده متأثر می‌کند، گزارش حاضر، در بخش دوم، برنامه عملیاتی کاهش حداکثری آثار کاهش ناخواسته و تحمیلی صادرات نفت، علیرغم تلاش‌های جاری و آتی، ولو تا مرز فرضی صفر، بر تراز پرداخت‌ها و بازار ارز را نیز پیشنهاد داده است.

♦ فرض‌ها

در ادامه و توسعه برنامه فعالانه ضدتحریم و برنامه مدیریت شرایط کشور در سال ۱۳۹۸ با تغییر شرایط تحریمی حاکم بر اقتصاد کلان به شرایط جدید در اربعه‌هشت‌ماه ۱۳۹۸، نیاز به اتخاذ رویکرد پایدار ضدتحریمی که کشور را در مقابل محیط در حال تغییر تحریمی، مصون کند احساس می‌شود.

برای این منظور، بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، آرایش ضدتحریمی در مالیه عمومی به شکل فعلی که عموماً به صورت سناریوسازی کاهش مقدار نفت و سپس جستجوی راه‌هایی برای «تسکین» (و نه علاج) فشار وارد شده از مسیرهای ناپایدار صورت می‌گیرد، قابل تداوم نیست و اقتصاد ایران را در مسیر پخته شدن تدریجی در دیگ تحریمی و تضعیف مداوم ناشی از فعالیت در چارچوب بازی طراحی شده توسط طرف مقابل قرار خواهد داد.

است؟ اگر سرمایه‌گذاری زیان کرد دولت خسارت می‌دهد؟ این طرح همه ابتکار، نوآوری، شهامت و شجاعت و خطرپذیری را افزایش می‌دهد و به نظر می‌رسد جز ترساندن افراد و فراری دادن آنها از بازار سرمایه کاری از پیش نخواهد برد. بخشی از طرح را با هم بخوانیم:

♦ بدون نفت و با مالیات‌های تازه

این گزارش، شامل دو بخش اصلی است. بخش اول، چکیده مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد برنامه عملیاتی صفر کردن فعالانه و ارادی منابع نفت در بودجه (نه کاهش صادرات آن)، با هدف خنثی کردن استفاده از نفت به عنوان اهرم تهدید علیه کشور است.

برنامه عملیات پیشنهاد شده در این بخش گزارش، با ملاحظه قابل اجرا بودن کار از لحاظ عملیات بودجه‌ای، حداقل کردن زمان اجرا، قابل اجرا بودن کار از لحاظ ملاحظات اجتماعی و سیاسی، کمترین تلاطم غیرقابل اجتناب در محیط اقتصاد کلان و کمترین فشار و بیشترین حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، تدوین شده است. تفسیر نفت در بودجه، از لحظه شروع برنامه پیشنهادی اعمال شده و در جریان پیاده‌سازی برنامه که مدت آن یک سال است، حفظ شده و انتظار می‌رود در پایان مدت یک سال پیاده‌سازی آن، بودجه در مقابل تهدید نفت مستحکم شود. پس از این مدت و در جریان بودجه‌های آتی،

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



علاوه بر این، چشم‌انداز نه‌چندان موقت ادامه و تشدید فشارهای تحریمی علیه کشور، لزوم تغییر رویکرد از راهبرد غیرعامل فعلی به راهبردی قاطع و عامل در مالیه عمومی - که در کنار ساختار ارزی، به اصلی‌ترین محور دریافت و اشاعه ضربه در اقتصاد تبدیل شده - را ضروری می‌سازد.

نظر به موارد ذکر شده و بحث‌های کارشناسی چند سال اخیر درباره مدیریت کسری بودجه بدون نفت، هدف اصلی چنین راهبردی، حمله به ریشه مشکل و «خلع سلاح طرف مقابل از بازی تسلیحاتی‌سازی نفت»، شناسایی شده و تلاش شد با تدوین چارچوب اقدام یک‌ساله، این هدف، در قالب برنامه تفسیر درآمد نفت از بودجه دولت محقق شود، به گونه‌ای که هم بودجه از نفت رها نشود و هم بتواند برای توسعه غیرببودجه‌ای (غیرمتکی به دولت) کشور مورد استفاده قرار گیرد.

در کنار آن همچنین باید برنامه لازم برای خنثی کردن آثار ناشی از کاهش غیرارادی و ناخواسته صادرات نفت، علیرغم تدابیر اتخاذ شده برای صادرات آن، به هر میزان و در هر فرضی، ولو تا مرز فرضی صفر، در تراز پرداخت‌ها و بازار ارز را نیز پیش‌بینی کرد.

♦ طرح کلی

برای قابل مطالعه کردن این سند برای سیاست‌گذاران، خلاصه اجرایی طرح کلی اقدام «برنامه تصفیر نفت» در بودجه به شرح زیر ارائه می‌شود

۱- کسری بودجه بدون نفت کشور - کسری توازن

منابع و مصارف بودجه بدون در نظر گرفتن نفت به عنوان منبع بودجه‌ای - محاسبه و شفاف می‌شود. این رقم، شاخص اصلی «شکاف اقتصاد و بودجه عمومی از وضعیت سالم» و به عبارت دیگر شاخص میزان تلاش دولت، دست‌اندرکاران بودجه و مردم برای جبران فاصله تا وضعیت سالم است. برآورد مابین است پس از استفاده از ابزار تخصیص بودجه در هزینه‌های جاری و عمرانی و نیز پس از فروش اوراق مالی در نظر گرفته شده در بودجه برای سال جاری، کسری بودجه بدون نفت، حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان، خواهد بود (که حجم بزرگی در مقابل ظرفیت‌های اقتصاد ایران نیست و امکان جبران آن با مجموعه‌ای هماهنگ از سیاست‌ها در سمت منابع و سمت مصارف بودجه وجود دارد).

۲- برنامه‌های ۱۰ گانه سالم‌سازی اقتصاد، به‌طوریکه هر کدام از آنها به‌طور متوسط ۱۰ هزار میلیارد تومان درآمد ایجاد می‌کنند (برای ساده‌سازی این فرض شده است)، فهرست می‌شوند. این رقم، با در نظر گرفتن ظرفیت سیاسی و اجتماعی، اجرایی و سابقه نهادهای تصمیم‌گیر در مصلحت‌سنجی‌های مختلف در نظر گرفته شده و حداقلی است، به‌طوریکه قابلیت اجرای برنامه را در عین تنش حداقلی تضمین کند.

۳- برخی از این برنامه‌ها، قابلیت اجرا و حصول درآمد را در سال جاری دارند و برخی، همانند انواعی از مالیات‌ها، علیرغم شروع عملیات اجرایی و تهیه ساختار در سال جاری ممکن است در سال آتی و سال بعد از آن برای کسب درآمد به ثمر بنشینند. برای برنامه‌هایی که امکان حصول درآمد در سال جاری ندارند، اما حصول درآمد غیرنفتی از آنها قطعی است، «اوراق پاکسازی اقتصاد از نفت» یا اوراق اصلاح ساختار منتشر و در بودجه‌های سال‌های بعد، تسویه می‌شوند. برآورد ما از برنامه‌های دارای قابلیت تحصیل درآمد در سال جاری نشان می‌دهد حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار میلیارد تومان قابلیت تحصیل درآمد در سال جاری وجود دارد و برای ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان، مازاد بر اوراق سال جاری، اوراق مالی - اسلامی اختصاصی برنامه تصفیر نفت یا اصطلاحاً اوراق پاکسازی اقتصاد از نفت که عمدتاً متکی بر صُکوک و به پشتوانه دارایی‌های دولت خواهد بود، منتشر خواهد شد.

۴- از لحظه تصویب لایحه یا طرح اصلاحیه قانون بودجه ۱۳۹۸ یا قانون بودجه بدون نفت، ورود درآمد نفت به بودجه دولت «صفر» می‌شود و پس از کسر سهم شرکت ملی نفت، ۱۰۰ درصد درآمد نفت وارد صندوق توسعه ملی خواهد شد.

۵- صندوق توسعه ملی می‌تواند در ادامه رویه فعلی خود، و بر اساس اساسنامه فعلی، در بانک مرکزی سپرده‌گذاری کند.

۳- جزئیات عملیات مرتبط با بودجه بر اساس محاسبات و پس از انجام عملیات تخصیص، بدون در نظر گرفتن اوراق در نظر گرفته شده برای سال جاری، حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان

باید از محلی غیر از نفت تأمین شود. برنامه‌های ۱۰ گانه سالم‌سازی و پاکسازی بودجه از نفت به‌طوریکه هر کدام به‌طور متوسط ۱۰ هزار میلیارد تومان درآمد غیرنفتی ایجاد می‌کنند.

اعداد و ارقام محاسبه شده نشان می‌دهد بسته به ظرفیت اجرایی در اجرای برنامه‌های پاکسازی اقتصاد، ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان، اوراق پاکسازی اقتصاد از نفت منتشر و در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ از محل اجرای برنامه‌ها تسویه خواهد شد. این اوراق می‌تواند توسط مردم و یا بانک‌ها خریداری شود و بانک مرکزی از طریق مداخله در بازار ثانویه نرخ‌ها را مدیریت کند. بر اساس شبیه‌سازی انجام شده در مورد سناریوهای مختلف ورود نفت به جایی غیر از بودجه دولت، همانند در نظر گرفتن حساب ذخیره ارزی که امکان تزریق بودجه‌ای نداشته باشد و در اختیار بانک مرکزی باشد، یا تقسیم صندوق توسعه به دو بخش توسعه‌ای و متعادل‌کننده بودجه و یا موارد متعدد متصور دیگر، با قید حداقل تغییرات قانونی و رویه‌ای نسبت به وضعیت موجود که بتوان کار را فوراً آغاز کرد، حالت بهینه وضعیتی تشخیص داده شد که پس از کسر سهم شرکت ملی نفت، ۱۰۰ درصد درآمد نفتی وارد صندوق توسعه ملی شود. در این حالت، بدون نیاز به تغییر مقررات یا اساسنامه صندوق توسعه ملی و رویه فعلی، امکان بهره‌مندی از آن برای تأمین نیازهای توسعه‌ای به شکل فعلی، امکان سپرده‌گذاری یا استقراض این صندوق به بانک مرکزی به منظور تعادل مدیریت بازار پول و ارز وجود خواهد داشت.

♦ ملاحظات و نکات مرتبط با عملیات بودجه

برنامه صفر کردن نفت، از سال اول اجرا، مسأله اصلی بودجه را به جای حداکثرسازی درآمد نفت، به حداقل‌سازی کسری بودجه بدون نفت و نحوه تأمین مالی آن تبدیل خواهد کرد. در واقع، همانند بیشتر کشورهای دنیا با ساختار بودجه‌ای سالم، مسأله اصلی بودجه، که باید مورد توجه دست‌اندرکاران بودجه در دولت و مجلس و مردم قرار گیرد، کنترل کسری بودجه، که امری درون‌زا است (بر خلاف نفت که به صورت برون‌زا تحمیل می‌شود) و مباحث پایداری ناشی از چگونگی تأمین آن خواهد بود که می‌تواند به عنوان یک اصلاح ساختاری بلندمدت در نظر گرفته شود.

بخشی از این طرح که مربوط به «اوراق پاکسازی اقتصاد از نفت» است، در واقع، به گونه‌ای تجربه بهبود داده شده و تقریباً تا حد امکان رفع اشکال شده اوراق منتشره دولت دکتر محمد مصدق برای نجات اقتصاد ملی در روزگار تحریم فروش نفت توسط انگلستان در سال ۱۳۳۰ است که با پشتیبانی علما به اجرا درآمد، اما به دلیل برخی ضعف‌ها در طراحی سازوکار، همانند شیوه و محل تسویه و سود و غیره با موفقیت کامل همراه نشد. اگرچه اوراق مالی اسلامی پاکسازی اقتصاد از نفت در طرح جاری، به دلیل حضور بانک‌ها و بانک



مرکزی، در نهایت، بر خلاف اوراق تجربه قبلی، با مشکل فروش کامل مواجه نخواهد شد، اما با این حال ضروری است بسیج عمومی و همدلی گروه‌های مختلف در این ارتباط به گونه‌ای باشد که تا حد امکان، مردم و بخش خصوصی، با هدف مشارکت در پاکسازی و قطع اتکا به نفت، به جای بانک‌ها یا بانک مرکزی خریدار این اوراق باشند و عوارض کمتری بر جای بگذارند. انتظار می‌رود، در چنین وضعیتی، تعهد دولت و مجموعه قوا، برای پاسخگویی به این حرکت عمومی وطن‌دوستانه و در نتیجه تسویه اوراق از محل اصلاحات اقتصادی افزایش یابد.

در طراحی سازوکار تفصیلی اجرای طرح می‌توان پیش‌بینی کرد که انتشار اوراق به صورت گام به گام و متناسب با تحویل سایر منابع انجام شود. به‌طور مثال به ازای هر چند هزار میلیارد تومان درآمد از سایر محل‌ها دولت مجاز خواهد بود تا چند هزار میلیارد تومان دیگر اوراق منتشر کند.

نظر به اینکه سازوکار برنامه حاضر، برای اجرا شدن و بادر نظر گرفتن ملاحظات عمدتاً غیراقتصادی معمول قوا طراحی شده است، ظرفیت درآمدی برنامه‌های سالم‌سازی اقتصاد، با این قید که کسری بودجه نفتی دولت را تکمیل کند و به تالطم اقتصاد کلان و فشار بر گروه‌های مختلف منجر نشود، حداقلی در نظر گرفته شده است. با این حال، با لحاظ شرایط تورمی موجود که بر روی دهک‌های پایین درآمدی، فشار قابل ملاحظه‌ای وارد کرده است، می‌توان این امکان را نیز پیش‌بینی کرد که اگر دولت بتواند تمام ظرفیت برنامه‌های سالم‌سازی که در برنامه فوق حداقلی پیش‌بینی شده است را استفاده کند، به هر میزان فراتر از آن، در صورت کسب درآمدهای بیشتر، صرف برنامه‌های توزیعی و حمایتی کند.

تشکیل کمیته‌های عملیاتی تخصصی در سازمان برنامه و بودجه، خزانه‌داری و دیوان محاسبات برای رصد کامل هزینه‌های جاری، شناسایی کلیه ذینفعان نهایی استفاده‌کننده از منابع عمومی و اختصاصی و تکمیل رادار مالی دولت به بخش‌های عمومی غیردولتی برای بهینه کردن مصارف، اعمال حداکثر تخصیص بهینه و جمع‌آوری بهینه درآمدها ضروری خواهد بود. برآوردها نشان می‌دهد، در صورت اعمال مدیریت و ردیابی دقیق هزینه‌ها، پس از روال‌های معمول اعمال تخصیص، حتی اگر ۵ درصد هزینه‌های جاری کاهش یابد، حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان، صرفه‌جویی خواهد شد. بند «الف» تبصره «۲۱» ناظر به ردیابی مالی وجوه عمومی در بودجه ۱۳۹۸ در همین مورد است. این حکم این امکان را فراهم می‌کند که دولت و خزانه‌داری اطلاعات هر گونه پرداخت انجام شده از محل منابع عمومی و اختصاصی را در اختیار داشته باشد. طبیعتاً دولت با در اختیار داشتن این اطلاعات می‌تواند اقدام به اجرای سیاست‌های مدیریت هزینه نماید. اهتمام در اجرای دقیق این بند در سال جاری ضروری به

ساده، این معضل را چاره کرده‌اند و روش‌ها چیزی نیستند جز مالیات‌های تنظیمی. مالیات‌های تنظیمی عبارتند از:

مالیات بر عایدی سرمایه: به‌طور کلی مالیات بر عایدی سرمایه عبارت است از: مالیات بر سود حاصل از خرید و فروش دارایی‌ها. گروه هدف در اخذ این مالیات، افرادی هستند که علاوه بر رفع نیازهای مصرفی خود، به منظور کسب سود سفته‌بازانه، به خرید و فروش مکرر دارایی از جنس مسکن، طلا و ارز می‌پردازند.

مالیات بر ارزش زمین: یکی از ابزارهای مالیاتی، تخصیص بهینه منابع زمین و مسکن شهری مالیات بر ارزش زمین است. افزایش روزافزون تقاضا برای مسکن با توجه به افزایش جمعیت شهرنشین از سویی و محدود بودن منابع زمین شهری و عدم امکان تولید زمین استفاده بهینه از منابع زمین شهری موجود را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. استفاده از ابزارهای مالیاتی می‌تواند مالکان زمین و مسکن شهری را به سمت تخصیص بهینه منابع زمین و مسکن هدایت کند. مالیات بر ارزش زمین با هدایت مالکان به تخصیص بهینه منابع خود عملاً در حوزه زمین‌های مسکونی شهری منجر به افزایش ساخت‌وساز می‌شود. در شرایطی که بازار زمین با افزایش قیمت و انتظارات تورمی ناشی از این افزایش قیمت همراه باشد این نوع از مالیات می‌تواند منجر به کاهش قیمت زمین در بازار شود؛ چرا که با افزایش هزینه‌های نگهداری زمین مالکانی که قادر

نظر می‌رسد. دارایی‌های دولت ظرفیت قابل توجهی برای درآمدزایی و تأمین مالی بودجه دولت دارد. دو گروه اصلی این دارایی‌های عبارتند از: دارایی‌های مالی (سهام شرکت‌های دولتی) و اموال غیرمنقول (شامل زمین، ساختمان و...). دسته اول این دارایی‌ها به صورت مستقیم قابل فروش در بازار بورس اوراق بهادار هستند. مطابق با برآوردهای انجام شده در سال‌های قبل ارزش این دارایی‌ها در حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان است. دسته دوم دارایی‌های دولت که از ارزش بسیار بالاتری برخوردار بوده، ولی درآمدزایی از آن سازوکار پیچیده‌تری دارد، اموال غیرمنقول دولت (شامل دستگاه‌های ملی، استانی و شرکت‌های دولتی) است. مطابق با گزارش وزارت اقتصاد تاکنون در حدود ۳۴۹ هزار فقره ملک شامل (زمین، ساختمان و...) به تفکیک دستگاه‌های ملی ۵۶ هزار فقره، دستگاه‌های استانی ۲۴۹ هزار فقره و شرکت‌های دولتی ۴۳ هزار فقره شناسایی و ثبت شده است. برآوردها حاکی از آن است که بخش قابل توجهی از اموال غیرمنقول دولت هنوز شناسایی و ثبت نشده است.

♦ مالیات‌های تازه

یکی از چالش‌های جدی پیش روی تولید و رشد اقتصادی در ایران، وجود بازارهای غیرمولد موازی با بخش تولید است. بدون شک گسترش این دست فعالیت‌ها پیامدهای منفی متعددی برای اقتصاد کشور داشته است. با این حال بیش از یک قرن است که در کشورهای توسعه‌یافته با سازوکارهای

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



به استفاده بهینه از زمین خود نباشند اقدام به فروش زمین‌های خود کرده و در نتیجه با افزایش عرضه زمین در بازار، قیمت زمین می‌تواند کاهش یابد.

مالیات بر خانه‌های خالی: یکی دیگر از ابزارهای حاکمیت برای تخصیص بهینه منابع موجود مسکن در شرایط نابرابری عرضه و تقاضا، وضع مالیات بر خانه‌های خالی از سکنه است. وضع نرخ مناسب مالیات منجر به افزایش هزینه نگهداری خانه‌های خالی برای مالکان شده و به عنوان ابزار و اهرمی مکمل در کنار عرضه مسکن برای کاهش قیمت مسکن و ایجاد تعادل در بازار به کار گرفته می‌شود. نرخ طبیعی واحدهای مسکونی خالی (همانند نرخ طبیعی بیکاری) جزء ذاتی تعادل بازار مسکن تلقی می‌شود، اما می‌بایست توجه داشت که نرخ طبیعی واحدهای مسکونی خالی تنها در شرایط تعادل بازار برقرار می‌شود و در شرایط عدم تعادل همانند بازار مسکن ایران این نرخ از حد طبیعی خود فراتر می‌رود. باید تأکید کرد عموماً تفاوت نرخ واحدهای مسکونی خالی موجود و نرخ طبیعی آن متأثر از شرایط بازار مسکن است. اقتصاد مسکن پرنوسان و تقاضای مسکن رو به رشد ایران و به ویژه کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ دلیل اصلی فراتر رفتن نرخ واحدهای مسکونی خالی از میزان طبیعی آن است، بنابراین راه‌حل اساسی، کاهش واحدهای مسکونی خالی و کنترل نوسان‌های بازار مسکن است. از این رو می‌توان انتظار داشت وضع مالیات بر عایدی سرمایه به صورت خودکار کاهش

میزان واحدهای مسکونی خالی را به دنبال داشته باشد. در میان مدت و کوتاه مدت هدف از وضع این مالیات افزایش عرضه مسکن در شرایط نابرابری عرضه و تقاضا در بازار و استفاده بهینه از منابع مسکن شهری به منظور کنترل بازار است.

مالیات بر خرید املاک گرانقیمت: از دیگر اهداف نظام‌های مالیاتی در حوزه زمین و مسکن شهری، کسب درآمد به منظور تأمین منابع مالی اعتبارات فصل تأمین مسکن در بودجه دولت است. در واقع، در نظام مالیاتی کارآمد، هزینه‌های مورد نیاز به منظور پرداخت اعتبارات و یارانه‌های فصل تأمین مسکن از منابع درآمدی نظام مالیاتی کسب می‌شود و علاوه بر آن، بازتوزیع مجدد ثروتی که در فرآیند تملک دارایی در اختیار مالکان محدودی قرار گرفته است بر عهده نظام مالیاتی است که این امر از سوی دیگر منجر به کاهش بار مالیاتی از دوش سایر فعالیت‌های مولد اقتصاد می‌شود. علاوه بر ایجاد درآمد برای دولت ملی این مالیات دارای تأثیرهای کنترلی قیمت در بازار زمین و مسکن شهری است. در واقع، اخذ این مالیات عاملی بازدارنده برای افرادی است که با انگیزه دارایی اقدام به خرید املاک گرانقیمت می‌کنند. این سیاست علاوه بر کاهش تأثیرات ناشی از معاملات املاک گرانقیمت بر بازار زمین و مسکن تأثیر بازتوزیعی از طریق هزینه کردن درآمد آن برای تهیه مسکن دهک‌های پایین درآمدی و همچنین رویکرد مناسب‌تری برای تأمین هزینه‌های دولت ملی و مقام‌های محلی خواهد داشت.

مشکل عمده در کشور که اجرای مالیات‌های تنظیمی را کم‌اثر می‌کند؛ نبود امکان شناسایی فعالیت‌های غیرمولد است. از طرفی ایجاد زیرساخت اطلاعاتی برای رصد جریان کالا در بخش غیرمولد (از جمله ارز، سکه و مسکن) فرآیندی زمان‌بر بوده و بعضاً با مشکلات جدی مواجه است. بنابراین ضروری است حاکمیت تمرکز خود را بر رصد جریان پول در کشور از طریق ایجاد سامانه جامع شفافیت تراکنش‌های بانکی قرار دهد. نکته بسیار مهم آن است که این سامانه باید به گونه‌ای طراحی شود که بر اساس شفاف‌سازی نقل و انتقال پول، بتواند تا حد زیادی، جریان کالایی را در کشور نیز شفاف نماید. در این حالت، این سامانه به عنوان ابزار جدی شناسایی و رصد اقتصاد برای حاکمیت عمل خواهد کرد و حاکمیت می‌تواند بر مبنای آن بر فعالیت‌های اقتصادی، اعمال سیاست نماید. بند «ح» تبصره «۱۶» قانون بودجه ۱۳۹۸ زیرساخت قانونی این امر را فراهم کرده و اجرای دقیق آن در سال جاری ضرورت دارد.

در حوزه شرایط اقتصاد کلان کشور، بررسی‌ها نشان می‌دهد، شوک طرف عرضه اقتصاد به دلیل جهش نرخ ارز و بازگشت تحریم‌های اقتصادی باعث شده تا اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷ در شرایط رکود

تورمی قرار گیرد و با در نظر گرفتن ناپایداری‌های فعلی و محتمل در سال ۱۳۹۸، ضرورت اجرای برنامه تصفیر نفت بیش از گذشته احساس می‌شود. نوسانات نرخ ارز که از عوامل بسیار اثرگذار بر نرخ تورم خواهد بود نیز به شدت تحت تأثیر سیاست‌گذاری‌ها قرار دارد. سیاست اعطای ارز ارزان قیمت به کالاهای اساسی و سیاست‌هایی از این قبیل که موجب هدررفت منابع ارزی کشور می‌شود، می‌تواند مجدداً کشور را دچار کمبود منابع ارزی کرده و مانند شهریور سال گذشته نوسان شدید نرخ ارز را در پی داشته باشد. اصلاح در نرخ ارز و سیاست ارزی باید از اولویت‌های سیاست‌گذاری در سال ۱۳۹۸ باشد.

افزایش قابل توجه هزینه‌های زندگی به دلیل جهش ارزی و نرخ تورم بالا در کنار موج بیکاری احتمالی ناشی از رکود اقتصادی و عدم امکان تعدیل دستمزدها برای دولت و بخش خصوصی متناسب با تورم، وضعیت معیشتی خانوارهای دهک‌های پایین درآمدی را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. در حالیکه تنها منبع درآمد بخش زیادی از فقرا، درآمد حاصل از شغل است، افزایش احتمالی نرخ بیکاری بر افزایش نرخ فقر خواهد افزود. از طرف دیگر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر به کاهش درآمد حقیقی فقرا شده و از آنجایی که دارایی‌هایی که قیمت آنها با تورم افزایش می‌یابد در سبد دارایی فقرا بسیار اندک است، فقرا بیش از سایر گروه‌های درآمدی از افزایش نرخ تورم متضرر می‌شوند.

نظراً به موارد فوق، یکپارچگی در اتخاذ سیاست‌های حمایتی و جلوگیری از هدررفت منابع ضروری است. یکی از مسائل موجود در حوزه سیاست‌های حمایتی، وجود ناهمبستگی بین دستگاه‌هایی است که اقدام به اجرای سیاست‌های حمایتی می‌کنند، به‌طوری‌که ممکن است یک فرد از چند دستگاه حمایتی کمک بگیرد. حتی ممکن است این فرد به هیچ وجه نیازمند دریافت اینچنین کمک‌های حمایتی نیز نباشد. بنابراین، طراحی سازوکاری که در آن مشخص می‌شود هر فرد دریافت‌کننده حمایت (از نهادهای حاکمیتی) به چه میزان و از چه نهادی حمایت دریافت کرده، ضروری است. با توجه به اینکه اطلاعات این سامانه صرفاً در اختیار نهادهای مزبور است، عملاً از حمایت‌های چندباره جلوگیری به عمل می‌آید. در نهایت نتایج بررسی استحقاق سنجی افراد مورد نظر توسط وزارت رفاه، در اختیار نهادهای مزبور قرار می‌گیرد تا بتوانند از آن برای حمایت از افراد استفاده کنند. این فرآیند می‌تواند به مدیریت هزینه‌ها در حوزه‌های حمایتی کمک نماید. بند «ه» تبصره «۱۸» بودجه سال جاری ناظر به همین مسأله است که پیگیری اجرای دقیق آن در سال جاری ضروری می‌نماید.

سازمان برنامه و طرح خیالی



سازمان برنامه و بودجه ایران در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری نقش توزیع کننده ریال به هر کس و هر سازمان و نهادی است. در ۶ سال سپری شده از فعالیت دولت‌های یازدهم و دوازدهم شاهد بوده‌ایم که سازمان برنامه و بودجه راه‌های قدیمی برای متوازن کردن بودجه‌های سالانه را با قالب‌های تازه در دستور کار داشته و دارد. فقدان نظر به اقتصادی مشخص در مدیریت بالای این سازمان موجب شده است که بحث‌های تئوریک نادیده گرفته شده و به جای فعال بودن سازمان برنامه، کار به انفعال کشیده شود. در ۶ سال گذشته درآمدهای ارزی کشور وضعیت قابل اعتنایی داشت تا اینکه تحریم‌های تازه از راه رسیدند و بودجه ایران تحت فشار پیامدهای این تحریم از تعادل خارج شد. عدم تعادل در دخل و خرج دولت و به ویژه با نزدیک شدن به نیمه دوم سال ۱۳۹۸ که معمولاً با کسری بودجه دولت خود را نشان می‌دهد سازمان برنامه و بودجه اقدام به تدوین برنامه اصلاح ساختاری بودجه کرده است. جزءهای که در این باره منتشر شده و البته تأکید شده است که نسخه نهایی نیست با توجه به وضعیت موجود نمی‌تواند اجرایی باشد و به همین دلیل است که تدوین کنندگان در هر جایی که راه‌حل ارائه کرده‌اند آنها را سه دسته کرده و به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم کرده‌اند.

دقت در ماهیت و محتوای این طرح که البته نشانه‌هایی از عقلانیت در روح کلی حاکم بر آن دیده می‌شود موید این است که اجرا شدن آن با تردید مواجه است. دستورات و خواسته‌های این اصلاحیه بیش از اندازه بزرگ است که به این زودی‌ها بتوان آن را اجرایی کرد. طرح اصلاح ساختار یارانه سال‌هاست روی میز دولت‌ها و حکومت باقی مانده است و به دلایل سیاسی امکان اجرا پیدا نمی‌کند. اصلاح ساختاری بودجه نیز در انتهای کار به این می‌رسد که حالا بهتر است سهم مالیات را افزایش داد و این طرح نیز همان آدرس‌های طرح مجلس را به صورت خلاصه و فشرده توصیه می‌کند. از عواید درآمد و سود سرمایه، از عایدی سود حاصل از سرمایه‌گذاری بر مسکن و خودرو و... مالیات گرفته شود. طرح را بخوانید:

با شدت گرفتن تحریم‌های ظالمانه آمریکا و بروز پیامدهای آن در شرایط کنونی اقتصادی کشور، سه متغیر «بودجه، ذخایر ارزی و نقدینگی» به عنوان نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد بیش از پیش مورد توجه دولت قرار گرفتند و برنامه مقابله فعالانه با تحریم‌ها برای ممانعت از تشدید پیامدهای تحریم در داخل کشور تدوین شد. منطبق با این نگاه، سازمان برنامه و بودجه در تلاش برای افزایش انضباط بودجه، برنامه‌های کاهش هزینه‌های غیرضرور را از ابتدای سال ۱۳۹۸ مد نظر قرار داد.

رویکرد قطع وابستگی مستقیم بودجه به نفت تهیه کرده است. این برنامه اهداف زیر را در بازه میان‌مدت در نظر دارد:

- ۱- مدیریت کسری بودجه دولت از طریق تأمین منابع پایدار و کارآتر نمودن هزینه‌کرد برای اداره کشور
- ۲- ایجاد ثبات در اقتصاد کلان و حمایت از تولید و اشتغال

۳- ارتقای عدالت اقتصادی و بهبود معیشت عمومی به‌طور مشخص با هدف اینکه دولت بتواند وظایف اصلی خود را -که ارائه کارای انواع کالاها و خدمات عمومی است- به‌نحوی انجام دهد که موجب بی‌ثباتی در اقتصاد کلان کشور نشود؛ محوریت طرح اصلاحات ساختاری مبارزه با کسری بودجه ساختاری انتخاب شده است؛ چرا که این پدیده منجر به بی‌ثباتی در سطح اقتصاد کلان، ایجاد تورم‌های مزمن و پرنوسان، کاهش ارزش پول ملی و نیز کاهش تولید، اشتغال، و به تبع کاهش رفاه اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

در کنار این هدف، لازم است تا این برنامه بر اساس یک برنامه قاعده مالی (برنامه‌ای که در آن میزان مخارج دولت در طی یک برنامه چند ساله و نیز میزان کسری بودجه و انباشت بدهی‌های دولت از پیش تعیین می‌شود) تهیه شده و ضمن توجه به روابط کلان اقتصادی، موجبات حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از تورم، حفظ تولید و اشتغال را در کوتاه‌مدت فراهم کند. علاوه بر این هزینه‌های اجرای برنامه نباید به گونه‌ای باشد که منجر به تورم و یا رکود شود. در نهایت، لازم است در این برنامه بهبود معیشت عمومی و ارتقای عدالت مد نظر قرار گیرد؛ زیرا در کوتاه‌مدت ممکن است برخی برنامه‌های اصلاحی منجر به افزایش نابرابری شوند؛ پدیده‌ای که تخفیف آن بر اساس اصول اقتصادی و نیز توجه به عدالت اقتصادی اسناد

با این حال، شرایط تحریمی از یک طرف، درآمدهای ارزی کشور را با کاهش و عدم قطعیت مواجه می‌کند و از طرف دیگر، افزایش هزینه‌ها ناشی از افزایش نرخ ارز، تورم و برنامه‌های حمایتی دولت از معیشت، تولید و اشتغال، می‌تواند منجر به این امر گردد که اجرای بودجه در ساختار پیشین و مواجهه منفعلانه، امکان مقابله با چالش‌های موجود را محدود کند و کسری بودجه محتمل، منجر به دست‌اندازی به شبکه بانکی شود؛ پدیده‌ای که نتیجه محتمل آن تشدید تورم است.

بررسی شاخص‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد به علت معضلات انباشته ناشی از آسیب‌های تاریخی اقتصاد ایران (مانند انباشت بدهی‌های دولت، کسری صندوق‌های بازنشستگی و ناترازی نظام بانکی)، برخی از شاخص‌های اقتصادی در شرایط نامناسب قرار گرفته‌اند؛ در شرایط حاضر، تحریم‌ها منجر به تشدید این مشکلات نیز شده‌اند. در نتیجه، برای حفظ ثبات اقتصادی و صیانت از معیشت مردم، اشتغال و تولید لازم است اصلاحاتی در ساختار اقتصادی کشور انجام گیرد تا از بروز بحران‌های اقتصادی و ایجاد اختلال جدی در اداره کشور ممانعت شود.

بر این اساس، لازم است اصلاحات ساختاری اساسی در نظام بودجه‌ریزی کشور، با این رویکرد محقق شود که با مدیریت منابع و مصارف بودجه، خطرات ناشی از تشدید تحریم‌ها از مسیر کسری بودجه را مهار کند، فضای سیاست‌گذاری مالی را گسترش دهد و نیز زمینه را برای مقابله فعالانه با چالش‌های اساسی اقتصاد کشور فراهم نماید.

سازمان برنامه و بودجه، چارچوب کلی طرح اصلاحات سیاستی و ساختاری بودجه عمومی را با

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

بالادستی از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی است؛ در نتیجه برنامه‌های طراحی شده در این طرح لازم است تا این هدف را نیز مدنظر قرار دهند.

♦ تقویت نهادی بودجه

در اصلاحات بودجه‌ای، اصلی‌ترین محور، تقویت نهادی بودجه است. بودجه‌ریزی مناسب نه تنها از اصول اولیه و مهم برای تحقق حکمرانی خوب است بلکه بودجه به دلیل آنکه قراردادی بین حاکمیت و مردم در خصوص چگونگی تأمین مالی و تخصیص منابع مالی برای اداره کشور است و از این رو مهم‌ترین سند مالی حاکمیت در افق زمانی یک‌ساله محسوب می‌شود، نقشی مهم در ارزیابی آحاد مردم در خصوص چگونگی و کیفیت اداره یک کشور دارد و به همین دلیل بهبود در نظام بودجه‌ریزی می‌تواند علامتی مهم در جهت ارتقای حکمرانی محسوب شود. در شرایط کنونی رابطه بین ذینفعان مختلف بودجه اعم از نهادهای حاکمیتی و همچنین مردم به عنوان ذینفعان نهایی بودجه به شکل صحیحی تنظیم نشده است. یک بودجه خوب و نظام بودجه‌ریزی مناسب باید پنج ویژگی «انضباط مالی، شفافیت، پاسخگویی، کارایی و اثربخشی» را متجلی سازد. به‌رغم اقدامات گسترده‌ای که طی سال‌های گذشته در جهت ارتقای نظام بودجه‌ریزی کشور صورت گرفته، همچنان وضعیت کنونی نظام بودجه‌ریزی ذیل محورهای پنجگانه یاد شده نیازمند اصلاحات است. انجام اصلاحات به شرح آنچه در ادامه به آنها اشاره خواهد شد باعث می‌شود زیرساخت‌ها و فرآیندهای نظام بودجه‌ریزی در مراحل چهارگانه تنظیم، تصویب، اجرا و نظارت ارتقا یافته تا ویژگی‌های یک بودجه خوب در تراز اهداف نظام جمهوری اسلامی محقق شود. همچنین اجرای این اصلاحات موجب خواهد شد تخصیص منابع مالی به شکل کارا تر و بهینه‌تر انجام پذیرد و از این‌رو باعث بهبود اثربخشی بودجه شود. بودجه یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاستگذاری برای کنترل شرایط اقتصادی به ویژه در جهت ایجاد ثبات و همچنین بازتوزیع منابع اقتصادی در جهت تحقق عدالت است. در صورت تحقق اصلاحات می‌توان امیدوار بود که با ارتقای ظرفیت و زیرساخت‌های نهادی لازم، دولت و حاکمیت ابزارهای کافی جهت طراحی، پیاده‌سازی و ارزیابی بهتر سیاست مالی را به دست آورد و بتواند نقش فعال‌تری در زمینه سیاستگذاری مالی ایفا کند. ذیل محورهای یاد شده و با در نظر گرفتن افق زمانی برای اجرای اصلاحات، برنامه‌ها و زیربرنامه‌های مدنظر برای اجرای تقویت نهادی ذیل در افق زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود:

الف) برنامه‌های کوتاه‌مدت:

- ۱- برنامه ارتقای شفافیت و انضباط مالی از طریق ارتقا نظام یکپارچه اطلاعات مالی دولت:
- ۱-۱- شکل‌دهی به فرآیندهای کنترل تعهدات مالی دولت در بودجه و ایجاد زیرساخت اطلاعاتی موردنظر

۱-۲- اصلاح فرآیندهای تخصیص و پرداخت در بودجه از طریق احیای ستاد نظارت بر اجرای بودجه و تقویت کمیته تخصیص

۱-۳- ارتقای نظارت مالی و عملیاتی از طریق شکل‌دهی به پرداخت‌های خزانه‌داری بر اساس طبقه‌بندی حساب‌ها

۲- برنامه ارتقای اثربخشی بودجه از طریق ایجاد ارتباط بین بودجه با اهداف میان‌مدت و کلان اقتصادی:

۲-۱- استقرار ساختار میان‌مدت بودجه‌ریزی با شروع از بودجه‌ریزی دو سالانه برای سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰

ب) برنامه‌های میان‌مدت:

۳- برنامه تقویت انضباط مالی دولت از طریق ارتقا جامعیت سند بودجه و ارتقای سند مالی بودجه دولت به سند مالی حاکمیت:

۳-۱- ثبت، پایش و اصلاح عملیات فرابودجه‌ای دولت و اصلاح ساختار بودجه شرکت‌های دولتی سازمان برنامه و بودجه

۳-۲- بسط پایش و گزارشگری مالی دولت به نهادهای عمومی غیردولتی

۳-۳- ثبت، پایش و اصلاح ارتباط مالی بین اجزای مختلف بخش عمومی از طریق ایجاد شفافیت در جریان وجوه و هزینه‌ها در دولت و نهادهای عمومی از طریق ارتقای زیرساخت حساب واحد خزانه

۴- برنامه بهبود و ارتقای کارایی مالی در هزینه‌کرد منابع مالی بودجه عمومی:

۴-۱- تسریع در تکمیل و اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد

۵- برنامه بهبود در اثربخشی بودجه از طریق ایجاد تناسب بین مأموریت‌ها و همچنین ارتقای عدالت جغرافیایی در بودجه‌ریزی:

۵-۱- تدوین برنامه‌ها و تنظیم بودجه‌ها مبتنی بر آمایش سرزمین

۵-۲- اولویت‌بندی هزینه‌ها و فعالیت‌ها

۵-۳- تقسیم کار بین ارکان مختلف حاکمیت در جهت افزایش اثربخشی منابع مالی عمومی

۶- برنامه اصلاح فرآیندهای بودجه‌ریزی (اعم از تهیه، تصویب، اجرا و نظارت) و بازتعریف نقش ارکان مختلف در بودجه به منظور ایجاد انضباط مالی:

۶-۱- برنامه ساماندهی رابطه سازمان برنامه و بودجه و خزانه‌داری کل

۶-۲- اصلاح چرخه بودجه‌ریزی و فرآیند تصویب بودجه در مجلس شورای اسلامی

۶-۳- اعمال قواعد مشخص در جهت بهبود نظارت مالی، عملیاتی و حقوقی در بودجه

♦ هزینه‌کرد کارا

دولت برای تحقق اهداف خود با تنگنای بودجه‌ای زیادی مواجه است. در شرایطی که درآمدهای نفتی کشور کاهش یافته، سهم قابل توجهی از اعتبارات هزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. هزینه تأمین مالی طرح

تحول سلامت و خرید تضمینی گندم و موارد مشابه نیز از دیگر طرح‌های پرهزینه برای بودجه دولت بوده‌اند، لازم است تا دولت هزینه‌های خود را کاهش داده و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از منابع بانک مرکزی برای پوشش هزینه‌های خود استفاده نکند. لازم به ذکر است که میزان این کاهش باید در چارچوب یک برنامه اقتصاد کلان و رعایت یک قاعده مالی باشد به‌طوری که انقباض شدید اتفاق نیفتد که منجر به گسترش رکود اقتصادی گردد و آنقدر هم خفیف نباشد که کسری بودجه حاصل به شبکه بانکی یا بازار بدهی فشار آورد.

محور اصلاحات هزینه‌کرد کارا شامل برنامه‌های ذیل است:

الف) برنامه‌های کوتاه‌مدت:

۱- تأمین حداقل‌های معیشتی برای عموم مردم و اقشار آسیب‌پذیر و اصلاح یارانه‌های نقدی

۲- حذف هزینه‌های اجتناب‌پذیر و اولویت‌بندی فعالیت‌ها

۳- کاهش هزینه‌های شرکت‌های دولتی

۴- کاهش هزینه‌های طرح تحول سلامت

۵- اهرم کردن منابع بودجه برای تولید

ب) برنامه‌های میان‌مدت:

۶- اصلاح نظام یارانه‌ها و بیمه

۶-۱- یارانه طرح تحول سلامت

۶-۲- یارانه کشاورزی

۶-۳- یارانه تولید

۷- اصلاح نظام ارزیابی قیمت و کیفیت پروژه‌های عمرانی

۸- چابک‌سازی دولت و اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی

۹- تأسیس بانک توسعه

۱۰- اصلاح صندوق‌های بازنستسگی و تأمین اجتماعی

♦ درآمدزایی پایدار

تأمین درآمد مطمئن الزامی‌گریزناپذیر برای کاهش کسری مستمر بودجه، مواجهه موفق با تکانه‌های بیرونی و نیل به هدف کاهش وابستگی مستقیم بودجه دولت به درآمدهای نفتی است که یکی از الزامات کاهش وابستگی مستقیم و غیرمستقیم دولت به بانک مرکزی و حل مسأله تورم مزمن کشور است. البته ایجاد منابع پایدار درآمدی برای دولت، نباید تنها محدود به اصلاحات میان‌مدت باشد؛ چرا که با توجه به تحریم‌های نفتی، بودجه کشور در سال ۹۸ نیز با تنگنا مواجه است و بنابراین لازم است، تدبیری برای تأمین منابع پایدار مالی دولت در کوتاه‌مدت نیز در نظر گرفته شود. در عین حال این برنامه‌های کوتاه‌مدت باید به گونه‌ای باشند که به فضای کسب‌وکار ضربه نزنند، موجب افزایش شدید سطح قیمت‌ها نشوند، درآمد حقیقی اکثریت جامعه مصون بماند، و خللی نیز در فرآیند اصلاحات میان‌مدت درآمدزایی پایدار ایجاد نکنند. برنامه‌های اصلی که ایجاد منابع پایدار درآمدی برای دولت در کوتاه‌مدت و میان‌مدت را تضمین خواهند کرد، به شرح ذیل است.

الف) برنامه‌های کوتاه‌مدت:

۱- اصلاح نظام یارانه انرژی (بنزین، گازوئیل و برق)

۲- اصلاح یارانه کالاهای اساسی

۳- کاهش معافیت‌ها و افزایش پایه و پوشش مالیاتی

۴- فروش دارایی‌ها از طریق صندوق‌های قابل معامله در بورس (ETF)

ب) برنامه‌های میان‌مدت:

۵- استقرار نظام مالیات بر درآمد و اصلاح نظام یارانه مبتنی بر درآمد

۶- اصلاح نظام مالیه بهینه بالادستی نفت و گاز

۷- مدیریت دارایی‌های مالی دولت

۸- مولدسازی دارایی‌های دولت

♦ ثبات‌سازی اقتصاد کلان و توسعه پایدار

دولت علاوه بر وظیفه تأمین کالاهای عمومی که از طریق هزینه کرد و تخصیص بهینه منابع خود انجام می‌دهد، وظیفه ثبات‌سازی در قبال تکانه‌های بیرونی و درونی و همچنین تأمین مالی اهداف توسعه‌ای کشور را نیز بر عهده دارد که به‌طور مشخص به ساختار بودجه کشور برمی‌گردد. در این راستا، برنامه اصلاحات این

نخواهد شد. برای اجماع ارکان حاکمیت، لازم است که ابتدا بر پارادایم فکری این طرح اصلاحاتی توافق نظر صورت گیرد.

طرح اصلاحات ساختاری مبتنی بر دو پارادایم فکری است: ۱- قاعده مالی، ۲- شفافیت و پاسخگویی قاعده مالی، بر اساس یک برنامه اقتصاد کلان طراحی می‌شود و در آن سقف منابع و مصارف و کسری بودجه سالانه دولت و روند تغییرات بدهی‌های دولت را هدف قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که اقتصاد کلان دارای پایداری و ثبات حداکثری باشد. برای اینکه این قاعده از اعتبار کافی برخوردار باشد، باید تعهد کافی نسبت به اجرای آن در طول دوران اجرای برنامه اصلاحی وجود داشته باشد. از همین رو لازم است اجماع کافی در زمان تعیین این قاعده میان مجریان برنامه اصلاحی به وجود آید.

شفافیت حداکثری و پاسخگویی دولت به مردم، پارادایم ضروری دیگر حاکم بر طرح اصلاحات ساختاری بودجه است. از آنجاکه اجرای برنامه



محور شامل برنامه‌های ذیل است:

الف) برنامه‌های کوتاه‌مدت:

۱- طراحی مقدار بهینه منابع نفتی در بودجه با در نظر گرفتن بدهی‌های بین‌نسلی (اصلاح اساسنامه صندوق و افزودن نقش ثبات‌ساز به آن)

۲- انتشار اوراق ارزی و ریالی جهت سرمایه‌گذاری زیرساختی به همراه عملیات بازار باز بانک مرکزی

ب) برنامه‌های میان‌مدت:

۳- ساماندهی بدهی‌های دولت و اصلاح روابط دولت با نظام بانکی، تأمین اجتماعی و پیمانکاران

هر یک از برنامه‌های ارائه شده در این طرح الزامات و همچنین ریسک‌هایی را دارند که در گزارشات مشروح هر یک از برنامه‌ها ارائه خواهند شد. ولی اصلی‌ترین الزامی که لازم است در این گزارش به آن اشاره شود، اجماع سیاستگذاران کلان کشور بر اجرای تمام یا بخشی از این برنامه است، در صورت عدم اجماع، تحقق این اصلاحات ساختاری مهم محقق

می‌نماید. استناد به محتوای این گزارش با ارجاع مناسب به متن اصلی مجاز است.

♦ اصلاحات ساختاری

جهت ایجاد درآمدهای پایدار بودجه

ثبات بودجه و متعاقب آن کالاهای و خدماتی که دولت در اختیار جامعه قرار می‌دهد در گرو تأمین درآمدهای مطمئن برای دولت است. منشأ درآمدهای پایدار دولت، فرآیندهای جاری درون‌زای اقتصاد هستند که تحت تأثیر شو‌های بیرونی مانند نوسانات درآمدهای نفتی و تحریم‌های بین‌المللی قرار نمی‌گیرند. با این نگاه، جهت مدیریت بهینه بودجه در شرایط حاضر و نیز نیل به هدف جداسازی بودجه دولت از درآمدهای نفتی، لازم است راهکارهایی برای افزایش پایدار درآمدهای عمومی در میان مدت و اقدامات کوتاه‌مدتی جهت گذر از تنگنای بودجه‌ای دولت در سال پیشرو تعبیه شود. اصلاحات در حوزه درآمدسازی پایدار بودجه سه رکن اصلی دارند که مجموعه برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت دولت باید بر اساس این ارکان تعریف شوند:

۱- اصلاح در نظام مالیاتی: در جهت افزایش نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی و توزیع مناسب مالیات‌گیری در بخش‌های رسمی/غیررسمی و متشکل/غیرمتشکل اقتصاد و همچنین برقراری عدالت مالیاتی و کاهش فرار مالیاتی لازم است نظام مالیاتی کشور اصلاح شود. برنامه‌هایی که در راستای اصلاح نظام مالیاتی ارائه می‌شوند، باید به گونه‌ای باشند که اولاً به فضای کسب‌وکار ضربه نزنند و ثانیاً در فرایند اصلاحات میان‌مدت در راستای درآمدزایی پایدار، خللی ایجاد نکنند؛ اگر افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق فشار به فعالان اقتصادی بخش رسمی حاصل شود، هر چند ممکن است در کوتاه‌مدت باعث افزایش درآمدهای مالیاتی شود، اما در بلندمدت منجر به رکود و کاهش درآمدهای دولت می‌شود. در این راستا لازم است رویکرد نهاد مالیات‌ستان در نحوه اخذ مالیات از ممیز محوری فاصله گرفته و به حسابرسی مبتنی بر ریسک برسد. بنابراین در کنار اصلاحاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، اصلاح ساختاری نهاد مالیات‌ستان نیز باید مد نظر قرار گیرد.

برنامه اصلاحی مرتبط با افزایش درآمدهای مالیاتی بر اساس گسترش پای‌های مالیاتی، جلوگیری از فرار مالیاتی با استفاده از تکمیل پایگاه‌های داده‌های اقتصادی (فعال‌سازی ظرفیت ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم)، شفاف‌سازی مبادلات اقتصادی با استفاده از سامانه‌های صندوق فروش توسط اصناف و صاحبان مشاغل، جایگزینی سیاست اعتبار مالیاتی با نرخ صفر به جای معافیت مالیاتی قانونی و ثبت معافیت‌های مذکور به صورت جمعی-خرجی، ایجاد پایگاه مودیان مالیاتی و تشویق خوداظهاری، و در نهایت ساماندهی معافیت‌های مالیاتی و گمرکی برنامه‌ریزی شده است. در کنار آن، حرکت به سمت نظام مالیات بر درآمد خانوار از ضروریات تحقق یک

اصلاحات ساختاری موجب حذف یا انتقال عواید از گروهی از ذینفعان به گروه‌های دیگر می‌شود، لازم است به منظور همراه کردن مردم با اجرای برنامه اصلاحی قواعد مشخصی برای تقویت پاسخگویی دولت به مردم تعیین شود. تجربه موفق اصلاحات بودجه‌ای در سایر کشورها ضرورت این امر را نشان می‌دهد. در صورت اجماع بر این دو پارادایم، می‌توان امید داشت که با یاری خداوند متعال، نظام جمهوری اسلامی ایران بتواند یکی از بزرگترین اصلاحات اقتصادی را تجربه نماید.

در انتها لازم به ذکر است که هدف از انتشار این گزارش رعایت اصل شفافیت و پاسخگویی به عموم مردم در مسیر اصلاحات ساختاری بودجه، دریافت بازخورد نظر کارشناسان و ارتقای دانش عمومی است. گزارش حاضر، در حال تکمیل، تصحیح و تدقیق است و سازمان برنامه و بودجه از نظرات تمامی کارشناسان، محققان و خبرگان کشور جهت بهبود طرح استقبال

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

نظام مالیاتی توسعه یافته است. علاوه بر این اجرای هر چه سریع تر طرح جامع مالیاتی، به تسریع در ایجاد یک سامانه اطلاعاتی یکپارچه برای جلوگیری از فرار مالیاتی کمک شایانی خواهد کرد.

۲- واگذاری و مولدسازی دارایی های دولت: گسترش تحریم ها، استفاده از درآمد های ناشی از منابع غیر نفتی بودجه را اجتناب پذیر کرده است. استفاده از ظرفیت دارایی های دولت، جریان درآمدی بزرگی در سایر کشورها ایجاد کرده است. در ایران نیز، حجم بالای اموال و دارایی های مالی دولت، ظرفیت ایجاد جریان درآمدی قابل توجهی دارد که لازم است با رفع موانع حقوقی، نهادی و زیرساختی موجود، به منصفه ظهور برسد. این جریان درآمدی، لزوماً از فروش دارایی ها نشأت نگرفته و عمدتاً بر مولدسازی و ایجاد درآمد از دارایی های دولت تکیه دارد. ظرفیت های اشاره شده در ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت از جمله درآمدهایی است که به صادرات نفت وابستگی ندارد، بنابراین در صورت رفع موانع و چالش های موجود، دولت می تواند با اتکا به این منابع درآمدی، دوران تحریم را سپری کند.

برنامه هایی که به این منظور در ادامه می آیند، شامل چارچوب هایی برای فروش دارایی های دولت، مولدسازی اموال و مدیریت دارایی های مالی دولت و سپرده های دولتی هستند.

۳- اصلاح نظام یارانه ای: از آنجا که محقق کردن عدم التفع مستتر در یارانه های قیمتی اقلامی مانند حامل های انرژی منجر به افزایش منابع مالی در اختیار دولت می شود، یکی از رکن های درآمدزایی پایدار اصلاح نظام یارانه ای است. وضعیت فعلی نظام یاران های علاوه بر محروم کردن دولت از یک منبع درآمدی قابل توجه، اقشار جامعه را به صورت عادلانه بهره مند نمی کند. بنابراین با هدف ممانعت از کاهش سطح معیشت اقشار آسیب پذیر، افزایش ضریب اصابت یارانه های آشکار و پنهان و بهبود عدالت اجتماعی، اصلاح نظام یارانه ای ضرورت دارد.

با لحاظ این سه رکن، در کوتاه مدت اصلاحات فوری در حوزه اصلاح نظام یارانه های انرژی و کالاهای اساسی، کاهش معافیت ها و افزایش پایه و پوشش مالیاتی و فروش دارایی های دولت از طریق صندوق های قابل معامله در بورس (ETF) در اولویت اصلاحات ساختاری بودجه قرار دارد. ادامه متن به جزئیات این موضوع می پردازد.

۱-۳- کوتاه مدت

۱-۳-۱- اصلاح نظام یارانه انرژی (بنزین، گازوئیل و برق)

به صورت تاریخی دولت مالک، فروشنده و توزیع کننده انرژی در کشور بوده و بنابراین این امکان را داشته که از قیمت حامل های انرژی به عنوان ابزار سیاست حمایتی معیشت و تولید استفاده کند. استمرار و گسترش این رفتار، به تدریج ابعاد مالی قیمت گذاری را زیاد کرده و فناوری تولید را تغییر داده و عام بودن شمول یارانه های پنهان نیز باعث

شده تا ضریب اصابت آنها پایین بوده و بهره مندی اقشار جامعه نامتناسب باشد. در شرایط کنونی که بسیاری از اقشار آسیب دیده دچار مشکلات معیشتی ناشی از افزایش قیمت ها شده اند، هدررفت یارانه انرژی خود را بیشتر نمایان می کند. لذا لازم است طرح اصلاحات ساختاری حامل های انرژی و کالاهای اساسی با هدف افزایش ضریب اصابت منابع صرف شده برای حمایت از تولید و اشتغال و همچنین افزایش بهره وری هر چه سریع تر آغاز شود و در چند فاز به اجرا برسد. پیشنهاد می شود این اصلاحات در ابتدا با اصلاح نظام یارانه ای بنزین و برق خانگی آغاز شود و سپس به گازوئیل و برق صنعتی تسری یابد. در این طرح به منظور پوشش حداقل سطح معیشت، ابتدا یک کف حمایتی مصرف برای تمام خانوارها در نظر گرفته می شود و سپس حامل انرژی مربوطه با قیمت بازار عرضه خواهند شد. بدین ترتیب در صورت اعمال سیاست های حمایتی مناسب همزمان با اصلاح نظام یارانه ها، نه تنها منابع قابل توجهی برای پوشش اهداف دولت ایجاد می شود، بلکه با هدفمند کردن یارانه ها وضعیت اقشار کم درآمد نیز بهبود می یابد.

۲-۱-۳- اصلاح یارانه کالاهای اساسی

با هدف بهبود ضریب اصابت یارانه پنهان پرداختی به کالاهای اساسی و استقلال سیاست ارزی از سیاست حمایتی به ویژه در شرایطی که تحریم جریان ارزی کشور را با محدودیت هایی مواجه کرده، لازم است شیوه کنونی تخصیص یارانه به این کالاهای اصلاح شود. پیشنهاد می شود به جای تخصیص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی، یارانه موجود در ارز، از طریق کالا برگ اعتباری و وام سرمایه در گردش به مصرف کننده نهایی و تولید کننده داده شود و با انتقال مرحله بندی شده تقاضای ارز کالاهای اساسی به بازار ارز یکپارچه بر عمق آن افزوده شود.

۳-۱-۳- کاهش معافیت ها و افزایش پایه و پوشش مالیاتی

به رغم گسترده بودن اصلاحات حوزه مالیات ستانی، با توجه به زمانبر بودن اجرای اصلاحات و لحاظ محدودیت های فنی و اجرایی، تمرکز بر دو حوزه افزایش پایه و پوشش مالیاتی و ساماندهی معافیت های مالیاتی و گمرکی به عنوان دو اولویت اصلی دولت در این زمینه توصیه می شود. بر اساس پژوهش های انجام شده در حوزه مالیات در خصوص افزایش پایه و پوشش مالیاتی، می توان بر اساس نوع مالیات اخذ شده، راهکارهای متناظر را پیشنهاد نمود که خلاصه آن در ادامه می آید:

• مالیات بر ارزش افزوده: قانون مالیات بر ارزش افزوده اصلاح شود به گونه ای که اولاً با اجرای مناسب این قانون و تکمیل زنجیره اخذ مالیات از تمام حلقه های ارزش افزوده، فشار وارده شده به فعالان اقتصادی در بخش رسمی کاهش یابد. ثانیاً با کاهش معافیت های مالیاتی، فضای فعالیت بخش عمده ای از اقتصاد کشور شفاف شود. هر چند با تصویب لایحه دائمی کردن قانون مالیات بر ارزش افزوده در

کمیسیون اقتصادی مجلس، سعی شده تا هدف اول محقق شود، اما همچنان معافیت های مالیاتی کاهش پیدا نکرده، بلکه برخی از کالاهای و خدمات جدید نیز مشمول معافیت شده اند. با توجه به نکات مذکور اصلاحات زیر پیشنهاد می شوند که البته برخی از آنها در قانون جدید اعمال شده اند:

- اصلاح فرآیندهای قانونی برای کاهش وقفه و استرداد مالیات بر ارزش افزوده

- حذف تدریجی معافیت های قانونی

- اجرای طرح صندوق مکانیزه فروش: قانون مربوط به این اصلاح در مجلس تصویب شده و با اجرای آن علاوه بر شفاف سازی مبادلات در حلقه آخر ارزش افزوده یعنی صاحبان مشاغل و اصناف، تمام مبادلات صورت گرفته در سایر حلقه ها نیز باید در سامانه ای موسوم به سامانه مودیان ثبت شده و صحت آنها بر اساس صورتحساب الکترونیکی صادر شده توسط این سامانه تأیید شود. علاوه بر این امکان دسترسی به تراکنش های بانکی مرتبط به این معاملات نیز به سازمان مالیاتی داده شده و به این ترتیب شفاف سازی و جلوگیری از فرار مالیاتی تا حد زیادی محقق خواهد شد.

• مالیات بر مشاغل

- حرکت از بازرسی عمومی به بازرسی تصادفی مبتنی بر ریسک

- اعطای مجوز برای حسابداری نقدی به بنگاه های کوچک

• مالیات بر سود شرکت ها

- کاهش مالیات بر سود شرکت ها همزمان با افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده

- یکسان سازی نرخ مالیات برای همه شرکت ها و حذف تدریجی معافیت های مالیاتی

- استقرار نظام بازرسی تصادفی هدفمند

- تسویه علی الحساب شرکت های بزرگ به صورت فصلی

• مالیات بر حقوق

- افزایش تدریجی چتر مالیات بر حقوق

- نرخ های کم تعداد و متناسب

• مالیات بر استفاده از املاک و مستغلات

• وضع مالیات بر عایدی سرمایه: مالیات بر عایدی سرمایه مانند مالیات بر زمین، املاک، خودرو، ارز و طلا، یکی از پایه های مالیاتی است که علاوه بر کارکرد تنظیم گری می تواند اثر قابلیت وجهی در افزایش منابع عمومی داشته باشد. مالیات بر عایدی املاک و مسکن، یکی از اجزای مالیات بر عایدی سرمایه است که بسیاری از کشورهای پیشرفته آن را به عنوان یک پایه مالیاتی پذیرفته و اجرا کرده اند و قدمت آن نزدیک به یک سده است. این مالیات بر رشد قیمت مسکن یعنی تفاضل قیمت خرید و فروش آن، وضع می شود و به این ترتیب، درصدی از عایدی به عنوان مالیات اخذ می شود. به علاوه، پیشنهاد می شود دولت لایحه دوفوریتی کاهش تدریجی معافیت های مالیاتی تا انتهای سال ۱۳۹۸ را جهت تصویب در مجلس شورای اسلامی تهیه نماید.

روش‌های تأمین مالی کسری بودجه در اقتصاد ایران



اقتصاد ایران نیز همانند اغلب کشورهای نفتی، در برابر شوک‌های نفتی عموماً با تشدید کسری بودجه مواجه می‌شود. در اقتصاد ایران، سالیان طولانی است درآمدهای مالیاتی کفاف هزینه‌های جاری دولت را نمی‌دهد و دولت با کسری تراز عملیاتی روبروست. دولت برای اینکه بتواند کسری تراز عملیاتی خود را جبران کند سهم خود از درآمدهای نفتی را به بانک مرکزی می‌فروشد و با این درآمد، هم بخشی از کسری تراز عملیاتی خود را پوشش می‌دهد و هم به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای می‌پردازد. چون دولت در همه سال‌ها با مازاد تراز سرمایه‌ای روبروست بنابراین مازاد تراز سرمایه‌ای برای جبران کسری تراز عملیاتی هزینه می‌شود. حاصل جمع تراز عملیاتی و تراز سرمایه‌ای دولت، تراز مالی نام دارد؛ در اقتصاد ایران وقتی صحبت از کسری بودجه دولت می‌شود، منظور کسری موجود در همین تراز مالی دولت است.

با توضیحات فوق می‌توان این‌گونه استنباط کرد که کسری تراز عملیاتی دولت رابطه‌ای مثبت با قیمت و درآمد نفت داشته باشد به‌طوری‌که وقتی درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد دولت هزینه‌های جاری خود را افزایش دهد. اما تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد که وقتی قیمت نفت کاهش و درآمدهای نفتی محدود می‌شود الزاماً هزینه‌های جاری دولت کاهش نمی‌یابد بلکه دولت تلاش می‌کند به روش‌های تأمین مالی کسری بودجه خود تنوع دهد. از این رو در ادامه، هم رابطه کسری بودجه دولت با تحولات درآمد نفت و هم روش‌های مختلف تأمین مالی کسری بودجه در شرایط افول درآمدهای نفتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اعداد و ارقام نشان می‌دهند که در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ درآمدهای نفتی ایران به سرعت در حال افزایش است اما تراز عملیاتی و تراز مالی دولت با یک شیب بسیار ملایم در حال افزایش بوده است. در واقع، به جز سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ که با سیاست‌های انبساطی دولت و افزایش کسری تراز عملیاتی و تراز مالی همراه بوده است، در مابقی سال‌های دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ تراز عملیاتی و تراز مالی رشد آرامی داشته‌اند. همچنین به دلیل چاق شدن حساب ذخیره ارزی در فاصله ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸، کسری‌های مربوط به سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ نیز

کسور برداشت نموده است. در حقیقت، صعود قیمت نفت و انباشت ذخایر ارزی سبب شده تا دولت نه تنها سهم سالانه خود از درآمدهای نفتی را صرف هزینه‌های جاری نماید بلکه ذخایر ارزی انباشت شده را نیز صرف این نوع از هزینه‌های خود نموده است. همچنین ذخایر ارزی به اندازه کافی وجود داشته، دولت نیازی به تنوع بخشی به روش‌های تأمین مالی خود ندیده است. اما با شروع روند کاهشی درآمدهای نفتی از سال ۱۳۸۸ به بعد، دولت ناچار شده به سراغ روش‌های دیگری برای تأمین کسری تراز مالی خود برود. از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ بخش بزرگی از کسری تراز مالی از محل واگذاری شرکت‌های دولتی بوده و در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ انتشار اوراق بدهی ابزار دولت برای تأمین کسری تراز مالی بوده است. دولت ایران فقط به این دلیل ناچار شده به تنوع بخشی به روش‌های تأمین مالی روی آورد که در شرایط اضطرار قرار گرفته و با افت درآمدهای نفتی روبرو شده است. بنابراین افت درآمدهای نفتی عامل اصلی تحول در ساختار تأمین مالی کسری بودجه بوده و تغییر در شدت آثار کلان کسری بودجه را موجب شده است. استنباط دیگر این است که یکی از دلایل اصلی دولت ایران برای توسعه بازار اوراق بدهی در سال‌های اخیر تأمین کسری بودجه بوده، در حالی که عموماً یکی از اهداف اصلی توسعه اوراق بدهی بازپرداخت بدهی‌های دولت است.

از حساب ذخیره ارزی تأمین شده است. بنابراین در این فاصله زمانی، هر چند چشم دولت‌ها برای تأمین کسری تراز عملیاتی به درآمد نفتی بوده است اما در غالب سال‌ها رشد غافلگیرکننده‌ای در تراز عملیاتی دولت مشاهده نمی‌شود. اما از سال ۱۳۸۹ به بعد، تراز عملیاتی دولت با شیب بسیار تندی رو به افزایش می‌گذارد و با اینکه درآمدهای نفتی در غالب سال‌های بعد از ۱۳۸۹ روند کاهشی داشته است اما دولت اهمیتی به این موضوع نداده و با اشتهای زیادی مخارج جاری خود را افزایش می‌دهد. هر چند در طول سال‌های این دوره دریافت مالیات روند صعودی به خود گرفته اما این صعود قادر نیست افزایش شدید هزینه‌های جاری، و در نتیجه تراز عملیاتی، را پوشش دهد. بنابراین تراز عملیاتی، و به تبع آن تراز مالی دولت، شیب صعودی پیدا کرده‌اند. بنابراین، این فهم به دست می‌آید که از سال ۱۳۸۹ به بعد، دولت برای اینکه بتواند کسری تراز عملیاتی و کسری تراز مالی خود را جبران کند همانند عربستان سعودی و کویت، به تنوع در روش‌های تأمین مالی روی آورده است. از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ حساب ذخیره ارزی محل اصلی کسری تراز مالی دولت بوده است. درواقع، به دلیل اینکه از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ درآمد نفتی ایران در حال افزایش بوده، دولت نه تنها برای تأمین کسری تراز عملیاتی خود از درآمدهای نفت استفاده کرده بلکه کسری تراز مالی خود را نیز از محل ذخایر ارزی

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



دادوستد اقتصاد و جنگ



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

دارای اهمیت است که چندی پیش تهدیدات ریاست جمهوری آمریکا در آبهای خلیج فارس، این پرسش را در اذهان عمومی به وجود آورد که تأثیرات اقتصادی جنگ برای رئیس جمهور تاجر مسلکی مانند ترامپ چه خواهد بود و عموماً چه تأثیری بر وضعیت کنونی آمریکا دارد؟ آیا در بزنگاه کنونی، آمریکا از لحاظ اقتصادی قدرت جنگی سخت و هزینه‌بر با ایران را دارد؟ هر چند احتمال وقوع جنگ با بیانات مقام معظم رهبری و بعداً با سخنان رئیس جمهوری آمریکا، به کمترین احتمال خود رسید اما پاسخ به سوالات گفته شده، هنوز به قوت خود دارای اهمیت است. در این پرونده، نگاهی کاملاً اقتصادی به پدیده جنگ می‌شود و سپس نیم نگاهی نیز به بودجه نظامی دولت‌ها می‌شود.

جان میلارد کینز را فراهم آورد. دیری نپایید که ارتش قدرتمند آلمان که متشکل میلیون‌ها سرباز و ادوات نظامی، خود را برای تسخیر اروپا آماده کرد. هیتلر در دوره خود پایه‌گذار نظریه اقتصادی شد که اکنون به نظریه اقتصاد جنگی که به مجموعه‌ای از اقدامات دولتی که در راستای بسیج اقتصاد به منظور تولید جنگ انجام گرفته باشد، اطلاق می‌شود. برخی اقتصاددانان، اقتصاد جنگ را به عنوان سیستم تولید، بسیج و تخصیص منابع برای حفظ خشونت توصیف می‌کنند. هر چند اقتصاد جنگی در دوره‌های باستان و حتی سده‌های قرون وسطی نیز حضور داشته اما در دوران مدرن شکل و شمایل منسجم‌تر و البته پیچیده‌تر به خود گرفته است. با این حال پرداختن به مسأله اقتصاد جنگی، در برهه کنونی از آن حیث

در زمانی که هیتلر در آلمان به قدرت رسید، حدود ۶ میلیون بیکار وجود داشت که مطابق با شاخص‌های آن زمان، نرخ بیکاری رقیمی برابر با ۳۰ درصد بود. آلمان نازی برای حل این معضل، به سوی استفاده از منابع عمومی و کسری بودجه روی آوردند و سرمایه‌گذاری در بخشی از صنایع کلیدی مانند خودروسازی و توسعه زیرساخت‌ها را افزایش دادند. این سیاست‌ها موجبات خشنودی

عقب‌گرد ابرقدرت‌ها در رقابت تسلیحاتی بودجه‌های نظامی کشورها چقدر است؟

اکنون می‌ست

جهان امروز خود را تا دندان مسلح می‌کند. این نتیجه‌گیری یک گزارش جدید منتشر شده در تاریخ ۲۹ آوریل توسط موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI)، یک موسسه پژوهشی است. SIPRI با بیان اینکه سال گذشته حدود ۸.۱ میلیارد دلار صرف مخارج نظامی شده است، می‌گوید: «بالاترین سطح هزینه‌های نظامی در شرایط واقعی از زمان ثبت اعتبارها، به سال ۱۹۸۸ در طول جنگ سرد بازمی‌گردد که ۷۶ درصد بالاتر از سال ۱۹۹۸ است، زمانی که جهان از «سود صلح» بهره‌مند شد» این موسسه اضافه می‌کند که هزینه‌های نظامی جهان در سال گذشته به ۸.۱ هزار میلیارد دلار رسید. هزینه‌های نظامی به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی جهان در سال‌های اخیر کاهش یافته است، اما در دنیای پر تلاطم کنون که مملو از تنش‌های ژئوپولیتیک است، اطمینان کمی وجود دارد که در پایین‌ترین سطوح

خود باقی بماند.

افزایش مخارج نظامی، بیشتر از همه، با شدیدتر شدن رقابت آمریکا و چین برای تسخیر آسیا شروع شد. اگر نخست‌نظری بر آمریکا کنید در خواهید یافت که دولت این کشور در سال ۲۰۱۸ بودجه پیشنهادی خود را، در هجده سال گذشته برای اولین بار افزایش داد و به دوران ریاضت اقتصادی برای نظامی‌ها که توسط کنگره تحمیل شده بود، پایان داد. این افزایش منعکس‌کننده ادعای دولت ترامپ در مورد آنچه که آن را «رقابت قدرت بزرگ» با روسیه و چین می‌نامد و که به سلاح‌های گران‌قیمت و قدرتمندتر نیاز دارد که به مناطق عرضه کند که از سال ۲۰۰۱ تاکنون دچار جنگ‌های بی‌پایان شده‌اند.

قدرت آمریکا در ناتو تقریباً بی‌رقیب است. هزینه نظامی این کشور در پیمان ناتو از ۶۴۹ میلیارد دلار (در سال ۲۰۱۷) تقریباً برابر با هشت کشور بود که توسط SIPRI محاسبه شده است. حتی این مقدار، جاه‌طلبی

پنتاگون را سیر نمی‌کرد. مبلغ ۷۱۶ میلیارد دلار در سال جاری (مطابق با ارزش دلار کنونی آمریکا) است و پنتاگون امیدوار است که در سال ۲۰۲۰، به ۷۵۰ میلیارد دلار ارتقا یابد - افزایش سالانه پنتاگون بیشتر از بودجه دفاعی تقریباً تمام متحدان ناتو است. این شامل تقریباً ۱۰ میلیارد دلار برای عملیات سایبری است، افزایش ۱۰ درصدی سالانه؛ بیش از ۱۴ میلیارد دلار برای فضا، پرتاب ۱۵ درصد و بزرگترین درخواست بودجه برای ساخت کشتی در دو دهه است.

چین بسیار عقب‌تر از آمریکا است. هزینه‌های نظامی این کشور بین یک‌چهارم و دوپنجم از آنچه آمریکا انجام می‌دهد، صرف می‌شود (به گفته کارشناسان، مقدار دقیق مشخص نیست، چرا که هزینه‌های چین مبهم است). هزینه‌های نظامی آن نیز در کل ۱۰ درصد رشد نکرده است، همان‌طور که در سال‌های بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ به‌طور متوسط همان مقدار بود. اما به مدت یک‌چهارم قرن، به‌طور کامل موازنه قدرت در



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

بر جام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

آسیا را تغییر داده است.

بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۸، هزینه‌های دفاع آمریکا در شرایط واقعی به میزان ۱۷ درصد کاهش یافت، درحالی‌که چین به میزان ۸۳ درصد افزایش داد و در مقابل رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ صعود کرد و از هر قدرت بزرگ دیگر پا را فراتر گذاشت. اندرو اریکسون، استاد کالج نیروی دریایی ایالات متحده، یادآور می‌شود: «هیچ‌کس تا به حال در هر نقطه نزدیک به این سطح از توسعه نظامی چین در تاریخ چین قبل از Xi رئیس نیست. نیروی دریایی آن یک دینفع خاص است.» بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ چین، کشتی‌های دریایی را با ظرفیتی بیش از مجموع نیروهای دریایی هند و فرانسه راه‌اندازی کرد. با این حال، هزینه‌های دفاعی کشور همچنان نسبت به تولید ناخالص داخلی در مقایسه با کشورهایی که هزینه نظامی بالایی دارند کمتر است. این بدان معنی است که این کشور باید رشد کند، اگر آینده ژئوپلیتیک به همین تار یک باشد.

اصلاحات نظامی که جی در سال ۲۰۱۵ معرفی کرد، از جمله کاهش سرعت ارتش و سازماندهی مجدد ساختار فرماندهی در امتداد مرز آمریکایی، احتمالاً موجب افزایش بیشتر یوان برای چین شده است.

در پاسخ، رقبای منطقه‌ای چین کیف پول‌های خود را نیز برای خرید درآورده‌اند. هند اکنون از هر کشور اروپایی بیشتر خرج می‌کند. بودجه سالانه نظامی کره جنوبی در سال ۲۰۱۸ بالاتر از سال ۲۰۰۵ بود. هزینه‌های ژاپن در پنج سال آینده افزایش پیدا می‌کند، با سلاح‌های جدید تهاجمی

که مانع از تحرکات دشمنان سنتی خود می‌شوند. در مجموع، هزینه‌های نظامی آسیا به میزان ۲۸ درصد از کل جهان رسیده است که این مقدار در سال ۱۹۸۸، شامل ۹ درصد بود. در همین حال، اروپایی‌ها، پس از جنگ سرد، نیروهای مسلح خود را کاهش دادند و پیمان‌های نظامی مشترک با یکدیگر امضا کردند. با توجه به IISS، در سال ۲۰۱۸، متحدان اروپایی ناتو هزینه‌های نظامی را به میزان ۴,۲ درصد در شرایط واقعی افزایش دادند. لهستان، که خصوصاً نزدیک روسیه است، هزینه‌های نظامی خود را ۸,۹ درصد افزایش داده است.

هزینه‌های نظامی اروپایی‌ها با هم تجمیع شده‌اند، این قاره دومین نیروی نظامی در جهان را دارد که هزینه‌های آن چهار برابر روسیه است. در عمل، تسلیحات اروپایی از تجهیزات نامتناقض و قدیمی (اروپایی‌ها از ۱۷ نوع تانک استفاده می‌کنند) و وابستگی آنها به آمریکا در زمینه‌های کلیدی مانند انتقال نیروها و جنگنده‌های سوخت‌گیری هنوز وجود دارد. این موضوع حاکی از نیروهای مسلح ناموزون و ضعیف این منطقه است.

SIPRI می‌گوید که هزینه‌های نظامی در آفریقا برای چهارمین سال متوالی در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است که به میزان ۸,۴ درصد به دلیل سقوط بزرگ انگولا، الجزایر و سودان است. تظاهرات در دو کشور اخیر، با ارتش تحت فشار برای انتقال قدرت به غیرنظامیان، ممکن است باعث شود که بودجه نظامی تشدید شود. به نظر می‌رسد خاورمیانه پس از سال‌ها خرید سلاح‌های بی‌نظیر، حالا به بمب آسیا تبدیل شده

است. اگرچه SIPRI برای قطر و امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) اطلاعاتی افشا نکرده است اما دو مشتری اصلی شرکت‌های تسلیحات غربی قطر و امارات، درگیری‌های موجود در یمن و سوریه، هزینه‌های نظامی این منطقه در سال ۲۰۱۸ به میزان ۱,۹ کاهش یافته است. این روند به احتمال زیاد ادامه خواهد یافت. عربستان سعودی، بزرگترین خریدار منطقه، که ۸,۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را برای هزینه‌های دفاعی برنامه‌ریزی کرده است، هزینه‌های نظامی خود را ۹,۱ درصد در سال جاری کاهش خواهد داد. ایران، رقیب اصلی این کشور، قصد دارد حتی بیشتر هزینه‌های نظامی خود را کاهش دهد، هر چند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که بسیاری از جنگ‌های اخیر در مناطقی مانند سوریه را انجام داده است، چندان موافق این سیاست نیست. با این حال، جالب‌ترین کاهش هزینه‌های نظامی در روسیه است. پرزیدنت ولادیمیر پوتین از رقبای غربی او در ماه فوریه پرسید: «من مطمئن هستم که آنها می‌توانند. اجازه دهید آنها سرعت و محدوده سیستم‌های سلاح‌هایی که ما در حال توسعه آنها هستیم، را حساب کنند.» اما با وجود نمایش موشک‌های جدید و تسلیحات قابل توجه ناتو در غرب، SIPRI محاسبه می‌کند که بودجه دفاع روسیه در سال ۲۰۱۸ به میزان ۳,۵ درصد کاهش پیدا می‌کند و برای اولین بار در بیش از یک دهه بی‌سابقه است. این ممکن است نتیجه تضعیف روبل باشد. اما به نظر می‌رسد که هزینه‌های نظامی روسیه به پایان رسیده است. این یک ایده جدی برای آقای پوتین است.



میزگرد اقتصاددانان برای بررسی اثرات جنگ پیامدهای جنگ بر اقتصاد

دانشگاه‌هاوارد | کنفرانس اقتصاد و جنگ |

بسیاری از آمریکایی‌ها - از جمله اقتصاددانان بانفوذ و صاحب‌نظر - هنوز هم به اشتباه فرض می‌کنند جنگ برای اقتصاد خوب است. به عنوان مثال، اقتصاددانان بسیار بانفوذ مانند پل کروگمن و مارتین فلدساتین، چهره‌سازندهای از جنگ برای اقتصاد تصویر می‌کنند. بسیاری از اعضای کنگره‌ها معتقدند کاهش در هزینه‌های نظامی، می‌تواند بر بسیاری از مشاغل، آسیب‌زا باشد. صحبت‌های مفصل رئیس واشنگتن پست، دیوید برادرز گویای این مدعاست. با این حال ایده سازندگی جنگ مخالفینی هم دارد. این گزارش مروری بر صحبت‌های اعضای حاضر در این جلسه و در نهایت مفاد سخنان آنها را به‌طور کلی مطرح می‌کند.

جوزف استیگلتز، اقتصاددان برنده جایزه نوبل می‌گوید جنگ برای اقتصاد خوب نیست. استیگلتز در سال ۲۰۰۳ نوشت: «به‌طور گسترده‌ای تصور می‌شود که جنگ با دوران رونق اقتصادی ارتباط دارد. به‌طور مثال برای جنگ جهانی دوم اغلب گفته می‌شود که جهان را از رکود خارج کرده است، و از آن زمان جنگ به‌عنوان یک محرک رشد اقتصادی معرفی شده است. برخی حتی به این نتیجه رسیده‌اند که سرمایه‌داری به جنگ نیاز دارد، بدون آن، رکود اقتصادی همواره مانند سایه آن را همراهی می‌کند. امروز ما می‌دانیم که این گفته‌ها بی‌معنی است. رونق دهه ۱۹۹۰ نشان داد که صلح از لحاظ اقتصادی به مراتب بهتر از جنگ است. جنگ خلیج ۱۹۹۱ نشان داد که جنگ به‌طور جدی می‌تواند برای اقتصاد بد باشد.»

استیگلتز همچنین معتقد است که جنگ عراق در دهه گذشته برای اقتصاد تاثیر مخربی داشته است. آلن گرینسپن، رئیس پیشین فدرال رزرو، نیز در این باره با استیگلتز هم نظر است. در سال ۱۹۹۱، گرینسپن گفت که درگیری طولانی مدت در خاورمیانه به اقتصاد آسیب وارد می‌کند. او در سال ۱۹۹۹ این نطق را دوباره مطرح کرد: «جوامع به خرید بیمه نظامی (استفاده از ابزارهای نظامی برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی ملی) به همان اندازه‌ای نیاز دارند که برای توسعه منابع انسانی خود لازم است هزینه کنند. اما درحالی هزینه بیشتری صرف امور نظامی می‌شود که اعتباری را که می‌تواند در جهت بهبود بهره‌وری اقتصاد شود، به‌طور کلی در امور نظامی تلف می‌شود. سیستم‌های حمل‌ونقل موثرتر، شهروندان تحصیلکرده بهتر و مواردی مشابه آن از جمله هدف‌های مغفول مانده کنونی است. کدام عوامل قبلاً رشد اقتصادی ما را قبلاً تضمین می‌کردند و موجب ارتقای سطح عملکرد اقتصادی کشور ما می‌شدند؟ در پاسخ باید گفت منابعی که قبلاً برای تولید محصولات نظامی صرف می‌شد در پایان جنگ سرد از لیست هزینه‌های نظامی خارج شد و به چرخه‌های دیگر اقتصادی ورود پیدا کرد. یک دلار برای ایجاد یک دلار استفاده و محصولات نظامی به عنوان بیمه دلارهای اقتصادی ما در نظر گرفته شد. تا آنجا که می‌توانید این دلارها را به مناطق دیگر ببرید، ممکن است آموزش و پرورش و آموزش‌های شغلی و شاید حمل‌ونقل این امر می‌تواند یک اثر اقتصادی خوب داشته باشد.»

اقتصاددان دنی بیکر می‌نویسد: «اغلب اعتقاد بر

این است که افزایش هزینه‌های جنگی و نظامی برای اقتصاد مناسب است. در واقع، اکثر مدل‌های اقتصادی نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی منابع را از استفاده‌های تولیدی مانند مصرف و سرمایه‌گذاری منحرف می‌کند و در نهایت موجب کاهش رشد اقتصادی و سطح اشتغال می‌شود.»

پروفسور امیرتوس، رئیس روابط بین‌الملل در دانشگاه آمریکایی جاشوا گلدشتاین یادداشت می‌کند: «جنگ تکراری موجب تخریب ثروت، خرابکاری بازارها و رشد اقتصادی شده است.»

جنگ به‌طور کلی مانع توسعه اقتصادی و تضعیف رونق می‌شود. دیوید رندر هندرسون - استاد اقتصاد در دانشکده مدیترانه نیروی دریایی در مونتری، کالیفرنیا و پیشتر یک اقتصاددان ارشد با شورای مشاوران اقتصادی ریگان - می‌نویسد: «یا تعارض نظامی واقعا برای اقتصاد کشور درگیر خوب است؟» اقتصاددانان اصولی پاسخ می‌دهند «نه».

مایک لنگر معتقد است: «هزینه‌های نظامی ممکن است در یک برهه، مشاغل جدی در اقتصاد ایجاد کند، زمانی که سلاح‌ها با خطوط تولید غیرنظامی تولید می‌شوند، اما این قاعده در درازمدت پابرجا نیست. (در واقع، جنگ جهانی دوم از بسیاری جهات متفاوت بود و بنابراین اثرات اقتصادی آن قابل مقایسه با جنگ‌های امروز نیست). بیشتر پروژه‌های اسلحه اکنون نیاز به کار کم و تکنولوژی بیشتر دارند. در عوض، سهم ناچیز در تحقیق و توسعه با هزینه بالا (که از آن، اقتصاد خصوصی، کمتر بهره‌مند می‌شود)، هزینه‌های مدیریت بیش از حد، هزینه‌های بالای



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

امنیتی، حمل و نقل و از بین بردن، از جمله پولی که به مبارزات سیاسی مربوط می شود، متمایز است. یک دلار برای ساخت و ساز بزرگراه، مراقبت های بهداشتی یا آموزش، احتمالا مشاغل بیشتری را به ارزش یک دلار برای خرید تسلیحات سلاح های پنتاگون ایجاد خواهد کرد.»

در طول دهه ۲۰۰۰، بودجه وزارت دفاع آمریکا، از جمله بودجه های صرف شده در جنگ، نسبت به طولانی ترین مدت جنگ که همان دوران جنگ جهانی دوم است، به دو برابر افزایش یافته است. با این حال، طی دهه اخیر، اشتغال در کمترین سرعت خود ایجاد شده است. اگر بودجه نظامی به اقتصاد آمده بود، باید در بالاترین دوره رونق اقتصادی به سر می بردیم. به گفته سرویس تحقیقاتی کنگره، تنها جنگ های عراق و افغانستان بیش از ۱،۴ تریلیون دلار به کسری بودجه دولت آمریکا دامن زدند. اینکه آیا این جنگ ارزش این همه هزینه را داشت یا نه، یک بحث سیاسی برای زمان دیگری است؛ آنچه روشن است این است که هزینه های بودجه نظامی در رونق بلندمدت اقتصادی کاملاً بی تاثیر و گاه نتیجه عکس به همراه دارد.

واشنگتن پست در سال ۲۰۰۸ نوشت: «مقاله اخیر اداره ملی تحقیقات اقتصادی، به این نتیجه رسیده است که کشورهایی که هزینه های نظامی بالایی دارند، طی جنگ جهانی دوم رشد اقتصادی قوی تری پس از جنگ را نشان می دهد، اما می گوید این رشد را می توان با در نظر گرفتن رشد جمعیت، برآورد کرد. این مقاله نشان می دهد که هزینه های جنگی بر درآمد سرانه این کشورها تأثیرات منفی داشته است.»

یک نظرسنجی تاریخی از اقتصاد ایالات متحده در وزارت امور خارجه ایالات متحده، گزارش می دهد که جنگ ویتنام تأثیر اقتصادی متفاوتی داشته است. اولین جنگ خلیج فارس به طور

معمول ایالات متحده را به سوی رکود اقتصادی سال ۱۹۹۱ حرکت داد.

موسسه اقتصاد و صلح نشان می دهد که هرگونه تشدید جنگ، در بهترین حالت دستاوردهای موقت اقتصادی به همراه دارد. به عنوان مثال، در حالیکه جنگ جهانی دوم، تولید ناخالص داخلی را به طور ناگهانی افزایش داد اما این شاخص پس از دوره جنگ روند پایدار گذشته خود بازگشت. پس از جنگ کره، تولید ناخالص داخلی به زیر خط روند پایه کاهش یافت.

با بررسی وضعیت اقتصادی در هر یک از دوره های مهم جنگ پس از جنگ جهانی دوم، می توان دید که اثرات مثبت افزایش هزینه های نظامی با تأثیرات منفی ناخواسته اقتصاد کلان، کاهش یافته است. در حالیکه تأثیرات تحریک آمیز هزینه های نظامی به وضوح با افزایش رشد اقتصادی همراه است، اثرات نامطلوب یا به سرعت یا به زودی پس از آن، از طریق تورم بیشتر، کسری بودجه، مالیات بالا و کاهش مصرف یا سرمایه گذاری خود را نشان می دهند. اصلاح کردن این اثرات نیاز به تصمیمات جسورانه ای دارد که نه کارآمد است و نه مطلوب. زمانی که اقتصاد دارای ظرفیت بیش از حد بیکاری است، ممکن است افزایش هزینه های نظامی بتواند محرک مهمی باشد. با این حال، اگر محدودیت های بودجه ای وجود داشته باشد، همانطور که در حال حاضر در ایالات متحده وجود دارد، هزینه های نظامی بیش از حد می تواند هزینه های غیرمستقیم تولیدی را در زمینه های دیگر مانند سرمایه گذاری در صنایع پیشرفته، آموزش و پرورش یا زیرساخت کاهش دهد. اثرات خروج از مخارج دولت نسبت به تعهدات نظامی می تواند بر تأمین خدمات یا توسعه زیرساخت اثر بگذارد، و در نهایت بر نرخ رشد بلندمدت تأثیر گذار باشد.

تجزیه و تحلیل مولفه های اقتصاد کلان تولید

ناخالص داخلی در طی جنگ جهانی دوم و درگیری های بعدی نشان می دهد هزینه های نظامی ارتش دارای چندین اثر اقتصادی ناخوشایند است. این به عنوان یک نتیجه مستقیم از نیازهای مالی افزایش هزینه های نظامی رخ داده است. ایالات متحده برای تأمین مالی هزینه های جنگ خود، بدهی های خود را (جنگ جهانی دوم، جنگ سرد، افغانستان / عراق) با افزایش مالیات (جنگ کره ای) یا تورم (ویتنام) پرداخت کرده است. در هر مورد، بار این فشار بر دوش مالیات دهندگان و مصرف کنندگان بوده است و در نتیجه مصرف و سرمایه گذاری بخش خصوصی محدود شده است. سایر اثرات منفی عبارتند از کسری بودجه بیشتر، مالیات های بالاتر و رشد بالای روند که منجر به فشار تورمی می شود. این اثرات می تواند همزمان با درگیری عمده یا از طریق تأخیر در آینده به اجرا درآید. صرف نظر از نحوه تأمین مالی جنگ، تأثیر کلی اقتصاد کلان بر اقتصاد، منفی است. برای هر یک از دوره های پس از جنگ جهانی دوم، ما باید پرسیم، چه چیزی در شرایط اقتصادی اتفاق می افتد، اگر این جنگ ها اتفاق نیفتاد؟ بر اساس شواهد مشخص شده، می توان گفت که احتمال دارد که مالیات کمتر، تورم پایین تر، مصرف و سرمایه گذاری بیشتر و قطعاً کسری بودجه نازل تری گریبانگیر اقتصاد باشد. بعضی از جنگ ها برای مبارزه ضروری است و اثرات منفی مبارزه با این جنگ ها می تواند هزینه های جنگ را به مراتب بیشتر از آنچه می باید افزایش دهد. با این حال اگر گزینه های دیگر وجود دارد، باید محتاطانه آنها را به عنوان رویکردهای جدی در نظر گرفت تا از تحمیل بار هزینه های جنگ بر اقتصاد جلوگیری کند. نتایج، مدت زمان و عواقب اقتصادی اینچنین برهه هایی برای برای پیش بینی دشوار است. در سال ۲۰۱۱ اشاره شد که آمریکا تقریباً دو برابر زمان جنگ جهانی دوم در افغانستان بود. در



عراق سال‌ها طولانی از جنگ جهانی دوم حضور داشت. در ده یا هشت سال گذشته درگیر جنگ بوده است. و با این حال اقتصاد هنوز هم ناپایدار است. اگر جنگ واقعا به اقتصاد کمک کرد، آیا فکر نمی‌کنید همه چیز تا الان بهبود یافته بود؟ در واقع جنگ عراق به تنهایی می‌تواند با هزینه‌های جنگ جهانی دوم برابر باشد. با توجه به جنگ‌های دیگر که آمریکا در این دهه درگیر بود، هزینه به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» قطعا از «بزرگترین جنگ» حمایت خواهد کرد.

بخش دولتی هزینه GNP برای اسلحه، کامیون‌ها، هواپیماها، تانک‌ها، بنزین، کشتی‌ها، لباس‌ها، چتر نجات و نیروی کار هزینه شد. این کالاها مشترک هستند؟ تقریبا همه آنها نابود شدند. نه تنها ایسن کالاها بلکه میلیاردها ساعت کار نیروی نظامی نیز بدون ایجاد ارزش افزوده‌ای برای مصرف‌کنندگان هدر رفت. بخش عمده‌ای از سرمایه و نیروی کار که برای ساخت صدها هزار کامیون و جیپ و ده‌ها هزار تانک و هواپیما استفاده می‌شد اگر برای تولید اتومبیل و کامیون برای اقتصاد داخلی تولید می‌شد یقینا ارزش افزوده بیشتری داشت. خطوط مونتاژ در دیترویت، که در سال ۱۹۴۱، ۳۶ میلیون دستگاه خودرو تولید کرد، برای تولید وسایل نقلیه جنگی مجددا راه‌اندازی شدند. از اواخر سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ تولید خودروهای غیرنظامی اساسا محدود شد.

این تنها یک مثال است. زنان بدون جوراب نایلون، به کارخانه‌ها رفتند تا برای تولید کشور چتر نجاتی باشند. افراد غیرنظامی با اعمال محدودیت در بنزین مواجه شدند تا بمب‌افکن‌های ایالات متحده بتوانند بیشتر از آلمان پرواز کنند. مردم بدون گوشت بودند تا سربازان ایالات متحده بتوانند تغذیه شوند. این منابع به پیروزی در جنگ کمک کرد - هیچ مسأله‌ای کوچک نیست. اما جنگ یک برنامه تحریک‌آمیز نبود، یا در قصد و جلوه‌های آن، و برای برون کشیدن ایالات متحده از رکود بزرگ نبوده است. اگر جنگ جهانی دوم هرگز اتفاق نیفتاد، میلیون‌ها اتومبیل تولید می‌شد؛ مردم می‌توانستند بسیار وسیع‌تر سفر کنند؛ و هیچ مقرراتی وجود نداشت. به‌طور خلاصه، با اندازه‌گیری‌های استاندارد، آمریکایی‌ها خیلی مرفه‌تر بوده‌اند. امروزه، اکثریت قریب به اتفاق، حتی از ثروتمندترین افراد، ثروتمندترند. اما با وجود این رفاه، یک چیز تغییر نکرده است: جنگ برای اقتصاد مایه بد است. به جای آن ۱۵۰ میلیارد دلار که دولت هر ساله در جنگ عراق و افغانستان (و به‌طور فزاینده پاکستان) صرف می‌کند برای کاهش مالیات یا کاهش کسری بودجه استفاده می‌شود. با پایان دادن به جنگ‌های مداوم خود دولت ایالات متحده در حال توسعه، یک اقتصاد مساعدتر خواهد داشت.

سیاست شکست خورده
واشنگتن برای ایران

سه دلیل برای امتناع ایرانی‌ها از مذاکره

درون تاریخ پیدا کند. یک سال پس از آنکه رئیس‌جمهور ترامپ از توافق هسته‌ای خارج شد که ریسک فعالیت‌های هسته‌ای ایران را رفع کرده بود و ایرانیان را تحت سخت‌ترین نظام بازرسی بین‌المللی قرار داده بود. سپس یکی از شدیدترین تحریم‌هایی را که توسط واشنگتن برای هیچ کشوری اعمال نشده بود راه اجرا درآورد. تاکنون، خزانه‌داری ایالات متحده فهرستی نزدیک به ۱۰۰۰ نهادهای ایرانی و افرادی را که هدف تقریبا تمام بخش‌های اقتصاد ایران قرار دارند را به لیست سیاه اضافه کرده است.

شکی نیست که سیاست «حداکثر فشار» دولت آمریکا موجب آسیب اقتصادی قابل توجهی به ایران می‌شود. رشد اقتصادی که منجر به لغو تحریم‌ها در سال ۲۰۱۶ شد، موجب رکود توری شد. ارز ایران دوسوم ارزش خود را از دست داده است، زیرا صادرات نفت کمتر از نیمی از نصف کاهش یافته است و احتمالا همچنان ادامه خواهد یافت. گرچه غذا و دارو از تحریم‌ها معاف هستند اما عدم دسترسی به نظام مالی جهانی موجب ایجاد بحران انسانی می‌شود. بعضی از خانواده‌ها ماه‌ها نمی‌توانند گوشت بخورند و از کمبود درمان پزشکی تخصصی رنج می‌برند.

تا به امروز، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که سیاست‌های منطقه‌ای ایران در حال تغییر است

آتلانتیک |

نقاشی باشکوهی در یکی از دالان‌های اصلی کاخ سلطنتی در شهر اصفهان، روایتگر تصویری است از نبرد چالدران در قرن شانزدهم که میان امپراتوری‌های ترکی-عثمانی و فارسی-صفوی روی داده است. به نظر می‌رسد که این نقاشی آبرنگ، پیروزی‌های ارتش ایران در مقابل دشمن اصلی خود یعنی امپراتور عثمانی را نشان می‌دهد. حقیقت این است که هر چند ایرانیان در جنگ چالدران پیروز شدند اما عثمانی‌ها فاتحان بی‌چون و چرایی در آن زمان بودند و دست آخر شرق ترکیه و شمال عراق را به تصرف خود درآوردند. این نگارگری‌ها هرچند به طرز خودخواهانه‌ای غلبه بر عثمانی‌ها را پررنگ می‌کند اما حقیقت امر آن است که ایرانیان بر جنبه دیگر این پیروزی بر خود می‌بالند. آنها فتوحات عثمانی پس از این جنگ راه به کلی نادیده می‌گیرند اما غرور قهرمانه خود را که پیروزی در نبردی سنگین بر سپاه بی‌کران عثمانی بود، را همواره زنده نگاه می‌دارند. دورانی که آنها تنها به کمک توپخانه‌های خود توانستند بر دشمن قدرتمند خود چیره شوند. حال که دولت دونالد ترامپ در تلاش است تا سیاست خارجی ایرانیان را به عقب براند، از سیاست ۵۰۰ ساله ایرانی‌ها در امور خارجه غافل است و اینجاست که باید از جنگ چالدران هم مشق جنگ کند و هم روش شکست ایرانیان را از

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



جمهوری اسلامی تلاش دارد و تحریم‌های اقتصادی تنها یکی از اقداماتی است که برای بی‌ثبات کردن آن انجام شده است. شمارش معکوس آن را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: مقاومت و زنده ماندن. تنها عمل بقا، پیروزی است، بقا در این حالت، به معنای پیروزی است. تهران معتقد است که در این مسیر سابقه تاریخی دارد. نه محاصره و نه رنج طولانی مدت اقتصادی، برای حاکمان ایران یا مردم آن تازه است. آنها قبلاً شاهد بوده‌اند که تقریباً نیمی از درآمد نفت این کشور در طول جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، دوباره در طول بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ و سومین بار به دلیل تحریم نفتی اروپا و تحریم‌های ایالات متحده در سال ۲۰۱۲، تباه شد. آنها می‌دانند که چگونه تحریم‌ها را از بین ببرند و دولت و جامعه را از حالت فروپاشی خارج کنند.

دوم، تهران احساس می‌کند باید سیاستگذاران ایالات متحده را به شکست اعتقاداتشان متوجه کند که فشار شدید نمی‌تواند تهران را مجبور به سازش کند. ایران ممکن است برای مصالحه در زمانی که با تهدیدات موجود بالقوه مواجه شده است، با در نظر گرفتن افزایش هزینه فرصت، مدتی اهداف استراتژیک خود را رها کند. به‌طور مثال در سال ۱۹۸۸، آیت‌الله روح‌الله خمینی با بی‌اعتنایی اعلام کرد که او از «جام زهر» نوش می‌کند و با آتش‌بس با عراق موافقت کرد. اما زمانی که اسلحه‌ها خاموش شد، پس از صدها هزار نفری که از تلفات رنج می‌بردند، ایران موفق به تحکیم حکومت جوان خود شد و بدون آنکه یک اینچ از قلمرو خود را از دست بدهد. یک منطق مشابه در سال ۲۰۰۳، زمانی که پس از حمله ایالات متحده به عراق و به‌طور جداگانه در معرض فعالیت‌های هسته‌ای مخفی ایران قرار گرفت، تهران دکمه توقف برنامه هسته‌ای را زد قبل از اینکه هدف بعدی دولت بوش تغییر رژیم ایران باشد، اما در آن برهه ایرانی‌ها با زیرکی به سوی معامله با واشنگتن قدم برداشتند. هیچ چیز از آنچه که اساساً دعوت به گفت‌وگو بود، رخ نداد و در عین حال ماجراجویی دولت بوش در عراق، تبدیل به یک فاجعه استراتژیک شده بود.

و سوم اینکه اگر همه موارد یادشده را مقدمه در نظر بگیریم، ایران با واشنگتن مذاکره نخواهد کرد مگر اینکه باندان در طول مذاکرات دست بالا را دارد. همان‌طور که آقای خامنه‌ای، رهبر ایران، هنگامی که ایران در مذاکرات جدی با ایالات متحده در سال ۲۰۱۲ وارد مذاکره شد، هزاران سانتریفیوژ هسته‌ای، یک تن از اورانیوم غنی شده، امکانات غنی‌سازی اورانیوم و یک راکتور تقریباً کامل آب سنگین داشت.

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در دو مرحله دیگر متقاعد شد که ایران را به بحث و مذاکره برساند و در نهایت به توافق برسند: او تغییر رژیم را از روی میز مذاکره برداشت و به‌طور رسمی اعلام کرد که ایران عملاً قادر به غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود خواهد بود. بنابراین اگر دیپلماسی اجباری عامل اصلی آوردن ایران به میز مذاکره بود، این تنها و شاید حتی اصلی‌ترین آن بود. ایران اهرم را در اختیار داشت که می‌توانست در برابر لغو تحریم‌ها تجارت کند و یک راه واقعی برای پیشبرد آن ارائه شد. امروز رهبری ایران چیزی از این نوع ندارد. به همین دلیل است که برخی از تعهدات خود را در این هفته لغو کرده و طرفین باقی مانده از طرف قرارداد اخطار داده‌اند که یا آنها به منظور نجات این معامله اقدام می‌کنند یا از تعهداتش دور می‌شوند.

این عوامل نشان می‌دهد که دونالد ترامپ هر چه بخواهد از ایران امتیازات بیشتری بگیرد باید خطرات بزرگی را به کمپین خود تحمیل کند. برای یک چیز، تهدید افزایش خطر هسته‌ای را افزایش می‌دهد: اگر ایران از تعهدات خود تحت توافق هسته‌ای خارج شود، ایالات متحده و اسرائیل با هدف قرار دادن برنامه هسته‌ای ایران باز هم پاسخ خواهند داد و ایران ممکن است متحدان خود را در منطقه برای کاهش امنیت آنها بسیج کند.

اما حتی بدون چنین سناریویی وحشتناکی، رویکرد دولت ترامپ در طولانی مدت خود شکست خورده است. در عین حال، حکومت ایران، از طریق تامین مایحتاج خود از بازار سیاه و از طریق کنترل‌های دیگر، موجب شده تا برخی از افراد از لحاظ مالی، از تحریم‌ها سود برد. تحریم‌ها، ممنوعیت سفر به ایالات متحده و افزایش حساسیت به ایرانیان می‌تواند، دلایل عمده‌ای باشد تا نسل جوان این کشور سیاست ایالات متحده را بی‌فایده و غیرقابل قبول تلقی کنند. این یک روش دقیق برای تداوم خصومت بین دو کشور برای نسل‌های بعدی است.

ترامپ و نزدیک‌ترین مشاورانش ممکن است دریابند که تاریخ به اراده آنها نیست. به جای تلاش برای دستیابی به هدف غیرقابل دستیابی که تسلیم شدن ایران است، آنها باید اقدام به جلوگیری از انتخاب یکی دیگر از پرهزینه‌های ایالات متحده کنند. این نیاز به عقب‌نشینی از تقاضاهای حداکثرگر و استفاده از تحریم‌ها به عنوان یک چاقو، نه یک اهرم برقی است. در عمل، این به معنای لغو تحریم‌ها به تدریج و مشروط است. سوال این است که آیا ترامپ می‌تواند راه خود را از رویارویی فزاینده، به سوی مذاکرات سازنده برساند.

یا رهبران آن حاضر به بازگشت به میز مذاکره و پاسخ به درخواست‌های دولت ترامپ باشند. هیچ اشاره‌ای هم به این نکته وجود ندارد که مشکلات اقتصادی ناشی از ناآرامی‌های مردمی است که بقای نظام را تهدید می‌کند. واشنگتن در صورت عدم وجود تغییر قابل ملاحظه در محاسبات سیاسی تهران، اعمال تحریم‌ها را بدون هیچ‌گونه معیاری وسیع و شدیدتر می‌کند. ظاهراً در میان سیاستگذاران ایالات متحده، بسیاری به این اعتقاد رسیده‌اند که تقریباً دکترین فشار هیچ تأثیری در رفتار ایران ندارد و حتی هیچ دستاوردی را برای آنها به ارمغان نیاورده است. در نتیجه، تا انتخابات آمریکا در پایان سال آینده، دولت به واکنش ایران نسبت به واگذاری قدرت دفاعی، با دو برابر شدن فشارها، پاسخ می‌دهد و در عین حال به تداوم روندهای قبلی خود در قبال ایران ادامه می‌دهد. آمریکا به مراحل بی‌سابقه‌ای برای تعیین یک نهاد دولتی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، به «سازمان تروریستی خارجی» و تلاش برای توقف صادرات نفت ایران به صفر درصد همت کرده است. این سیاست بعید است که به سه دلیل اصلی موفق شود.

اول و مهم‌تر از همه: چیزی که تهران بیشتر غیر قابل تحمل‌تر از اثرات تحریم‌های خردکننده می‌داند این است که پرچم سفید را به خاطر آنها بالا ببرد. رهبر ایران، متقاعد شده است که تیم ملی امنیت ترامپ متزلزل و به سرنگونی



فرزندان ناخلف پسا جنگی مصرف و سرمایه گذاری قربانیان جنگ

۱۴،۱ درصد از تولید ناخالص داخلی سال گذشته همان دوره بود. این در مقایسه با هزینه جنگ جهانی دوم که حدود ۲۹۶ میلیارد دلار آمریکا در سال ۱۹۴۵ برآورد شده است (۱۰۴۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ دلار)، نتیجه آن به مراتب کمتر از جنگ جهانی دوم بود اما با این وجود هنوز ساختار رشد از طریق تأمین مالی هزینه های جنگ تغییر نکرده است. هرچند جنگ نظامی کره مشابه با جنگ جهانی دوم، رشد تولید ناخالص داخلی را از طریق افزایش هزینه های دولت، ارتقا داد اما این هزینه ها از طریق مالیات و فروش اوراق قرضه انجامید که نتیجه کلی آن، در کل افزایش بدهی های کشور بود.

همانند جنگ جهانی دوم، رشد تولید ناخالص داخلی نیز افزایش یافت. برای دوره زمانی ۱۹۵۰، سرمایه گذاری و مصرف در حالی به طور کلی کاهش یافت که نرخ رشد، توسط بودجه دولت انجام شد. رئیس جمهور ترومن به طور عمده بر مبنای درآمدهای مالیاتی متکی بود و

تحلیلی بر تأثیرات جنگ ارائه داد. در این گزارش هزینه جنگ های ویتنام، کره، عراق، افغانستان و جنگ سرد بر اساس درصدی از تولید ناخالص داخلی زمان خود گزارش می شود. نکته اساسی آنجاست که در بیشتر موارد تبعات جنگ، تأثیرات به شدت چشمگیری بر مصرف بخش خصوصی و سرمایه داشته است. در برخی دوره ها نیز به دلیل کاهش سرمایه گذاری، نظام عرضه توان تأمین فشار تقاضاها را نداشته و این شکاف گاه موجب افزایش تورم شده است. در ادامه مشروح این هزینه ها را می خوانید:

♦ جنگ کره

طبق گزارش سرویس تحقیقاتی کنگره در مورد هزینه های جنگ های ایالات متحده، جنگ با کره در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۳ یا ۳۴۱ میلیارد دلار با ارزش سال ۲۰۱۱ هزینه داشت. مقدار هزینه سالانه برابر با

تورم، کسری بودجه و افزایش مالیات سه پدیده زاینده از جنگ های آمریکا در نیم قرن گذشته بود. همه این موارد دلالت بر این دارد که تأمین کننده هزینه های جنگ، مردمی هستند که در بیشتر موارد راضی به ایجاد هیچ جنگ افروزی نبوده اند. هرچند دوره های جنگ، فشار تقاضا برای برخی صنایع را به همراه داشته است اما از آنجایی که تأمین مالی این تقاضا بیشتر از ناحیه مالیات و تورم بوده، تقریباً می توان گفت که تأثیرات رشدهای اقتصادی ایجاد شده در این دوران نیز چندان مورد وثوق و اثرگذار نبوده است. در این میان اما آمارهای هزینه های جنگ، در بیشتر کشورها، چندان به وضوح منتشر نمی شود. آمریکا شاید جزء معدود کشورهایی باشد که این آمار را در دسترس عمومی قرار می دهد و می توان از طریق داده های موجود (هرچند این اطلاعات به طور دقیق و جامع ارائه نمی شود)

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



تا سال ۱۹۵۹، شکاف بین هزینه واقعی مصرف‌کننده، مطابق با مقدار آن قبل از جنگ جهانی دوم برآورد شده بود. به همین ترتیب، بخش سرمایه‌گذاری نتوانست با این رشد هماهنگ باشد. در طول سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۹، تقریباً رشد رفاه بخش خصوصی بدون تغییر باقی ماند و هیچ رشدی را نشان نمی‌دهد. مخارج مصرف‌کننده را می‌توان با تأمین مالی جنگ‌هایی که هم همین‌طور است، توضیح داد که در طول دوره سرمایه‌گذاری، مقدار آن را کم می‌شود.

♦ جنگ ویتنام

به لحاظ پولی، هزینه‌های جنگ ویتنام در مقیاس تولید ناخالص داخلی کمتر از جنگ جهانی دوم و جنگ کره بود. با توجه به Daggett، هزینه نظامی جنگ به عنوان یک درصد از تولید ناخالص داخلی در ۹٫۵ درصد در اوج سال مالی ۱۹۶۸ بود. دولت ایالات متحده، به نظر می‌رسد اول نوامبر ۱۹۵۵ جنگ ویتنام را آغاز کرد. در این زمان، اولین مشاوران نظامی ایالات متحده به ویتنام رسیدند. با این حال اولین نیروی رزمی تا سال ۱۹۶۵ مستقر شد. برای شروع جنگ، افزایش نیروی نظامی در نتیجه جنگ سرد، همچنان پابرجا بود. در اوج هزینه‌های نظامی سال ۱۹۶۸ بود که به ۹٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید که در مقایسه با سال گذشته درگیری در سال ۱۹۷۳، زمانی که هزینه‌های نظامی به ۵٫۹ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده بود، کاهش یافت. مصارف مالی و غیر نظامی در مقایسه با جنگ کره که هزینه‌های نظامی را دربر می‌گیرد، به همان اندازه قابل توجه است که آن مقدار نیز تقریباً سه برابر هزینه‌های غیرنظامی بود. جنگ ویتنام، مانند جنگ‌های قبلی، منجر به افزایش هزینه‌های دولتی شد که در پی آن سطوح هزینه‌های دولت از طریق افزایش مالیات از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ تأمین مالی شد. انفجار در کسری بودجه توسط هزینه‌های نظامی و غیر نظامی به صورت ترکیبی صورت گرفت. سیاست پولی انبساطی در اواسط دهه ۱۹۷۰ موجب افزایش تورم شد. افزایش هزینه‌های دولتی در سال ۱۹۶۸ به اوج خود رسید و در این برهه مصرف ثابت باقی ماند و سرمایه‌گذاری با شیب تقریباً ناچیزی کاهش یافت. سقوط جزئی هزینه‌های دولت پس از ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۳ به کاهش نیروهای

نظامی مربوط می‌شود. هزینه‌هایی که افزایش هزینه‌های غیر نظامی را جبران کرد. در آن دوره مصرف منفی بود چراکه افزایش بیکاری و تورم پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۳، به کلی اقتصاد آمریکا را آسیب‌پذیر کرده بود. درحالی دولت تلاش می‌کرد کنترل تورم را با کنترل قیمت و دستمزد در بیشتر دهه ۱۹۷۰ حفظ کند که باز هم روند سرمایه‌گذاری چندان رضایت بخش نبود. روش تأمین مالی جنگ ویتنام از طریق تورم صورت می‌گرفت و علاوه بر اینکه سیاستمداران بعداً مجبور به مقابله با بحران نفتی در سال ۱۹۷۳ شدند. در طول دوره ده ساله ۱۹۶۵-۱۹۷۵ DJIA نوسان داشت. شوک نفت و دوره بعدی رکود بازار فرونشست و در سال ۱۹۷۵ به سطح ۱۹۶۳ رسید. این تنها زمانی بود که تورم کاهش داشت و در کنار آن پس از سال ۱۹۸۰ قیمت سهام شروع به افزایش کرد.

♦ جنگ سرد

تنش رو به افزایش میان ایالات متحده و شوروی در اواخر ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۸۰ یکی از دوره‌های پر فراز و نشیب تاریخ آمریکا را رقم زد. در آن دوره نیروهای نظامی تحت ریاست‌جمهوری ریگان بود. هزینه‌های نظامی، درحالی ارقام بسیار هنگفتی داشت که در شرایط گذشته، نسبتاً کوچک‌تر از هزینه‌های جنگ‌های جنگ جهانی دوم، کره و ویتنام بود. هزینه‌های نظامی به نسبت درصد تولید ناخالص داخلی به اوج خود رسید. در سال ۱۹۸۶، ۶٫۲ درصد تولید ناخالص داخلی، مربوط به هزینه‌های جنگ بود که تقریباً نصف هزینه‌های غیرنظامی تلقی می‌شد و از ۱۴٫۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۱ به ۱۲٫۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۸ رسید. شرایط اقتصادی غالب در آغاز این دوره، نیاز به کاهش تورم داشت. تا سال ۱۹۸۳ هزینه‌های اقتصادی رشد کرد و موجب رکود شدید در سال ۱۹۸۰ شد. درحالی‌که تورم در سال ۱۹۸۳ مشکل جدی تلقی نمی‌شد، نرخ بیکاری تا پایان سال ۱۹۸۲ به ۱۰٫۸ درصد افزایش یافت و در نیمی از سال ۱۹۸۳ بالاتر از ۱۰ درصد بود. ریگان سیاست‌های کلیدی هزینه‌های نظامی بیشتر و مالیات‌های پایین‌تر را دستور کار قرار داد که نتیجه آن، افزایش کسری بودجه از ۲٫۶ درصد

کاهش هزینه‌های غیرنظامی در مقایسه با قرض گرفتن از مردم یا سیاست‌های پولی، به عنوان مبنای تأمین مالی این مخارج در نظر گرفته نشد. قانون درآمد سال ۱۹۵۰ که نرخ مالیات بر درآمد را در دوره جنگ جهانی دوم را افزایش داد، افزایش مالیات ۱٫۳ درصدی از تولید ناخالص داخلی را رقم زد. این امر منجر به افزایش بیکاری و ورشکسته شدن بیشتر شرکت‌های بزرگ و زیرساختی در این کشور بود. در سال ۱۹۵۱ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی را بیش از ۱۱ درصد برآورد شد اما تورم به ۵٫۳ درصد رسید. در سال ۱۹۵۱ دولت برای مقابله با تورم به قیمت‌ها دست زد و شروع به استفاده از سیاست‌های کنترلی کرد. بدیهی است، سال پس از این مناقشه به پایان رسید، سال ۱۹۵۴، با وجود این واقعیت، رکود اقتصادی کوتاه بود. هزینه‌های نظامی هنوز ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. تولید ناخالص داخلی ملی به‌طور موثری برابر با دو سال قبل از اواسط جنگ سال ۱۹۵۲ بود. رفاه مادی از افزایش مالیات، قیمت جدید و کنترل دستمزد که بیشتر از گذشته محدود شده بود، مصرف بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار داد.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۱ به ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۳ بود. هر دو تعهد ریگان به بازگرداندن ثبات به اقتصاد، منتهی به افزایش بدهی دولت شد. رونق اقتصادی که با نرخ بهره بالا همراه بود، موجب ایجاد کسری تجاری شد. با وجود کسری بودجه رو به رشد، هزینه‌های نظامی تا سال ۲۰۱۰ به میزان قابل توجهی بالاتر از سطح پیش از ۱۹۸۰ بود. فروپاشی بلوک شوروی. تا سال ۱۹۸۴ تولید ناخالص داخلی به ۷٫۶ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال‌های گذشته رسیده بود.

♦ جنگ عراق و افغانستان

پس از رکود اقتصادی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ جنگ‌های عراق و افغانستان در بدترین شرایط اقتصادی آمریکا آغاز شد. سال ۲۰۰۸، سالی بود که دولت آمریکا بیشترین هزینه‌های نظامی را پرداخت کرد که رقمی برابر با ۴٫۳ درصد تولید ناخالص داخلی بود. این در حالی بود که هزینه‌های جنگ با افغانستان به همراه افزایش تعهدات آمریکا به آرامی افزایش یافت. در سال ۲۰۱۰ که هزینه جنگ افغانستان ۲۹۷ میلیارد دلار یا تقریباً ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی بود، اعتراضات و نارضایتی‌های مردمی تشدید شد. البته ارقام گفته شده شامل هزینه‌های هنگفتی که برای کهنه‌سربازها و مزایای جانبازان صرف می‌شود، در نظر گرفته نشده است. این در حالی است که هزینه‌های

تعهد دولت آمریکا شامل بازسازی کشور و کمک به متحدان نیز بوده که جزء این ارقام محسوب نشده است.

جنگ سه تریلیون دلاری، هزینه واقعی جنگ عراق و افغانستان ارزیابی شده است. استیگلیتز و بیللمس هزینه‌های بودجه، منابع مورد استفاده و منابع مورد انتظار را محاسبه کردند که شامل هزینه‌های دیگر اقتصاد نیز می‌شود. برآوردهای محافظه‌کارانه هزینه جنگ را به یک تریلیون دلار تقلیل می‌دهد اما برآوردهای دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر خبر از هزینه بیش از سه تریلیون دلار می‌دهد. برخلاف دوره جنگ سرد، جایی که هزینه‌های نظامی تا حدی با افزایش نرخ‌های مالیاتی جبران می‌شد، درگیری‌های عراق و افغانستان بود که به‌طور کامل توسط فروش بدهی‌های دولت تامین می‌شد. هزینه‌های نظامی در حالی افزایش می‌یابد مالیات درآمد حقیقی بسیاری از طبقه در حال رشد آمریکا را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

از این رو کسری بودجه ناشی از محدودیت‌های عمده‌ای که در اقتصاد به وجود آورد، دامنه‌گزینه‌ها را محدود کرد که برای سیاستگذاران منتهی به کاهش دسترسی آنها برای تصمیمات اثرگذار اقتصادی بود. این منجر به اثرات منفی جدی برای مابقی دهه شد. به‌طور مشخص بیللمس معتقد بود جنگ عراق نقش مستقیمی در افزایش هزینه‌های نفت داشته است به گونه‌ای که از ۲۳ دلار به ازای هر بشکه فقط قبل از جنگ، به

۱۴۰ دلار در اوج خود رسید. درحالی‌که همه افزایش به نسبت نیست بهای نفت، قیمت نفت بالاتر، موجب افزایش تقاضای داخلی در ایالات متحده شد.

فشارهای تورمی در سطح جهانی از جمله پدیده‌های مذموم جنگ عراق و آمریکا بود. درحالی‌که در ایالات متحده به دلیل شرایط اقتصادی ضعیف، اقتصاد تورمی در ایالات متحده بارز بود. سیاستگذاران در این دوره با کسری بودجه بزرگ روبه‌رو بودند و از سیاست مالی به عنوان یک اهرم برای افزایش تقاضای موثر استفاده می‌کرد که در نهایت با بحران مالی سال ۲۰۰۸ شدت یافت.

این امر باعث شد که بانک فدرال، بار اقتصادی را متحمل کند چراکه از طریق نرخ بهره پایین، سیل نقدینگی و مقررات بانکی ضعیف انجام شد و بسترهای حباب مسکن را تامین کرد.

قیمت سهام در بازار سهام به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تحت تاثیر قرار گرفتن در معرض این تصمیمات بود حباب فناوری اطلاعات که در اواخر سال ۲۰۰۰ آغاز شد و فروپاشی حباب و پس از آن رکود اقتصادی به‌شدت دنباله رویدادهای ۱۱ سپتامبر تلقی می‌شوند. بازار سهام از ابتدای سال جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ و ادامه تجمع خود را در ارزش بیش از ۷۵ درصد ادامه داد. این کار با Bull Run پایان یافت. بحران مالی جهانی که در آن بازار سهام در اوج بحران به همان میزان به سال ۱۹۹۷ کاهش یافت.



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

- یادداشت
- انتخابات نهم
- انتخاب سردبیر
- برجام ناتمام
- کسری بودجه
- اقتصاد و جنگ
- بازارها
- توسعه صنعتی
- مصیبت منابع
- چین و جهان



پشتازی بورس



علی بالار
عضو هیأت تحریریه

نخست‌وزیر ژاپن سایر بازارها از جمله بازار ارز و خودرو نیز روند روبه پایینی را پیش گرفته‌اند که به‌طور مسلم جذابیت بازار بورس می‌تواند افزایش پیدا نماید. در بازار ارز شواهد حاکی از آن است که بازار گردان تمایلی ندارد تا نوسانات آنچنانی در این بازار تجربه شود تا دوباره نوسان‌گیرها و پول‌های بزرگ به سمت این بازار هجوم آورند. محاسبات نشان می‌دهد شاخص کل بازار از ابتدای سال جاری نزدیک به ۳۰ درصد رشد داشته ولی شاخص کل هم وزن نزدیک به ۷۰ درصد رشد داشته است.

دیگر در بازارهای جهانی نوعی عدم اطمینان از وضعیت بازار جهانی در بین سهامداران بورس تهران وجود داشت عمدتاً در چرخش محور خرید به سمت سهام کوچک‌تر تجسم یافت. ضعف نسبی تقاضا در بخش سهام کالایی در کنار تخصیص بخش عمده ارزش معاملات به نمادهای چون خودرویی و بانکی از جهت‌گیری معامله‌گران در مقابل کاهش قیمت‌های جهانی حکایت داشتند. اما بالاخره در دو هفته اخیر شاخص کل سقف‌های جدیدی را تجربه کرده و به روند روبه رشد خود را ادامه داده با توجه به اخبار سیاسی و حضور

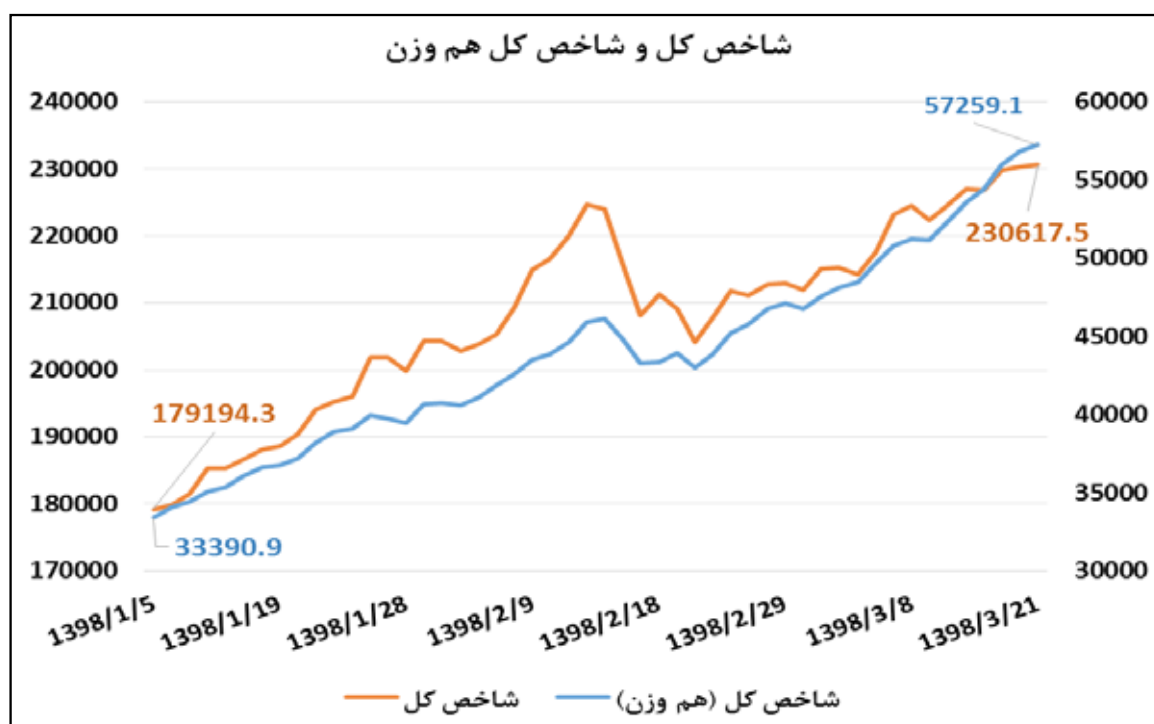
پس از یک دوره بالا گرفتن تنش‌های سیاسی بین آمریکا و ایران از نیمه دوم اردیبهشت ماه، بعد از مصاحبه ترامپ با فاکس‌نیوز و اظهاراتی صریح مبنی بر اینکه قصد جنگ نظامی با ایران را نداشته و تنها جنگ با ایران جنگ اقتصادی خواهد بود شاهد کاهش تنش‌ها بودیم. در سوی

مرتبه برای بازار معقول بوده است و در صورت رشد بیشتر این نسبت به بالای اعداد مذکور، می‌توان انتظار افت یا به بیانی دیگر سقوط را از بازار داشت اما در شرایط فعلی و با توجه به افزایش نرخ‌هایی که محصولات شرکت‌های تولیدی دارند دریافت می‌کنند انتظار رشد سودآوری و رشد قیمتی سهم وجود دارد اما باید در نظر داشت با توجه به اینکه مشارکت افراد حقیقی در شرکت‌های کوچک‌تر صورت گرفته است، در صورت افزایش ریسک‌های سیاسی و غلبه تقاضای سفته‌بازی و نقد کردن سودهای شناسایی شده بازار با فروش‌های سنگین روبرو شود.

در مقایسه با سایر بازارهای برخوردار است. اگر نگاهی به شرکت‌های بنیادی و رشدی بازار بیندازیم می‌بینیم که از نسبت قیمت به درآمد ۴ واقعی اندک اندک به سمت نسبت قیمت به درآمد ۵ مرتبه در حال حرکتند و شاید در این محدوده نسبت قیمت به درآمد اندکی متوقف شوند تا انتظارات جامعه از نرخ ارز، تورم و مسائل سیاسی تا حدودی مرتفع گردد و به‌طور مسلم اگر سایر بازارها و نرخ سود بانکی افزایشی را تجربه نکند این نسبت می‌تواند رشد هم داشته باشد به‌طور معلوم در سال‌های گذشته میانگین نسبت قیمت به درآمد ۶ تا ۷

در واقع تفاوت بازده میان شاخص کل و هم وزن نشان می‌دهد عمده بار صعود شاخص در این چند وقت اخیر با بالا رفتن در شرکت‌های کوچک و ریز صورت گرفته است و شرکت‌های بزرگ در مقایسه با شرکت‌های کوچک صعود چندانی نداشته‌اند.

شاید این نکته می‌تواند از سمت سهم‌های کوچک به دلیل اینکه عمده سرمایه‌گذاران در این بخش حقیقی‌ها هستند نگران‌کننده باشد. ولی با توجه به متغیرهای مهمی تورم عمومی در گروه‌های کالایی و P/E نشان می‌دهد بازار سرمایه همچنان از جذابیت قابل توجهی



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

فروش تب ارزی



در یک ماه گذشته به تناسب فضای سیاسی و بافروش کردن تنش‌های سیاسی در بازار ارز شاهد کاهش قیمت‌ها بودیم. به‌طوریکه شاخص دلار در یک ماه گذشته نزدیک به ۱۳ درصد افت را در کارنامه خود به ثبت رساند. اولین خبری روند بازار ارز را تحت تاثیر قرار داد خبر ابلاغ مصوبه جدید بانک مرکزی در خصوص بسته جدید برای بازگشت ارز صادراتی‌ها بود. به موجب این مصوبه، نحوه برگشت ارز پتروشیمی‌ها به چرخه اقتصادی در سال ۱۳۹۸، حداقل ۶۰ درصد سامانه نیما، حداکثر ۱۰ درصد اسکناس و مابقی واردات در مقابل صادرات خود تعیین شد، سایر صادرکنندگان بایستی حداقل ۵۰ درصد ارز خود را در سامانه نیما عرضه نمایند و حداکثر تا ۲۰ درصد به صورت اسکناس و مابقی واردات در مقابل صادرات خود یا سایر اشخاص نسبت به برگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی اقدام کنند. همچنین مقرر شد بانک مرکزی درخصوص نحوه رفع تعهد ارز حاصل از صادرات سال ۱۳۹۷ نسبت به معرفی صادرکنندگانی که ارز حاصل از صادرات خود را به چرخه اقتصادی برابر دستوالعمل‌های صادره در سال گذشته اقدام کرده‌اند به سازمان امور مالیاتی اقدام کند. بدون شک بخشنامه اخیر صادره را بی‌ارتباط با بازار متشکل و نحوه تامین ارزی این بازار نمی‌توان دانست. با در نظر گرفتن اینکه پتروشیمی‌ها سالانه به‌طور متوسط ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار صادرات دارند، بنابراین بازگشت ۱۰ درصد از ارز صادراتی این بخش به اقتصاد کشور رقمی معادل یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار خواهد شد. از آنجا که باید نیاز ارزی این بازار تامین شود، دولت این بخشنامه را صادر کرده و در آن بازگشت بخشی از ارز صادراتی را به صورت اسکناس تعیین کرده تا نیاز بازار متشکل ارزی به اسکناس تامین شود. اگر مجموع صادرات غیرنفتی ۴۰ میلیارد دلار در نظر گرفته شود، پیرو بخشنامه مذکور حدود ۵ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور باز خواهد گشت که رقم بسیار قابل توجهی است و در صورت کاهش یافتن ریسک‌های سیاسی قدرت مانور بانک مرکزی در بازار ارز در کوتاه‌مدت بیشتر خواهد شد ولی در میان مدت و بلندمدت باید دید ریسک‌های سیاسی تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کنند. نکته قابل توجه دیگر در این خصوص چگونگی ورود این حجم از اسکناس به کشور است که می‌تواند روی اثرگذاری سیاست بر بازار ارز در میان مدت تاثیرگذار باشد. نکته مهم دیگر در این خصوص پذیرش صادرات ربالی به عراق و افغانستان قبل از تاریخ ۱۶ مرداد ۹۷ از

یک از آنها بسیار کم می‌باشد: آمریکا اصرار دارد که اقتصاد ایران به اندازه‌ای ضعیف شود که تهران ناچار به مذاکره باشد و شانس کمی وجود دارد که حاضر باشد تا پیش از توافقی که بخش عمده‌ای از خواسته‌هایش در آن تل مین شده باشد از شدت تحریم‌ها بکاهد. در مقابل مقامات ایرانی نیز اصرار دارند که پیش شرط هر مذاکره‌ای برداشتن تحریم‌ها و به عبارت دیگر بازگشت ایالات متحده به میز برجام می‌باشد.

همچنین وزیر امور خارجه آمریکا در هفته‌های گذشته از آمادگی گفت‌وگوی بدون پیش شرط خبر داد. همچنین پمپئو کمی موضع این کشور نسبت به ساختار «اینستکس» را تعدیل کرد. پمپئو گفت: اگر سازوکار مالی اینستکس برای کالاهای موردنیاز مردم و کالاهای خارج از فهرست تحریم واشنگتن باشد، از لحاظ آمریکا مشکلی نخواهد داشت. در ادامه آمریکا در اقدامی عجیب تحریم‌های جدیدی علیه بخش پتروشیمی ایران وضع کرد. طبق این بیانیه، شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس و همچنین ۳۹ شرکت وابسته به صنایع پتروشیمی خلیج فارس تحریم شده‌اند. وزارت خزانه‌داری آمریکا در بیانیه خود ادعا کرده است که شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس با سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد و به تنهایی نیمی از صادرات پتروشیمی ایران را عهده‌دار است. شاید تاثیرات زندانیانی چون رضا ضراب در هر چه هدمندتر شدن تحریم‌های در مقایسه با گذشته بی‌ارتباط ندانست. درآمد حاصل از فروش صنعت پتروشیمی ۱۷.۱ میلیارد دلار بوده که از این

دیگر موضوعات مصوبه جدید است که بر اساس آن پس از ارائه اطلاعات پروانه‌های صادراتی به بانک مرکزی در صورت پذیرش آن بانک در عملکرد صادراتی سال گذشته لحاظ می‌شود. این در حالی است که همچنان موضوع مربوط به معاملات ربالی با این دو کشور کماکان وجود دارد و بلا تکلیفی این موضوع درباره باقی ایام سال صادرکنندگان را دچار ابهام کرده است.

در فضای سیاست خارجی شاهد کاهش قابل توجه لفاظی‌های سیاسی مقامات آمریکایی بودیم. در این خصوص مهم‌ترین خبر را می‌توان انتشار خبر سفر نخست وزیر ژاپن به عنوان میانجی به ایران دانست که نقطه چرخش انتظارات معامله‌گران در بازار ارز می‌توان دانست. بعد از انقلاب اسلامی، سفر آبه به ایران نخستین سفر یک نخست وزیر ژاپنی به تهران است پیش از او «تاکنو فوکودا» در سال ۱۹۷۸ به ایران سفر کرده بود. انتخاب میانجی از سوی آمریکا نشان از عزم جدی برای مذاکره با ایران است. در واقع به‌صورت خیلی نامتقارن همان قدر که مذاکره با ایران برای ترامپ مهم است و یک فضیلت سیاسی برای وی به حساب می‌آید، جنگ با ایران در این مقطع یک ردیلت محسوب می‌شود که می‌تواند به مراتب محبوبیت ترامپ را از موقعیت فعلی در انتخابات آتی بکاهد. واقعیت امر این است که احتمال موفقیت‌آمیز بودن سفر نخست وزیر ژاپن در زمینه میانجیگری در برجام اندک است. ایران و ایالات متحده هر دو اصولی را برای خود اعلام کرده و آنقدر بر رعایت همین چارچوب‌های اعلامی اصرار کرده‌اند که امکان نشان دادن انعطاف از سوی هر

میزان ۱۲.۱ میلیارد دلار حاصل درآمد ارزی از صادرات است. با توجه به اینکه تغییر مبدا خرید محصولات برای کشورهای متقاضی هزینه‌بر و زمان‌بر بوده، و همین‌طور نوع بالا در سطح تولید ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرید از محصولات پتروشیمی از دلایل پیچیده بودن تحریم‌های پتروشیمی به حساب می‌آید. انتظار می‌رود در گذشت زمان شاهد تاثیرگذاری تحریم‌های روی این صنعت باشیم. طبق گزارش‌های آماری ۳۴.۱ میلیون تن محصولات صادراتی پتروشیمی ایران به ۳۰ کشور در قالب صدها مشتری صادر می‌شود. همچنین بررسی خریداران پتروشیمی ایران حکایت از آن دارد که پس از وضع تحریم‌های سال‌های ۹۰ و ۹۱ حدود ۲۲ تا ۲۷ درصد محصولات پتروشیمی ایران از نظر ارزش به چین، ۱۳ درصد به هندوستان، ۱۸.۵ درصد به خاورمیانه، ۱۸ درصد به خاور دور (به جز چین)، ۲۳ درصد به جنوب شرق آسیا، چهار درصد به آفریقا و دو درصد به اروپا صادر می‌شد که در

سال‌های اخیر این روند همچنان ادامه داشته است. ترکیب خریداران محصولات پتروشیمی ایران از این منظر مهم است که این خریداران همچون هند و چین در تحریم‌های قبلی و فعلی بیشترین مبادلات تجاری را با ایران داشته و ترس کمتری از مجازات‌های آمریکا دارند. در منطقه نیز کشورهای عراق، افغانستان و روسیه از این تحریم‌ها تبعیت نمی‌کنند؛ این موضوع می‌تواند ظرفیت‌های قابل توجهی برای حضور پتروشیمی ایران ایجاد کند.

در واقع چنین خبرهایی موجب شدند که سمت تقاضا نیز دست به عصا حرکت کند و با وجود کاهش قدرت سمت عرضه، در سمت تقاضا نیز با تغییر خاصی مواجه نباشیم. بخش عمده‌ای از وضعیت فعلی بازار ارز ناشی از متغیرهای سیاسی است و در زمینه مسائل بین‌المللی ابهامات زیادی وجود دارد، هیچ تحلیل و تصویری از قطعیت برخورد نیست ولی با توجه به وضعیت مناسب بازارهای موازی از جمله بازار بورس و مسکن

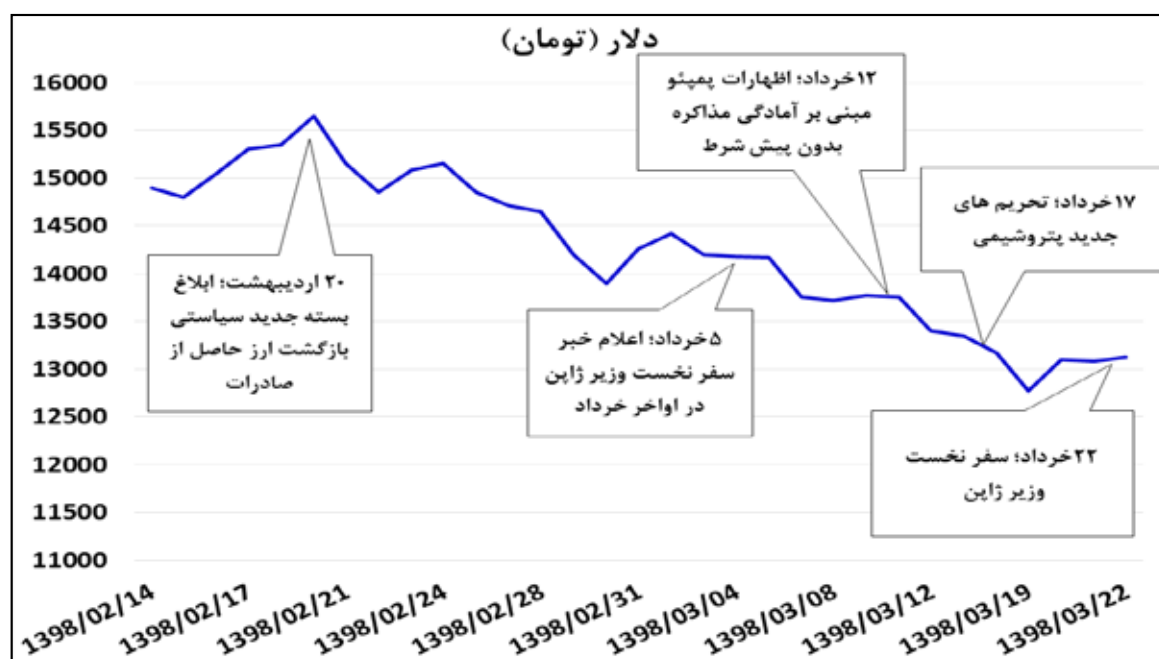
نمی‌توان ارز مانند گذشته برای نقدینگی جذاب نخواهد بود و انتظار نمی‌رود با جهش‌های قیمتی در دلار مواجه باشیم. یکی از مهم‌ترین ریسک‌های پیش روی بازار ارز تصویب لوایح باقیمانده FATF است. FATF در نشست پیشین خود، آخرین مهلت به ایران برای اجرایی کردن پیش‌شرط‌ها را تا نشست آتی این گروه یعنی ۱۶ تا ۲۱ ژوئن (۲۶ تا ۳۱ خردادماه امسال) اعلام کرد و تا آن زمان ایران باید تکلیف لایحه «الحاق یک تبصره به ماده ۶ قانون مبارزه با پولشویی» درباره تعیین نهادهای نظارتی برای نظارت بر نحوه اجرای قانون مبارزه با پولشویی را روشن کند. سایر عوامل تاثیرگذار در بازار ارز در هفته‌های پیش رو عبارتند از:

- * رسیدن دلار به کف قیمتی ۱۳ هزار تومانی و ورود تقاضای محدود جدید در این محدوده
- * برقراری دوباره رابطه بانک چینی کونلون با ایران از هفته گذشته
- * راه انداز بازار متشکل ارزی در اواخر خرداد
- * ارزش دلار در کشورهای همسایه

نرخ ارز در شهرهای مختلف یک ماه منتهی به ۲۰ خرداد

ارز	میانگین قیمت در یک ماه گذشته	تغییرات مطلق یک ماهه (تومان)	درصد تغییرات در یک ماه اخیر
دلار هرات	۱۴۴۰۰	-۱۶۰۰	٪-۱۰.۷۴
دلار سلیمانیه	۱۴۴۹۸	-۱۶۵۰	٪-۱۰.۹۶
دلار مشهد	۱۴۴۳۱	-۱۷۵۰	٪-۱۱.۶۷
دلار استانبول	۱۴۶۱۵	-۱۵۵۰	٪-۱۰.۳۰
دلار نقد دبی	۱۴۵۵۳	-۱۶۸۰	٪-۱۱.۱۴
درهم	۳۹۵۶	-۴۵۰	٪-۱۰.۹۸
حواله یوان	۲۱۱۷	-۲۷۰	٪-۱۲.۱۶
حواله لیر	۲۴۳۲	-۱۹۰	٪-۷.۵۴

منبع: کانال تلگرامی سبزه‌میدون



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

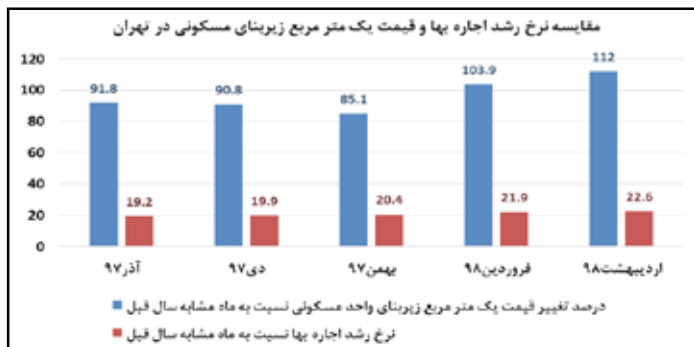
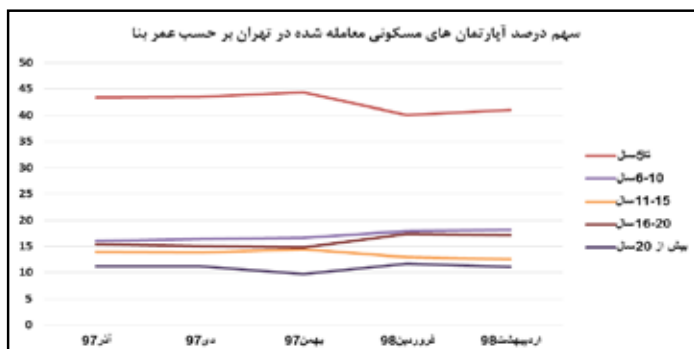
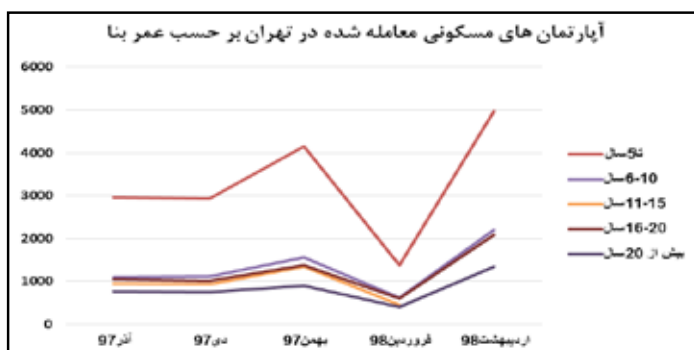
بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

معاملات پنج رقمی مسکن



بر اساس آمارهای به دست آمده از بانک مرکزی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸، متوسط قیمت یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه های معاملات ملکی شهر تهران ۱۲ میلیون و ۶۷۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۱۲٫۵ و ۱۱۲ درصد افزایش نشان می دهد. بیشترین رشد متوسط قیمت در این ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل به منطقه ۹ معادل ۱۳۴ درصد و کمترین میزان رشد به منطقه ۱۹ معادل ۸۴٫۵ درصد تعلق دارد. افزایش ۲۵۴ درصدی معاملات در اردیبهشت ماه نکته قابل توجه است که در زمانی این افزایش رخ داده که در ماه رمضان بوده است. پنج رقمی شدن معاملات در اردیبهشت ماه از شهریور سال گذشته تاکنون به جز ماه اسفند که ماه شب عید تلقی می شود در نوع خودش بی سابقه بوده است این در حالی است که ثبات نسبی قیمتی را در اردیبهشت در بازار مسکن شاهد بودیم. در سایر بازارهای موازی از جمله بازار ارز با وجود لغو معافیت های تحریمی و تشدید شرایط تحریمی ثبات نسبی را شاهد بودیم. در بازار پول نیز با افزایش تورم نرخ سود حقیقی کاهش یافت. با توجه به کاهش نرخ سود حقیقی و افزایش ریسک های سیاسی در این ماه در کنار کاهش نرخ سود در بازارهای موازی می توان منشأ قسمت عمده ای از افزایش معاملات را تقاضای سرمایه ای دانست.

افزایش سهم واحدهای قدمت ۶ تا ۱۰ سال بیانگر کاهش معاملات بازار نوساز دارد. گرایش بخش مصرفی و سرمایه ای به این مقوله بیانگر این است که قیمت مسکن فاصله زیادی با دارایی شهروندان دارد. البته نباید فراموش کرد معاملات بازار نوساز باعث رشد ساخت و ساز و تکمیل پروژه های نیمه تمام می شود. فروش املاک دست چندم به نوعی معامله دست به دست بوده و تنها از لحاظ کمی در آمارهای معاملات مسکن تاثیر دارد و کیفیت معاملات را بالاتر نمی برد. همچنین تعداد معاملات واحدهای مسکونی معامله شده در شهر تهران به تفکیک عمر بنا در اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ حاکی از آن است که از مجموع ۱۲ هزار و ۱۲۸ واحد مسکونی معامله شده، واحدهای تا ۵ سال ساخت با سهم ۴۱ درصد بیشترین سهم را به خود اختصاص داده اند. سهم مذکور در مقایسه با اردیبهشت ماه سال قبل ۲٫۹ واحد درصد کاهش یافته و در مقابل به سهم واحدهای با قدمت ۶ تا ۱۰ سال و بیش از ۱۵ سال افزوده شده است. همچنین بر اساس گزارش بانک مرکزی تعداد معاملات املاک زیر ۵ سال در سال ۹۸ نسبت به اردیبهشت ۹۷ حدود ۴۰٫۷ درصد کاهش داشته است. بنابراین افزایش کمی معاملات مسکن به واسطه املاک قدیمی چند سال ساخت نمی تواند امتیاز مثبتی برای بازار مسکن تلقی شود. مگر اینکه سرمایه حاصل از این دست به دست شدن ها وارد املاک نوساز شود که این مورد نیز به واسطه قیمت بالای مسکن نوساز به چالش کشیده شده است.

تغییرات سیاست پولی



هنوز بانک مرکزی آمار متغیرهای پولی و بانکی اسفند ماه سال ۹۷ را منتشر نکرده است، اما با توجه به اعلام افزایش ۲۳ درصدی نقدینگی سال گذشته توسط رئیس کل بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان سالی که گذشت، به عدد ۱۸۸۱ هزار و ۸۷۵ میلیارد تومان رسیده است. رشد پایه پولی در پایان آذر ماه ۹۷ نسبت به آذر ماه سال ۹۶ حدود ۲۲،۷ درصد بود و با توجه به اینکه رشد نقدینگی در یک سال منتهی به آذر ماه سال گذشته ۲۲،۱ درصد بوده است، اگر رشد پایه پولی در پایان سال را حدود همین ۲۲،۷ در نظر بگیریم، حجم پایه پولی در پایان سال گذشته به ۲۶۲ هزار و ۵۵۳ میلیارد تومان بالغ شده است. تا آذرماه سال گذشته در سه فصل ابتدایی سال ۹۷، معادل ۲۳۴،۶ هزار میلیارد تومان بر نقدینگی افزوده شده به عبارت دیگر روزانه ۸۵۰ میلیارد تومان نقدینگی جدید خلق شده است. رشد حجم نقدینگی در مقایسه با سال گذشته تغییر چندانی نداشته است و همانند گذشته رشد معادل ۱۵،۳ درصدی در نه ماهه ابتدایی سال را به ثبت رساند. در نتیجه به نظر در سرعت رشد نقدینگی تغییر محسوسی ایجاد نشده است. برای سال ۹۸ سیاست‌های پولی جدید بانک مرکزی انتظار می‌رود کلیت‌های پولی را تحت تاثیر قرار دهد. در ماه گذشته همتی در اظهارنظرهای مختلف، خبر از سیاست پولی انبساطی با تاکید بر افزایش ذخایر خارجی بانک مرکزی داد. عبدالناصر همتی به منظور رفع این نگرانی، به دو استراتژی «کاهش نرخ سود» و «مدیریت انتظارات» اتکا کرده است. از نظر او، کاهش نرخ سود از کانال ضریب تکاثر پولی ارتباط بین پایه پولی و نقدینگی را کمرنگ می‌کند و رشد پایه پولی الزاما به رشد نقدینگی نمی‌انجامد. به علاوه، با تکیه بر عملیات بازار باز و هدایت بازارهای بدهی و پول به سمت بازار متشکل، می‌توان انتظارات تورمی را فروکش کرد. همتی در یک پست اینستاگرامی نوشت: «با وجود نوسانات اقتصادی سال پیش، با اقدامات کنترلی، رشد نقدینگی در سال ۹۷

برای نگرانی‌های بعدی از جمله تقویت جریان ورودی سرمایه‌گذاری به سمت بازار دارایی‌های مالی فراهم کند. در این رویکرد افزایش ذخایر خارجی از طریق عقب‌نشینی بانک مرکزی از سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی امکان‌پذیر است و منجر به رشد پایه پولی در بازار خواهد شد؛ به این معنا که بانک مرکزی با خرید دلار از دولت به قیمتی بالاتر از نرخ مذکور، از یک طرف دست دولت را برای بازپرداخت بدهی‌های خود باز می‌کند و از شدت کسری بودجه می‌کاهد و از طرف دیگر به کمک رشد نقدینگی حاصل از آن زمینه را برای ایجاد تقاضای موثر و گریز اقتصاد از رکود فراهم می‌کند این یعنی دستور کار بانک مرکزی در سیاست‌های جدید پولی، تقویت پایه پولی به وسیله افزایش تزریق پول پر قدرت به کانال‌های موجود از جمله بازار بین بانکی و در طرف مقابل کاهش ضریب فزاینده نقدینگی از طریق محدود کردن اضافه برداشت بانک‌هاست. از دیگر سو، تزریق پول به بازار بین بانکی، موجب کاهش نرخ بهره بین بانکی، کاهش هزینه تأمین مالی بانک‌ها و نهایتاً نرخ سود سپرده‌ها می‌شود.

معادل ۲۳ درصد، یک واحد درصد بیشتر از سال ۹۶ و ۷ واحد درصد کمتر از سال ۹۴ ثبت شد. در شرایط حاضر نباید با تشدید نااطمینانی، تقاضای داخلی تشدید شود. به همین دلیل، بانک مرکزی برای برون‌رفت از شرایط خاص اقتصادی کشور به دنبال راه‌حل‌های بهینه، مدرن و امکان‌پذیر برای کنترل نوسانات متغیرهای کلان و به‌ویژه مهار نرخ تورم است. در ساختار سیاست پولی جدید و به کمک عملیات بازار باز، بانک مرکزی به دنبال آن است که با مدیریت نرخ سود کوتاه‌مدت و تغییر کانال اثرگذاری سیاست پولی، نرخ تورم را به‌صورت پایدار مدیریت کند. بدیهی است، سیاست‌های پولی پیشین در کنترل مقداری کل‌های پولی، با ساختار جدید سیاست‌گذاری پولی اصلاح شده و نااطمینانی کنترل تقاضای پول کاهش پیدا خواهد کرد. شرط موفقیت این سیاست‌های اصلاحی، انضباط مالی دولت و اصلاح ناترازی ترازنامه بانک‌هاست که به یاری خدا با قوت پیگیری خواهد شد. باید در نظر داشت که در شرایط کنونی که نرخ سود حقیقی منفی است، کاهش جبری نرخ سود خود می‌تواند زمینه را

ماه/سال	۹۷/۰۳	۹۷/۰۴	۹۷/۰۵	۹۷/۰۶	۹۷/۰۷	۹۷/۰۸	۹۷/۰۹
نقدینگی (هزار میلیارد ریال)	۱۵۸۲۷،۵	۱۶۰۲۲،۵	۱۶۴۶۶،۹	۱۶۷۲۳،۷	۱۶۹۳۸،۴	۱۷۲۵۲	۱۷۶۴۵،۸
پایه پولی (هزار میلیارد ریال)	۲۱۸۶،۶	۲۲۰۲،۲	۲۳۱۵،۹	۲۳۴۵،۱	۲۳۶۵،۵	۲۴۱۴	۲۴۴۸،۳
ضریب فزاینده	۷،۲۴	۷،۲۸	۷،۱۱	۷،۱۳	۷،۱۶	۷،۱۵	۷،۲۱
منبع: بانک مرکزی							

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

یادداشت
انتخابات نهم
انتخاب سردبیر
برجام ناتمام
کسری بودجه
اقتصاد و جنگ
بازارها
توسعه صنعتی
مصیبت منابع
چین و جهان



استراتژی صنعتی می خواهیم یا نه؟

هرگز نپذیرفت. وزارت صنایع و معادن در همان چند ماه نخست سال ۱۳۸۴ اصرار کرد که قصد دارد استراتژی توسعه صنعتی با ماهیت تازه بنویسد و حرفش این بود که ماهیت استراتژی تدوین شده در دولت قبلی لیبرالیستی است. دولت یازدهم که آمد مقرر کرد کتاب تهیه شده در دولت دهم برای توسعه صنعتی کنار گذاشته شود و سند تازه‌ای تهیه شد. همان کاری که دولت نهم کرده بود از سوی دولت یازدهم اتفاق افتاد و در سال ۱۳۹۴ وزیر وقت صنعت، معدن و تجارت تأکید کرد سند تازه‌ای بر اساس پژوهش‌های جدید تنظیم شود.

دولت دوم اصلاحات باشد - به خوبی دید. یکی دیگر از دلایل این است که دولت‌های مستقر در ایران اندیشه و عمل دولت قبلی را در هیچ زمینه‌ای قبول ندارند و می‌خواهند چرخ را دوباره اختراع کنند. دولت‌های مستقر برای نشان دادن ناتوانی‌های دولت‌های قبلی دستاوردهای حتی مثبت آن را نیز نادیده می‌گیرند. این اتفاق در دولت‌های نهم و یازدهم که از سوی محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی تشکیل شده بود رخ داد. دولت نهم سند استراتژی توسعه صنعتی تهیه شده از سوی وزارت صنایع و معادن وقت را

دلایل پرشماری می‌توان فهرست کرد که چرا تاکنون ایران موفق به تدوین استراتژی توسعه صنعتی نشده است. فقدان اراده سیاسی واحد و منسجم در نهاد دولت‌ها برای این کار یکی از دلایل اصلی است. دولت‌های ایران به این دلیل که برخاسته از یک حزب شناخته شده و شناسنامه‌دار نیستند و وعده‌هایشان بیشتر بر مسائل پوپولیستی و روزمره است تا برنامه‌های درونگرانه، حاضر نیستند سندی تهیه کنند که دست و پای خودشان را ببندند. این رخداد را می‌توان در دولت‌های متوالی پس از جنگ به خوبی - به جز یک استثنا که

♦ ضرورت دارد؟

حالا و پس از سپری شدن ۲۰ سال از نخستین تلاش برای تهیه یک سند استراتژی توسعه صنعتی و تحولات شگرف در حوزه و بستر فعالیت‌های صنعتی و تجاری، اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا تدوین سندی برای استراتژی یک فعالیت و قانونی کردن آن ضرورت دارد؟ برخی باور دارند که در دنیای امروز با توجه به جهانی شدن بازارهای کالا، سرمایه، ارز و پول و با توجه به انقلاب تکنولوژیکی رخ داده در حوزه صنعت و بازاریابی، دیگر دوره تدوین استراتژی از سوی دولت و یا حتی بخش خصوصی با قید الزامی و قانونی کردن آن سپری شده است. مخالفان که اکثریت آنها هواداران و ترویج‌دهندگان اقتصاد بازار هستند می‌گویند پدیدار کردن دیوار و بند برای متقاضیان سرمایه‌گذاری صنعتی و ممانعت از ورود هر فردی به یک رشته فعالیت صنعتی که در ذات استراتژی‌هاست برخلاف منطق بازار است. این گروه می‌گویند فردی که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند و البته قصد ندارد از رانت‌های ارزی، ریالی و تعرفه‌ای استفاده کند آنقدر عقل اقتصادی دارد که پیش از ورود به یک صنعت درباره بازار داخلی، بازار خارجی و آینده آن در سرزمین و در خارج از کشور مطالعات کارشناسی دقیق انجام دهد. بنابراین اگر کسی این شناخت را نداشت و با چشم‌های بسته وارد بازار شد باید پیامدهای ورشکستگی را نیز قبول کند.

♦ موافقان استراتژی

اما گروهی از طرفداران اقتصاد سیاسی نیز باور دارند که تدوین استراتژی ضرورت تمام‌عیار دارد زیرا فقدان آن به هدر دادن سرمایه‌های مالی و مادی منجر می‌شود. از نظر طرفداران این اندیشه، بیشتر سرمایه‌گذاران احتمالی در صنعت توانایی علمی و بضاعت مالی برای مطالعه بازار ندارند و چشم بسته و برای استفاده از رانت‌های احتمالی وارد یک صنعت شده و ناگهان می‌بینیم که متقاضیان پرشماری برای تولید کالایی مثل فرض ماشینی وجود دارد. این گروه باور دارند که دولت تصمیم‌گیر کلان است و می‌تواند سرمایه‌گذاری صنعتی را گونه‌ای هدایت کند که سرمایه‌ها به بخش‌های مولد و ضروری و البته دارای مزیت بروند. این دیدگاه حاضر نیست عدم دخالت دولت دست‌کم در عملی را قبول کند.

♦ اتاق و استراتژی

با توجه به اینکه در دو دهه تازه سپری شده در طول عمر ۳ دولت از ۱۳۷۶ تا امروز دولت موفق به تدوین استراتژی توسعه صنعتی نشده است و با توجه به آنچه در سطرهای بالا آمد شاید این بار بتوان کار را به دست بخش خصوصی داد. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی می‌تواند با طرح موضوع و برگزاری یک همایش و البته استفاده از نظرسنجی از اعضا این داستان را به یک نقطه امن برساند. طرح موضوع در یک همایش با استفاده از مدیران اجرایی در بالاترین سطح و به ویژه دعوت از وزیران صنعت و معدن دولت‌های گذشته و اقتصاددانان و فعالان صنعتی یک اقدام مهم و ضروری است. اکثریت کسانی که در ۴ دهه گذشته بالاترین مسئولیت اجرایی در صنعت را داشته‌اند می‌توانند دیدگاه و دلایل علمی - کارشناسی خود درباره این پرسش که آیا با توجه به وضعیت دنیای امروز تدوین توسعه صنعتی برای کشور ضرورت دارد یا خیر ارائه کنند. تجربه این گروه از وزیران می‌تواند در آینده این موضوع دخالت داشته باشند. برخی از اقتصاددانان به ویژه مسعود نیلی مشاور ارشد سابق رئیس‌جمهور حسن روحانی و تهیه‌کننده تنها سند استراتژی توسعه صنعتی و اقتصاددانان از گروه‌های فکری گوناگون مثلاً نهادگرایان و یا طرفداران اقتصاد اسلامی و طرفداران عدالت نیز می‌توانند در روشن کردن این داستان موثر باشند. یادمان هست که در دهه ۱۳۸۰ از سوی اقتصاددانان چه بحث‌های داغی درباره ماهیت کتاب و سند تهیه شده‌اند از طرف اقتصاددانانی مثل احمد توکلی و حسن سبحانی صورت پذیرفت. برخی از مهم‌ترین تولیدکنندگان صنعتی که در توسعه بنگاه‌های خود کامیاب بوده و به رغم همه تنگناها هنوز در بالاترین سطح فعالیت دارند نیز می‌توانند در این همایش حضور داشته باشند. نماینده یونیدو در تهران یا حتی رئیس این سازمان مطالعه‌کننده و سیاستگذار صنعت در سازمان بین‌المللی نیز می‌تواند در این همایش حضور داشته باشند. اتاق ایران این توانایی را دارد که با تنظیم یک پرسشنامه دقیق از هزاران مدیر و صاحب بنگاه صنعتی درباره ضرورت تدوین استراتژی صنعتی یا عدم ضرورت آن نظرخواهی کند.

نکاتی راجع به خلاصه مطالعات «استراتژی توسعه صنعتی کشور» دکتر نیلی و همکاران

بر اساس مقدمه خلاصه مطالعه استراتژی توسعه صنعتی که سند پیوست از آن استخراج اما متأسفانه به سبب تغییر دولت و به‌طور کلی جهت‌گیری اقتصادی و سیاسی مسئولان کشور در سال‌های پس از ۱۳۸۴ امکان اجرایی شدن نیافت این موارد به لحاظ درک ابعاد کار قابل ذکر است:

- کار مطالعات از سال ۱۳۸۰ آغاز و ۲۱ ماه به طول انجامید و سند نهایی در خرداد ۸۴ ارائه شد.

- حاصل تحقیق در ۳۸ جلد در مجموع بیش از ۱۰ هزار صفحه مطلب طی سه مرحله تهیه و خلاصه‌ای حدوداً ۵۰۰ صفحه‌ای از آن توسط دانشکده مدیریت دانشگاه شریف در اسفند سال ۸۲ منتشر شد.

- نام ۶۸ محقق و پژوهشگر همکار پروژه در ابتدای سند ذکر شده است. در انجام این مطالعات از مشاوره «یونیدو» استفاده شد. همچنین به لحاظ روش و محتوای این مطالعات نکات زیر قابل اشاره است:

- «توسعه صنعتی» در این مطالعات به عنوان مرحله از توسعه اقتصادی و نه توسعه یک زیرمجموعه از بخش‌های مختلف اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. چرا که از طریق دستیابی به فناوری‌های پیشرفته، ارتباط با بازارهای بزرگ و سازماندهی مدرن بخش خصوصی، می‌توان به بهبود سطح رفاه جامعه دست یافت.

- اصلاح جهت‌گیری‌های سیاستگذاری، اصلی‌ترین عامل توسعه صنعتی کشور است. لذا مخاطب این سند عمدتاً تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران کشور هستند و نه نگاه‌های بخش خصوصی. چرا که عمده اصلاحات مورد نیاز می‌بایست در بخش دولتی صورت پذیرد.

- استفاده از تجارب سایر کشورها در تهیه این سند بر اساس «ویکرد یکسان» و نه «مسیر» یکسان است. همچنین نگرش حاکم بر سند عمودی، اما نه از بالا به پایین (نظام برنامه‌ریزی متمرکز) بلکه عمودی و از پایین به بالا است. به این معنا که ساختار انگیزشی در سطح خرد، مبنا قرار می‌گیرد و جهت‌گیری‌های کلان در جهت فعال کردن آن تنظیم می‌شود. بر این اساس استراتژی توسعه صنعتی مسیر آینده صنعت، نقش «قطب‌نما» را برای تعیین جهت خواهد داشت و نه «نقشه مسیر».

- روش‌شناسی به کار گرفته شده در تدوین این مطالعات دارای دو ویژگی سیستماتیک و علمی بودن و بومی بودن، به معنی در نظر گرفتن مسائل کشور در آن مقطع است. سه معیار جامعیت، سازگاری درونی و بهینگی (به معنی کارکرد مجموع عوامل در جهت فراهم آوردن عملکرد مطلوب صنعتی) مطمح نظر بوده است.

- آنچه عوامل مختلف اعم از سیاست خارجی، سیاست داخلی و جهت‌گیری اجتماعی را در جهت توسعه صنعتی شکل می‌دهد آن «تصور آرمانی» بلندمدتی است که در ذهن مدیریت سیاسی جامعه نقش بسته است. لذا اولین نقطه حرکت در تدوین استراتژی توسعه صنعتی، حصول توافق در مورد این تصویر است. بررسی تجربه توسعه صنعتی در جهان نشان می‌دهد عملکرد صنعت در هر کشور، تابع خواست و اراده مدیریت سیاسی کشور و در جهت تحقق این تصویر آرمانی است.

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

توسعه صنعتی اراده سیاسی می‌خواهد



موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی یکی از قدیم‌ترین نهادهای پژوهشی وابسته به دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

این موسسه که حتی پس از تحولات سازمانی در بالاترین سطح و تشکیل وزارت صنعت، معدن و تجارت نام خود را حفظ کرده است وظیفه دارد نیازهای پژوهشی وزارتخانه یادشده را تأمین کند. شاید به همین دلیل است که شماری از کارشناسان این موسسه در موقعیت تدوین سندی هم‌تراز با توسعه صنعتی را در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ تجربه کردند. به همین دلیل در گفت‌وگو با خانم افسانه شفيعی که از ارکان اصلی مطالعات توسعه صنایع معدنی با هدف تشخیص توانایی صادرات آنها بوده است گفت‌وگو کرده‌ایم که در زیر می‌آید:

۱۳۹۶ نشست‌های متعدد در این باره با شکل‌ها برگزار شد در نهایت در پایان سال ۱۳۹۶ جمع و ابعاد کار کوچک شد.

● چرا چنین اتفاقی افتاد؟

واقعیت این است که تغییر ریاست موسسه پژوهش‌های بازرگانی از سوی وزیر محترم و انتصاب یکی از کادرهای قدیمی این موسسه به ریاست از دلایل اصلی بود. ریاست جدید موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی به طرح یادشده علاقه نداشتند و با توجه به اینکه سابقه و کارنامه ایشان بیشتر در بخش بازرگانی بود کل کار جمع و محدود شد. پس از آمدن رئیس جدید به مرور گفته شد ضرورت ندارد که با شکل‌های کارفرمایی مثل اتاق‌های بازرگانی تعامل شود. به همین دلیل بود که کار دنبال نشد و ناتمام ماند.

● خروجی کار شما در آن دوره‌ها چه بود؟

همان‌طور که گفتیم برای اینکه استراتژی توسعه صنعتی و یا حتی استراتژی توسعه صنایع صادراتی نوشته شود باید زمان کافی در اختیار پژوهشگران قرار گیرد، با این همه خروجی قابل‌اعتنایی فراهم و در اختیار است. بر اساس مطالعات صورت پذیرفته می‌توان بسترهای سیاستی برای برخی فعالیت‌های صنعتی به‌ویژه صنایع صادراتی که ترکیبی از صنعت و معدن هستند فراهم شده است. شاید یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که درباره آن کار گسترده‌تری انجام شد صنعت فولاد بود که به عنوان یکی از خروجی‌های مهم می‌تواند قابل استفاده باشد.

● روش کار در این طرح چه بود؟ آیا به‌طور مثال با خبرگان صنعتی نشست داشتید؟ آیا

محیط بیرونی صنعت - مثل سیاست‌های پولی، ارزی و امور بین‌الملل و مسائل سیاسی داخلی نیز در کانون توجه بود؟ همین‌طور است. در شروع کار و در جریان

● در آن دوران به نظر می‌رسد که معاونت طرح و برنامه وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز روی این مقوله مطالعه می‌کرد؟

درست است. در موسسه بحث شد که کار موازی انجام نشود و طرح بر این مبنا پیش رفت که به جای تدوین استراتژی توسعه صنعتی فعالیت‌های پژوهش بر روی صنایع مستعد صادرات متمرکز شود اما در عمل کار پژوهش نمی‌شد که محدود بماند و اتفاق بزرگی رقم خورد.

● شما و همکارانتان برای اینکه این مطالعات از حالت ذهنی خارج شده و از تجربه‌های عینی صنعت ایران بهره‌مند شود نشست‌هایی با تشکل‌های صنعتی و به‌ویژه اتاق تهران داشتید؟

همین‌طور است. گروه کارشناسانی که طرح پژوهشی را دنبال می‌کردند برای استفاده از تجربه‌های صنعت ایران موضوع را با کمیسیون صنعت اتاق تهران مطرح و رایزنی‌ها صورت گرفت و در نشست‌هایی ابعاد کار برای مدیران و صاحبان صنعت مطرح شد. تشکل‌های صنعتی در رشته‌های گوناگون از این طرح استقبال کرده و دیدگاه‌های خود را به ما منتقل می‌کردند.

● مسیر کار شما را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم شوق و شوری بود و پژوهش با سرعت و ژرفای کافی پیش می‌رفت اما دیگر خبری از دنبال کردن این طرح نمی‌بینیم.

واقعیت همین است. برای انجام یک کار پژوهشی با ابعاد گسترده مثل تدوین طرحی با هدف شناسایی فعالیت‌های صنعتی که توانایی ماندگاری در بازار داخلی و خارجی را داشته باشند نیاز به زمان مناسب و مطالعات میدانی و استفاده از تجربه مطالعاتی سایر کشورها هست. اما طرح مادر موسسه که با اقبال بخش خصوصی خوب پیش می‌رفت و در سال‌های ۱۳۹۵ و

● خانم شفيعی، چه شد که شما و برخی از همکاران‌تان به فکر افتادید مطالعات جامعه‌ای درباره توانایی‌های صنایع معدنی با استعداد صادرات بیفتید که بعدها به نام استراتژی صنعتی مشهور شد.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی به‌طور ذاتی وظیفه دارد درباره مسائل راهبردی صنعت و بازرگانی تحقیق و پژوهش کند، اما آنچه که تحت عنوان مطالعات راهبردی انجام شد را در سال ۱۳۹۴ وزیر وقت صنعت، معدن و تجارت یعنی آقای نعمت‌زاده به موسسه تکلیف کردند. البته ایشان نیز مطابق تکلیف برنامه پنجم توسعه بود که این موضوع را به موسسه سپردند.

آقای رضوی که در آن روزها رئیس موسسه بود این موضوع را درک کرد که می‌توان کار بزرگ و مشروحی انجام داد. وی یک گروه از کارشناسان موسسه را برای این کار دعوت کردند که شرایط تحقیق آماده شود. در نشست‌های متعدد با آقای رضوی و کارشناسان ابعاد کار بررسی و شرایط به مرور آماده شد.

● این بررسی‌ها مصادف شد با اینکه آقای رضوی در اتاق بازرگانی ایران حاضر شد و طرح را تشریح کرد.

درست است. آقای رضوی ابعاد کار را گسترده می‌دید و می‌خواست اتفاق پژوهشی بزرگی را رقم بزند و به همین دلیل با نهادهای غیردولتی مثل اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران وارد گفت‌وگو شد و حتی یک همایش بین‌المللی برای شنیدن و طرح تازه‌ترین بحث‌ها درباره توسعه صنعتی برگزار کرد.



پژوهش اسناد بالادستی توسعه کشور و قانون‌های ناظر بر فعالیت‌های صنعتی مطالعه شد. تجربه سایر کشورها بررسی شد و نشست‌هایی با خبرگان از عناصر اصلی در جریان کار پژوهشی بود.

● گفتید که در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

نشست‌هایی با کمیسیون صنعت اتاق تهران و برخی تشکلهای صنعتی داشتید. ارزیابی شما از سطح دانش نظری و یا حتی علاقمندی جدی به بحث‌های توسعه‌ای در میان صنعتگران ایرانی چیست؟

واقعیت این است که نمی‌توان درباره صنعتگران ایرانی یک نظر کلی داد. آنچه من و همکارانم می‌دیدیم این بود که گروهی از صنعتگران که البته شمار آنها در مقایسه با صنعتگرانی که ما به آنها برخورد داشتیم کم بود و دانش نظری در این باره داشتند و تجربه خودشان نیز در زاد و رشد بنگاه‌ها مناسب بود. اما در جمع صنعتگران افرادی نیز بودند که انگیزه‌شان از حضور در نشست کارشناسی این بود که در کوتاه‌مدت گرمای از فعالیت‌هایشان باز شود و یا تنگنای بنگاه خود را برطرف کنند. این انگیزه هم البته قابل قبول بود و در برخی موارد منجر به طرح مباحث عینی‌تر می‌شد. ساعت‌های طولانی با این دو گروه درباره راه عبور از توسعه‌نیافتگی صنعت ایران بحث و کار حتی به مجادله کارشناسی کشیده می‌شد.

● معلوم است که برای انجام پژوهش

نیازمند نشست با کارشناسان و مدیران دولت نیز بودید. آنها به این موضوع چگونه نگاه می‌کردند.

مدیران و کارشناسان دولتی به دلیل ساختار و بافت نهادهای دولتی و رسوب اندیشه و عمل در تاریخ دهه‌های معاصر بیش از هر چیز به این فکر می‌کنند که این پژوهش‌ها باید نقش کاتالیزور داشته باشند و هر چه سریع‌تر کار به مقصد برسد و نتیجه‌اش هر چه زودتر آشکار شود. در بدنه دولت‌ها به هر دلیل فرصت و حوصله بحث‌های کارشناسانه به ویژه بحث‌های نظری وجود ندارد.

● به نظر می‌رسد از شرط‌های کامیابی در تدوین یک برنامه راهبردی برای صنعت یکی هم این است که با بنگاه‌های کامیاب گفت‌وگو شود و از تجربه‌های آنها استفاده شود.

همین‌طور است. در جریان پژوهش یادشده توانستیم با مدیریت عالی و اجرایی ۴۰ بنگاه صنعتی ساعت‌ها گفت‌وگو کنیم که نتایج این گفت‌وگوها تدوین شده و می‌تواند به عنوان یکی از فعالیت‌های مفید در دستور کار اجرایی و پژوهشی قرار گیرد. گفت‌وگوی نزدیک به صورت ریز و جزئی درباره تنگناها و توانایی‌های بنگاه‌ها دید مناسبی می‌داد که طرح پژوهشی از ذهنی بودن رها شود.

● کار پژوهشی با ابعادی که مورد نظر بود نیازمند یک نظریه از اقتصاد است که به‌طور خلاصه می‌توان گفت که آیا شما طرفدار اقتصاد آزاد بودید که با این ذهنیت دنبال پژوهش رفتید همان‌طور که در پژوهش آقای نیلی مشهود بود؟

اگر کوتاه‌بگویم ذهنیت حاکم بر گروه پژوهشگر در این باره ذهنیت طرفدار اقتصاد آزاد نبود. البته گروه پژوهش از ذهنیت دولتی کردن نیز دور بود. ما به نوعی نهادگرا محسوب می‌شویم. تصور ما این است که دست‌کم در فرآیند توسعه صنعتی در همان گام‌های اولیه باید دولت در برخی سیاستگذاری‌ها و حتی در برخی از روندهای اجرایی دخالت کند و بدون دخالت دولت کار توسعه پیش نخواهد رفت.

● در کجا و در چه جاهایی ضرورت دخالت دولت را احساس می‌کنید؟

ببینید، توسعه صنعتی به مثابه بخش مهم توسعه اقتصادی نیازمند نهادهای توسعه‌ای است که امکانات مادی و فکری آن در اختیار نهاد دولت است. این موضوع در ایران به ویژه با توجه به اینکه بخش خصوصی نیرومندی نیز نداریم بیشتر نمود پیدا می‌کند. به نظر من مداخله حداکثری در شروع روند و فرآیند توسعه صنعتی در کوتاه‌مدت یک ضرورت است و هر چه

جلوتر می‌رویم باید از حجم و گستردگی دخالت دولت کاسته شود. دولت در ایران نمی‌تواند به‌طور ناگهانی حمایت‌ها را قطع کند و البته حمایت‌ها باید یکپارچه و منسجم و به تفکیک هر گروه و رشته صنعتی باشد.

● برآیند کار پژوهشی شما به‌طور خلاصه چه بود؟ اگر بخواهید الان و با توجه به نتایج مطالعات گسترده به دولت توصیه کنید که سرمایه‌گذاری مالی، مادی و فکری برای توسعه صنعتی داشته باشد بهتر است دنبال کدام صنعت برود بهتر است؟

باید اعتراف کنم که صنعت ایران در مقایسه با صنعت کشورهای توسعه‌یافته از ابعاد و زوایای گوناگون در سطح نازلی قرار دارد. صنعت ایران به‌طور کلی نیازمند دگرگونی ساختاری است و اگر وضعیت به همین شکل و محتوا باشد توانایی ماندگاری‌اش در برابر رقبای بین‌المللی کاهنده خواهد بود. با این همه، مطالعات بر روی ۴ گروه از فعالیت‌های صنعتی متمرکز شد که شامل صنایع تولید کالاهای مصرفی بادوام، صنایع تولید کالاهای مصرفی بی‌دوام، صنایع سرمایه‌ای و صنایع واسطه‌ای بود. آنچه قابل اعتناست سطح نازل تکنولوژی در تولید صنعتی در هر ۴ گروه به ویژه کالاهای صنعتی مصرفی کم‌دوام در ایران است. باتوجه به رقابت نفس‌گیر در این رشته از

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



است اما به بلوغ نرسیده است. صنعت خودرو جسم و بدن بزرگی دارد اما ذهن آن توسعه یافته نیست. این صنعت به اقتصاد ایران خدمت کرده است اما به دلیل ناتوانی در رقابت با تولیدات بنگاه‌های بزرگ خودروساز در صورت آزاد شدن بازارها نمی‌تواند دوام بیاورد. اما به نظر می‌رسد صنعت ساخت و تولید قطعات خودرو را می‌توان توسعه داد و ایران در این بخش مزیت‌های قابل اعتنا دارد.

● **در صحبت‌های اولیه گفتید که طرح پژوهش انجام شده درباره صنعت فولاد مطالعاتش عمیق‌تر بود. ارزیابی چیست؟ آیا صنعت فولاد ایران می‌تواند بماند و توسعه یابد و موتور توسعه صنعتی شود؟**

به نظر می‌رسد با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر صنعت فولاد در جهان و در منطقه و در ایران که فولادسازی‌های بزرگ دارد می‌توان این صنعت را بالنده‌تر کرد و تقویت کرد.

● **برخی باور دارند که صنعت فولاد ایران به جای توسعه صادرات محصول بیشتر گاز ارزانی را که می‌گیرد صادر می‌کند.**

به نظر من صنعت فولاد و دولت در ایران به هم سود می‌رسانند. درست است که شیر گاز ارزان به گلولی صنعت فولاد باز است اما دولت نیز با قیمت‌گذاری دستوری از این صنعت به گونه‌ای منتفع است. صادرات چندین میلیارد دلاری فولاد را نباید ساده گرفت و از آن عبور کرد. باید ضعف‌ها برطرف شود اما صنعت فولاد را نمی‌توان نادیده گرفت.

● **در صورتیکه موضوع ارزش صادراتی به عنوان یکی از شرط‌ها برای توسعه صنعتی در کانون توجه باشد به نظر می‌رسد صنعت پتروشیمی ایران باید در صدر توجه باشد. همین‌طور است. صنعت پتروشیمی ایران یکی از بزرگترین صنایع با ارزش افزوده بالا و صادرات بالا به حساب می‌آید. صنعت پتروشیمی ایران در دهه‌های اخیر سرمایه‌گذاری قابل توجه داشته است و باید از این سرمایه‌گذاری استفاده شود اما این صنعت باید با سرعت خود را دست‌کم به سطح کشوری مثل کره جنوبی برساند. یک پژوهش انجام شده در مقایسه‌ای میان پتروشیمی ایران و پتروشیمی کره جنوبی به‌طور مشترک انجام شد. کره جنوبی توازن را لحاظ کرده است و زنجیره تولید فرآورده‌های پتروشیمی در آن کامل است. ایران اما زنجیره تولیدش ناقص است و در تولید برخی کالاهای پتروشیمی مثل اوره افراط شده است چون سود کوتاه‌مدت داشته و دارد.**

● **بر اساس آمارهای ارائه شده از طرف وزارت صنعت، معدن نشان می‌دهد که به هر دلیل صنعت غذا در کانون توجه متقاضیان سرمایه‌گذاری صنعتی است نتایج پژوهش**

شما در این صنعت چه بود؟

به نظر من می‌رسد برخی از رشته‌های صنعت غذا جای رشد و توسعه به ویژه در بستر توسعه صادراتی دارند که باید به آنها توجه شود. به‌طور مثال صنعت رب گوجه فرنگی و حتی آب آشامیدنی قابلیت صادرات دارند و می‌توان روی این بخش از صنعت غذا کار کرد.

● **آیا در فرآیند پژوهش به این نتیجه رسیدید که برخی از کارخانه‌های موفق ایرانی و صنعتگرانی موفق ایرانی را به عنوان الگوی توسعه نشان دهید؟**

همان‌طور که گفتم در فرآیند پژوهش با صاحبان و مدیران ۴۰ واحد صنعتی گفت‌وگوی تفصیلی و درباره جزئیات هر بخشی انجام شد. برخی از کارخانه‌داران ایرانی در رشته‌های گوناگون واقعاً کامیاب هستند و درحالی‌که شماری از بنگاه‌ها در سال‌های اخیر نقش‌شان به شماره افتاده است توانسته‌اند توسعه را تجربه کنند. این کارخانه‌ها اما یک ضعف یا ویژگی دارند که برای کامیابی به سمت زنجیره کرده همه بخش‌ها در کارخانه خود رفته‌اند. برخی از این کارخانه‌ها حتی ماشین‌آلات مورد نیاز خود را نیز تولید می‌کنند که البته توصیه نمی‌شود.

● **به عنوان پرسش آخر به سراغ این برویم که توسعه صنعتی یک رخداد بزرگ است که بدون اراده سیاسی نیرومند قابلیت اجرا پیدا نمی‌کند. آیا شما این اراده سیاسی را در دولت‌ها و در وزارتخانه دیدید؟**

قبول دارم که باید اراده سیاسی نیرومندی برای رسیدن به توسعه صنعتی وجود داشته باشد. توسعه صنعتی الزام‌هایی دارد که باید این الزام‌ها پذیرفته شود. فرهنگ برخاسته از توسعه صنعتی یک فرهنگ مدرن و یک روش زندگی مدرن است که باید از سوی دولت‌ها پذیرفته شود. توسعه صنعتی نیازمند تعامل همه‌جانبه با جهان است که الزام‌های خاص خود را دارد که باید از سوی نهادهای قدرت پذیرفته شود و پیامدهای آن نیز در ذهن هضم شود. علاوه‌بر این در فرآیند و غایت توسعه صنعتی نحوه تعامل دولت با شهروندان دگرگون می‌شود و اساس مالکیت خصوصی به معنای مدرن باید لحاظ شود. آنچه اما اکنون وجود دارد این نیست و آینده‌نگری به عنوان یک مقوله بسیار بااهمیت در نهاد دولت مشاهده نمی‌شود. در ایران متأسفانه وزارتخانه‌ها به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند و حتی بنگاه‌های بزرگ نیز این گونه‌اند و این کار توسعه صنعتی را مشکل می‌کند. متأسفانه در ایران بیشتر شاهد برخورد‌های انفعالی هستیم تا برخورد‌های فعال و همگرایی به مثابه یک روح در فعالیت‌ها کمتر دیده می‌شود.

فعالیت‌های صنعتی اگر در کوتاه‌مدت کاری نشود امکان حذف آنها وجود دارد. باید در کوتاه‌مدت به این بخش از صنعت رسیدگی شود.

● **وقتی صحبت از رسیدگی به صنعت می‌شود شماری از مدیران و صاحبان صنعت به این می‌اندیشند که دولت باید به آنها منابع ارزان ریلی و ارزی بدهد. منظور شما که این نیست؟**

نه، وقتی می‌گوییم دولت باید به این صنعت رسیدگی کند توصیه به دادن منابع ارزی ارزان نیست. به نظر من باید درباره این فعالیت‌های صنعتی بسته‌های سیاستی و اسناد قابل اجرا تهیه شده و نقاط ضعف بنیادی آنها بررسی و تعیین تکلیف شود که آیا در بلندمدت این صنعت باید بماند یا اینکه به فکر سرمایه‌گذاری در جای دیگری باشیم.

● **ارزش افزوده صنعت خودروسازی ایران بر اساس آمارهای موجود سهم بالایی در ارزش افزوده صنعت دارد برخی باور دارند که این صنعت می‌تواند موتور توسعه صنعتی باشد نتایج طرح پژوهشی درباره این صنعت چه بود؟**

صنعت خودروسازی و صنایع تولید قطعه برای این صنعت دو مقوله جدا هستند. نظر من این است که صنعت خودرو یک صنعت بزرگسال

محیط سیاسی توسعه صنعتی

مسعود نبیلی | بررسی روند صنعتی شدن و توسعه اقتصادی در اکثر کشورهای در حال توسعه و پیشرفته، مویید این نکته اساسی است که وجود اراده سیاسی برای نیل به توسعه صنعتی یک شرط لازم، پایه و اولیه برای شروع رشد صنعتی به شمار می آید. به عبارت دیگر، در غیاب عزم جدی برای توسعه صنعتی در بالاترین سطوح مدیریت سیاسی، کامل ترین برنامه ها و جامع ترین تلاش های توسعه ای نیز به نتایج مطلوب دست نخواهد یافت و چه بسا که پس از مدتی به حیطه فراموشی سپرده شود.

از این رو در این فصل و با توجه به آنچه که پیش از این در مورد نقش اراده سیاسی در توسعه صنعتی در فصل ششم مطرح شد، تلاش می شود تا بررسی وضعیت کشور از سه منظر سیاست خارجی، سیاست داخلی و جهت گیری های عمده اجتماعی، مؤلفه های اصلی اراده سیاسی برای تحقق توسعه صنعتی توضیح

داده شود. وضعیت نامتناسب صنعت ایران، به غیر از نقش موانع کارکردی و فنی درون بخش، همچنان معلول عوامل ساختاری خارجی متعددی است که در آن، عدم توجه نیروهای سیاسی کشور به توسعه صنعتی، مهم ترین نقش را در عقب ماندگی صنعتی کشور برعهده داشته است. با این مقدمه، در ادامه کوشش می شود تا با ایجاد ارتباط بین سه عامل فوق، فرآیند کلی شکل گیری اراده و باور سیاسی جامعه به صورت دقیق تری تبیین شود.

♦ سیاست خارجی

همان گونه که در فصول قبل اشاره شد، ارتباط کارکرد سیاست خارجی با راهبرد توسعه صنعتی به حدی است که می توان تناظری یک به یک

بین نوع نگرش حاکم بر سیاست خارجی و الگوی حاکم بر توسعه صنعتی در نظر گرفت. زیرا در واقع راهبرد توسعه صنعتی در اصلی ترین مسئولیت خود چگونگی تعامل بین صنایع داخلی و بازارهای جهانی را مشخص می سازد. لذا با توجه به تعریف نظری و پذیرفته شده فوق، در این قسمت ارتباط سیاست خارجی کشور و صنعت ملی مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱- رشد بسیار کند درآمد سرانه طی سال های گذشته، در کنار رشد بسیار سریع اقتصادی در کشورهای متعدد در حال توسعه، به تضعیف موقعیت بین المللی کشور در عرصه اقتصاد منجر شده است. امروز کشور ما در عرصه جهانی، از نظر اقتصادی، تنها با ظرفیت های بکر خدادادی و طبیعی شناخته می شود و نه با قابلیت ها و دستاوردهای فنی و تکنولوژیک.

۲- تصویر ادامه روند گذشته اقتصاد، نشان دهنده تضعیف بیشتر موقعیت بین المللی کشور طی ۱۰ سال آینده است. درآمد سرانه کشور ما در سال های نه چندان دور از گذشته دو برابر درآمد سرانه کره جنوبی بوده است. با گذر زمان، به تدریج درآمد سرانه ما به نصف درآمد سرانه این کشور رسید و این نسبت، هم اینک در حدود ۳۵ درصد است که در صورت تداوم روند موجود، طی ده سال آینده به یک چهارم کاهش پیدا خواهد کرد. بدیهی است، تداوم تضعیف موقعیت اقتصادی کشور، آسیب پذیری های سیاسی را نیز در عرصه بین المللی افزایش می دهد.



۳- محاسبات نشان می‌دهد که امکانات مختلف موجود در کشور به شرط اتخاذ خط‌مشی‌های صحیح، این فرصت را ایجاد خواهد کرد که طی دو دهه آینده درآمد سرانه به سه برابر میزان کنونی افزایش یابد. تحقق چنین هدفی، دشوار اما شدنی است. با حصول به هدف ذکر شده در سال ۱۴۰۰، درآمد سرانه ما معادل درآمد سرانه امروز کره جنوبی خواهد بود.

۴- تحقق هدف ذکر شده در بند ۳، بر اساس محاسبات، در بعد تراز پرداخت‌ها ضمن آنکه انجام سرمایه‌گذاری‌های گسترده برای به حداکثر رساندن درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام را الزامی می‌سازد، نیازمند افزایش صادرات صنعتی به بیش از ده برابر رقم کنونی و جذب حجم قابل توجهی از سرمایه‌های خارجی است. ۵- مطالعه روندهای بازار بین‌المللی، نشان می‌دهد که لازمه گسترش صادرات صنعتی از یک سو قرار گرفتن در زنجیره تولید جهانی و از سوی دیگر توسعه فعالیت صنعتی با اتکا به فناوری‌های پیشرفته است.

۶- علاوه بر ضرورت‌های ذکر شده در بندهای ۴ و ۵، ضرورت بازار کار نیز، روندهای مشابهی را ترسیم می‌کند. طی سال‌های آینده، مشخصه‌های اصلی عرضه نیروی کار را می‌توان در افزایش چشمگیر عرضه نیروی کار زنان و افراد تحصیلکرده با متوسط سنی بالاتر نسبت به وضع موجود خلاصه کرد. این مطلب بیانگر آن است که در ایجاد اشتغال، «نوع» شغل مورد نیاز مهم‌تر از «تعداد» شغل‌های مورد نیاز است. لذا خصوصیات طرف عرضه نیروی کار نیز علاوه بر ضرورت‌های تراز پرداخت‌ها، گرایش نسبت به فناوری‌های پیشرفته را الزامی می‌سازد.

۷- ایران علاوه بر منابع معدنی و طبیعی فراوان و بسیاری امکانات دیگر، از موقعیت جغرافیایی بسیار ارزشمندی برخوردار است، این موقعیت جغرافیایی در کنار قابلیت‌های موجود نیروی انسانی، توسعه ارتباطات تجاری - صنعتی و خدماتی به کشورهای پیرامون را به عنوان پلی ارتباطی در عرصه‌های مختلف اجتناب‌ناپذیر کرده است.

۸- فایز آمدن بر مشکل بیسکاری و حفظ موقعیتی قابل قبول در عرصه بین‌المللی ایجاب می‌کند که درآمد سرانه کشور طی بیست سال آینده به سه برابر میزان کنونی افزایش پیدا کنند. تحقق این هدف از یک سو، نیازمند ارتباط و تعامل قوی کشور با نظر بازار صادراتی، نیازهای سرمایه‌های و به ویژه فناوری با جهان پیشرفته صنعتی است و از سوی دیگر، تحکیم ارتباط بسیار گسترده تجاری - صنعتی - خدماتی با کشورهای اطراف را ایجاب می‌کند. لذا تأمین نافع اقتصادی مردم کشور به لحاظ استانداردهای

زندگی، به طور کاملاً اجتناب‌ناپذیری، الگوی سیاست خارجی باز و معطوف به واقعیت‌های جهانی را مطرح می‌سازد.

۹- تغییر جهت در الگوی سیاست خارجی همان‌گونه که در بند ۸ ذکر شد، هر چند از نظر محاسبات اقتصادی نسبتاً ساده است، اما در عمل تحولی بزرگ محسوب می‌شود که در صورت تحقق نیافتن، ما را همچنان به عنوان کشوری وابسته به صادرات مواد خام و درگیر با مشکلات متعدد داخلی در موقعیت نازل بین‌المللی نگاه خواهد داشت. دشواری این تحول خطری، ناشی از درگیر شدن با چالش بزرگی است که تا به حال عامل کمرنگ شدن ارتباط با هدف‌های سیاست خارجی و توسعه اقتصادی بوده است. این مطلب که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین چالش کشور در توسعه اقتصادی محسوب می‌شود، ریشه در نوع نگاه داخل به کشورهای پیشرفته صنعتی و جهان غرب دارد.

الف- حافظه تاریخی مردم ایران، شاهد دخالت‌های گسترده دولت‌های بیگانه در امور داخلی خود بوده است و به همین دلیل نیز به مرور، تفکر بیگانه‌ستیزی به نحو بارزی در افکار عمومی نهادینه شده است. نخبگان و روشنفکران ایرانی به ویژه پس از وقوع انقلاب ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، مبارزه با غرب را به عنوان هدفی مقدس و مستقل از شرایط داخلی و جهانی تلقی کردند و استمرار این دیدگاه تعارض جدی بین آرمان‌ها و ارزش‌ها از یک سو و واقعیات و ضرورت‌ها از سوی دیگر ایجاد کرده است.

ب- در کشور ما نوع نگاه به حوزه‌های اقتصادی و سیاسی عمیقاً از تحلیل‌های برآمده از شرایط جهانی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی تأثیر پذیرفته است. بر اساس این دیدگاه، در حوزه داخلی، بخش خصوصی از طریق اجحاف به محرومان و تضییع حقوق عمومی و نیز برقراری ارتباط با بیگانگان و دادن امتیاز به آنان رشد می‌کند. توسعه روابط اقتصادی با جهان خارج نیز منجر به تسلط بیگانگان بر منابع طبیعی و معدنی کشورهای تحت سلطه می‌شود. نتیجه این تحلیل، شکل‌گیری روابط داخلی اقتصاد با محوریت دولت و تنظیم روابط در عرصه بین‌الملل بر اساس خودکفایی و درون‌گرایی است. دو ویژگی فوق، مهم‌ترین مشخصه‌های صنعت کشور را تشکیل می‌دهند. طبیعتاً بر اساس چنین تحلیلی، رسالت سیاست خارجی «مقابله» خواهد بود و نه «تعامل».

ج- توجه به نکته‌ای که می‌توان آن را تغییر «پارادایم» در روابط بین‌الملل نامید برای آینده اقتصادی - سیاسی کشور بسیار تعیین‌کننده است. طی دوره‌های تاریخی، منتهی به دوره‌های تاریخی، منتهی به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

میلادی، روابط اقتصاد بین‌المللی در بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه در طی دوره‌های طولانی مبتنی بر تأمین مواد اولیه و خام ارزان از کشورهای در حال توسعه برای تولید محصولات مورد نیاز جامعه غرب با کمترین قیمت بوده است. در این پارادایم افزایش سطح رفاه در جوامع پیشرفته، ملازم با گسترش فقر در کشورهای در حال توسعه بود به همین دلیل، وجود حکمت‌های دست‌نشانده به منظور تضمین تأمین نیاز کشورهای پیشرفته، جزء جداناپذیر این پارادایم محسوب می‌شد. بروز کودتاهای متعدد، سرکوب جنبش‌های دانشجویی و اجتماعی و روی کار آمدن حکومت‌های خودکامه و گسترش فقر و نابرابری از جمله پیامدهای شرایط ذکر شده بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه بود. با گذشت زمان، رشد سریع فناوری منجر به کاهش درخور توجه سهم مواد اولیه و افزایش چشمگیر سهم فناوری در قیمت تمام شده گردید و از این رو ارزش و اهمیت مواد اولیه برخلاف گذشته بسیار کاهش پیدا کرد. بر این اساس، جهان پیشرفته امروز، به جای مواد اولیه ارزان، به «بازار» نیاز دارد و توسعه بازار نیز نیازمند افزایش «قدرت خرید» است. تحول ایجاد شده نتیجه نقش غالب تجارت خارجی و تأثیر قابل توجه آن در تأمین رشد اقتصادی بوده است. در نتیجه، وجه بارز پارادایم جدید در روابط بین‌الملل در مقایسه با دهه‌های گذشته، «اشتراک منافع» در مقابل «تضاد منافع» است. عصر استعمار، عصر تضاد منابع میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بود و عصر جهانی شدن، دوره اشتراک منافع میان این دو گروه است. به عبارت دیگر ورود کشورهای پیشرفته به دوره فراصنعتی، ارتقای توانمندی صنعتی کشورهای در حال توسعه را اجتناب‌ناپذیر کرده و رشد محدود مصرف در بازارهای داخلی کشورهای صنعتی، توسعه صادرات را الزامی نموده است، که همه اینها نیازمند افزایش درآمد در کشورهای در حال توسعه است. طی بیست سال گذشته، کشورهایی که موفق به اتخاذ سیاست خارجی در چارچوب پارادایم جدید شده‌اند، توانسته‌اند رفاه جامعه خود را به میزان چشمگیری بهبود ببخشند. د- در پارادایم قبلی، حکومت‌هایی که به دنبال توسعه روابط با جهان غرب بودند منافع ملی را قربانی می‌کردند اما در پارادایم جدید، در واقع ایجاد مانع برای گسترش ارتباط جهانی، موجب تضعیف منافع ملی می‌گردد. باید توجه داشت که تحلیل روابط جدید بین‌الملل در چارچوب دیدگاه گذشته، منجر به بروز خطاهای جبران‌ناپذیر و از دست رفتن فرصت‌های تاریخی خواهد شد.

۱۰- سه عامل فروپاشی بلوک شرق، همگرایی جهانی در پیروی از ساز و کار بازار و فاصله بسیار

زیاد بن کشورها در فناوری، باعث شده است تا ابتکار عمل در رهبری و هدایت اقتصاد جهانی، در اختیار کشورهای پیشرفته صنعتی قرار گیرد. ۱۱- با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی، به تدریج دو مفهوم قدرت سیاسی و توانمندی اقتصادی بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده‌اند. وجود کشورهایی مانند شوروی و چین در دهه‌های گذشته، موجب شده بود که بتوان تصور وجود کشورهایی با قدرت اقتصادی نه چندان زیاد اما قدرت سیاسی تعیین‌کننده را امکان‌پذیر دانست. لکن در جهان امروز، عامل تعیین‌کننده قدرت سیاسی، سهم و وزن در اقتصاد جهانی است. امروز کشورهایی که اقتصادشان سهمی کمتر از سه درصد تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده است، عملاً تأثیری ناچیز بر تنظیم روابط بین‌الملل دارند. در این میان توجه به رویه در پیش گرفته شده از سوی چین بسیار آموزنده است. کشوری که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، ابرقدرت محسوب می‌شد، امروز با درک صحیح از شرایط جدید حاکم بر اقتصاد جهانی، در موقعیت یک کشور در حال توسعه به جای‌گیری در مکانی بسیار پایین‌تر از موقعیت آرمانی و غیرواقعی گذشته تن در داده است، اما می‌رود تا در آینده در نتیجه بالندگی اقتصادی و تکنولوژیک به بازسازی جایگاه خود در مناسبات سیاسی بین‌الملل بپردازد.

۱۲- پایان یافتن جنگ سرد در کنار بروز پدیده بازده صعودی به مقیاس در بسیاری از حوزه‌ها در کشورهای صنعتی، به دلیل نقش تعیین‌کننده فناوری‌های پیشرفته در کسب توانمندی‌های اقتصادی این کشورها، موجب بروز تحولاتی اساسی در ساختار روابط قدرت در عرصه بین‌المللی گردید. در نتیجه این تحولات، به‌طور بی‌سابقه‌ای در تاریخ، در عرصه سیاسی، فاصله‌ای بسیار زیاد بین کشورهای صنعتی و دیگر کشورها و در میان کشورهای صنعتی بین ایالات متحد آمریکا و سایر کشورهای این مجموعه ایجاد شد. بروز این پدیده دارای دو پیامد قابل توجه بوده است. اول آن که، این امکان فراهم شده است تا بر مبنای علایق فرهنگی - تاریخی - سیاسی مردم آمریکا و همچنین صاحبان منافع در حکومت آن، روابط و جهت‌گیری‌هایی به صورت ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و غیرمنطبق با معیارها و ارزش‌های انسانی در حوزه‌هایی خاص از جهان شکل گرفته و اعمال شود. روابط جدید شکل گرفته در عرصه بین‌الملل، حتی می‌رود تا قواعد حاکم بر سازمان ملل متحد را نیز دستخوش تغییر کند. این وضعیت موجب شده است که در سیاست خارجی، افزایش وزن آرمان‌های فراملی در مقایسه با هدف‌های ملی پشتیبانی قوی‌تری

پیدا کند، که نتیجه آن آسیب‌پذیری بیشتر توسعه صنعتی کشور است. پیامد دوم آن که به ویژه پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی، هزینه کنار ماندن از قافله جهانی به شدت افزایش یافته و ارتباط بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی، بسیار نزدیک‌تر شده است.

۱۳- تاریخ به ما آموخته است که سیاست خارجی می‌تواند در دو حوزه متمایز و با دو پیامد کاملاً متفاوت به کار گرفته شود. در حوزه اول هدف، ظلم‌ستیزی و مبارزه با تبعیض در عرصه جهانی است که معیار اصلی در اینجا، ارزش‌های انسانی و اخلاقی در خارج از محدوده‌های جغرافیای سیاسی است. هدف در حوزه دوم، بهبود بلندمدت سطح رفاه جامعه و افزایش بهره‌مندی مردم از توانایی‌ها و قابلیت‌های موجود در کشور است که می‌توان از آنها استفاده کرد. بدون تردید حاصل انتخاب، انتخاب گزینه اول، توسعه صنعتی و ارتقای فناوری در چارچوب استراتژی برون‌گرا نخواهد بود. هر چند در چارچوب گزینه دوم، کشور می‌تواند در چارچوب قواعد بین‌المللی، مواضع مستقل خود را اعلام و تبلیغ نماید.

۱۴- در مجموع از مباحث مطرح شده در سیزده بند بالا می‌توان نتیجه گرفت که بهبود رفاه بلندمدت جامعه و افزایش استاندارد زندگی، تنظیم سیاست خارجی را در حوزه هدف‌های اقتصادی - صنعتی محصور می‌کند. در این چارچوب، هدف‌های انتزاعی فارغ از منافع اقتصاد ملی قابل تفسیر و تعریف نیست.

♦ سیاست داخلی

در این قسمت، با توجه به مباحث مطرح شده در مورد نقش و جایگاه سیاست‌های داخلی در توسعه صنعتی، جهت‌گیری‌های اعمال شده در کشور مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

با بررسی شاخص‌های اقتصاد کلان کشور، به خصوص پس از شوک نفتی دهه ۱۳۵۰ شمسی می‌توان افزایش اتکای دولت به درآمدهای نفتی در تامین منابع و انباشت سرمایه لازم برای رشد صنعت را به روشنی مشاهده کرد. در واقع به همین دلیل در طول سی سال گذشته، دولت‌ها در ایران با هر گرایش و نظریه سیاسی اقتصادی، در پاسخ به این پرسش راهبردی که منابع لازم برای رشد صنعت می‌بایست از کجا و چگونه تامین شود توانسته‌اند فقط با تکیه به درآمدهای نفتی و فارغ از احساس نیاز برای جلب مشارکت بخش خصوصی، به اعمال تفکرات و سیاست‌های اقتصادی خود بپردازند. بی‌نیازی مستمر و سیستماتیک دولت‌ها به نظرات و حضور بخش خصوصی، که در عدم اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی نمود پیدا کرده، به‌طور

عمومی باعث شده است تا حقوق فردی در طی دوران و در حالت‌های مختلف از استحکام کافی برخوردار نگردد.

اصولاً یکی از دلایل رشد ناکافی بخش خصوصی در کشورهای صادرکننده نفت که به عنوان جزئی از عملکرد ضعیف اقتصادی کشورهای برخوردار از منابع طبیعی شناخته شده است را می‌توان در اقتصاد سیاسی این گروه از کشورها جستجو کرد. در کشورهایی که فاقد منابع طبیعی‌اند، حکومت‌ها به‌طور عمده با درآمدهای مالیاتی اداره می‌شوند و لذا دولت‌ها موجودیت خود را به‌طور کامل مرهون شهروندان هستند و در نتیجه، حقوق شهروندی به‌طور طبیعی مقدم بر حقوق دولت‌ها بوده و حقوق فردی از اصالت برخوردار است. در حقیقت، در این کشورها، مفهوم مردمسالاری، به شکل نظام سیاسی تضمین‌کننده حقوق مالکیت و آزادی بیان از طریق مطبوعات آزاد و فعالیت احزاب، شرایط اجتماعی - فرهنگی و نظارت مستمر بر چگونگی کارکرد نظام مبتنی بر حقوق فردی تعریف می‌شود.

در مقابل، در کشورهای صادرکننده نفت، مردم رفاه محدود خود را مرهون حکومت‌هایی هستند که بر منابع زیرزمینی مالکیت دارند و از طریق توزیع مواهب ناشی از برداشت از منابع معدنی، بهره‌مندی و رفاه آنان را تامین می‌کنند. از آنجا که چگونگی توزیع این مواهب، می‌تواند هر شکلی به خود بگیرد، در نتیجه می‌تواند میزان بهره‌مندی نسبی مردم را در مقایسه با یکدیگر، دستخوش تغییر نماید در آن صورت کارآفرینی و خلاقیت جای خود را به رانت‌جویی در بهره‌مندی حداکثر از مواهب ناشی از صادرات نفت خام می‌دهد.

در چنین نظامی، حقوق مالکیت و در مقیاسی گسترده‌تر، حقوق فردی، مفهومی غیرکارکردی دارد. وجه افتراق اصلی این نوع نظام‌ها با اقتصادهای مدرن این است که در اقتصادهای مدرن، شکوفایی اقتصادی ناشی از استحکام حقوق فردی و رشد خلاقیت‌هاست، در حالیکه در کشورهای متکی به مردمسالاری، تنها پدیده‌ای روشنفکری و آزادی بیان به عنوان وجهی معنوی از تجلی منزلت‌های انسانی و بریده از حقوق مالیکت (به منزله پایه حقوق فردی) است و حتی روشنفکران که نفت را در ضمیر ناخودآگاه خود مفروض گرفته‌اند، در قالب نظریاتی چون سوسیال دموکراسی، هدف‌های متناقض تکریم حقوق فردی سیاسی (آزادی) و نفی حقوق فردی اقتصادی (مالیکت) را توأمان دنبال می‌کنند. نتیجه آنکه در این کشورها، فعالان سیاسی در دو سمت طیفی قرار گرفته‌اند که در یک سوی آن مدافعان اداره متمرکز امور در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی قرار دارند و در سمت دیگر مبارزه

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

بر جام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

پیشگامی بخش خصوصی در تدوین استراتژی توسعه صنعتی

بخش خصوصی ایران از همان دوران زایش صنعت در دهه ۱۳۱۰ به وسیله اندیشه و عمل علی اکبر داور وزیر مالی و رضا پهلوی شاه اول سلسله پهلوی به زندان دولت افتاد. دولت داور تا جایی پیش رفت که حتی خیاطخانه دولتی نیز تاسیس کرد و بنگاه املاک نیز بنیانگذاری کرد تا درآمد دولت افزایش یابد و بخش خصوصی به مردم اجحاف نکنند. برخلاف تصویری که وجود دارد و در همه سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷ فعالیت بخش خصوصی در ایران در صنعت با نظارت کامل سیاسی و اقتصادی دولت‌ها همراه بوده است. بعدها و با افزایش درآمدهای نفتی، دولت‌های پس از ۱۳۴۰ به مرور وارد ساخت و راه‌اندازی و تولید بنگاه‌داری صنعتی شدند. تاسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع در همین چارچوب جای می‌گیرد و زاد و رشد بانک صنعتی با راهبرد حمایت‌های مالی دولت همراه بود.

دولت‌های وقت در دهه ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ با بخش خصوصی به ویژه در صنعت دادوستدی عجیب داشتند. دولت به بنگاه‌های صنعتی امتیاز می‌داد و به ویژه با وضع تعرفه‌های بالا از تولید صنعتی حمایت می‌کرد و در مقابل از آنها اطاعت می‌خواست. این وضعیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با مصادره و ملی کردن کارخانه‌های پرشمار و انقلابی‌گردی در اقتصاد و سیاست تشدید شد. صنعت ایران به ویژه فعالان بخش خصوصی یک دهه زندگی در محاق را تجربه کردند و تنها پس از پایان جنگ بود که فعالان بخش خصوصی به مرور از زندان بزرگ نظارت‌ها، انحصارها و نفس بریدن‌های دولتی بیرون آمدند.

♦ پیشگامی در اندیشه

در شرایطی که هنوز تشکلهای صنعتی پرشماری در ایران وجود نداشت انجمن مدیران صنایع که در سخت‌ترین روزهای انقلابی در سال ۱۳۵۸ متولد شد نگاه تازه‌ای به حوزه صنعت را در دستور کار قرار داد. انجمن مدیران صنایع در دهه ۱۳۷۰ چند کار ماندگار را شروع و تا دهه ۱۳۸۰ ادامه داد. یکی از کارهای سستار این انجمن که البته با همت، علاقمندی و ایستادگی و صرف هزینه مالی و مادی مشخص از سوی محسن خلیلی رئیس انجمن مدیران صنایع بود روشن کردن چراغ پژوهش درباره تدوین استراتژی برای صنعت بود. محسن خلیلی رئیس هیأت مدیره انجمن مدیران صنایع می‌گوید یکی از آرزوهای من و هم‌راهانم این بود که فعالیت‌های صنعتی در ایران را به یک پژوهش علمی - کارشناسی گره بزنیم و چراغی روشن کنیم که از پرتو آن بتوانیم تاریک‌ها و روشنی‌های صنعت در ایران و جهان را ببینیم. شمار قابل اعتنائی از مجوزهای صنعتی که از طرف وزارت صنایع وقت و بعدها صنایع و معادن به متقاضیان سرمایه‌گذاری صنعتی داده می‌شد و فاصله و شکاف بزرگ میان مجزء‌های صنعتی و پروانه‌های بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری چشم بسته و البته پیگیری رانتهای موجود موجب شده بود و هنوز نیز هست که هزاران بنگاه صنعتی تاسیس و تعطیل شوند.

انجمن مدیران صنایع دنبال این بود که به دولت و بخش خصوصی آدرس بدهد که در کدام فعالیت صنعتی سرمایه‌گذاری صورت پذیرد و در کدام رشته‌ها مازاد داریم و در کدام فعالیت‌ها می‌توانیم به بازارهای جهانی وصل شویم. واقعیت این است که اندیشه پژوهش سترگ برای تهیه استراتژی توسعه صنعتی در اواخر دهه ۱۳۷۰ از سوی بخش خصوصی یک گام بلند بود. دعوت از صاحب‌نظران برای همکاری در این پژوهش بزرگ منجر به تهیه هزاران صفحه متن علمی - کارشناسی شد.

برای دموکراسی و آزادی بیان در کنار حفظ اختیارات گسترده دولت‌ها برای مداخله در حقوق مالکیت و حتی برخورداری از حق لغو یک‌جانبه قراردادهای اجتماعی از جانب دولت‌ها قرار دارد. منازعات بین مدافعان دو سوی این طیف، هر چند در مواقعی بسیار عمیق می‌شود و هزینه‌های اجتماعی سنگینی را به جامعه تحمیل می‌کند، اما محصول مشترک هر دو، رشد نیافتن سطح رفاه و بهره‌مندی، شکل نگرفتن جامعه‌ای صنعتی و نبود رشد خلاقیت‌ها و ابتکارات به دلیل عدم استحکام مالکیت فردی است. یکی از نکات مهم و قابل توجه در ریشه‌یابی علل شکست کشورهای صادرکننده نفت در توسعه صنعتی را می‌توان در ضعف و نبود استحکام حقوق مالکیت فردی جستجو کرد. این مطلب به ویژه از آن جهت حایز اهمیت است که بخش عمده‌ای کشورهای صادرکننده نفت خام، در بعد سیاسی خارجی دارای جهت‌گیری‌های هماهنگ با نظام سیاسی جهانی هستند، لکن از آنجا که در سیاست داخلی و تنظیم محیط مناسب اقتصاد کلان دچار ضعف هستند، توسعه اقتصادی را تنها به حوزه‌های نفت و گاز محدود نموده‌اند. لذا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که حتی اگر تحولات پیشنهاد شده در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایجاد شود، اما حقوق مالکیت همچنان بدون برخورداری از تعریف جامع حقوقی و تضمین‌های لازم باقی بماند، توسعه مطلوب صنعتی اتفاق نمی‌افتد.

گام‌های ضروری در رفع این نقیصه را می‌توان در حذف هر گونه رانت از درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و رقابتی و تجاری کردن عملیات این بخش از یک سو و تدوین قانون جامع حقوق مالکیت و ایجاد تضمین‌های لازم از سوی دیگر همراه با استحکام بخشیدن به سایر ابعاد حقوق فردی مانند آزادی بیان و آزادی انتخاب برشمرد.

♦ جهت‌گیری‌های اجتماعی

در طی دو دهه گذشته، بیش از دو دهه، جهت‌گیری اقتصادی دولت‌ها در کشور ما حمایت از محرومان و مستضعفان با بهره‌گیری از ابزارهای اداری و دخالت در اصلی‌ترین بنیان‌های مالکیت فردی و اتکا به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و اتخاذ سیاست‌های توزیعی بوده است. اتخاذ این سیاست‌ها از دو جهت توسعه بخش صنعت را با محدودیت جدی روبه‌رو کرده است. از یک سو اعمال سیاست‌های قیمت‌گذاری که معمولاً بدون تناسب با واقعیت‌های اقتصادی صورت گرفته است و از سوی دیگر، سیاست‌های توزیعی در جهت حمایت از مصرف‌کننده از طریق واردات با ارز ارزان، که قدرت رقابت محصولات صنعتی داخلی را هر چه محدودتر ساخته است.

بررسی‌های مختلف به عمل آمده از وضعیت معیشتی گروه کم‌درآمد جامعه نشان می‌دهد که به رغم اعمال حمایت‌های مختلف اداری و تخصیص یارانه‌های پنهان در شکل‌های گوناگون، فقر همچنان پدیده‌ای آزاردهنده و در حال تداوم است. این مطلب بیانگر آن است که ابزارهای به کار گرفته شده از کارایی لازم برخوردار نبوده است. مطالعات انجام شده در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که دستیابی کم‌هزینه‌تر به فناوری پیشرفته در نتیجه تنظیم مناسب سیاست خارجی، توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در نتیجه فراهم آوردن شرایط حقوقی و محیطی مناسب برای توسعه بخش خصوصی جلب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات صنعتی که متضمن مشارکت گسترده نیروی کار در بهره‌مندی از نتایج توسعه صنعتی است، آثار رفاهی مطلوبی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی به بار خواهد آورد. افزون بر آن که رشد صنعت، افزایش درآمد را نیز برای دولت نتیجه خواهد داد که می‌تواند در جهت توسعه آموزش و مهارت به کار گرفته شود. همچنین اصلاح نظام یارانه‌ها و هدفمند کردن حمایت‌ها از جمله اقداماتی است که، همان‌گونه که تجربه دیگر کشورها را نیز به عنوان پشتوانه در اختیار دارد، می‌تواند رفع مؤثر فقر را هدف قرار دهد.

♦ در اختیار دولت

محسن خلیلی که می‌توان او را از معدود صنعتگران دارای اندیشه روشن و شفاف برای فعالیت‌های صنعتی مدرن و کارآمد دانست می‌گوید، بعدها که وزارت صنایع و معادن تشکیل و آقای دکتر نیلی مأموریت پیدا کرد سند استراتژی توسعه صنعتی را تدوین کند در اختیار ایشان قرار گرفت.

محسن خلیلی می‌گوید: آگاهان و دلسوزان به امر پیشرفت و توسعه کشور اذعان دارند که ما کارآفرینان و انسان‌های اقتصادی کشور یا آنچه در عصر جدید «بخش خصوصی» نام گرفته است، به رغم آنکه

در طول تاریخ بیش از یکصد سال ورود اقتصاد ایران به دوران مدرن با مسائل و مشکلات عدیده‌ای همچون - اعمال نظر دولت در چگونگی تخصیص منابع - تسلط شدید دولت در اقتصاد، سیاست‌گذاری و مداخلات اداری در امور بنگاه‌های اقتصادی - گسترش تصدی‌گری و حوزه کارفرمایی دولت - ناتوان نگاه داشتن بخش خصوصی و حتی به‌طور ناخودآگاه خلق مقررات سدکننده در مقابل تبدیل پس‌اندازهای خرد به سرمایه‌گذاری‌های مولد - بی‌عنایتی به توانمندی‌های بخش خصوصی و علاقه مفرط به تعیین تکلیف و سرنوشت از سوی نظامات دولتی - تهدیدها و تعارض‌های گوناگون به حقوق فردی و بی‌احترامی و بی‌توجهی به مالکیت خصوصی - به‌کارگیری شیوه‌های تعزیری و مداخلات اداری برای کنترل قیمت‌ها به جای عرضه و تقاضا - قانونگذاری بیش از حد مطلوب و تحمیل نمودن بار مقرراتی زیاد به صاحبان کسب و کار از جمله بدایت اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون حفاظت و توسعه صنعتی، قانون کار و ... - علاقه مفرط دولت به سیاست‌های اقتصادی خودکفایی و اعمال تعصب در مورد متابعت از نظام اقتصادی درونگرا - تطویل صدور مجوزها و کندی در انجام کارها و عملیاتی نمودن پروژه‌ها و در نتیجه هدایت ناخودآگاه کسب و کارها به سوی رانت‌جویی و گرایش به اقتصاد زیرزمینی - و مقابله‌های رنج‌آور با نهضت‌های تشکلی گرای و محروم ساختن بخش خصوصی در مسیر تعیین سرنوشت و قانونگذاری - مواجه بوده‌ایم

♦ هنوز ضرورت دارد

محسن خلیلی می‌نویسد: این سوالات، مثال‌ها و موارد ذکر شده در فوق و بسیاری مصادیق دیگر که به منظور اطلاع کلام از طرح آنها خودداری شده است، اشاره به برخی ظرفیت‌های موجود و نهفته و نیز حلقه‌های مفقوده در اقتصاد کشور دارد که در صورت طراحی و تنظیم یک استراتژی صنعتی خوب برای کشور و نیز اجرای صحیح آن می‌توان ارزش افزوده تولید را در کشور افزایش داد، روندها در بازارهای هدف و الگوهای تغییر و راه‌اندازی کسب و کارها را بهبود بخشید، بهره‌وری در صنایع تولیدی و در هر یک از اتصالات زنجیره ارزش مثل طراحی، لجستیک و توزیع را ارتقاء داد، موانع موجود بر سر راه رقابت‌پذیری بخش خصوصی را برطرف نمود، بخش خصوصی را برای تخصصی شدن در حوزه‌های خاص مورد تشویق و حمایت قرار داد تا ظرفیت‌های نوآوری خود را ارتقاء بخشد، و در نهایت موجب رشد مداوم اقتصادی و شکوفایی اقتصاد ملی را فراهم آورد.

البته باید توجه داشت با پشتکار و تلاش پیگیر چندین ساله فعالان صنعت خصوصی به راهبری انجمن مدیران صنایع، کار تدوین استراتژی صنعتی کشور برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران و پس از گذشت بیش از چهل سال از شروع فرآیند صنعتی شدن در سال ۱۳۸۰ پایه‌ریزی گردید و مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور در سال ۱۳۸۲ به پایان رسید و کتاب آن نیز منتشر شد، اما عدم تصویب این استراتژی صنعتی در نهادهای قانون‌گذاری موجب شد تا در طول ۴۴ سال گذشته، دولت‌ها الزامی به اجرای آن نداشته باشند. این در حالی است که در طول این دهه، اقتصاد کشور با مسائل جدیدی روبرو شده است. در طول دهه ۱۳۸۰ که درآمدهای حاصل از صادرات نفت به شدت افزایش یافت و به واسطه نداشتن استراتژی، این درآمد نفت با همان شدت نیز وارد اقتصاد کشور شده است، به صنعت‌زدایی انجامیده است. از سویی چالش اشتغال هنوز پابرجاست و در قیاس بین المللی نیز جایگاه سطح رفاه اقتصادی کشور بهتر نشده است. لذا اگر بخواهیم چشم‌انداز کوتاه، میان و بلندمدت اقتصاد ملی را ببینیم، ضرورت دارد استراتژی صنعتی کشور را با توجه به مسائل و شرایط داخلی اقتصاد ایران و آنالیز توسعه در جهان و منطقه طراحی و تنظیم نماییم و از طریق تشریک مساعی مقامات ذیربط به اجرا درآوریم.



عکس: حجت سپهوند

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



تیر سیاست بر قلب منابع

داشت و دارد اما هر گاه که بازار نفت جهان به دست‌انداز برمی‌خورد و درآمد دولت از این محل نقص پیدا می‌کند موضوع یارانه به کالاهای اساسی داغ می‌شود.

این روزها و پس از آنکه تحریم صادرات نفت ایران و انتقال درآمد ارزی با کاهش و قطع مواجه شده است دوباره داستان یارانه‌ها داغ شده است. البته داغی موضوع و طرح مباحث تنها بر روی صفحه‌های گزارش شده از طرف نهادهای گوناگون است و هرگز کسی به مرحله عمل نمی‌رسد.

جنگ نیز حاضر نشده‌اند این کالاهای را آزاد سازند. با توجه به اینکه در ایران هر دو سال در میان انتخابات مجلس و ریاست جمهوری برگزار می‌شود با این بهانه که باید کاری کرد مردم در انتخابات حاضر باشند دست به تغییرات قیمتی نمی‌زنند. در این نوع کالاهای واقعیت سرسختی به نام تصمیم در رفتار سیاسی دست‌کم نیم قرن است که سایه‌اش بر سر اقتصاد ایران سنگینی می‌کند. این وضعیت تا زمانی که چرخ صادرات نفت خام روغن کاری شده و پرشتاب و روان می‌چرخد شاید مشکلات کمتری

نظام سیاسی ایران گونه‌ای آرایش گرفته است که دولت و حکومت برای حفظ و توسعه رضایت شهروندان خود را موظف می‌دانند قیمت برخی کالاهای که خود تمام استراتژیک بر آنها گذاشته‌اند را تثبیت کنند و یا با کمترین تغییرات نسبت به تورم عمومی در اختیار مردم قرار دهند. حکومت و دولت در ایران با این استدلال که باید مانع از فشار بر اقشار تهیدست شد چند کالای پرمصرف مثل نان، آب، برق و بنزین را در زمره کالاهای راهبردی قرار داده است و دولت‌های چهارگانه پس از

این روزها موضوع پرداخت هزاران میلیارد تومان یارانه پیدا و پنهان به انواع کالاها مثل بنزین، نان، چای، روغن نباتی، گوشت قرمز و... به یک معضل تبدیل شده است. از یک طرف دولت می‌داند که ادامه این وضعیت ممکن است در یکی جایی به بن‌بست برسد و دیگر توان جلو رفتن از کل توان اجرایی و مالی کشور بیشتر شده و به تخریب منجر شود و از طرف دیگر اما هیچ‌کس حاضر نیست زیر بار قبول مسئولیت حذف یارانه‌ها برود. درحالی‌که بارها و بارها گفته شده است یارانه بنزین بیشتر از اینکه به سود و منفعت گروه‌های کم‌درآمد جامعه باشد به سود گروه‌های پردرآمد است اما حتی طرفداران فقرا نیز حاضر نیستند به حذف این روند رای دهند. یک ترس و هراس تاریخی در دل مدیران و اداره کنندگان جامعه وجود دارد که اگر یارانه نان و بنزین قطع شود ممکن است بلوا ایجاد شود و تهیدستان جامعه شورش کنند. این هراس البته در فضای امروز که قدرت خرید مردم به دلایل دیگر در پایین‌ترین سطح ایستاده است شاید مابه‌ازای واقعی داشته باشد اما در سال‌های وفور درآمد ارزی و در شرایط رونق اقتصادی بی‌معنی بود و می‌شد کاری کرد. یک ترس دیگر این است که اگر قیمت نام و بنزین واقعی شود قیمت سایر کالاها نیز خود را با این افزایش سازگار کنند و سنگ روی سنگ بند نشود. البته که این تصور دوم را می‌توان تصویری ناشناس و تجربه نشده دانست زیرا هرگز در نیم قرن اخیر چنین رخدادی را شاهد نبوده‌ایم. سیاست‌ورزان ایرانی از هر دو جناح

حاکم بر ایران در سه دهه پس از جنگ که به‌طور متناوب نهادهای دولت و مجلس را در اختیار گرفته‌اند هرگز حاضر نشده‌اند دست به تغییرات قیمتی زده و به حذف یارانه رای دهند. این وضعیت تا کجا می‌تواند ادامه پیدا کند؟ واقعیت این است که اقتصاد ایران باید از خیال و آرزوی نفت گران و صادرات قابل اعتنا دست بردارد زیرا بازار جهانی نفت بر وفق مراد ایران نیست و عرضه‌کنندگان بزرگ مثل آمریکا، روسیه، عربستان و حتی عراق جای ایران را در بازار به خوبی پر کرده و ایران در میانه صف صادرکنندگان ایستاده است. می‌توان تصور کرد که درآمد حاصل از صادرات نفت خام در ایران از متوسط ۵۰ میلیارد دلار در دهه ۱۳۸۰ به کمتر از نصف در دهه ۱۳۹۰ و دهه ۱۴۰۰ برسد. این میزان درآمد نفت خام یعنی ۲۵ میلیارد به‌طور میانگین در سال برای پرداخت مزد و حقوق کارمندان و برخی فعالیت‌های ضروری مثل تأمین امنیت مرزها و امنیت داخلی و تأمین برخی خدمات غیرقابل حذف مثل بهداشت و درمان و آموزش کافی است و نمی‌توان انتظار داشت که بتوان به ادامه یارانه نقدی و غیرنقدی ادامه داد. با این همه تیر سیاست‌انگار بر قلب منابع ایران فرود آمده و طلسم پرداخت یارانه به هر شکل و در ایران، شکسته نخواهد شد تا روزی که توپ این داستان همه چیز را نابود کند. سیاست‌ورزان ایرانی به دلایل گوناگون حاضر نیستند لباسی بپوشند که روی آن نام ایجادکننده بدبختی مردم به دلیل حذف یارانه‌ها حک شده است اما تا کجا می‌توان این وضعیت را ادامه داد؟

یک راه این است که نهاد دولت و حکومت برای یک دوره تعریف شده قابل اجرا که از سوی نهادهای تخصصی تعریف و تدوین شود پروژه آگاهی‌رسانی به شهروندان را در دستور کار قرار دهند و پیامدهای ادامه این وضعیت را تشریح کنند. این کاری است که در اندونزی اجرا و به کامیابی رسید. شهروندان اگر بدانند که یارانه‌ها قطع می‌شود و منابع حاصل از آن در محل‌ها و فعالیت‌های روشن و شفاف هزینه می‌شود حاضرند رنج حذف یارانه را تحمل کنند اما در ایران این اتفاق نیفتاده است. ایرانیان یادشان هست که در دهه ۱۳۷۰ حذف یارانه گوشت مرغ حذف شد و وعده‌هایی داده شد اما این وعده‌ها محقق نشد و بدبینی پدیدار شده از آن رویداد هنوز در ذهن ایرانیان مانده است. دشواری حذف و قطع و تعدیل یارانه‌های پیدا و پنهان به دلیل حرف‌های عوام‌گرایانه و سیاست‌های پوپولیستی طیف‌های گوناگون در دو گرایش اصلی سیاسی ایران هر روز بیشتر و به یک کلاف سردرگم تبدیل شده است که هم‌اکنون نیز معلوم نیست گره از کجا باز می‌شود.

اکنون شاید ۲۰ سال از روزی که کارشناسان بانک جهانی به ایران توصیه کردند در مسیر حذف یارانه‌ها و حمایت واقعی و مفید از تهیدستان حرکت کند سپری شده است. بیماری یارانه اکنون به جایی رسیده است که اگر جراحی شود یا به حال خود راحت شود در هر دو صورت ممکن است اقتصاد ایران را به مرگ و نیستی یا محاق و کما ببرد. هر روزی که در باز کردن این گره و برطرف کردن این بیماری سخت تاخیر کنیم شرایط بدتر و بدتر خواهد شد. آیا سیاستمداران ایرانی حاضرند آینده این سرزمین را به خواست و اراده و تمنای قدرت خود گره زده و جان و مال نسل‌های بعدی این سرزمین را در بدترین نقطه قرار دهند؟ این گروه آیا روزی باور خواهند کرد که می‌توان این گروه را باز کرد و از تجربه‌های جهانی کمک گرفت. در پرونده پیش رو کامیابی اندونزی و شیلی در این باره به‌طور مختصر توضیح داده شده و ناکامی ونزوئلا نیز تشریح شده است. نباید این معضل را به حال خود رها کرد و غده‌ای سرطانی در سیاست، در اقتصاد و در فرهنگ ایرانی کاشت و آن را با پول نفت آبیاری کرد.



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

مصیبت یارانه‌های ناپیدا

می‌یابد. بخشی با این وجود که در قالب رابطه مالی دولت و سایر فعالان اقتصادی طرح می‌شوند، اما لزوماً در بودجه سالانه ردیف مشخص ندارند و در نهایت، بخشی از منابع با قیمتی زیر قیمت جایگزینی در اختیار آحاد اقتصادی قرار می‌گیرند. این سه مورد در ادامه تعریف و ارقام تقریبی آنها تخمین زده شده است.

♦ یارانه بودجه‌ای

به منظور بررسی هزینه‌های عمومی با ماهیت یارانه‌ای، ابتدا تصویر کلان هزینه‌های عمومی بیان می‌شود. بر اساس لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ اعتبارات هزینه‌ای در سال ۱۳۹۸ معادل ۳۲۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده که نسبت به مصوب سال ۱۳۹۷ در حدود ۹,۱ درصد رشد داشته است. این امر از تبعیت از سیاست کنترل و کاهش هزینه‌ها و عدم پیروی از تورم پیش‌بینی شده برای سال آتی حکایت می‌کند. ترکیب اعتبارات هزینه‌ای ذیل طبقه‌بندی اقتصادی هزینه‌ها حاکی از آن است که در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ سهم فصل چهارم که بخشی از یارانه‌های اعطایی دولت به بنگاه‌های اقتصادی ذیل آن طبقه‌بندی شده‌اند، ۲۴ درصد افزایش یافته است. با توجه به اینکه یارانه‌های حمایتی دولت به اقشار غیر کارکن دولت نیز طبق تعریف ارائه شده در این گزارش، یارانه تلقی می‌شود بخشی از فصول کمک‌های بلاعوض و رفاه اجتماعی نیز ماهیت یارانه‌ای دارند و باید به کمک ردیف‌های برنامه‌ای استخراج شده و میزان اعتبارات مندرج در آنها مورد توجه قرار گیرد.

وضعیت اقتصادی و نرخ رشد آن بستگی دارد و در حقیقت برای ارتقای سطح کیفیت زندگی در جامعه، افزایش تولید و حرکت منظم چرخ‌های اقتصاد کشور ضروری است، لیکن همواره گروهی از گردونه رشد جا می‌مانند و نیازمند حمایت‌های دولت‌اند. ابعاد حمایت دولت عموماً در شرایط نامساعد اقتصادی دامنه وسیع‌تری می‌یابد و پوشش بیشتری می‌طلبد. در مورد تولید نیز حمایت از تولیدات داخلی و واحدهای تولیدی نوزاد در برنامه سیاست‌های حمایتی دولت‌ها قرار می‌گیرد.

اقتصاد ایران طی دهه اخیر با افزایش سطح یارانه‌های پنهان و اختلال در کارکرد قیمت‌های نسبی مواجه بوده است. ابعاد اثرگذاری معیشتی و تولیدی این موضوع در کنار محدودیت‌های درآمدی دولت در شرایط تحریم، سبب شده توجه به منابعی که در قالب یارانه‌های پنهان، فرابودجه‌ای و بودجه‌ای تخصیص می‌یابند و لزوماً به هدف اصابت نمی‌کنند بیشتر شود. در این راستا، هدفمندسازی یارانه‌ها و اصلاح قیمت‌های نسبی از راهکارهای خروج از وضعیت موجود و یکی از ارکان اصلی اصلاحات ساختاری اقتصاد ایران به شمار می‌رود.

♦ انواع یارانه‌ها

بررسی رفتارهای حمایتی دولت نشان می‌دهد منابع از سه طریق برای پوشش معیشت و تولید استفاده شده‌اند: بخشی در قالب ردیف‌های بودجه‌ای احصا می‌شوند و با توجه به عملکرد بودجه در هر سال تحقق

دو وظیفه عمده دولت‌ها ارائه کالای عمومی و اجرای سیاست‌های بازتوزیعی جهت حمایت از اقشار هدف است. تأمین زمینه‌های لازم برای حصول عدالت اجتماعی و توزیع مجدد ثروت به نفع طبقات کم‌برخوردار از وظایف اصلی دولت‌ها به‌شمار می‌آید. در این راستا، یارانه‌ها از ابزارهای مهم اقتصادی جهت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است. با این حال، پرداخت یارانه تا هنگامی که هدفمند نباشد، نمی‌تواند سیاستگذاران را به مقصود برساند. در واقع، هدفمند کردن یارانه و اختصاص آن به گروه‌های هدف، با حصول عدالت اجتماعی، از اتلاف منابع ممانعت می‌کند. در مقابل، پرداخت عمومی به لحاظ عدم شناسایی دقیق اقشار آسیب‌پذیر، منجر به فزونی هزینه سیستم در مقایسه با منافع تعلق گرفته به گروه‌های هدف، انتفاع بیشتر برخورداران نسبت به فقرا، گسترش فساد در سیستم‌های توزیع یارانه، محرومیت طیف وسیعی از خانوارهای فقیر (به‌ویژه در مناطق روستایی) از یارانه‌ها می‌شود.

با توجه به نقشی که دولت‌ها در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها دارند، سیاست‌های حمایتی همواره برای پشتیبانی از گروه‌های خاص اتخاذ و اجرا شده‌اند. دولت‌ها به منظور فقرزدایی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و با هدف تأمین عدالت اجتماعی، توزیع مجدد درآمدها، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و حمایت از تولید داخلی در قالب پرداخت‌های انتقالی به سیاست‌های حمایتی روی آورده‌اند. زیرا به‌رغم آنکه رفاه اجتماعی و بهبود شرایط زندگی مردم به

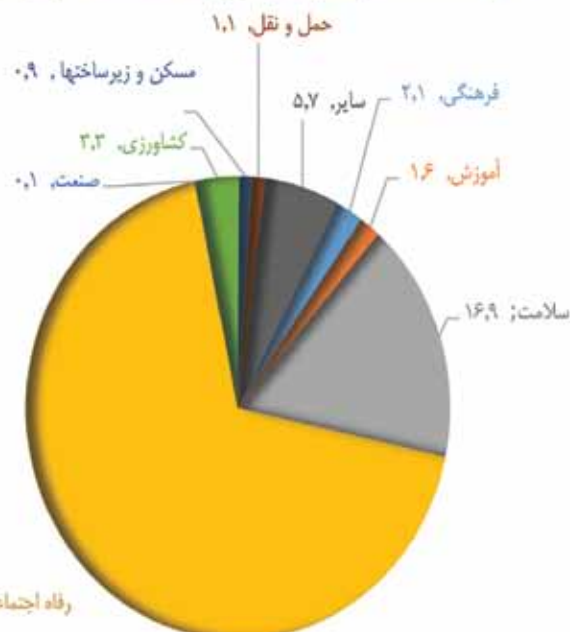
جدول ۱ فصول هزینه‌های عمومی - میلیارد تومان - درصد

عنوان	مصوب ۱۳۹۷	سهم	لایحه ۱۳۹۸	سهم	رشد
فصل اول: جبران خدمات کارکنان	۷۳,۷۲۵	۲۵,۰۸	۹۵,۲۲۹	۲۹,۷	۲۹,۲
فصل دوم: کالا و خدمات	۲۶,۴۷۳	۹	۲۳,۳۷۶	۷,۳	-۱۱,۷
فصل سوم: اموال و دارایی	۱۳۷	۰,۰۵	۱۹	۰,۰	-۸۶,۱
فصل چهارم: یارانه	۹,۳۸۷	۳,۱۹	۱۱,۶۳۷	۳,۶	۲۴,۰
فصل پنجم: کمک بلاعوض	۷,۶۷۵	۲,۶۱	۶,۴۷۰	۲,۰	-۱۵,۷
فصل ششم: رفاه اجتماعی	۱۰۲,۱۸۷	۳۴,۷۶	۱۲۲,۵۸۷	۳۸,۲	۲۰,۰
فصل هفتم: سایر هزینه‌ها	۷۴,۴۱۰	۲۵,۳۱	۶۱,۳۷۳	۱۹,۱	-۱۷,۵
جمع	۲۹۳,۹۹۵	۱۰۰	۳۲۰,۶۹۱	۱۰۰,۰	۹,۱

منبع: قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور و لایحه بودجه سال ۱۳۹۸

بررسی سهم اعتبارات یارانه‌ای در حوزه‌های مختلف کارکردی دولت نشان می‌دهد حوزه‌های رفاه اجتماعی و سلامت به ترتیب با ۶۸/۴ و ۱۶/۹ درصد بیشترین سهم را از کل اعتبارات با ماهیت یارانه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

شکل ۱- نسبت اعتبارات حوزه‌های کارکردی مختلف با ماهیت یارانه‌ای در لایحه سال ۱۳۹۸- درصد



منبع: لایحه بودجه سال ۱۳۹۸

♦ صندوق‌های فرابودجه‌ای

صندوق‌های فرابودجه‌ای صندوق‌هایی هستند که در سقف بودجه سالانه دولت منظور نمی‌شوند اما مالکیت آنها با دولت است و منابع موجود در آنها از درآمدهای مالیاتی، درآمدهای نفتی یا سایر منابع در اختیار دولت تأمین می‌شود. بنابراین کلیه یارانه‌هایی که این صندوق‌ها اعطا می‌کنند باید به عنوان یارانه‌های اعطایی دولت شناسایی و طبقه‌بندی شوند. صندوق توسعه ملی، حساب هدفمندی یارانه‌ها و صندوق نوآوری و شکوفایی را می‌توان نمونه‌هایی از این صندوق‌ها به حساب آورد. این صندوق‌ها از لحاظ قانونی معمولاً بنگاه عمومی مستقل هستند اما از لحاظ اقتصادی، دولتی هستند زیرا دولت یا وزارتخانه مربوط می‌تواند در صورت لزوم با تغییر قانون دارایی‌های آن را واگذار کرده یا در مورد اعضای تصمیم‌گیرنده در این صندوق‌ها تصمیم بگیرد. مهم‌ترین یارانه‌های اعطایی از طریق صندوق‌های فرابودجه‌ای عبارتند از:

- ۱- یارانه‌های اعطایی از محل حساب هدفمندی یارانه‌ها از محل تبصره ۱۴ شامل: پرداخت نقدی و غیرنقدی به خانوار، کاهش فقر مطلق، یارانه سلامت، خرید تضمینی گندم
- ۲- یارانه سود تسهیلات پرداختی از محل صندوق توسعه ملی
- ۳- یارانه سود تسهیلات اعطایی از محل صندوق نوآوری و شکوفایی
- ۴۰ یارانه سود تسهیلات اعطایی از محل صندوق رفاه دانشجویی

مانند منابع صندوق‌های فعال در بخش عمومی (صندوق توسعه ملی، صندوق نوآوری و شکوفایی، حساب هدفمندی یارانه‌ها و...) یا منابع نهادهای عمومی غیردولتی و شرکت‌های دولتی اقدام به اعطای این نوع از یارانه می‌کند. با توجه به کمبود منابع نقدی در دسترس دولت برای بازپرداخت تعهداتش، در نهایت این یارانه‌ها در ترازنامه نهادهای مالی (مانند بانک‌ها، صندوق‌ها و...) به عنوان بدهی دولت انباشت می‌شود. این عملیات از یک‌سو موجب ایجاد ناترازی در ترازنامه نهادهای مالی شده و آنها را با مشکل زیان انباشته یا کمبود منابع نقد روبه‌رو می‌سازد و از سوی دیگر، ناپایداری مالی دولت را تشدید می‌کند. مبنای قانونی این یارانه‌ها، مجموعه قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مصوبات هیات وزیران است. طبق برآورد انجام شده مجموع یارانه‌های فرابودجه‌ای از محل صندوق‌های فرابودجه‌ای، منابع نهادهای عمومی غیردولتی و شرکت‌های دولتی، ۱۴۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شود. همچنین مجموع تسهیلات تکلیفی و تحت تضمین دولت از شبکه بانکی در سال ۱۳۹۸ بالغ بر ۷۲ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شود. با توجه به اینکه دولت منابع پایدار و نقد برای تأمین این هزینه‌ها در اختیار ندارد، در نهایت تمام این اعتبارات از منابع ناپایدار تأمین می‌شود و در میانمدت می‌تواند بودجه دولت را ناپایدار کند. در ادامه انواع مختلف یارانه فرابودجه‌ای احصا می‌شود.

مجموع ۱۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه بودجه‌ای احصا شده بر اساس لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ کشور در این گزارش شامل ۱۱ هزار میلیارد تومان ذیل جدول ۱- ۷ باعنوان اعتبارات فصل چهارم یارانه به دستگاه‌های اجرایی، ۱۰ هزار میلیارد تومان اعتبارات یارانه‌ای در ردیف‌های متفرقه ۵۲۰۰۰ در جدول ۹، حدود ۱۹ میلیارد تومان اعتبارات جدول ۷-۲ و استانی و ۷۸ هزار میلیارد تومان اعتبارات با ماهیت یارانه‌ای است که از جداول مصارف دستگاه‌های اجرایی بر حسب برنامه و فعالیت استخراج شده که در ادامه اجزای ردیف‌های مختلف ارائه شده است.

با توجه به اینکه اعتبارات هزینه‌ای با ماهیت یارانه‌ای سهم قابل توجهی از بودجه عمومی کشور را به خود اختصاص داده است و در راستای اجرای سیاست‌های حمایتی برای احاد جامعه، عملیاتی گردیده، لازم است نحوه هزینه‌کرد آن با رویکرد حداکثر نمودن کارایی و اثربخشی منابع بودجه‌ای بازنگری شود تا نقش موثرتری در ارتقای شاخص‌های رفاهی و اقتصادی داشته باشد. بنابراین لازم است با بازتعریف سیاست‌های حمایتی دولت و به‌کارگیری سیستم‌های نظارتی کارآمد در کلیه مراحل اجرای بودجه به تخصیص کاراتر این منابع اهتمام ورزید.

♦ یارانه فرابودجه‌ای

بار مالی یارانه‌های فرابودجه‌ای در سقف قانون بودجه دیده نشده، اما دولت به اتکای منابع موجود در بخش عمومی

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

تخم طلایی به نام شرکت‌های دولتی

شرکت‌های دولتی می‌بایست در نتیجه مداخله دولت در قیمت‌گذاری کالا و خدمات در سال مالی ممکن است با کسری منابع روبه‌رو شوند و این کمبود را از طریق دریافت تسهیلات بانکی در تضمین دولت، انتشار اوراق مالی اسلامی در تضمین دولت یا مجوزهای برداشت از سایر منابع در اختیار دولت مانند صندوق توسعه ملی پوشش دهند. از آنجاکه در انتها این کسری در همان سال مالی یا نهایتاً با تاخیر از منابع در اختیار دولت تأمین مالی می‌شود یا بدهی دولت را به شبکه بانکی افزایش می‌دهد، لازم است جهت برآورد میزان یارانه‌های اعطایی به بخش‌های مختلف این موارد نیز احصا و به مجموع یارانه‌های اضافه شوند. مهم‌ترین شرکت‌های دولتی موضوع این بند عبارتند از: شرکت بازرگانی دولتی، شرکت شرکت توانیر، سازمان بیمه سلامت، شرکت پشتیبانی از امور دام کشور، شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی گاز ایران، صندوق بیمه کشاورزی، سازمان مرکزی تعاون روستایی، شرکت عمران و بهسازی شهری، شرکت مادر تخصصی خدمات کشاورزی، شرکت تولید مواد اولیه و سوخت هسته‌ای، شرکت مدیریت منابع آب ایران، شرکت آب و فاضلاب کشور.

♦ تسهیلات و تضامین

دولت همه ساله به منظور اجرای سیاست‌های مالی از طریق قوانین بودجه یا مصوبات هیات وزیران، شبکه بانکی را مکلف به پرداخت تسهیلات به اقشار هدف می‌نماید. با توجه به اینکه دولت متعهد به پرداخت بخشی از سود این وام‌ها در قالب یارانه سود می‌شود، جذابیت این تسهیلات برای مخاطبین طرح افزایش می‌یابد. بنابراین برای احصای کامل منابعی که به نوعی صرف یارانه دادن می‌شوند لازم است این اقلام نیز استخراج شوند. از سوی دیگر، در روش بودجه‌ریزی نقدی (روش فعلی بودجه‌ریزی در ایران) در زمان تصویب این طرح‌ها، هزینه واقعی اعطای این تسهیلات که برابر ارزش حال مجموع هزینه‌های آتی این تسهیلات است مورد توجه تصمیم‌گیران قرار نمی‌گیرد، بنابراین امکان تحلیل هزینه-فایده این برنامه‌ها و مقایسه آن با سایر برنامه‌های رفاهی - یارانه‌ای را از دست می‌دهند. در نتیجه این امر، تکلیف اعطای تسهیلات به اقشار خاص علاوه بر محدود کردن فضای اجرای طرح‌های یارانه‌ای در سال جاری سبب ایجاد تعهد آتی برای دولت

می‌شود و بخش بزرگی از منابع مالی آتی دولت را نیز درگیر بازپرداخت اصل، فرع و یارانه سود این تسهیلات می‌کند. بنابراین لازم است به منظور افزایش شفافیت در نحوه هزینه‌کرد آتی منابع در اختیار دولت میزان اعطای این تسهیلات در هر سال مالی و بار مالی مترتب بر آن مورد توجه سیاستگذار قرار گیرد. از سوی دیگر دولت در برخی از قراردادهای شبکه بانکی یا فاینانس‌های خارجی تضمین نامه صادر می‌کند و بازپرداخت تسهیلات را در صورت نکول وام‌گیرنده تضمین می‌نماید. در این موارد نیز اگرچه بار مالی ناشی از صدور تمام تضامین در زمان اعطای ضمانت بر عهده دولت نیست اما ریسک اعتباری برخی از شرکت‌ها یا افراد حقیقی یا حقوقی دریافت‌کننده این تسهیلات به اندازه‌ای بالاست که لازم است دولت تحلیل هزینه-فایده اعطای این تضامین را با توجه به هزینه‌های آتی آن انجام دهد. بدین منظور لازم است میزان اعطای این تضامین و بار مالی احتمالی ناشی از آن برای دولت در هر سال مالی کنترل شود. مهم‌ترین تسهیلات در تعهد یا تضمین دولت که معمولاً در هر سال به شبکه بانکی ابلاغ می‌شود، عبارتند از: تسهیلات تکلیفی حوادث غیرمترقبه، تسهیلات اعطایی به شرکت‌های مباشر دولتی جهت تأمین مالی خریدهای تضمینی و قیمت‌های تکلیفی، تسهیلات اشتغال پایدار از محل تبصره ۱۸، تسهیلات اشتغال روستایی، تسهیلات تکلیفی مسکن، فاینانس‌های خارجی تحت تضمین دولت: شامل فاینانس‌های بخش حمل‌ونقل و بخش بهداشت، تسهیلات اعطایی از سایر صندوق‌های فرابودجه‌ای شامل صندوق نوآوری و شکوفایی، صندوق رفاه دانشجویی و صندوق توسعه ملی.

♦ یارانه پنهان

این بخش از یارانه‌ها در واقع عدم‌النفع دولت به دلیل فروش کالاهای تولیدی در داخل کشور با قیمت پایین‌تر از قیمت قابل فروش در خارج از کشور است. با اصلاح این شیوه پرداخت یارانه، این منابع در اختیار دولت قرار می‌گیرد و دولت می‌تواند درباره نحوه بازتوزیع آن تصمیم‌گیری کند. در نتیجه به پایداری بودجه دولت و قطع یارانه از محل‌های ناپایدارکننده سیاست مالی می‌انجامد. در اقتصاد ایران این نوع یارانه، به‌خصوص از زمانی که تفاوت زیادی بین نرخ ارز رسمی با قیمت بازاری آن ایجاد

شد، ابعاد گسترده‌ای یافته است. یارانه پنهان کالای اساسی و دارو بر مبنای ارز ۸۰۰۰ تومان و نرخ ارز کالای اساسی ۴۲۰۰ تومان، قیمت بنزین بر اساس فوب خلیج فارس و قیمت گاز طبیعی نسبت به قیمت صادراتی سنجیده شده است. همچنین متوسط میزان مصارف و قیمت تمام شده با استعلام از دفاتر سازمان برنامه و بودجه در نظر گرفته شده‌اند.

♦ ضرورت اصلاح نظام یارانه‌ای

برآورد انجام شده در این گزارش نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۸، مجموع یارانه آشکار و پنهان برابر ۸۹۰ هزار میلیارد تومان است که این رقم معادل ۱۰۹ میلیون تومان یارانه اعطایی به ازای هر فرد تقریباً ۲۰۲ برابر بودجه سالانه کشور است. نتیجه نظام فعلی توزیع یارانه به کمک شاخص‌های رفاهی قابل سنجش است. براین اساس به نظر می‌رسد سازوکار توزیع یارانه‌ها که باید منجر به بهبود این شاخص‌ها شود، کارایی مناسبی ندارد و اصابت آن به اقشار هدف اندک است، به‌طوریکه منابعی که با هزینه فراوان و در بعضی موارد به بهای ایجاد ناپایداری در نهادهای مالی کشور تأمین می‌شوند در نهایت اثر متناسبی بر افزایش رفاه اقشار آسیب‌پذیر که عموماً هدف طرح هستند، ندارند. بنابراین، در چارچوب اصلاحات ساختاری لازم است نظام فعلی یارانه‌ای کشور بازنگری شود. برخی از راهبردهای بلندمدت اصلاح در ادامه می‌آیند، تعریف وضعیت مطلوب، طراحی دوران گذار و رسیدن از وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب در این مطالعه پوشش داده نشده و نیازمند بررسی‌های بیشتر است.

حاصل نظام فعلی توزیع و تخصیص یارانه را باید به کمک شاخص‌های رفاهی سنجید. به نظر می‌رسد سیاست‌های بازتوزیعی که باید منجر به بهبود شاخص‌های رفاهی شوند، کارایی زیادی نداشته‌اند. اصلی‌ترین دلیل آن را باید در سازوکار توزیع یارانه جست‌وجو کرد. سازوکارهای فعلی تخصیص یارانه سبب شده یارانه لزوماً به اقشار هدف طرح یعنی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نهایی نرسد و بخشی از آن در اختیار گروه‌های دیگر زنجیره توزیع قرار بگیرد یا در طول زنجیره به هدر برود. بنابراین در این شرایط به‌رغم تلاش‌های دولت برای دستیابی به عدالت اجتماعی و فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همه اقشار جامعه، ضریب اصابت کاهش و اختلاف طبقاتی و نابرابری افزایش می‌یابد.

اهم اصلاحات مورد نیاز در نظام یارانه‌ای

در محاسبات این بخش احصا نشده‌اند. لازم به ذکر است، شناسایی بهره‌مندی خانوار از این اقلام نیازمند مطالعات و بررسی‌های بیشتر است. برای تخمین میزان اصابت یارانه پنهان مستقیم خانوارهای هر دهک از متغیرهای واسطه استفاده شده که در جدول ۷ به آنها اشاره شده است.

پنهان کالای اساسی، دارو، بنزین، گاز طبیعی و برق که مستقیماً به خانوار اصابت می‌کنند مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند و سایر یارانه‌های پنهان مانند نفت سفید، نفت گاز، نفت کوره، گاز مایع و سوخت هوایی و سوخت جت به دلیل اینکه بیشتر از طریق بنگاه‌ها مصرف می‌شوند

اهم اصلاحات مورد نیاز در نظام یارانه‌ای شامل تغییر در نحوه پرداخت یارانه، حذف یارانه اعطایی از منابع ناپایدار و بهبود فرآیند استحقاق سنجی است که در ادامه به اختصار تشریح می‌شود. یارانه غیرنقدی شامل یارانه حامل‌های انرژی و کالای اساسی و دارو است. در این بخش یارانه

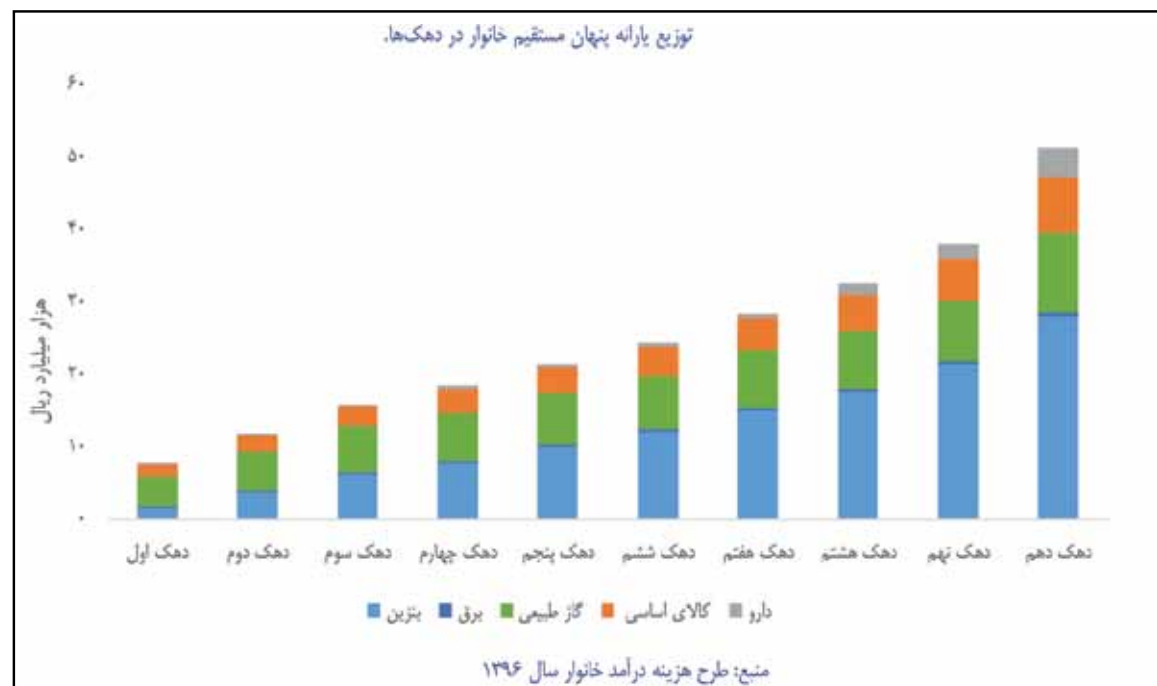
جدول ۷ شاخص تخمین اصابت یارانه پنهان به دهک‌ها

موضوع	شاخص	توضیح
بنزین	سهم هر دهک از مصرف خصوصی بنزین	سهم خصوصی بنزین از کل مصرف قابل توجه است
کالای اساسی	سهم هر دهک از مصرف خصوصی خوراکی‌ها	به دلیل نقش فراوان خوراکی‌ها در کالای اساسی
برق	سهم هر دهک از مصرف خصوصی برق	مصرف برق خانوار معادل ۳۴ درصد مصرف کل برق کشور است.
دارو	سهم هر دهک از مصرف خصوصی دارو	مصرف خصوصی داروها در بودجه خانوار مشخص شده است.
گاز طبیعی	سهم هر دهک از مصرف خصوصی گاز طبیعی	مصرف گاز طبیعی خانوار معادل ۲۶ درصد مصرف گاز طبیعی کل کشور است.

بیشتر بهره‌مند شوند. در ادامه ضریب اصابت یارانه کالای اساسی، دارو، بنزین، گاز طبیعی و برق که مستقیماً به خانوار اصابت می‌کند مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سایر یارانه‌های پنهان مانند نفت سفید، نفت گاز، نفت کوره، گاز مایع و سوخت هوایی و سوخت جت در نظر گرفته نشده‌اند. ضریب اصابت درصد بهره‌مندی هر دهک از مجموع یارانه برآوردی هر شاخص تعریف می‌شود.

خانوار دهک دهم سالانه به‌طور متوسط از ۲۱ میلیون تومان یارانه پنهان مستقیم خانوار بهره‌مند می‌شود درحالی‌که هر خانوار دهک اول فقط از ۳ میلیون تومان از یارانه پنهان بهره‌مند می‌شود. این اعداد گواه توزیع ناعادلانه یارانه پنهان از جمله یارانه انرژی، کالای اساسی و دارو است که می‌توان به آسانی و به کمک یک نظام بازتوزیع کارآمد و عادلانه مکانیزم‌هایی طراحی کرد که دهک‌های پایین از این یارانه

در طرح هزینه درآمد خانوار، هزینه حامل‌های انرژی، هزینه خوراکی و هزینه دارویی خانوار گزارش می‌شود در نتیجه می‌توان گفت برآوردی کمتر از میزان واقعی مصرف این اقلام در جامعه است به این دلیل که مصرف بنگاه‌های اقتصادی در طرح هزینه درآمد خانوار گزارش نمی‌شود. متوسط دریافتی یارانه پنهان دهک دهم بیشتر از ۷ برابر متوسط دریافتی دهک اول است. هر



در نتیجه می‌توان گفت اهداف حمایتی دولت جهت اقشار آسیب‌پذیر تحقق نیافته، زیرا در ظاهر امر بیشترین سهم از یارانه انرژی نصیب افراد با درآمدهای بالا شده است

دهک‌های بالای درآمدی ۲۳ برابر دهک‌های پایین است. ضریب اصابت برق برای دهک دهم برابر ۱۸ درصد و برای دهک اول برابر با ۵ درصد است.

♦ تغییر نحوه پرداخت یارانه از غیرنقدی به نقدی: حامل‌های انرژی (بنزین، برق و گاز) ضریب اصابت یارانه پنهان گاز، برق و بنزین نشان می‌دهد میزان بهره‌مندی

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

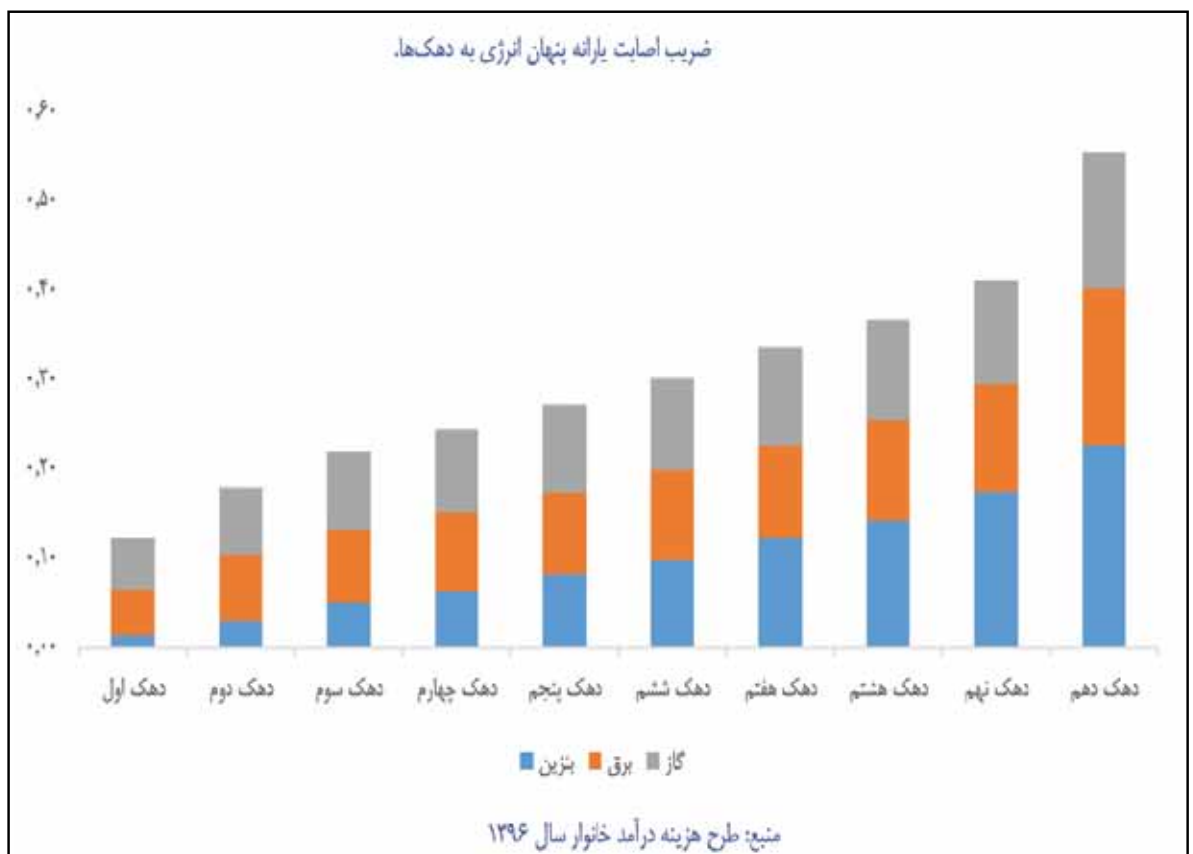
اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

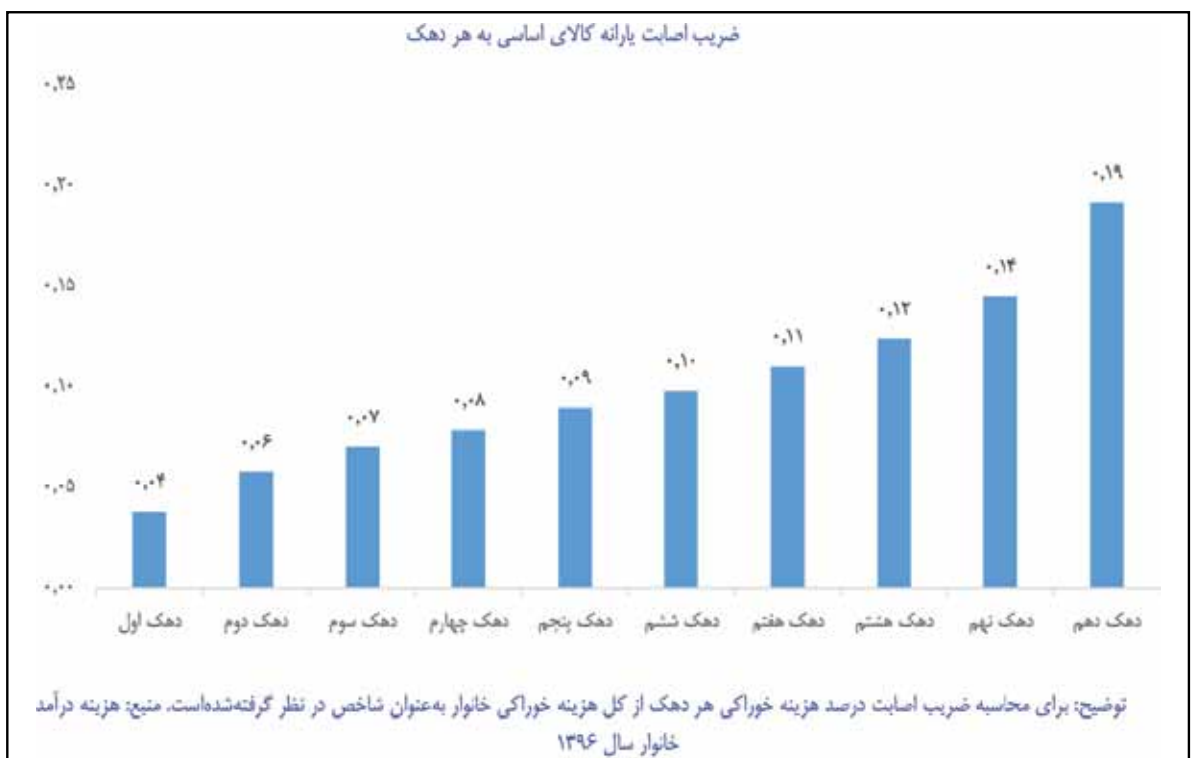


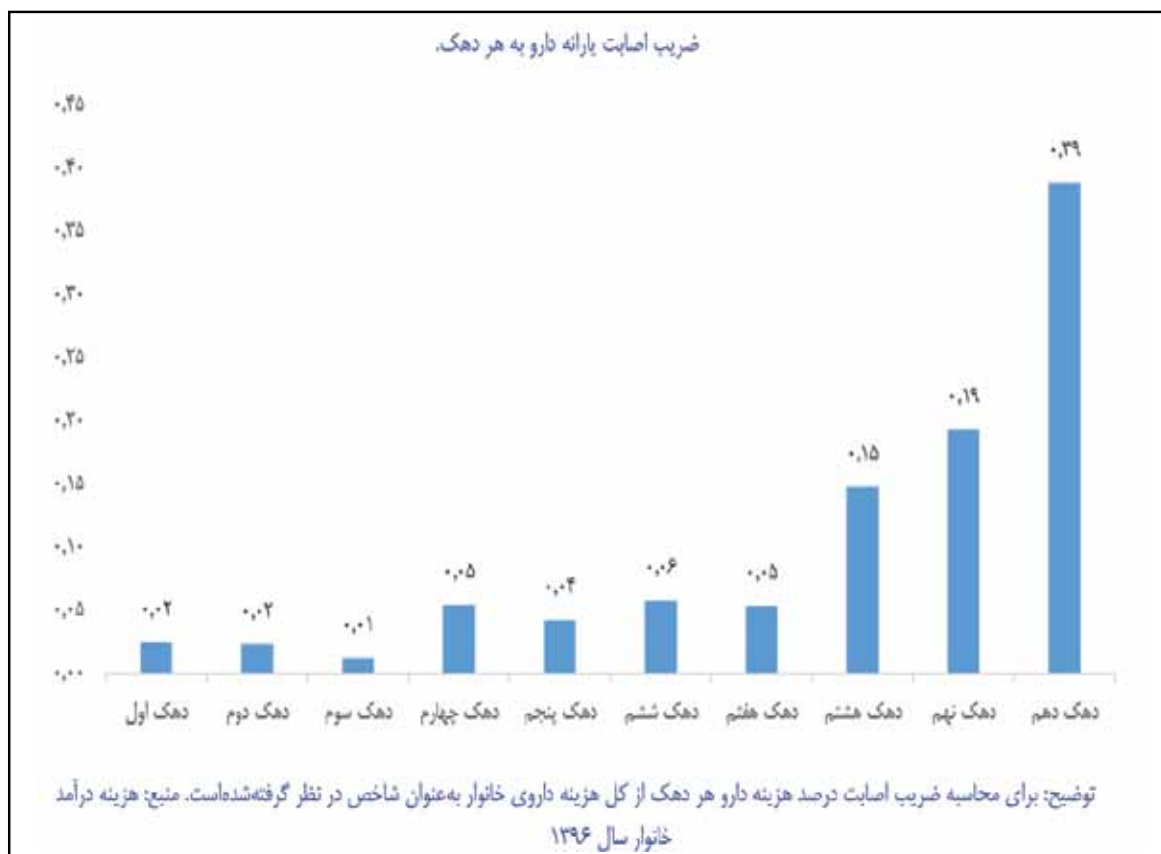
هستند که در میانه زنجیره تأمین قرار می‌گیرند و تأمین داخلی آنها نیازمند توسعه بخش تولیدی است. از آنجاکه یارانه تعلق گرفته به این دو نوع کالا، تولیدکننده و مصرف‌کننده نهایی را متأثر می‌کند، باید در طی زنجیره تأمین و توزیع قابل انتقال و ردیابی باشند و این فرآیند نیز از نظارت کافی برخوردار باشد.

یارانه هر گروه نیازمند شاخص‌ها و ابزارهای ویژه است. کالاهای اساسی اولیه مانند گندم و جو و انواع بذر کشاورزی، کالاهایی هستند که در اولین حلقه زنجیره تولید قرار می‌گیرند و تأمین داخلی آنها در صورت امکان، نیازمند ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز است. کالاهای اساسی واسطه مانند کنجاله سویا و ذرت، کالاهایی

♦ تغییر نحوه پرداخت یارانه از غیر نقدی به نقدی: کالای اساسی و دارو

کالاهای اساسی مشمول یارانه ارزی شامل سه نوع کالای اولیه، واسطه و نهایی هستند. هر کدام از این کالاها مسیری متفاوت را تا رسیدن به مصرف‌کننده نهایی طی می‌کنند. لذا بررسی میزان موفقیت در اهداف اعطای



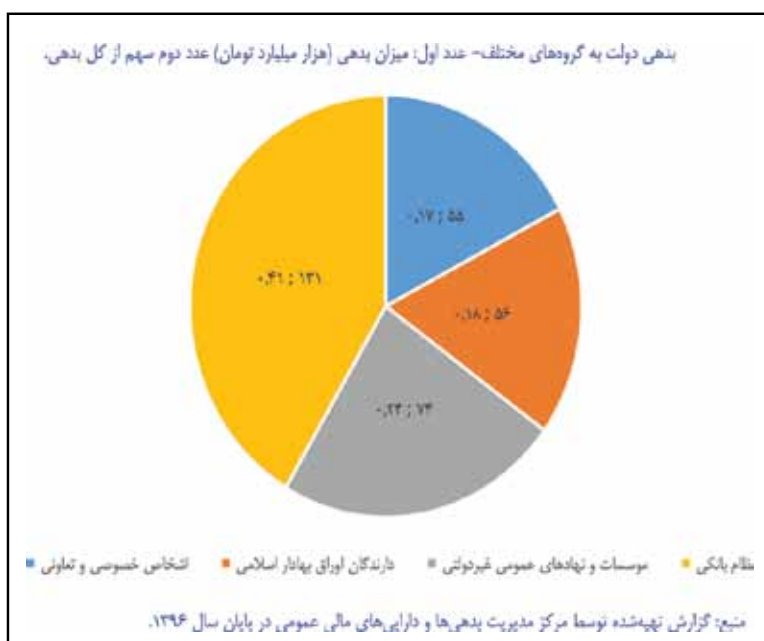


عملیات توزیع و تخصیص یارانه دولت در سال ۱۳۹۸ موجب خواهد شد در حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان از منابع مالی نهادهای بخش عمومی مانند بانک‌های دولتی، صندوق‌های فرابودجه‌ای جهت ارائه یارانه استفاده شده و یا بدهی دولت به نهادهای عمومی مانند تأمین اجتماعی افزایش یابد. نتیجه استفاده از این سازوکار در سال‌های گذشته را می‌توان در اطلاعات بدهی انباشته شده دولت ملاحظه نمود (شکل ۲)

♦ حذف یارانه‌هایی که از منابع مالی ناپایدار تأمین مالی می‌شود

پایداری نظام تخصیص و توزیع یارانه در گرو پایداری منابع تأمین مالی یارانه‌ها است. بر این اساس لازم است میزان پرداخت یارانه در هر سال مالی به اندازه‌ای تعیین شود که منابع مالی پایدار برای آن وجود داشته باشد و دولت برای تأمین آن مجبور به استقراض (یا ایجاد بدهی) نشود. این درحالی است که بررسی سازوکارهای تخصیص یارانه‌های فرابودجه‌ای نشان می‌دهد

کالاهای اساسی نهایی مانند برنج خارجی و گوشت مرغ، کالاهایی هستند که ارزش افزوده‌ای در طول زنجیره تأمین به آنها تعلق نمی‌گیرد و به‌طور مستقیم در اختیار مصرف‌کننده نهایی قرار می‌گیرند. اگر چه به نظر می‌رسد نظارت و اطمینان از انتقال یارانه کالایی به مصرف‌کننده در این نوع کالا بیشتر از دونوع کالای دیگر است، اما شاخص‌های قیمت نشان می‌دهد یارانه ارزی اختصاص داده شده به کالاهای خوراکی (غالباً از نوع کالای اولیه و واسطه‌ای) تأثیر مثبت اندکی بر شاخص قیمت مصرف‌کننده داشته، این حقیقت نشان‌دهنده لزوم بازبینی و اصلاح این سیاست است؛ به عبارت دیگر، یکی از جنبه‌های حمایت از مصرف‌کننده به عنوان هدف یارانه غیرمستقیم (قیمت مناسب و ثابت) محقق نشده است. به نظر می‌رسد اولویت اول اصلاح یارانه‌ها با دسته اول کالاها است که سیاست‌های یارانه‌ای فعلی در آن یا کم‌اثر در قیمت است یا ارائه کالای نهایی ارزان، موجب تضعیف زنجیره تأمین و بیکاری کارگران شاغل در این رشته فعالیت‌ها می‌شود. پیشنهاد سیاستی در این بخش عدم تخصیص یارانه ارزی به این دسته از کالاها، حمایت نقدی از مصرف‌کننده نهایی کم‌برخوردار و تسهیل تأمین مالی سرمایه در گردش تولیدکنندگان است. اولویت اول پرداخت یارانه نقدی افراد فقیر و سه دهک پایین درآمدی هستند که با پایگاه‌های داده، از جمله پایگاه داده رفاه ایرانیان و اطلاعات بانکی خانوار با تقریب خوبی قابل شناسایی هستند.



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

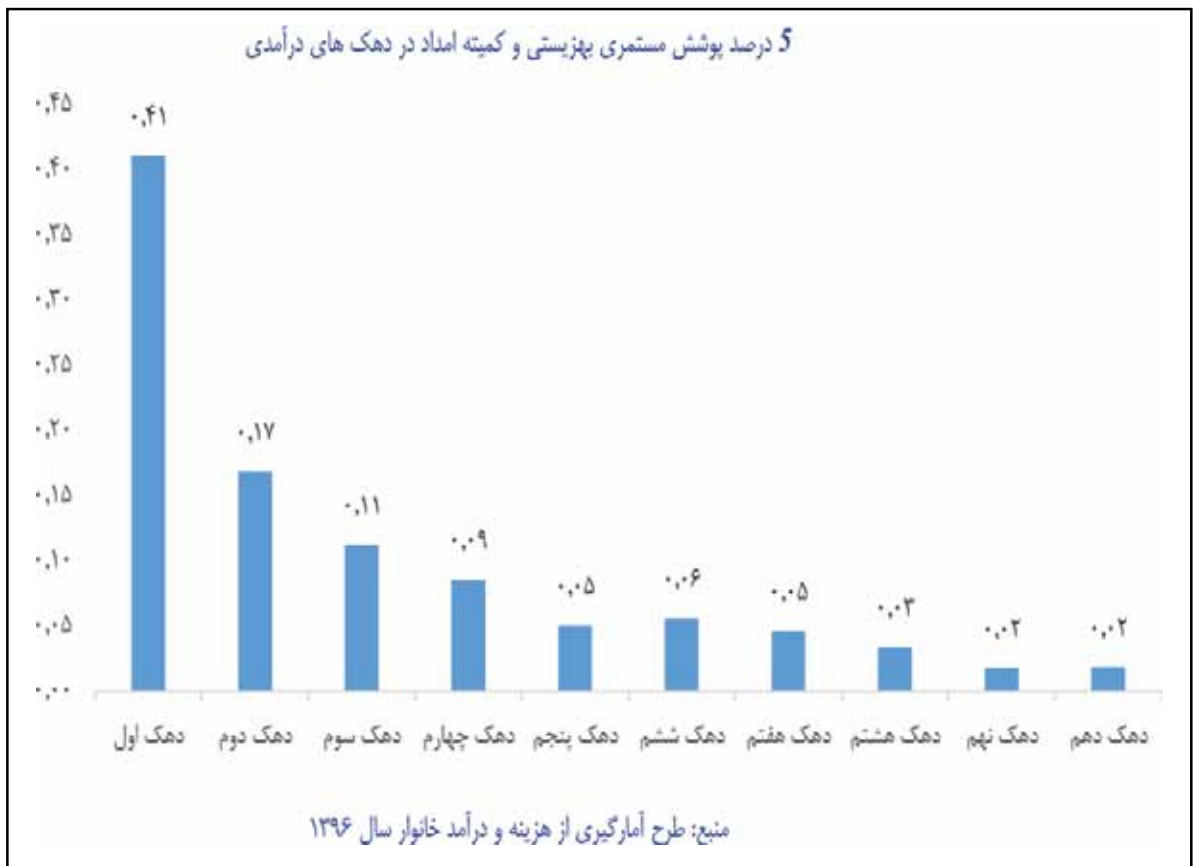
♦ اصلاح فرآیند شناسایی در پرداخت یارانه‌های مستقیم

شناسایی و تحت پوشش قرار دادن نیازمندان در نهادهای حمایتی چون کمیته امداد و سازمان بهزیستی می‌تواند با دو نوع خطا همراه باشد. خطای نوع اول به معنی تحت پوشش قرار ندادن فرد، در صورتی که در واقعیت نیازمند است و خطای نوع دوم به معنی تحت پوشش قرار دادن فرد، در صورتی که واقعا نیازمند نیست. نتایج مطالعات نشان می‌دهد سازوکار فعلی شناسایی نیازمندان در کمیته امداد و بهزیستی از هر دو نوع خطا آسیب دیده است. به‌طور خلاصه بیش از ۶۰ درصد نیازمندان در دهک اول درآمدی مشمول طرح مستمری بگیری نیستند و نزدیک به ۲۲ درصد مستمری بگیران فعلی در ۶ دهک بالای درآمدی هستند و انتظار می‌رود که واقعا مستحق دریافت مستمری نباشند.

برآوردهای انجام شده نشان می‌دهد بدون اصلاحات در حامل‌های انرژی و افزایش منابع پایدار در اختیار جهت بازتوزیع، دولت تنها ۵۵ هزار میلیارد تومان امکان پرداخت یارانه از منابع پایدار دارد. این در حالی است که دولت در سال ۱۳۹۸ متعهد به پرداخت ۲۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه آشکار (مجموع یارانه بودجه‌ای و فرابودجه‌ای) می‌شود. این عدم تطابق باعث افزایش بدهی دولت و حرکت به سمت ناپایداری بودجه و بدهی در میان مدت خواهد شد.

ادامه وضعیت موجود سبب خواهد شد نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی و نسبت تأمین مالی ناخالص مورد نیاز به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۹ از آستانه بحران عبور کند.

گزارش تهیه شده توسط مرکز مدیریت بدهی‌ها و دارایی‌های مالی عمومی نشان می‌دهد در پایان سال ۱۳۹۶ شبکه بانکی و نهادهای عمومی غیردولتی (تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی) بزرگترین طلبکاران از دولت هستند، این پدیده نتیجه تخصیص حجم بالایی از یارانه بدون وجود منابع پایدار برای تأمین آن است. این شیوه تأمین اعتبار برای تخصیص یارانه سبب می‌شود از یک‌سو، با ایجاد ناترازی در ترازنامه شبکه بانکی و نهادهای عمومی غیردولتی این نهادها با مشکل کمبود جریان نقد و زیان مواجه شوند و از سوی دیگر دولت در معرض مواجهه با بحران بدهی‌ها و عبور نسبت‌های سنجش میزان پایداری بدهی از آستانه‌های هشدار و بحران در کمتر از پنج سال آتی قرار گیرد.



۳۱ درصد آنها در سه دهک پایین هزینه‌ای قرار دارند. بنابراین لازم است این افراد و ویژگی‌های آنها نظیر استان محل سکونت شناسایی شود و جهت افزایش دسترسی آنها به خدمات سلامت پروژهای طراحی و اجرایی گردد. به نظر می‌رسد شناسایی این افراد به کمک پایگاه‌های داده‌ای نظیر اطلاعات بانکی خانوار و همچنین پایگاه رفاه ایرانیان امکان‌پذیر باشد.

از ۸۳ درصد در سال ۸۹ به ۹۰ درصد جمعیت کشور در سال ۹۳ شد. این طرح در سال اول اجرا باعث شد ۴۳ درصد افراد فاقد بیمه تحت پوشش بیمه قرار گیرند، هر چند مشخص نیست چند درصد آنها از اقشار نیازمند بودند. طرح بیمه همگانی سلامت با وجود دستاوردها با یک مشکل اساسی روبه‌رو است. حدود ۱۰ درصد جمعیت کشور فاقد بیمه هستند که

♦ اصلاح فرآیند شناسایی در طرح‌های تأمین اجتماعی مانند بیمه همگانی

طرح بیمه همگانی سلامت از اردیبهشت سال ۱۳۹۳ به هدف ایجاد پوشش بیمه درمان برای هموطنان نیازمند فاقد بیمه در کشور اجرا شد. اجرای طرح در سال ۹۳ موجب شد ۶ میلیون نفر افراد فاقد بیمه سلامت، تحت پوشش بیمه قرار گیرند. در نتیجه باعث افزایش پوشش بیمه

تجربه موفق اصلاح یارانه سوخت در اندونزی



تجربه کاهش و بازتوزیع یارانه بنزین و دیزل در اندونزی از تجربه‌های موفق اصلاح نظام یارانه سوخت است. کشور اندونزی به عنوان یک صادرکننده نفت، تا سال‌های متمادی به بنزین و دیزل، یارانه تخصیص می‌داد. از سال ۲۰۰۴ و با تبدیل شدن اندونزی به یک کشور واردکننده نفت، وضعیت برای پرداخت یارانه بنزین و دیزل سخت‌تر شد. ضمن اینکه بیش از ۵۰ درصد بنزین و دیزل یارانه‌ای را فقط ۲۰ درصد جامعه مصرف می‌کردند و این موضوع سبب توزیع ناصحیح یارانه می‌شد. در سال ۲۰۱۴ جوکو ویدودو به عنوان رئیس‌جمهور کشور اندونزی رأی کافی را کسب کرده و در اواخر همان سال، یارانه بنزین و دیزل را اصلاح کرد. برای این منظور بودجه سال ۲۰۱۵ که توسط رئیس‌جمهور پیشین این کشور تدوین شده بود، بازبینی و اصلاح می‌گردد. از سال ۲۰۱۴ قیمت بنزین در اندونزی بر اساس قیمت‌های جهانی است. همچنین به هر لیتر دیزل تنها ۱۰۰۰ روپیه اندونزی (۷ سنت) یارانه تعلق می‌گیرد. همزمانی اصلاح یارانه سوخت و کاهش قیمت جهانی نفت باعث شد تا قیمت‌های جدید بنزین و دیزل برای مصرف‌کننده چندان طاقت‌فرسا نشود و این موضوع باعث تسهیل روند اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در کشور اندونزی شد. اصلاح قیمت‌های بنزین و دیزل سبب شد تا کشور اندونزی در سال ۲۰۱۵ به میزان ۱۵٫۶ میلیارد دلار در هزینه‌های خود صرفه‌جویی کند که این مقدار بیش از ۱۰ درصد کل مخارج دولت در آن سال بوده است.

دولت اندونزی در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۳ درصد مخارج خود را صرف تأمین یارانه بنزین و دیزل کرده است که معادل ۲۴۶ تریلیون روپیه (۱۷٫۶ میلیارد دلار) بوده است. دولت اندونزی می‌توانست با این سرمایه ۹ پروژه عظیم ترانزیتی اجرا کند یا اینکه با آن ۳۹۰۰ توربین بادی یک مگاواتی نصب کند. همچنین این سرمایه می‌توانست صرف هزینه ۲ میلیون تخت بیمارستان یا هزینه تحصیل ۵۰ میلیون دانش‌آموز در آن سال شود. لازم به ذکر است که سرانه GDP در کشور اندونزی بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ حدود ۱۰ درصد رشد داشته است که هدفمندسازی یارانه بنزین و دیزل قطعاً نقش مهمی در این رشد داشته است.

به‌طور «غیرمستقیم» به مردم بازگرداند اما برای حمایت از مردم فقیر نیز برنامه‌های خاصی را در پیش گرفت. طرح‌های حمایت اجتماعی به ارزش یک میلیارد دلار شامل این موارد بود:

۱- کارت رفاه خانواده، ۲- کارت سلامت، ۳- کارت هوشمند، ۴- طرح خانواده امیدوار. یارانه نقدی در طرح خانواده امیدوار به خانوارهای بسیار فقیر داده می‌شد تا در کوتاه‌مدت بتوانند از زیر بار فشارهای اقتصادی خارج شوند و سپس در بلندمدت با طرح‌های تشویقی مربوط به سلامت و آموزش کودکان، حلقه پیوسته فقر را در نسل خود قطع کرده و از انتقال فقر به فرزندان خود جلوگیری کنند.

در این بین طرح‌های دیگری نیز وجود داشت که به عنوان مثال در ماه ۱۵ کیلوگرم برنج به خانوارهای فقیر داده می‌شد. در کل می‌توان گفت که ۴ عامل زیر باعث شد تا مردم اندونزی اصلاح یارانه‌ها را تحمل نمایند:

- * پیشرفت اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی عمومی
- * پیشرفت شفافیت و پاسخگویی هم
- در قیمت‌گذاری سوخت و هم در بازتوزیع یارانه آن
- * تمرکز بر برنامه‌هایی که به‌طور وسیع، تنگاتنگ و در کوتاه‌مدت با اکثریت شهروندان رابطه دارد
- * به‌کارگیری یارانه سوخت در جهت سوخت‌های جایگزین از جمله CNG

سرمایه حاصل از صرفه‌جویی یارانه بنزین و دیزل در اندونزی در سال ۲۰۱۵ در سه بخش کلی مصرف شد:

۱- بودجه وزارتخانه‌ها (۱۰۶ میلیارد دلار): در بودجه اصلاح شده سال ۲۰۱۵ که توسط دولت رئیس‌جمهور جدید تدوین شده بود، بودجه مربوط به کشاورزی ۱۰۶ درصد، حمل‌ونقل ۴۵ درصد، خدمات ۴۰ درصد، تأمین سرمایه ۳۷ درصد، آموزش و فرهنگ ۱۴ درصد، نیروی انتظامی ۱۱ درصد، سلامت ۷ درصد، امور دینی ۷ درصد، دفاعی ۶ درصد و پژوهش ۳ درصد افزایش یافته بود.

۲- بودجه شرکت‌های دولتی (۴٫۵ میلیارد دلار): در بودجه اصلاح شده سال ۲۰۱۵ نسبت به بودجه اولیه سال ۲۰۱۵، بودجه شرکت‌های دولتی از ۰٫۴ میلیارد دلار به ۴٫۵ میلیارد دلار رسید. از این میزان ۲٫۷ میلیارد دلار به توسعه زیرساخت و ارتباطات، ۵۷۰ میلیون دلار به خودکفایی غذایی، ۵۰۰ میلیون دلار به خودکفایی اقتصادی، ۳۶۰ میلیون دلار به دریانوردی و ۷۰ میلیون دلار به مسائل امنیتی و دفاعی تخصیص یافت.

۳- توسعه منطقه‌ای و روستایی (۲٫۵ میلیارد دلار): این بودجه در جهت اداره بخش‌های مختلف کشور به دولت‌های محلی داده می‌شود تا در جهت خودکفایی غذایی، بازارهای سنتی محلی، ارتباط بین مذاهب و سلامت مناطق و روستاهای مختلف خرج کنند. کشور اندونزی تقریباً تمام درآمدهای حاصل از کاهش یارانه بنزین و دیزل را

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

تجربه عدم اصلاح یارانه سوخت



قیمت بنزین در ونزوئلا در تمام فهرست‌ها و لیست‌ها رتبه «کمترین» را به خود اختصاص می‌دهد. این وضعیت باعث شده که حتی مردم عادی نیز در این کشور به قاچاقچیان سوخت تبدیل شوند. سوختی که اغلب روانه کلمبیا می‌شود.

در واقع اعمال کنترل قیمت‌ها بر کالاهای اساسی از سوی دولت ونزوئلا باعث شده تا قاچاق در سال‌های اخیر در این کشور افزایش یابد. قیمت‌های عجیب و نازل کالاهایی مانند بنزین، غذا و دارو مشوق بزرگی بوده تا قاچاق این کالاها به سمت کلمبیا به صورت سرسام‌آوری بالا رود. تخمین مقامات کلمبیایی از این حکایت می‌کند که روزانه معادل ۳ میلیون دلار سوخت از مرزهای ونزوئلا قاچاق می‌شود. از زمانی که دولت مادورو در میانه تابستان سال ۲۰۱۵ دستور بستن مرزها را صادر کرده تا پایان ماه ژوئن سال جاری، اداره گمرک کلمبیا، محموله‌های بنزینی به ارزش ۸۷ میلیارد پیرو را متوقف کرده که این رقم معادل ۳۰ میلیون دلار است. اما هنوز هم انگیزه زیادی برای قاچاق وجود دارد و محموله‌های زیادی از بنزین به آن سوی مرزها قاچاق می‌شود.

نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، هرچند وقت یکبار در نطق تلویزیونی به قیمت ارزان بنزین در این کشور بحران‌زده می‌تازد. اخیراً او خواستار حذف یارانه‌هایی سنگینی شده که بنزین را در ونزوئلا ارزان نگاه داشته و ضرر چند میلیارد دلاری را از ناحیه قاچاق متوجه این کشور می‌سازد. وی در نطق خود گفت: «قیمت بنزین باید به سطح جهانی برسد تا قاچاق به کلمبیا و حوزه کاراییب متوقف شود.»

ونزوئلا، مانند بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت، سال‌هاست که برای رفاه حال مصرف‌کنندگان، بر بنزین یارانه اعطا می‌کند. در این کشور، قیمت تمام‌شده بنزین ۲,۷ بولیوار است اما دولت یارانه‌ای برابر ۱,۷ بولیوار را متقبل می‌شود تا سهم مصرف‌کنندگان از هزینه بنزین تنها یک بولیوار باشد. قیمت‌های بنزین در ونزوئلا، با وجود ابرتورمی که بنابر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول

دست آورد. برخی راه‌های اعمال شده برای کنترل قاچاق نیز در ونزوئلا کاملاً شکست خورده‌اند. به عنوان مثال برای سوختگیری در ونزوئلا باید از چیپ الکترونیکی استفاده کرد. این چیپ، یک وسیله الکترونیکی است که مقدار سوخت مصرفی هر فرد را کنترل می‌کند. دولت مادورو برای جلوگیری از قاچاق سوخت، استفاده از این چیپ‌ها را اجباری کرده است. این چیپ‌ها به هر خودرو اجازه یکبار سوخت‌گیری در طول هفته را می‌دهند. اما اکنون در زنجیره کنترل مصرف سوخت، تنها وسایل الکترونیکی نیست که نقش‌آفرینی می‌کند. یکی از شغل‌های جدیدی که در این کشور ایجاد شده، «ال‌فلاکو» است. شرح وظیفه این شغل جدید به صورت مستقیم به کنترل مصرف ارتباط دارد؛ به عبارتی، ال‌فلاکو، مدیر توزیع سوخت است! ال‌فلاکو کسی است که هر که را بخواهد در اول صف دریافت بنزین و در جلو افرادی قرار می‌دهد که ساعت‌ها منتظر پر کردن باک ماشینشان هستند. قطعاً این فساد گسترده نیز از نتایج سرکوب قیمتی بنزین توسط دولت است. کارشناسان معتقدند در صورتی که در ونزوئلا قیمت بنزین از طریق یک برنامه زمانی مدون به قیمت واقعی خود نزدیک شود بساط قاچاق‌های سرسام‌آور و همچنین اینگونه فسادها جمع خواهد شد.

در سال جاری به یک میلیون درصد در سال می‌رسد، بازهم تا حد زیادی بدون تغییر مانده است. این بدان معناست که قیمت یک فنجان قهوه برابر با حدوداً ۹ هزار بار پر کردن باک یک ماشین شاسی بلند است.

به دلیل این سرکوب شدید قیمتی بنزین در ونزوئلا، قاچاقچیان از فروش بنزین ونزوئلا در کشورهای همسایه، علی‌الخصوص کلمبیا، سود عظیمی به جیب می‌زنند. مادورو همچنان تأکید دارد که دولت‌ش به پرداخت یارانه‌های مستقیم به شهروندانی که «کارت سرزمین پدری» را در دست دارند، متعهد است. این کارت را دولت منتشر کرده تا هم به مردم تسهیلات اعطا کند و هم بتواند حساب خدمات اجتماعی افراد را داشته باشد. البته، یارانه‌ها به همه تعلق نمی‌گیرد و تنها افرادی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند که خودروی خود را در سرشماری دولت به ثبت رسانده باشند. اما قاچاق بنزین در ونزوئلا مختص باندهای تبهکار در این کشور نیست، افراد عادی نیز حالا وارد این کسب‌وکار پردرآمد شده‌اند. هیچ‌کس در ونزوئلا حاضر نیست که برای ماهیانه ۳۰ هزار بولیوار در مزارع کار کند؛ زمانی که می‌توان همین رقم را با خرید بنزین یا هر محصول یارانه‌دار و فروش آن به قاچاقچیان آن‌هم در عرض یک روز به

سایر تجربه‌های موفق اصلاح یارانه سوخت



صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۳ گزارشی از وضعیت یارانه‌ها به ویژه در بخش انرژی و اصلاحات اقتصادی کشورها ارائه کرد، اصلاحاتی که برخی کشورها در زمینه پرداخت یارانه به کار بسته‌اند تا به گونه مناسب‌تری اقتصاد خود را اداره کنند.

♦ برزیل

در این گزارش آمده است که برزیل با خصوصی‌سازی و اصلاحات ساختاری در صنایع مرتبط با انرژی و بازتنظیم پرداخت یارانه‌ها در بخش انرژی تلاش کرد نظام توزیع یارانه را هدفمندتر کند. برزیل این اقدام را با افزایش بهره‌وری پالایشگاه‌ها آغاز کرد تا فشار کمتری بر مصرف‌کنندگان کم‌درآمد وارد آید. برزیل اقدامات خود را از دهه ۱۹۹۰ میلادی کلید زد و از سال ۲۰۲۰ آزادسازی قیمت‌های سوخت به تدریج کامل شد. ویژگی‌های برنامه‌های برزیل برای هدفمندی یارانه‌ها حرکت تدریجی همراه با تمرکز بر ثبات برنامه‌ها در اقتصاد کلان و مدیریت طرح‌های اجتماعی گسترده به رهبری دولت مردم‌گرای این کشور بود. با توجه به این ویژگی‌ها در سال‌های اخیر برزیل از موفق‌ترین کشورهایی بوده که توانسته است با استفاده از اصلاح نظام یارانه و بهره‌گیری از کمک‌های نقدی در مبارزه با فقر موفق باشد و همزمان در قامت کشوری در حال پیشرفت اقتصادی سریع قرار گیرد.

در برزیل یارانه نقدی به خانواده‌هایی تعلق می‌گیرد که زیر خط فقر مطلق هستند، خانواده‌هایی که درآمد سرانه آنها در سال ۲۰۰۵ کمتر از ۹۰ دلار در ماه بود، فرزندی زیر ۱۷ سال یا زنی باردار در آن وجود داشت. در عوض، خانواده‌ها باید برخی شرایط اقتصادی، بهداشتی، آموزشی اعلام شده از سوی دولت را رعایت می‌کردند.

♦ شیلی

شیلی نیز از جمله کشورهایی است که حجم بالایی از سوخت‌های فسیلی را وارد می‌کرد و بازار انرژی آن نیز بسیار بی‌برنامه بود. از دهه ۱۹۹۰ میلادی برنامه‌های دولت این کشور برای اصلاحات آغاز شد که نخستین ویژگی‌های آن ثبات، برنامه‌ریزی و راه‌اندازی صندوق تثبیت قیمت نفت در سال ۱۹۹۱ بود. به تدریج یارانه‌های سوخت کاهش

این کشور در دستور کار قرار گرفت. به این ترتیب، اصلاح وضعیت پرداخت یارانه سوخت با هدف بهبود وضعیت درآمدی دولت، افزایش بهره‌وری بخش صنعت و نیز آینده‌نگری در عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا برنامه‌ریزی شد. در این چارچوب، قیمت‌ها از سوی بخش خصوصی تعیین می‌شد و در سال ۱۹۹۸ فرآیند قیمت‌گذاری خودکار بر پایه قیمت‌های بین‌المللی به اجرا درآمد.

در ادامه و از سال ۲۰۰۳ مدیریت و قانون‌گذاری بازار تولیدات نفتی نیز به دست بخش‌های مستقل از دولت سپرده شد. از سال ۲۰۰۵ نیز آزادسازی کامل سوخت در ترکیه اجرایی شد. در سال ۲۰۰۴ میلادی، پارلمان ترکیه طرحی را به تصویب رساند که بر اساس آن هزینه‌های تولید نفت داخل این کشور اصلاح، قیمت برای مصرف‌کننده آزاد و شرکت‌های دولتی پالایش نفت به بخش خصوصی واگذار شد. برای نمونه ۳۱٫۵ درصد از شرکت پالایش نفت ترکیه که ۸۰ نفت این کشور در آن پالایش می‌شود در سال ۲۰۰۷ به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی فروخته شد. موفقیت ترکیه در اصلاح نظام پرداخت یارانه‌های سوخت به علت تعهد به اصلاح بازار بود. توسعه اقتصادی این کشور نیز به موفقیت اصلاحات در یارانه‌ها کمک کرد. ایجاد نهادهای مستقل در تعیین سیاست‌های بخش انرژی مفید بود ضمن اینکه ترکیه در زمینه خصوصی‌سازی منطقی و شفاف عمل کرد.

یافت تا اینکه در سال ۲۰۱۱ نظام حمایت از مصرف‌کننده در مورد مالیات سوخت در شیلی اجرایی شد و موفقیت‌هایی به بار آورد. از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌های شیلی این بود که فرآیند قیمت‌گذاری‌ها بر اساس طراحی‌های انجام شده از قبل دنبال شد. البته برخی از فرآیندهای برنامه‌های یاد شده برای کوتاهمدت در نظر گرفته شد. به‌طور کلی و از نظر کارشناسان، شفافیت ویژگی مهم دیگر نظام تعدیل یارانه‌های شیلی بوده است.

♦ آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی برای اصلاح نظام یارانه‌ای خود بر نقش بخش خصوصی برای کنترل قیمت سوخت تمرکز کرد. این کشور از دهه ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۴ چندان در راه اصلاح نظام یارانه‌ها موفق نبود اما از زمانی که نظام قیمت‌گذاری خودکار را برگزید به عنوان گامی رو به جلو در بلندمدت، امیدواری‌ها نسبت به کارآمدی این نظام را افزایش داد. آموزه مهم اصلاح نظام یارانه‌ای در آفریقای جنوبی این بود که صندوق تثبیت قیمت اگر دارای منافع کافی نباشد نمی‌تواند کارآمد باشند.

♦ ترکیه

در کشوری چون ترکیه بازار انرژی پیش از اصلاح قیمت‌های سوخت در کنترل کامل شرکت‌های دولتی بود تا اینکه از دهه ۱۹۸۰ میلادی تلاش برای اصلاح یارانه‌ها در بخش سوخت در چارچوب اصلاحات کلان اقتصادی

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



ابعاد مختلف جنگ تجاری آمریکا و چین

برای واردات شماری از کالاهای چینی تعرفه‌های وارداتی وضع می‌کند. سپس سیاست‌های چین در تقابل با سیاست‌های آمریکا اجرا شد که نگرانی در مورد جنگ تجاری و بحران‌های ناشی از آن را بیشتر و بیشتر کرد. بسیاری بر این باور هستند که جنگ تجاری آمریکا و چین می‌تواند زمینه‌ساز رکود اقتصادی در دنیا شود. رکودی که دیر یا زود تمامی کشورها را درگیر خواهد کرد و آنها را به دام می‌اندازد. رویترز در این مورد نوشت: رکود اقتصادی که در نتیجه کاهش ارزش و حجم تجارت دوجانبه آمریکا و چین اتفاق می‌افتد مسأله‌ای جدی است و می‌تواند بخش زیادی از زیرساخت‌های مالی و اقتصادی دنیا را تخریب کند.

و بزرگ‌ترین جنگ تجاری آمریکا با کشوری شروع شد که دومین اقتصاد بزرگ دنیا و یکی از بزرگ‌ترین صادر کنندگان در جهان است. این کشور که پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و بازار بزرگی برای محصولات صادراتی آمریکا دارد، در سال قبل شاهد تصمیم‌گیری‌های خصمانه آمریکا در عرصه تجاری بود.

جنگ تجاری چین و آمریکا با در ابتدا شامل اعلام نگرانی آمریکا به واردات حجم زیادی از کالاهای چینی به این کشور بود که باعث شده بود تا شمار زیادی از واحدهای صنعتی و تولیدی در این کشور از بین برود. در مرحله بعد آمریکا اقدام به وضع محدودیت برای واردات کالاهای مختلف چینی کرد و در سومین مرحله اعلام کرد

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



از روزی که ترامپ کارش را در کاخ سفید آغاز کرد، مقابله با سیاست‌های تجارت آزاد را در دستور کارش قرار داد. سیاست‌هایی که دنیا از آنها به عنوان مهم‌ترین دستاورد قرن بیستم میلادی نام می‌برد و ترامپ آنها را به ضرر اقتصاد آمریکا می‌داند. افزایش تعرفه‌ها و پشت پا زدن به توافقاتی که برای اولین گامی بود که دولت آمریکا برداشت ولی شادی سخت‌ترین



به خصوص که در جریان دوره ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا از اعتبار آمریکا در سطح بین‌المللی به عنوان قدرتی اقتصادی که توان مداخله در بازار و اصلاح وضعیت را دارد کاسته شده است و این مسأله هم خود می‌تواند تنش‌آفرین باشد.

از طرف دیگر بیزینس مانی‌تور نوشت: بالا گرفتن درگیری تجاری بین آمریکا و چین و عدم حصول توافق در مذاکرات دوجانبه می‌تواند روی بازار نفت هم تأثیرگذار باشد. افت قیمت نفت در بازار جهانی تا مرز ۴۵ دلار از نتایج این مسأله است که دیر یا زود اقتصاد را درگیر خواهد کرد.

سیاست چین در قابل ایران هم می‌تواند تحت تأثیر این مذاکرات قرار بگیرد. البته همیشه چین از شرکای خوب اقتصادی و تجاری ایران بوده است و حتی در سال‌های تحریم هم حضور پررنگی در اقتصاد ایران داشته است ولی اگر مذاکرات چین و آمریکا به نتیجه نرسد و منافع اقتصادی چین از تجارت با آمریکا تنزل پیدا کند و روابط سیاسی دو کشور هم کمرنگ بشود، چین تمایل بیشتری به پشت کردن به سیاست‌های آمریکا خواهد داشت و زیر بار تحریم‌های آمریکا علیه ایران و عهدشکنی آمریکا در خروج از توافق هسته‌ای ایران نمی‌رود و به همکاری با ایران ادامه می‌دهد.

◆ نشانه‌های شکست مذاکرات

اما سوال اصلی این است که این مذاکرات پی‌درپی و سنگ‌اندازی‌های دو طرف در میدان منافع کشور دیگر تاکنون چه نتیجه‌ای را در بر داشته است؟ با وجود اینکه در هیچ یک از رسانه‌ها و گزارش‌های رسمی از پایان مذاکرات و بی‌نتیجه بودن آن صحبت نشده است ولی شواهد نشان می‌دهد طرفین دیگر تمایل و انگیزه‌ای برای ادامه این راه ندارند. ادامه مذاکراتی که بدون توجه به اصول پذیرفته شده اقتصادی در دنیا شروع شد و با مقابله به مثل‌های چین ادامه پیدا

کرد و حال باعث افزایش تنش و بی‌ثباتی اقتصادی در سطح جهان شده است.

سی‌ان‌ان در این زمینه نوشت: به نظر می‌رسد مذاکرات آمریکا و چین در عرصه تجارت شکست خورده است زیرا یک ماه قبل از اجلاس جی ۲۰ - اجلاسی که به نظر می‌رسید قرار است در مورد تجارت دوجانبه در آن بحث شود و موانع موجود برداشته شود - گزارش‌های رسمی دولت چین منتشر شد و در این گزارش‌ها از ندانم وضع تعرفه‌های تجاری دوجانبه بین آمریکا و چین خبر داده شد. از طرف دیگر آمارها نشان می‌دهد شمار زیادی از شرکت‌های آمریکایی که به منظور دسترسی به بازار چین و برخورداری از نیروی کار ارزان قیمت این کشور در چین فعالیت می‌کردند، تعطیل شده‌اند و تجهیزات شماری از این کارخانه‌ها از چین خارج شده است. همچنین آمارهای رسمی وزارت تجارت این کشور تأیید می‌کند که شرکت‌های چینی کالاهای کمتری به آمریکا می‌فروشند. این افت فروش در بخش قطعات خودرو و کامپیوتر بیش از دیگر کالاها دیده می‌شود و کشورهای دیگر هم از این بازار منتفع می‌شوند.

موضوع اصلی مورد بحث در اینجا بیکار شدن میلیون‌ها کارگر چینی و به خطر افتادن سلامت اقتصاد صادرات‌محور چین نیست بلکه از بین رفتن جایگاه چین در اقتصاد جهان به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای صادرکننده و تولیدکننده کالا است. سی‌ان‌ان در ادامه نوشت: هر چه جنگ تجاری آمریکا و چین بیشتر ادامه پیدا کند، خطر از بین رفتن جایگاه چین به عنوان بزرگترین تولیدکننده جهان و بزرگترین صادرکننده در دنیا بزرگتر می‌شود. همچنین هر چه سرمایه‌های خارجی بیشتری از چین خارج شود و تکنولوژی‌های تازه‌تری قصد خروج از این بازار را داشته باشند، شانس چین برای تبدیل شدن به یک کشور صنعتی و توسعه‌یافته

در عرصه تکنولوژی کمتر می‌شود. نشریه کوارتر در این زمینه نوشت: به نظر می‌رسد سیاست‌های ترامپ سیاست‌هایی هدفدار و برنامه‌ریزی شده برای خارج کردن چین از میدان اقتصاد دنیا است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد چین تا چند سال آینده بزرگترین اقتصاد دنیا می‌شود و می‌تواند جایگزین آمریکا در عرصه اقتصاد شود، ترامپ با اجرای این سیاست‌های ضدتجاری از این روند جلوگیری کرد. اگر شرکت‌های آمریکایی به خروج از چین ادامه دهند، اقتصاد چین با بحران‌های زیادی روبرو می‌شود و مردم دوباره وارد دوره فقر و گرسنگی می‌شوند. این نشریه در ادامه نوشت: شاید ترامپ به دنبال انتقال این موضوع به چین است که اگر حمایت‌های مالی و سیاسی آمریکا را نداشته باشد، نخواهد توانست به قدرت‌نمایی در عرصه اقتصادی ادامه دهد و محکوم به شکست و فروپاشی اقتصادی است.

◆ آمارها چه می‌گویند؟

شاید با عدد و رقم بهتر بتوان وضعیت کنونی چین و تأثیر این جنگ تجاری بر اقتصاد را تشریح کرد. آمارها نشان می‌دهد ۲۰ درصد از کالاهای مصرفی در بازار آمریکا در چین تولید شده است ولی در چهار ماه اول امسال سهم کالاهای چینی در بازار آمریکا به کمتر از ۱۸ درصد رسیده است که نشان از افت ۲ درصدی دارد. اما چه کشورهایی جایگزین چین شده‌اند. طبق گزارش‌های وزارت اقتصاد آمریکا سهم کالاهای تولید کشورهای مکزیک، ویتنام، کره جنوبی و تایوان در بازار آمریکا رشد کرده است. در چهار ماه اول سال جاری سهم مکزیک در بازار آمریکا ۰.۷۵ درصد، سهم ویتنام ۰.۷۰ درصد، سهم کره جنوبی ۰.۴۸ درصد و سهم تایوان ۰.۳۷ درصد رشد کرده است و با ادامه این وضعیت انتظار می‌رود تا انتهای سال جاری بازهم شاهد رشد سهم این کشورها و افت

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

سهم چین باشیم. کوین لاین یکی از تحلیلگران بازار اقتصادی بر این باور است اگر جنگ تجاری دوجانبه بین چین و آمریکا ادامه یابد و آنها نتوانند به توافقی در عرصه تجاری با هم برسند، سهم چین در بازار کالای آمریکا به کمتر از ۱۵ درصد تنزل پیدا می کند که تأثیر مخربی روی اقتصاد چین دارد.

در واقع این کشورها جایگزین چین در بازار آمریکا شده اند ولی از آنجا که چند کشور در بازار فعال هستند، سیاستگذاری در قابل هر یک ساده تر و تأثیر بر هم خوردن روابط اقتصادی و تجاری و حتی سیاسی بین آمریکا و آن کشورها روی اقتصاد آمریکا کمتر است. این مسأله ای است که به زعم دولت ترامپ بهتر است.

◆ این جنگ تجاری در تجارت کدام دسته از کالاهای تأثیر بیشتری داشت؟

اما تمامی کالاهای در جریان این جنگ تجاری از صادرات به بازار آمریکا منع نشده اند. در جریان دو دوره افزایش تعرفه وارداتی کالاهای چینی به بازار آمریکا که شامل دوره اول وضع تعرفه ۵۰ میلیارد دلاری و دوره دوم وضع تعرفه ۲۰۰ میلیارد دلاری بود، وسایل الکترونیکی، ماشین آلات صنعتی و توسعه یافته و قطعات صنعتی تولید شده در کشور چین برای وارد شدن به بازار آمریکا مشمول پرداخت تعرفه شدند. آمارها نشان می دهد ویتنام اصلی ترین فروشنده تجهیزات الکترونیکی به آمریکا است و در این زمینه جایگزین چین شده است و کره جنوبی و تایوان هم به صادرات ماشین آلات صنعتی و قطعات صنعتی مشغول هستند. اما با وجود اینکه در نگاه اول این طور به نظر می رسد که این جنگ تجاری تأثیر مخربی روی اقتصاد آمریکا نداشته است ولی آمارهای رسمی حکایت دیگری دارد. البته باید در نظر داشته باشیم که تأثیر منفی این سیاست ها روی اقتصاد چین بیش از آمریکا بوده است ولی تأثیرش روی آمریکا هم غیرقابل اغماض است زیرا ارزش کالاهای وارد شده به بازار آمریکا از کشورهای جایگزین چین، کمتر از ارزش کاسته شده از صادرات چین به آمریکا است و این تأیید می کند که آمریکا بخشی از نیازهایش را نتوانسته است پاسخ گوید، مسأله ای بسیار جدی که در میان مدت اثراتش را روی اقتصاد شاهد خواهیم بود. از طرف دیگر اخیراً دولت ویتنام گزارشی منتشر کرد که نشان می داد بخشی از کالاهایی که تحت عنوان کالاهای ویتنامی به بازار آمریکا صادر می شوند، تولید کشور چین هستند که به صورت غیرقانونی وارد بازار ویتنام شده اند و به عنوان تولیدات ویتنام به آمریکا صادر شده اند. این هم راهی است که چینی ها برای دور زدن فشارهای ناشی از سیاست های اقتصادی تازه دولت ترامپ در پیش گرفته اند و اجرای این سیاست ها هم از تأثیر فشارهای اقتصادی ترامپ روی کشورشان می کاهد.

از طرف دیگر گزارش ها حکایت از افزایش صادرات قطعات تجهیزات الکترونیکی تولید چین به ویتنام و تایوان دارد. به این معنا که قطعات و تجهیزات

الکترونیکی از چین وارد دو کشور مقصد می شود و در آنجا مونتاژ می شود و به نام کالاهای تولیدی ویتنام و تایوان وارد بازار آمریکا می شود. وییو یکی از کارشناسان اقتصادی سوسیال جنرال در این زمینه می گوید: این دو کشور می توانند ظرفیت تولید و صادرات خود را به صورت نامحدود افزایش دهند زیرا چین می تواند آنها را تغذیه کند و هم اکنون هم این کار را کرده است. سیاست های ترامپ تنها باعث شد تا چین راه دیگری برای صادرات کالاهای خود پیدا کند. آمریکا باید قدرت اقتصادی چین را بپذیرد و بداند که این تغییر رویکردها شاید در کوتاه مدت و در نگاه اول به اقتصاد چین آسیب برساند ولی این کشور آموخته است که در روزهای سخت چگونه به تولید و صادراتش ادامه دهد و همین کار را هم می کند.

او در ادامه به سسیانان گفت: در جریان این جنگ تجاری، انتظار می رفت قیمت کالاهای در بازار آمریکا تغییر کند ولی واقعیت این است که آمارها از عدم تغییر معنادار قیمت کالاهای در بازار آمریکا خبر می دهد و گزارش های منتشر شده در مورد صادرات قطعات الکترونیکی و صنعتی چینی به ویتنام و تایوان و مونتاژ و صادر کردن محصول کامل از این کشورها دلیل را توضیح می دهد.

◆ داستان اصلی چیست؟

اغلب داستان ها در عرصه اقتصادی و سیاسی در دنیا دو وجه دارد که می توان از آنها به عنوان دور روی یک سکه نام برد. در واقع سیاستی با هدف خاصی اجرا می شود ولی هدف دیگری برای آن سیاست اعلام می شود و حتی ممکن است نتایجی کاملاً متفاوت از نتایج مطلوب داشته باشد. این مسأله در مورد جنگی که ترامپ شروع کرد و ادامه داد هم صدق می کند.

برخی بر این باورند این جنگ تجاری، تنها ابزاری برای کنترل قیمت ها در بازار مصرف است زیرا همچنان چین کالاهایش را به آمریکا می فروشد ولی نه از طریق کشور خود بلکه از طریق کشورهای واسطه و قیمت هم در بازار آمریکا تغییری نکرده است. نشریه کوارتز در این زمینه نوشت: داستان اصلی این است که دیگر کارگران چینی، کارگران ارزان قیمتی نیستند. سطح دستمزدها در کشور چین رشد کرده است و کم و بیش در سطح کشورهای صنعتی است. از طرف دیگر به دلیل قوانین حاکم در چین از جمله قانون تک فرزندی، در سال های اخیر ما شاهد افت شمار نیروهای کار در این کشور هستیم. به این معنا که شمار نیروهای کاری تازه ای که وارد بازار می شوند از تعداد بازنشسته ها در هر سال کمتر است. این روند از سال ۲۰۱۲ شروع شده است و انتظار می رود از سال ۲۰۲۰ سرعت بگیرد. در این شرایط چین با کاهش شمار نیروی کار و افزایش دستمزد روبرو است که هر دو می تواند زمینه ساز افزایش قیمت تمام شده کالاهای شود. حال برون سپاری کارها به کشورهای ویتنام و تایوان می تواند راهی برای مقابله با این بحران باشد. مدیر عامل شرکت صنعتی کمبریج

در شانگهای در مصاحبه ای که با نشریه کوارتز داشت در این زمینه صحبت کرده است. او گفت: افزایش قیمت نیروی کار در یک دهه اخیر باعث شد تا ربات های زیادی در کارخانه ها به کار گرفته شوند. همان سیاستی که در شمار زیادی از کشورهای صنعتی دنیا استفاده می شود. هم اکنون در خط مونتاژ کارخانه تنها ۱۳ نفر کار می کنند در حالیکه ده سال قبل ۶۱ نفر در هر خط کار می کردند. با این وجود هنوز هم کارخانه باید از کارگران ارزان استفاده کند تا بتواند به کارش ادامه دهد. در سال گذشته متوسط حقوق کارگران در این کارخانه ۷۲۰ دلار بوده است که در دسته ارزان ترین کارگران در چین هستند. از طرف دیگر با توسعه اقتصادی در چین و افزایش سطح واحدهای خدماتی در کشور، شمار زیادی از کارگران ترجیح می دهند به جای کار در کارخانه در بخش های خدماتی که ساده تر است مشغول شوند. مثلاً در رستوران ها که درآمدی تقریباً مشابه کارخانه دارند ولی کارشان کم خطرتر و ساده تر است. وی ادامه داد: فشار هزینه ها سبب شد تا شمار زیادی از کارخانه های صنعتی، اقدام به انتقال کارخانه های خود به کشورهای فقیرتر آسیایی از قبیل ویتنام کنند. در این کشور دستمزد کارگران نصف دستمزد کارگران در چین است. یک نمونه از این شرکت ها ساسونگ است که در سال ۲۰۱۷ توانست عنوان بزرگترین شرکت خارجی فعال در ویتنام از نظر میزان درآمد سالانه را به خود اختصاص دهد. شماری از شرکت های تولیدکننده لباس ورزشی هم در سال های اخیر به این کشور منتقل شده اند.

◆ خطرات دیگری در راه است

در واقع ترامپ با راه اندازی جنگ تجاری با چین، تلاش کرد تا سرعت انتقال شرکت ها به کشورهای اطراف چین و بر خورداری از نیروی ارزان این کشورها را تسریع کند ولی این تنها یک روی سکه است. اگر سیاست افزایش تعرفه های تجاری که آمریکا آن را راه اندازی کرد و مدت ها در رسانه ها و محافل اقتصادی بوده، بازگردانده شود، دیگر نمی توان با مانعی که در مسیر تجارت آزاد ایجاد شده است مبارزه کرد. مانعی بزرگ که می تواند کشورها را به سمت بحران های اقتصادی و جهان را به سمت رکود بزرگ هدایت کند. بررسی های تاریخی هم نشان داده است که مانع تراشی در مسیر تجارت همیشه زمینه ساز رکود اقتصادی شده است. این بار رکود اقتصاد آسیب رسان تر از رکود قبلی است. از طرف دیگر این سیاست ترامپ و پشت پا زدن او به توافقی هایی که سال ها در دنیا اجرا می شد زمینه را برای بی ثباتی اقتصادی فراهم کرد. حال واحدهای صنعتی و تولیدی کوچک و بزرگی که قصد شروع کار یا توسعه آن را دارند از هم سؤال می کنند، اگر رئیس جمهور دیگری روی کار بیاید که تعرفه های تجاری را تا ۵۰ درصد افزایش دهد، چه وضعیتی در اقتصاد دنیا ایجاد خواهد شد؟ آیا در این فضا می توان به تولید و تجارت و صادرات امیدوار بود یا خیر؟

چین و آسیای شرقی

تد گالن کارپنتر و اریک گومز | علی رغم برخورداری آمریکا

از رسانه‌های قدرتمند و تمرکز سیاستگذارانش روی خاورمیانه، بزرگترین چالش‌های راهبردی این کشور طی سال‌های آتی، در آسیا خواهد بود. رئیس‌جمهور بعدی، میراث‌دار دنیایی است که در آن، نه تنها با چینی جسورتر و قدرت نظامی و نفوذ دیپلماتیک فزاینده، بلکه با تنش‌های جدی‌تر با کره شمالی و بی‌ثباتی روزافزونی در خاورمیانه روبرو خواهد شد. در نتیجه، شبکه اتحادی آمریکا با کشورهایی چون ژاپن، فیلیپین و کره جنوبی - که از پایان جنگ جهانی دوم اساس سلطه نظامی این کشور در منطقه بوده است - با محدودیتی جدی روبرو خواهد شد.

واکنش دولت اوباما به این چالش‌ها در قالب سیاست «چرخش به سمت آسیا»، تلاشی بود برای انتقال منابع امنیتی و دیپلماتیک از سیاست خاورمیانه - محور به سمت آسیا، لیکن این سیاست نیز در وهله نخست روی حفظ سلطه سنتی واشنگتن در منطقه متمرکز بود. تلاش برای ایجاد این «توازن مجدد»، دشواری‌های خاص خودش را داشت؛ با استقرار سرمایه‌های نظامی بیشتر در منطقه و افزایش مشارکت آمریکا سازمان‌های منطقه‌ای، برداشت چینی‌ها در خصوص اینکه سیاست ایالات متحده تهدیدآمیز یا مبتنی بر «تحدید» است را تقویت کرده است. سیاستگذاران ایالات متحده در عوض، می‌باید بیشتر روی بازدارندگی تقابلی نظامی با چین تمرکز کرده و متحدین خود را به اشتراک در تحمل این مسئولیت ترغیب نمایند و همگام با محیط امنیتی در حال تغییر، پیمان‌های ائتلافی از این دست منعقد کنند. چین همواره برای ایالات متحده رقیب نظامی مستقیمی در آسیا به حساب آمده است و در واقع، نقاط انفجاری بالقوه زیادی برای درگیری در این منطقه نیز وجود دارد.

از جمله، مسئله تایوان، و نیز مناقشات سرزمینی در دریای جنوبی چین (SCS) و دریاچه غربی چین (ECS) که همواره در صدر اخبار هستند. ارتش چین به شکل فزاینده سیستم‌های تسلیحاتی ویژه‌ای در منطقه مستقر کرده که به منظور جلوگیری از عملیات نیروهای ایالات متحده در مناطق مورد مناقشه طراحی شده‌اند. این مسئله نزد خود چالش اصلی برای موضع سلطه‌جویانه ارتش ایالات متحده در منطقه به حساب می‌آید. در عین حال، رویکرد چین به این مناقشات سرزمینی، به‌ویژه جزیره این کشور در دریای جنوبی، دشمنی بسیاری از دولت‌های آسیایی، از جمله دولت غیرمتعهدی چون ویتنام، و نیز کشورهایی چون فیلیپین و ژاپن که ایالات با آنها معاهدات دفاعی دارد را برانگیخته است. بنابراین، این مناقشات پتانسیل درگیر شدن ایالات متحده در رویارویی نظامی با یک دشمن بسیار مجهز و با انگیزه را افزایش می‌دهد. نمایش قدرت و اراده نظامی آمریکا، همچون آزادی نیروی دریایی ایالات متحده برای عملیات‌های ناوبری (FONOPS) در دریای جنوبی چین، موجب نشده است که چین تحرکات ستیزه‌جویانه خود در منطقه را کاهش دهد.

دولت‌های منطقه از جمله در چالش‌های حقوقی رسمی، گام‌های یکجانبه‌ای برای ارتقای مواضعشان در رویارویی با

چین برداشته‌اند. در اواخر سال ۲۰۱۵ دیوان دائمی داوری بین‌المللی حکم داد کره صلاحیت قضایی لازم برای استماع شکایت مانیل علیه چین در خصوص دعای سرزمینی را دارد. دولت فیلیپین، نیروها و کشتی‌های آمریکایی را به بازگشت به خلیج سوبیک، که قبلاً محل استقرار یک پایگاه بزرگ نیروی دریایی ایالات متحده بود، دعوت کرده است. ویتنام رویکردی به‌مراتب نظامی‌تر اتخاذ کرده است، چرا که با استفاده از کمک مالی ایالات متحده، به خرید شش زیردریایی کیلو-کرلاس دیزل - برقی از روسیه اقدام کرده و گارد ساحلی خود را با استفاده از کشتی‌های ساخت داخلی خود توسعه داده است. اصلاحات عمده قانونگذارانه در ژاپن، به ارتش این اجازه را داده‌اند که در صورت بروز درگیری مسلحانه به کمک

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

این موضع مبتنی بر خویشتن‌داری بیشتر، هزینه و خطر کمتری نسبت به تلاش برای حفظ سلطه نظامی نامحدود ایالات متحده در منطقه دربر خواهد داشت.

خطر درگیری با چین بر سر سرزمین‌هایی در دریای جنوبی چین و دریاچه غربی چین، نباید خیلی دست‌کم گرفته شود. قدرت روبه رشد نظامی چین، هزینه‌های بالقوه درگیری را برای ایالات متحده به صورت چشمگیری افزایش داده است. هم‌زمان، همان‌طور که پکن به دنبال نمایش قدرت به مخاطبین ناآرام محلی است، اقتصاد رو به رکود چین می‌تواند منجر به اتخاذ موضع نظامی تهاجمی‌تری از سوی این کشور شود. سیاستگذاران ایالات متحده باید با دقت و با رعایت حریم دریای جنوبی چین گام بردارند. ایالات متحده برای پرهیز از رویارویی با چین بر سر سرزمین‌های مورد مناقشه، نباید روی دعاوی خاصی موضعگیری کند، بلکه در عوض باید روی اهمیت شفافیت خلاق و دوستانه مناقشات تمرکز داشته باشد.

ممکن است سیاستگذاران ایالات متحده بر دولت‌هایی مثل ویتنام و فیلیپین در جهت ارتقای توانمندی‌های دفاعی‌شان و نیز ترغیب همکاری منطقه‌ای یا مللی مثل ژاپن و هندوستان کمک‌های محدودی کنند. با این حال، نباید چنین تصور شود که واشنگتن از دعاوی این دولت‌ها برای سرزمین‌های مورد مناقشه دفاع می‌کند. سیاستگذاران همچنین باید به تعدیل دوره‌های مربوط به آزادی نیروی دریایی برای عملیات (FONOPs) بپردازند. این نمایشات اراده نظامی در دریای جنوبی چین، موجب بروز واکنش شدید می‌شود و باید به‌ندرت مورد استفاده قرار گیرند. عملیات‌های دریایی زمان‌بندی شده معمول نباید اجرا شوند؛ این رفتارها همچون دیگر رویکردهای نظامی، انگیزه همپیمانان ما در تلاش برای دفاع از خود را کم می‌کنند.

همچنین طیفی از عوامل غیرنظامی تنش‌زا نیز در روابط ایالات متحده- چین وجود دارد. مهم‌ترین آنها فشار چین برای ایجاد نهادهایی است که رقیب نهادهایی است که رقیب نهادهای آمریکایی به حساب می‌آیند، مانند سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا (AIIB). پنجاه و هفت کشور به عضویت این بانک درآمده‌اند که اغلب به صورت یک گزینه جایگزین یا چالشی برای سیستم برتون وودز دیده می‌شوند. در میان اعضای بانک مزبور هم‌پیمانان ایالات متحده هم هستند مثل بریتانیا، آلمان، استرالیا و کره جنوبی، ضمن اینکه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در غالب تعهدات سرمایه‌ای برای تأمین مالی فعالیت‌های این بانک فراهم شده است. این مؤسسات می‌توانند به بهای از دست رفتن نظم بین‌المللی پساجنگ آمریکا-محور، نقش جهانی پکن را چند برابر کنند.

اما حل کردن چالش‌های ایجاد شده از سوی چین مستلزم تغییر ذهنیت‌ها است. سیاستگذاران باید به خاطر داشته باشند که چنین رقابت سازمانی بازی جمع صفر یا رقابتی صرف نیست. دلیلی برای عدم همزیستی بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا با مؤسسات برتون وودز وجود ندارد. اگرچه ایالات متحده نیازی برای پیوستن به هر سازمان مالی بین‌المللی ندارد، اما همراه شدن با مؤسسات مشابه، بیش از بایکوت کردن آنها برای این کشور منافع دربر خواهد داشت. در واقع، جین لی‌کون رئیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا زیرکانه نقش بالقوه‌ای برای ایالات متحده در زمینه شفافیت تعریف کرده و از این طریق کمک کرده تا استانداردهای بالای بانک را حفظ کند.



همپیمانانش بشتابد. علاوه بر این، کشورهای مختلف به دنبال توافقات منطقه‌ای جدی‌تری در دریای جنوبی چین هستند، از جمله بیانیه مشترک هندوستان- ژاپن که کشورها را به «پرهیز از اقدامات یکجانبه» در منطقه فرامی‌خواند، و نیز بیانیه مشترک ویتنام- فیلیپین که روی تبادلات دوجانبه تأکید دارد.

با این حال، اگر ایالات متحده تعهدات خود در منطقه را افزایش دهد، هم پیمانان این کشور انگیزه چندانی برای تداوم سیاست‌هایی از این دست ندارند. سیاستگذاران ایالات متحده در عوض لازم است ضمن یافتن هم‌پیمانی با فرصت کافی برای توسعه سیاست‌های دفاعی خود، راه‌های دیگر همکاری نظامی را پیگیری کنند و برای کاهش حضور نظامی آمریکا در آسیای شرقی، برنامه‌ریزی نمایند.

مسائل سایبری نیز به عنوان موضوع مهمی در درگیری میان ایالات متحده و چین کماکان ادامه دارد. چینی‌ها با نفوذ آشکار در دولت و شبکه‌های بازرگانی ایالات متحده، مشغول جاسوسی سایبری، به‌ویژه در ارتباط با دزدی مالکیت فکری بوده‌اند که چالشی عمده در روابط ایالات متحده-چین به حساب می‌آید. اگرچه بسیاری از دولت‌ها درگیر جاسوسی برای اهداف نظامی یا سیاسی هستند، ایالات متحده دزدی مالکیت فکری از سوی چینی‌ها برای پیشرفت تجاری خود را غیرقابل قبول می‌داند. علی‌رغم اینکه در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ پیشرفت‌هایی در برخورد با این مسأله حاصل شد - از جمله توافق ایالات متحده و چین برای خودداری از دزدی مالکیت فکری - لیکن تردید زیادی در خصوص نیت چین و تمایل آنها برای محدود کردن چنین فعالیت‌هایی وجود دارد.

مدیریت مشکلات دیپلماتیکی که ریشه در فعالیت‌های سایبری چینی دارند، چالش دشواری است؛ واشنگتن و پکن در خصوص اینکه چه چیزی در فضای سایبری قابل قبول هست، نظریات کاملاً متفاوتی دارند و فرصت چندانی برای همکاری وجود ندارد. به هر حال باید این تهدید مدنظر قرار گیرد. در اختیار داشتن اطلاعات حساس به مراتب آسان‌تر از به‌کارگیری این اطلاعات در اقتصاد یا امور نظامی است و درحالی است که تهدید به حمله سایبری وسیع یا مخرب به زیرساخت‌ها، به‌ویژه با توجه به سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه نظامی در حوزه دفاع سایبری، منتفی است. در خصوص سایر حوزه‌های درگیری، فعالیت‌های چینی‌ها در فضای سایبری تهدیدی برای منافع ایالات متحده هستند. با این حال سیاستگذاران لازم است هنگام برنامه‌ریزی برای پاسخ به این تهدیدات، از واکنش اضافی نسبت به آنها پرهیز نمایند. چالش برانگیزترین مسأله در آسیا برای سیاستگذاران ایالات متحده در سال‌های آتی، شبکه درهم تنیده متحدین آمریکا است؛ شبکه‌ای که به شکل روزافزونی تغییر شکل می‌دهد. با وجود این، حضور آمریکا همواره بسیاری از متحدین را ترغیب کرده از این کشور امتیازهای رایگان بگیرند، به این صورت که کمتر از آنچه باید برای دفاع خود هزینه کرده و برای جبران آن، روی هزینه‌های نظامی ایالات متحده حساب کنند. این مسأله نه‌تنها در مورد

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

کره جنوبی، بلکه در کشورهای ماننرد ژاپن و تایوان هم صدق می‌کند. این دولت‌ها - با اقتصادهای بزرگ و مدرنشان - می‌توانند و باید بخش اعظم مسئولیت حل چالش‌های منطقه‌ای در سال‌های آتی را بر عهده بگیرند. ژاپن همزمان بزرگترین دینفع تعهدات امنیتی ایالات متحده و توانمندترین کشور برای دفاع از خود بدون کمک آمریکا است. این کشور نه تنها برخی از بهترین تجهیزات ایالات متحده را برای نیروهای دفاعی خود (JSDF) خریداری کرده است (از جمله هواپیمای جنگنده F۳۵، سیستم سلاح دریایی ایجیس، هواپیماهای بدون سرنشین جاسوسی گلوبال‌هاوک)، بلکه صنایع دفاعی آن نیز پیشرفته‌ترین تجهیزات را تولید می‌کنند. این در حالی است که هنوز هم مالیات‌دهندگان آمریکایی بیشترین سهم را از هزینه‌های حفظ امنیت ژاپن پرداخت می‌کنند و در سال ۲۰۱۵ این کشور میزبان بیش از ۵۲ هزار نیروی نظامی ایالات متحده بود که بزرگترین واحد نظامی موقت خارج از ایالات متحده به حساب می‌آمد. توکیو با داشتن این باور که ایالات متحده تمایلی ندارد به رفتار چین در دریایچه غربی چین پاسخ دهد، خود برای حل و فصل این عدم توازن دفاعی دست به کار شده است و در حال غلبه بر مخالفان سنتی داخلی خود با گسترش حجم و نقش نیروهای دفاعی است. همان‌طور که یکی از مقامات ژاپنی اشاره می‌کند «تا وقتی که ژاپن نشان نداده به وقتش برای جنگیدن در کنار ایالات متحده آمادگی دارد، آمریکایی‌ها به ژاپن خواهند گفت... اوکی، سایورا نا (بدرد)». اجازه نظام قانونگذاری به نیروهای دفاعی ژاپن برای کمک به متحدینی که مورد هجوم قرار گرفته‌اند، افزایش آرام اما پیوسته هزینه‌های دفاعی و توسعه همکاری با دولت‌های آسیایی، همگی پیشرفت‌های مثبتی هستند.

سیاستگذاران ایالات متحده باید برای ترغیب تحول دفاعی ژاپن اقداماتی صورت دهند. اصلاحات اخیر عمدتاً واکنشی به تهدید محسوس چین هستند و رفتاری از این دست با الگوی روابط ایالات متحده و ژاپن همخوانی دارد. ژاپنی‌ها وقتی لازم است، تلاش بیشتری می‌کنند و وقتی بتوانند زحمت کمتری می‌کشند. بهترین راه برای ترغیب اصلاحات معنادار و تقسیم بار مسئولیت این است که حضور نظامی ایالات متحده در ژاپن به آرامی کاهش یافته و تأکید بیشتری روی قدرت دریایی و هوایی شود و همچنین مسئولیت اولیه دفاع از ژاپن، به نیروهای خودشان واگذار شود.

تعهد آمریکا برای دفاع از تایوان در قانون روابط با تایوان سال ۱۹۷۹ تصویب شد، لایحه‌ای که رئیس‌جمهور و کنگره را ملزم می‌ساخت «اقدام مناسبی» در پاسخ به «هرگونه تهدید امنیت یا نظام اجتماعی یا اقتصادی مردم تایوان» تعریف کنند، که البته به این شکل، عبارت «اقدام مناسب» مبهم و قابل تفسیر است. ماهیت مبهم این قانون نقش بازدارنده‌ای برای تهاجم چینی‌ها ایفا کرده و سیاستمداران تایوانی را در گذشته محدود نموده است، اما قدرت نظامی رو به رشد چین در حال تحلیل بردن اعتبار این تعهد مبهم واشنگتن است. در حالی که تعهد ایالات متحده به تایوان هنوز عامل مؤثری در تصمیم‌سازی‌های چینی‌ها است، حفظ آن فقط هزینه بیشتری را بر آمریکا تحمیل می‌کند.

سیاست داخلی تایوان ملاحظات خاصی را پیش می‌کشد. اگرچه سال‌های اخیر شاهد نوعی نزدیکی در دو سوی تنگه بوده است، سال ۲۰۱۶ حزب ترقی خواه دموکراتیک، کنترل مجلس قانونگذاری و ریاست جمهوری را به دست آورد. نتایج مزبور بیانگر یک نه‌پرطنین از طرف مردم تایوان به روابط نزدیک‌تر با سرزمین اصلی چین و تأیید این نظر بود که اکثریت تایوانی‌ها به‌ویژه جوان‌ترها، هیچ علاقه‌ای به اتحاد مجدد سیاسی با سرزمین اصلی در آینده قابل پیش‌بینی ندارند. در نتیجه حتی اگر دولت سای اینرگ - ون دست به اقدامات تحریک‌آمیز نزنند، این موضع برای رهبران چین قابل قبول نیست و تنش‌های برین پکن و تایپه را افزایش خواهد داد.

متأسفانه، اگرچه دولت جدید قول داده است بودجه نظامی جزیره را افزایش داده و صنایع دفاعی بومی‌اش را توسعه دهد، لیکن باید توجه داشت که قول‌های مشابهی از سوی دولت فعلی وجود دارند که به انجام نرسیده‌اند. سیاستگذاران ایالات متحده باید دولت تایوان را مجبور به اجرای این اصلاحات کنند و این پیام را منتقل کنند که احتمال دخالت نظامی آمریکا به نفع تایوان با افزایش توان نظامی چین رو به کاهش است. تأکید بر تأثیر فروش تسلیحات ایالات متحده بر توانمندی‌های نامتوازن، مانند موشک‌های متحرک ضد کشتی، به‌خصوص در توسعه پایدار توانمندی‌های دفاعی تایوان مفید خواهد بود. در نهایت، ایالات متحده باید از همه تعهدات مستقیم و ضمنی خود برای استفاده از نیروی نظامی جهت دفاع از تایوان دست بکشد، ضمن اینکه البته کاهش نیروهای آمریکایی در منطقه باید تدریجی باشد، تا تایوان فرصت داشته باشد نیروی نظامی بازدارنده خود

را آماده کند. در عین حال، ایالات متحده باید برای برقراری صلح و ثبات در طرفین تنگه، تلاش دیپلماتیک داشته باشد.

ایالات متحده روابط با سایر ملل در منطقه را نیز تغییر داده است. واشنگتن مدت‌ها روابط اقتصادی و نظامی نزدیک با سنگاپور و استرالیا داشته است. استرالیا نیز متقابلاً با پیوستن به کمپین نافرجام در عراق و افغانستان ادای دین کرده است. روابط ایالات متحده - ویتنام از زمان برقراری مجدد روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۹۵ تاکنون نزدیک‌تر شده است و همکاری نظامی خصوصاً با تهاجمی‌تر شدن موضع چین، توسعه پیدا کرده است.

اما همه کشورهای منطقه به دنبال روابط نظامی نزدیک‌تر با ایالات متحده نیستند. روابط ایالات متحده با تایلند واپس‌گرا است. واشنگتن کمک نظامی خود را پس از کودتای ۲۰۱۴ محدود کرده است؛ در پی ارتقای روابط با چین از سوی تای جونتسا روابط دو جانبه، محدودتر هم شده است.

به‌طور کلی، ایالات متحده باید از تعهدات نظامی جدید در آسیا - اقیانوسیه، خصوصاً در ارتباط با سرزمین‌های مورد مناقشه‌ای که اهمیت چندانی برای آمریکایی‌ها ندارند، پرهیز کند. واشنگتن می‌تواند به این کشورها در بهبود توانمندی‌های دفاعی خودشان کمک کند، اما نباید اجازه دهد روابط محدود، به تضمین‌های رسمی و غیررسمی امنیتی منجر شود.

در سال‌های آتی، تعهدات آمریکا برای مقابله با تهدیدات رو به رشد، با مشکل روبرو خواهد بود و به طرق مختلف با مانع از آن می‌شود که متحدین ما توانایی و تمایل برای دفاع از خود را بیشتر کنند، یا این کار را به تأخیر می‌اندازد. در نتیجه، سیاستگذاران باید با کاهش تدریجی حمایت نظامی سطح بالای ما از دولت‌های هم‌پیمان، هم‌زمان با کمک به توسعه توانمندی‌های دفاعی ایشان، آنها را به تقسیم بار مسئولیت‌های دفاعی ترغیب کنند. رقابت بین ایالات متحده و چین بر سر قدرت و نفوذ، احتمالاً رویه‌ای افزایشی است، اما این یک بازی جمع صفر یا رقابتی صرف نیست. آمریکا باید با اتخاذ یک سیاست کاهش هزینه‌ها در منطقه - از جمله تعدیل سیاست عملیات‌های نیروی دریایی، مشارکت در مؤسسات جدیدالتأسیس چینی و تمرکز روی رویکردهای دیپلماتیک برای حل مناقشات سرزمینی در منطقه - به‌طور مؤثری روابطش با یک چین در حال اوج‌گیری را مدیریت کرده و در ایجاد چشم‌اندازهایی برای صلح در منطقه مشارکت کند.

جنگ تجاری آمریکا و چین و تأثیر آن بر تحریم‌ها

مه‌دی شاپوری | عضو هیأت علمی
پژوهشکده مطالعات راهبردی

ترامپ معتقد است که دیگران سال‌ها از ایالات متحده آمریکا در زمینه تجارت، سوءاستفاده کرده‌اند و این باید پایان یابد. برای نمونه، او در یکی از سخنرانی‌های خود گفته است: «ما توسط شرکت‌ها مورد سوءاستفاده قرار گرفتیم. ما توسط شرکت‌های کشورهای دیگر مورد سوءاستفاده قرار گرفتیم. به‌ویژه توسط خود کشورها از جمله متحدان، مورد سوءاستفاده قرار گرفتیم. هیچ ملتی تاکنون به این شکل در زمینه تجارت مورد سوءاستفاده قرار نگرفته است. چون هیچ‌کسی متوجه نبود. آنها شغل‌های ما را دزدیدند و ثروت ما را غارت کردند.» مخاطب این سخنان دونالد ترامپ، طیفی از کشورها از جمله متحدان نزدیک آمریکا مانند اروپایی‌ها هستند که تاکنون وی تلاش کرده است بر آنها فشار بیاورد تا امتیازاتی را در حوزه تجارت به ایالات متحده اعطا کنند، اما دولت فعلی آمریکا در این زمینه بیشتر وارد چالش با چین شده است.

در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ آمریکا که از سوی دولت ترامپ منتشر شده، آمده است: «آمریکا در ۷۰ سال گذشته نقش اساسی در ترویج بازار آزاد و تجارت آزاد داشته و با همکاری متحدان و شرکای خود، گروهی از نهادهای مالی و مجامع اقتصادی بین‌المللی برای

بایات‌سازی اقتصاد جهانی و از بین بردن نقاط اصطکاکی ایجاد کرده است. که به وقوع دو جنگ جهانی کمک کرد. هر چند این سیستم اقتصادی لیبرال هنوز هم در راستای منافع آمریکاست، اما برخی از کشورها از آن برای تقویت قدرت خویش و تضعیف آمریکا بهره برده‌اند، درحالی‌که نه به لحاظ اقتصادی و نه از نظر سیاسی لیبرال نشده‌اند.» مخاطب اصلی این بیانات، چینی‌ها هستند. آمریکایی‌ها معتقدند آنها انتظاری که از ورود چین به نهادها و ترتیبات اقتصادی جهانی مانند سازمان تجارت جهانی داشتند، برآورده نشده است و چینی‌ها بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای یا انجام تغییری در سیاست‌های داخلی و خارجی خویش، از مزایای تجارت آزاد استفاده و حتی سوءاستفاده کرده و بر قدرت خویش افزوده‌اند.

در چنین شرایطی و درحالی‌که استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۱ آمریکا بر هموار کردن مسیر الحاق چین به سازمان تجارت جهانی تأکید و عنوان کرده که «روابط تجاری مهم ما از ورود چین به سازمان تجارت جهانی که فرصت‌هایی برای صادرات بیشتر و در نتیجه شغل‌های بیشتر برای کشاورزان، کارگران و شرکت‌های آمریکایی ایجاد می‌کند، نفع خواهد برد.» ترامپ در سخنرانی سال جای خود در سازمان ملل به‌طور مستقیم از کمک به ورود چین به

سازمان تجارت جهانی انتقاد کرد و گفت: «ایالات متحده آمریکا بیش از سه میلیون از مشاغل تولیدی، نزدیک به یک‌چهارم همه مشاغل فولادی و ۶۰ هزار کارخانه را بعد از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی از دست داد. ما در طول دو دهه گذشته، ۱۳ تریلیون دلار کسری تجاری داشته‌ایم.» ترامپ گفته که «آن روزها به سر آمده است. ما بیش از این چنین سوءاستفاده‌ای را تحمل نخواهیم کرد. اجازه نخواهیم داد کارگران مان قربانی شوند، شرکت‌های مان فریب بخورند و ثروت مان به یغما برده شود.»

به هر حال، دولت آمریکا بر این باور است که چینی‌ها با اقداماتی مانند دستکاری برابری نرخ از خود، دامپینگ، سرقت مالکیت فکری، انتقال تکنولوژی‌های آمریکایی به شیوه‌های مختلف و فرار از قوانین کنترل صادراتی آمریکا، وضعیت تجاری نابرابر و غیرمنصفانه‌ای ایجاد کرده‌اند که به‌طور کامل به ضرر آمریکاست. ترامپ معتقد است این شرایط یا باید با مذاکره یا با تنبیه طرف مقابل تغییر پیدا کند. بر این اساس، مذاکراتی میان آمریکایی‌ها و چینی‌ها انجام گرفت، اما نتیجه دلخواه دولت آمریکا را دربر نداشته است. بنابراین، دولت ترامپ با وضع تعرفه بر مقادیر زیادی از کالاهای چینی، جنگ تجاری با چینی‌ها را کلیدزده که با اقدامات متقابل چین، تنش‌ها تشدید شده است.

یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان



♦ جنگ تجاری آمریکا و چین ابعاد و پیامدها

ترامپ در ابتدای سال جاری میلادی دستور اعمال ۳۰ درصد تعرفه بر پنل‌های خورشیدی خارجی و ۲۰ درصد تعرفه بر ماشین‌های لباسشویی صادر کرد. هر چند این تعرفه‌ها تنها متوجه چین نبود، اما به دلیل اینکه پکن بزرگترین تولیدکننده صفحه‌های خورشیدی و صادرکننده ۴۲۵ میلیون دلار ماشین لباسشویی به آمریکا در سال ۲۰۱۶ بوده است، بیشترین تأثیر این اقدام توجه صادرات این کشور در این زمینه‌ها شد. چین به این اقدام آمریکا فقط اعتراض کرد. حدود دو ماه بعد، ترامپ از نمایندگی تجاری ایالات متحده خواست اعمال تعرفه بر ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار از کارهای چینی را بررسی کند. چین تهدید به تلافی کرد. دو طرف آماده اقدام علیه یکدیگر شدند، اما با سفر معاون نخست‌وزیری چین به آمریکا در ماه می (۱۵ تا ۱۹ این ماه) خبری منتشر شد مبنی بر اینکه مقامات چینی با «کاهش اساسی» کسری تجاری میان آمریکا و چین از طریق افزایش درخور توجه خرید کالاهای آمریکایی موافقت کرده‌اند و وزیر خزانه‌داری آمریکا نیز اعلام کرد که جنگ تجاری را به‌طور موقت تعلیق می‌کند. با این حال، کاخ سفید روز ۲۹ می اعلام کرد که ۲۵ درصد تعرفه بر ۵۰ میلیارد دلار از کالاهای چینی با «تکنولوژی

پیشرفته صنعتی» اعمال می‌کند. چین تهدید کرد در صورت اعمال این تعرفه‌ها، مذاکرات تجاری با آمریکا را قطع می‌کند. با وجود این، آمریکا بالاخره در ماه ژوئیه اعمال ۲۵ درصد تعرفه بر ۵۰ میلیارد دلار از کالاهای چینی را اعلام کرد. با اجرای تعرفه ۲۵ درصدی بر ۳۴ میلیارد دلار از این ۵۰ میلیارد دلار، چین نیز تلافی کرد. در پاسخ به اقدام چین، دولت آمریکا اقدام به وضع ۲۰ درصد تعرفه بر ۲۰۰ میلیارد دلار کالای چینی کرد. روز بعد از آن، چین نیز با وضع تعرفه بر ۶۰ میلیارد دلار کالای آمریکایی، به اقدام آمریکا پاسخ داد. آمریکا در ماه اوت بر ۱۶ میلیارد دلار دیگر از کالاهای چینی (که پیش‌تر مشخص کرده بود) تعرفه ۲۵ درصدی وضع کرد و چین نیز دقیقاً مقابله به مثل کرد. در تاریخ ۱۷ سپتامبر، آمریکا اعلام کرد ضمن اینکه تعرفه ۱۰ درصدی بر ۲۰۰ میلیارد دلار کالای چینی در ۲۴ سپتامبر اجرایی می‌شود، این میزان تعرفه تا پایان سال به ۲۵ درصد خواهد رسید. علاوه بر این، آمریکایی‌ها تهدید کرده‌اند که در صورت تلافی از سوی پکن، بر ۲۶۷ میلیارد دلار کالای وارداتی دیگر از چین نیز تعرفه وضع خواهند کرد. استدلال مقامات آمریکایی این است که در این جنگ تجاری چیزی برای از دست دادن ندارند، چون به تعبیر دونالد ترامپ و پتر ناوارو (مدیر شورای تجارت ملی آمریکا) «آمریکا خیلی سال پیش،

این جنگ را باخته است». پتر ناوارو این تعرفه‌ها را «ابزارهای کاملاً دفاعی» در برابر کسانی خوانده است که تریلیون‌ها دلار در تجارت نابرابر با آمریکا کسب کرده و می‌توانند با آن آمریکا را بخزند. درباره نتیجه جنگ تجاری میان آمریکا و چین، برخی کارشناسان معتقدند محاسبه دولت ترامپ درست است و چون صادرات چین به آمریکا چند برابر صادرات آمریکا به چین است، آمریکا بازنده این جنگ تجاری نخواهد بود. برخی دیگر بر این باورند که اقدام آمریکا در وضع تعرفه بر واردات از چین، نمی‌تواند پیامد چندانی برای اقتصاد این کشور داشته باشد، چون چین دیگر تولیدکننده‌ای مبتدی نیست و گستره تجارت آن بسیار بزرگ و جهانی است، ضمن اینکه وضع این تعرفه‌ها کمک چندانی به کاهش کسری تجاری آمریکا نخواهد کرد.

عده‌ای نیز معتقدند که این جنگ تجاری به همان میزان که به چین ضربه می‌زند، برای آمریکا نیز مضر است، چون مصرف‌کنندگان آمریکایی فشار وارد می‌کند و همچنین بسیاری را نیز ممکن است بیکار کند (کسانی که در کار واردات و فروش کالا از چین هستند). با این حال، به نظر می‌رسد دولت ترامپ به دو دلیل اقدامات خود در جنگ تجاری علیه چین را ادامه خواهد داد: یکی، مربوط به سیاست داخلی آمریکا و تلاش ترامپ برای حفظ پایگاه رای خود است.

به هر حال، طیف بزرگی از رای دهندگان به ترامپ، با چین اقداماتی موافق هستند و فکر می کنند وضع تعرفه بر کالاهای وارداتی یکی از راه های حفاظت از منافع آمریکا و شهروندان این کشور است. بنابراین، جای تعجب ندارد اگر در سال های پیش رو تا انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا، کاخ سفید به اقدامات اینچنینی ادامه بدهد؛ دلیل دوم، فراتر از بحث های سیاست داخلی آمریکا و نمایش های دونالد ترامپ است. آمریکا چند سالی است که به طور جدی بر چین متمرکز شده و برای مهار آن برنامه ریزی می کند. این کار از زمان دولت اوپاما و طرح استراتژی «چرخش به شرق» شروع شده و در دولت ترامپ نیز تشدید شده است. بر این اساس، آمریکا تلاش می کند مانع تسلط چین در شرق آسیا یا فراتر از آن، نظام بین الملل شود. این رویکرد در چارچوب نظریه «انتقال قدرت» تحلیل شدنی ست. در این نظریه که بحث آن درباره چگونگی انتقال هژمونی از بازیگری به بازیگر دیگر در نظام بین الملل است، قدرت مسلط تلاش می کند قدرت در حال ظهور را مهار کند، حتی اگر این کار با جنگ امکان پذیر باشد. چین طی چهار دهه گذشته رشد سریعی داشته و تولید ناخالص داخلی خود را از ۱۹۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ رسانده است. بر اساس قاعده طبیعی در مناسبات دولت - ملت ها، به موازات افزایش قدرت نسبی چین، نقش و تمایلات سیاسی و امنیت این کشور نیز متحول شده است و این کشور برای تضمین و ارتقای منافع خود، خواهان ایفای نقش جدیدی در مناسبات منطقه و حتی نظام بین الملل است. این در دوره شی جی پینگ تقویت نیز شده است. در استراتژی امنیت ملی آمریکا گفته شد که چین در صدد است تا دستاوردهای

مدل اقتصادی دولت محور خود را گسترش دهد و نظم منطقه ای را به نفع خویش تغییر دهد. در این سند اعتراف شده که رویکرد دهه های دشتی آمریکا مبنی بر اینکه حمایت از پیشرفت چین و ادغام آن در نظم بین المللی بعد از جنگ باعث لیبرال شده آن می شود، کارساز نبوده و برخلاف انتظارات آمریکایی ها، پکن قدرت خود را به ضرر حاکمیت دیگران افزایش داده، بر ویژگی های اقتدارگرایانه سیستم سیاسی خود افزوده، زرادخانه هسته ای خود را تقویت و متنوع کرده و بر توان نظامی خویش افزوده و آن را به رتبه دوم جهان بعد از آمریکا رسانده است. در استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ آمریکا نیز آمده است که چین از مدرنیزاسیون نظامی، افزایش نفوذ و اقتصاد غارتگر خود برای اجبار کشورهای همسایه در راستای نظم بخشی مجدد به منطقه هند - اقیانوس آرام در راستای منافع خود استفاده می کند. همچنین، عنوان شده است که چین به تعقیب مدرنیزاسیون نظامی خویش برای ایجاد هژمونی منطقه ای در منطقه هند - اقیانوس آرام در کوتاه مدت و جایگزینی با آمریکا برای دستیابی به تسلط جهانی در آینده ادامه خواهد داد.

علاوه بر این، در سند «بازبینی وضعیت هسته ای» آمریکا که در فوریه ۲۰۱۸ منتشر شده نیز گفته شده است که چین در حال مدرن سازی و گسترش نیروهای هسته ای خود است و در پی توانمندی های هسته ای کاملاً جدید است که برای دستیابی به اهداف امنیت ملی خاصی طراحی شده اند. این در حالی است که این کشور همزمان در حال مدرن سازی قدرت نظامی متعارف خود و به چالش کشیدن برتری نظامی سنتی آمریکا در غرب اقیانوس آرام است. با توجه به چنین تصویری درباره خیزش چین و تهدید ناشی از آن، آمریکا به عنوان قدرت مسلط در نظام بین الملل در پی به چالش کشیدن چین به عنوان

قدرتی در حال ظهور و تنها قدرتی است که در آینده ظرفیت جایگزینی با جایگاه آمریکا در نظام بین الملل را دارد. این در حالی است که چین تلاش می کند در شرایط کنونی در مقابل آمریکا قرار نگیرد و بر رشد مسالمت آمیز خود تأکید دارد. چین نمی خواهد با روی آوردن به اقدامات تقابلی با آمریکا، هزینه های رشد خود را افزایش دهد ولی مسأله این است که آمریکا می خواهد چنین هزینه ای را به چین تحمیل کند، چون سیاستمداران این کشور معتقدند که چینی ها ضمن بهره برداری از منافع نظم بین المللی شکل گرفته بعد از جنگ جهانی دوم، همزمان در حال برانداختن این نظم «از درون» هستند. در چنین شرایطی، چین حاضر است امتیازاتی به آمریکا بدهد تا تنش ها در روابط دو کشور کاهش یابد، همان گونه که رئیس جمهور این کشور در ماه آوریل تمایل کشورش به افزایش واردات، کمتر کردن محدودیت های مالکیت خارجی در حوزه تولید و گسترش حفاظت از مالکیت معنوی را اعلام کرد و از سوی ترامپ نیز تشویق شد.

با این حال، به نظر می رسد آمریکایی ها امتیازات بزرگی می خواهند و قانع کردن آنها برای چین دشوار شده است. بر این اساس و با توجه به ناپایداری و بی ثباتی



یادداشت

انتخابات نهم

انتخاب سردبیر

برجام ناتمام

کسری بودجه

اقتصاد و جنگ

بازارها

توسعه صنعتی

مصیبت منابع

چین و جهان

شخصیتی ترامپ، به نظر می‌رسد چینی‌ها درباره امکان رسیدن به توافق درباره حوزه‌های اختلافی با آمریکا چشم‌انداز روشنی پیش رو نمی‌بینند و شاید منتظر تعدیل مواضع دولت ترامپ یا امیدوار به پایان یافتن ریاست جمهوری ترامپ و ورود فرد دیگری به کاخ سفید هستند.

◆ تأثیر جنگ تجاری آمریکا و چین بر تحریم‌های ایران

روش ترامپ در برخورد با اختلافات میان آمریکا و دیگران و نیز دیدگاه و رفتار او در مسائل سیاست خارجی، باعث درگیر شدن آمریکا در چند جبهه با بازیگران مختلف اعم از دوستان، رقبا و دشمنان آمریکا شده است. این مسأله شکاف‌های زیادی در سطح نظام بین‌الملل ایجاد کرده است و امکان تمرکز فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی ایران را کاهش می‌دهد. همچنین، مانع اجماع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

در خصوص تأثیر جنگ تجاری آمریکا و چین به‌طور خاص بر تحریم‌های ایران باید گفت که هر چند در مجموع این جنگ ممکن است اثر این تحریم‌ها را تا حدودی کمرنگ‌تر

کند، اما این تابع شرایط و متغیرهای مختلفی خواهد بود. چین اولین شریک تجاری ایران و بزرگترین خریدار نفت ایران است. قبل از برجام به ویژه در دوران فشارهای تحریمی علیه ایران نیز چین بزرگترین واردکننده نفت از ایران بود و بخش زیادی از نفت ایران را خریداری می‌کرد و نقش مهمی در کمرنگ‌تر کردن فشارها و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران ایفا می‌کرد. البته این کشور در آن دوران رویکرد دوگانه‌ای در خصوص ایران در پیش گرفته بود، از یک‌سو با تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران همسو بود و از سوی دیگر، به عنوان شریک اول تجاری ایران در عمل به جمهوری اسلامی کمک می‌کرد اثرات تحریم‌ها را تعدیل کند. با شکل‌گیری برجام، قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران لغو و محدودیت‌های پیش روی روابط چین و ایران برداشته شد. خروج آمریکا از برجام نیز نتوانست این قطعنامه‌ها را احیا کند چون ایران و پنج کشور دیگر طرف برجام از این توافق خارج نشدند. در چنین شرایطی، این بحث مطرح است که آیا تحریم‌های یکجانبه آمریکا ممکن است چین را به کاهش تجارت با ایران وادارد.

سابقه تحریم‌های غرب علیه روسیه نشان می‌دهد چینی‌ها با اینکه مخالف تحریم‌ها علیه روسیه بوده‌اند ولی در زمینه‌هایی مجبور شده‌اند از همکاری با روسیه به ویژه در حوزه بانکی خودداری کنند یا اینکه اختلالاتی در روابط دو طرف ایجاد شده است، هر چند مقامات سیاسی مواضع متفاوتی داشته‌اند. به هر حال، منطق سود و زیان بر رفتار بازیگران اقتصادی غالب است. در چنین شرایطی، نمی‌توان انتظار داشت روابط تجاری ایران و چین از تحریم‌های آمریکا آسیبی نبیند. با این حال، به نظر می‌رسد در این مرحله نیز چین نقش اصلی را در میزان اثرگذاری تحریم‌ها علیه ایران

ایفا خواهد کرد. چینی‌ها همواره اعلام کرده‌اند که به برجام پایبند و متعهد بوده‌اند. در حال حاضر که فروش نفت ایران کاهش محسوسی یافته است نیز چین با خرید حدود ۶۰۰ هزار بشکه نفت از ایران (در ماه سپتامبر) نقش مهمی در تجارت با ایران ایفا می‌کند. با اینکه پیش‌بینی می‌شود چین خرید نفت از ایران را تا حدودی کم کند، اما احتمال بسیار کمی وجود دارد که آن را به‌طور اساسی کاهش دهد.

چین در چارچوب جنگ تجاری با آمریکا، خرید نفت و گاز از آمریکا را متوقف کرده است و بنابراین، بعید است بتواند یا تمایل داشته باشد که جایگزینی برای نفت ایران بیابد. بر این اساس، می‌توان انتظار داشت که به خرید نفت از ایران ادامه دهد و در زمینه‌های دیگر نیز کمابیش روابط تجاری خود را با جمهوری اسلامی ایران تداوم بخشد. اینکه ایران در برجام بماند یا خیر، بدون شک نقش مهمی در این خصوص ایفا خواهد کرد. اگر ایران از برجام خارج شود، قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت برمی‌گردند و چین نیز به عنوان عضو دائم این شورا، در اجرای آنها تردید نخواهد کرد، هر چند همچنان با ایران همکاری اقتصادی و تجاری ولو کمتری خواهد داشت. همچنین، رویکرد اروپایی‌ها و روسیه به برجام و اینکه آنها به ویژه اروپایی‌ها چه اقداماتی برای برآوردن تعهدات خود در این توافق انجام خواهند داد نیز بسیار مهم است. اگر ایران در برجام بماند و اروپایی‌ها و روسیه نیز از نظر سیاسی و از لحاظ اقتصادی در راستای بهره‌مندی ایران از مزایای این توافق جدیت داشته باشند، به یقین چین تمایل بیشتری به دفاع از برجام و همکاری با ایران نشان خواهد داد، چون علاوه بر منفعت تجارت با ایران، تضعیف یکجانبه‌گرایی آمریکا در راستای اهداف و منافع جهانی پکن است.





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموتو زین بازرگانان ایران من

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- ▶ در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- ▶ با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- ▶ در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- ▶ اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- ▶ از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

www.otagh.me



بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبه روی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:..... میزان تحصیلات:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:..... تلفن همراه:.....

کد پستی:..... صندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری ایران در آستاراخان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

پایگاه خبری اتاق ایران صدای رسای بخش خصوصی

otaghiranonline.ir



twitter.com/iranchamber



telegram.me/otaghiranonline



instagram.com/iccima.ir



aparat.com/otaghiranonline.ir



پایگاه خبری اتاق ایران انعکاس دهنده مطالبات بخش خصوصی است و تلاش دارد در میدان اقتصاد ایران، به رسانه‌ای تاثیرگذار و هموارکننده مسیر توسعه تبدیل شود. پایگاه خبری اتاق ایران می‌کوشد با انتشار دیدگاه‌های فعالان بخش خصوصی و انتقال تحلیل صاحب‌نظران، به طور توانمند دغدغه اقتصادگردانان و نظر اقتصاددانان را به رویت تصمیم‌گیران کشور برساند. پایگاه خبری اتاق ایران همچنین به دنبال تحقق «اتاق شیشه‌ای» است تا هر آنچه در پارلمان بخش خصوصی رخ می‌دهد را به رویت جامعه فعالان اقتصادی برساند.

تجربه جهانی 
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی 
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی 
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی

